

زمینه های قیام

امام حسین (ع)

نویسنده: حسین عبدالحمیدی

جلد (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زمینه های قیام امام حسین علیه السلام

نویسنده:

حسین عبدالمحمدی

ناشر چاپی:

منبع

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	زمینه‌های قیام امام حسین(ع) جلد ۱
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۱۸	فصل اول: مروری بر باورها، سنت‌ها و هنجارهای عصر جاهلیت
۱۸	اشاره
۱۹	جاهلیت و ارتباط آن با حادثه عاشورا ص : ۲۰
۱۹	اشاره
۲۱	تشدید جریان رجعت ص : ۲۴
۲۱	عقاید و خلق و خوی عرب قبل از اسلام ص : ۲۶
۲۱	اشاره
۲۲	مفهوم جاهلیت ص : ۲۶
۲۳	بت‌پرستی ص : ۳۰
۲۴	منشأ بت‌پرستی ص : ۳۲
۲۵	دین ابراهیمی و اهل کتاب ص : ۳۴
۲۵	زامداری لجام گسیخته ص : ۳۵
۲۶	تعصبات جاهلی ص : ۳۷
۲۶	اشاره
۲۶	تعصب قبیله‌ای ص : ۳۸
۲۷	تعصب نسبت به زبان عربی ص : ۳۹
۲۷	علم انساب ص : ۴۰
۲۸	غرور و تکبر توانگران ص : ۴۱

- جنگ‌های ممتد قبیله‌ای ص : ۴۴ ۲۹
- تبعیت کورکورانه ص : ۴۷ ۳۰
- شرب خمر و فساد در جاهلیت ص : ۴۹ ۳۱
- قساوت و شقاوت ص : ۵۲ ۳۲
- جهل و خرافه‌گرایی ص : ۵۴ ۳۳
- ادبیات بی‌محتوا ص : ۵۶ ۳۴
- نظام طبقاتی ص : ۵۸ ۳۴
- فصل دوم: اسلام و تحوّل همه‌جانبه در زندگی فردی و اجتماعی ۳۶
- اشاره ۳۶
- بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله سرآغاز تحولات ص : ۶۲ ۳۶
- انقلاب اندیشه‌ها ص : ۶۵ ۳۷
- آزاداندیشی به‌جای تقلید اعتقادی ص : ۶۶ ۳۸
- یکتاپرستی ص : ۶۷ ۳۸
- انقلاب ارزش‌ها ص : ۷۰ ۴۰
- حاکمیت اولیاء خدا ص : ۷۱ ۴۰
- اشاره ۴۰
- حکومت بر قلمرو فکری ص : ۷۲ ۴۱
- خدمت، نه تجارت ص : ۷۲ ۴۱
- دوری از تشریفات ص : ۷۳ ۴۱
- وحدت سیاسی ص : ۷۴ ۴۲
- ترویج فضیلت‌های انسانی ص : ۷۵ ۴۲
- کرامت نفس ص : ۷۶ ۴۳
- عدالت و حق‌گرایی ص : ۷۸ ۴۳
- ایثار و فداکاری ص : ۸۰ ۴۴

- ۴۵ وحدت و برادری ص : ۸۲
- ۴۶ تحوّل ادبی ص : ۸۵
- ۴۷ انقلاب در نظام اقتصادی ص : ۸۷
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ اسلام و ثروت ص : ۸۸
- ۴۸ ارزش کار ص : ۸۸
- ۴۸ ثروت وسیله آزمایش ص : ۸۹
- ۴۹ توزیع عادلانه ص : ۹۰
- ۵۰ فصل سوّم: جریان‌های مخزّب و خزنده در درون صحابه عوامل زمینه‌ساز بازگشت فرهنگ جاهلی
- ۵۰ اشاره
- ۵۰ مقدمه ص : ۹۴
- ۵۱ منافقان یا مسلمانان مصلحتی ص : ۹۶
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ معنای نفاق ص : ۹۷
- ۵۲ ویژگی‌های منافقان ص : ۹۸
- ۵۳ منافقان در عصر رسالت ص : ۱۰۲
- ۵۳ اشاره
- ۵۴ پیدایش منافقان در مکه بود یا مدینه؟ ص : ۱۰۳
- ۵۴ تضعیف سپاه اسلام ص : ۱۰۴
- ۵۷ القاء شبهه و ایجاد تردید در مبانی عقیدتی ص : ۱۰۹
- ۵۸ تضعیف شخصیت و قداست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ص : ۱۱۱
- ۵۸ اشاره
- ۵۸ حدیث افک ص : ۱۱۱
- ۵۸ اهانت آشکار ص : ۱۱۲

- ۵۸ جعل حدیث ص : ۱۱۳
- ۵۹ اوج شیطنت و تهدید الهی ص : ۱۱۳
- ۵۹ اجتهاد در برابر اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله ص : ۱۱۴
- ۶۰ پاسخ یک پرسش ص : ۱۱۶
- ۶۱ تذکر ص : ۱۱۷
- ۶۱ افراد سست اعتقاد ص : ۱۱۸
- ۶۲ اجتماع منافقان در مدینه ص : ۱۲۰
- ۶۲ اشاره
- ۶۳ سریه اسامه بن زید «۱» ص : ۱۲۱
- ۶۳ نکات مهم ص : ۱۲۲
- ۶۴ جلوگیری از نوشتن منشور ابدی ص : ۱۲۲
- ۶۴ فصل چهارم: کودتای سقیفه و جریان‌های مؤثر در آن
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ سقیفه آغاز انحراف ص : ۱۲۶
- ۶۵ زمینه‌های سقیفه بنی‌ساعده ص : ۱۲۸
- ۶۵ اشاره
- ۶۶ الف: بقایای عقاید و سنت‌های جاهلی ص : ۱۲۹
- ۶۶ ب: توطئه منافقان ص : ۱۲۹
- ۶۶ حادثه سقیفه ص : ۱۳۰
- ۶۶ اشاره
- ۶۷ چند نکته مهم ص : ۱۳۱
- ۶۹ محتوای فرهنگی و اخلاقی کودتای سقیفه ص : ۱۳۵
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ رویارویی آشکار با کتاب و سنت ص : ۱۳۵

۶۹	آیه ولایت ص : ۱۳۶
۷۰	آیه تبلیغ ص : ۱۳۷
۷۰	حدیث ثقلین ص : ۱۳۸
۷۱	حدیث منزلت ص : ۱۳۸
۷۱	حدیث انذار ص : ۱۳۹
۷۱	حاکمیت منطق شرافت قومی و قبیله‌ای ص : ۱۳۹
۷۲	حسادت قریش ص : ۱۴۱
۷۳	تعدی و حق‌کشی ص : ۱۴۲
۷۴	خشونت و ستم ص : ۱۴۴
۷۵	فصل پنجم: پیامدهای سوء فرهنگی و اجتماعی جریان سقیفه
۷۵	اشاره
۷۵	مقدمه ص : ۱۴۸
۷۶	انزوای ثقل کبیر ص : ۱۵۰
۷۶	اشاره
۷۷	مقام ممتاز اهل بیت علیهم السلام ص : ۱۵۱
۷۸	مهوریت اهل بیت علیهم السلام ص : ۱۵۳
۷۹	نتیجه ص : ۱۵۵
۷۹	جلوگیری از انتشار احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله ص : ۱۵۶
۷۹	اشاره
۸۰	نشر حدیث از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۱۵۷
۸۱	منع کتابت و نشر حدیث ص : ۱۶۰
۸۲	علل منع نشر حدیث ص : ۱۶۲
۸۳	ارزیابی ص : ۱۶۳
۸۳	مجوز فتوا و نقل حدیث ص : ۱۶۴

- ۸۴ بدل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۱۶۴
- ۸۵ نشر حدیث در مکتب اهل بیت علیهم السلام ص : ۱۶۷
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ فراگیری و نشر حدیث ص : ۱۶۷
- ۸۶ کتاب علی علیه السلام ص : ۱۶۹
- ۸۷ پیامدهای منع کتابت حدیث ص : ۱۷۱
- ۸۷ اشاره
- ۸۷ جعل حدیث ص : ۱۷۲
- ۸۸ علل جعل حدیث ص : ۱۷۳
- ۸۹ اجتهادات بی‌اساس ص : ۱۷۵
- ۹۰ زمینه‌های فکری اجتهاد در مقابل نص ص : ۱۷۷
- ۹۲ فصل ششم: خلفا و بدعت‌ها
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ مقدمه ص : ۱۸۲
- ۹۲ بدعت از دیدگاه اولیاء دین ص : ۱۸۳
- ۹۴ غصبِ خلافت ص : ۱۸۶
- ۹۴ تبعیض نژادی ص : ۱۸۸
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ اسلام و تبعیض نژادی ص : ۱۸۸
- ۹۵ خلیفه دوم و تبعیض نژادی ص : ۱۸۹
- ۹۷ قطع سهم ذی‌القربی ص : ۱۹۳
- ۹۸ قطع سهم مؤلفهٔ قلوبهم ص : ۱۹۵
- ۹۹ ظلم به فاطمه علیها السلام یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۱۹۷
- ۹۹ منزلت فاطمه علیها السلام ص : ۱۹۷

- ۹۹ غضب ارنیه فاطمه علیها السلام ص : ۱۹۸
- ۱۰۰ غضب فدک ص : ۲۰۰
- ۱۰۰ آزار فاطمه علیها السلام ص : ۲۰۰
- ۱۰۱ تحریم متعه زنان و متعه حج ص : ۲۰۲
- ۱۰۲ سیر بدعت‌ها در عصر عثمان ص : ۲۰۵
- ۱۰۲ اشاره ص : ۲۰۶
- ۱۰۲ حاکمیت امویان ص : ۲۰۶
- ۱۰۳ بیت‌المال در خدمت بنی‌امیه ص : ۲۰۷
- ۱۰۴ دو قطب فقر و ثروت ص : ۲۰۹
- ۱۰۴ عثمان و بدعت‌ها ص : ۲۱۰
- ۱۰۵ تبعید ابوذر صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۲۱۰
- ۱۰۵ نماز عثمان در سفر ص : ۲۱۲
- ۱۰۶ شورش و جنبش عمومی ص : ۲۱۲
- ۱۰۶ آثار سوء بدعت‌ها ص : ۲۱۳
- ۱۰۷ سلسله خلفای بنی‌امیه ص : ۲۱۵
- ۱۰۷ بنی‌امیه ص : ۲۱۵
- ۱۰۷ فصل هفتم: عصر معاویه؛ سرآشینی سقوط ارزش‌های اسلامی ص : ۲۱۹
- ۱۰۷ اشاره ص : ۲۱۸
- ۱۰۷ مقدمه ص : ۲۱۸
- ۱۰۸ بنی‌امیه در قرآن و سنت ص : ۲۱۹
- ۱۰۸ اشاره ص : ۲۲۱
- ۱۰۹ خاندان ابوسفیان ص : ۲۲۱
- ۱۱۰ معاویه بن ابوسفیان ص : ۲۲۳
- ۱۱۱ یزید بن معاویه ص : ۲۲۵

- ۱۱۲ چگونگی به خلافت رسیدن بنی‌امیه ص : ۲۲۸
 ۱۱۲ اشاره
 ۱۱۳ زمینه‌های اجتماعی ص : ۲۲۹
 ۱۱۴ فقر فرهنگی ص : ۲۳۱
 ۱۱۴ قدرت اقتصادی و سیاسی ص : ۲۳۲
 ۱۱۵ ارتش اموی ص : ۲۳۲
 ۱۱۶ بی‌اعتنایی کامل به فضیلت‌ها و ارزش‌های اسلامی ص : ۲۳۴
 ۱۱۷ دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۳۷
 ۱۱۷ اشاره
 ۱۱۸ نمونه‌هایی از احادیث مجعول ص : ۲۳۹
 ۱۱۸ مهجوریت کامل اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۴۰
 ۱۱۹ منع نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۴۱
 ۱۱۹ سبّ جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله «۱» ص : ۲۴۳
 ۱۲۱ جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۲۴۵
 ۱۲۱ رقیب‌تراشی برای اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۴۶
 ۱۲۱ محاربه با اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۴۶
 ۱۲۲ سرکوب شدید مخالفان حکومت، و محبتان اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۴۸
 ۱۲۲ اشاره
 ۱۲۳ اوج تهدید و اختناق ص : ۲۵۰
 ۱۲۳ جنایت‌های فجیع ص : ۲۵۱
 ۱۲۴ تحریک و تشدید تعصبات قومی و نژادی ص : ۲۵۳
 ۱۲۴ اشاره
 ۱۲۴ ایجاد اختلاف بین قبایل ص : ۲۵۳
 ۱۲۵ تحقیر موالی ص : ۲۵۴

- تخدير افكار عمومي با نام دين ص : ۲۵۵----- ۱۲۵
- اشاره----- ۱۲۵
- الف- پرورش مكاتب انحرافي ص : ۲۵۵----- ۱۲۵
- ب- بهره‌برداري از قتل عثمان ص : ۲۵۸----- ۱۲۷
- الحاق زياد به ابوسفیان ص : ۲۶۱----- ۱۲۸
- پيمان‌شكني معاويه ص : ۲۶۳----- ۱۲۸
- تبدیل خلافت به سلطنت ص : ۲۶۵----- ۱۲۹
- خيانت‌های معاويه از دیدگاه امام حسين عليه السلام ص : ۲۶۷----- ۱۳۰
- فصل هشتم: عصر یزید؛ نفی همه اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی----- ۱۳۱
- اشاره----- ۱۳۱
- مقدمه ص : ۲۷۰----- ۱۳۱
- انحراف آشکار در خلافت اسلامی ص : ۲۷۲----- ۱۳۲
- اشاره----- ۱۳۲
- شرك و كفر یزید ص : ۲۷۵----- ۱۳۳
- یزید اهل فسق و فجور ص : ۲۷۷----- ۱۳۴
- اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر یزید ص : ۲۷۸----- ۱۳۵
- دنیاگرایی خواص ص : ۲۷۹----- ۱۳۵
- اوضاع سیاسی جامعه ص : ۲۸۰----- ۱۳۶
- وضع پریشان امت پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۲۸۰----- ۱۳۶
- رجعت همه‌جانبه ارزش‌های جاهلی ص : ۲۸۲----- ۱۳۷
- سلسله جلیله بنی‌هاشم ص : ۲۸۴----- ۱۳۸
- عبد مناف ص : ۲۸۴----- ۱۳۸
- هاشم عبدالمطلب ص : ۲۸۴----- ۱۳۸
- فصل نهم تلاش مؤمنان راستین جهت حفظ و احیای اسلام ناب محمدی (ص)----- ۱۳۸

- مقدمه ۱ «۱» ص : ۲۸۶ ۱۳۸
- اصول مشترک در سیره ائمه علیهم السلام ص : ۲۸۷ ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- الف- کرامت در استخدام وسیله ص : ۲۸۷ ۱۳۹
- ب- عدم مداهنه و سازش با منافقان و مشرکان ص : ۲۸۹ ۱۴۰
- ج- مبارزه با ستمگران ص : ۲۹۱ ۱۴۱
- د- از خود گذشتگی در راه نشر احکام اسلام ص : ۲۹۲ ۱۴۲
- نقش علی علیه السلام در حفظ و احیای اسلام ص : ۲۹۴ ۱۴۳
- زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام در عصر خلفا ص : ۲۹۷ ۱۴۴
- انتقاد از خلفا ص : ۲۹۹ ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- مماشات با نظام حاکم ص : ۳۰۰ ۱۴۵
- راهنمایی خلفاء در امور فکری و علمی ص : ۳۰۲ ۱۴۶
- نهی عمر از رفتن به میدان جنگ ص : ۳۰۲ ۱۴۶
- پاسخ به سؤالات کعب الاحبار ص : ۳۰۳ ۱۴۷
- راهنمایی خلفا در امر قضاوت ص : ۳۰۵ ۱۴۸
- جمع‌آوری قرآن کریم ص : ۳۰۶ ۱۴۸
- فعالیت‌های اقتصادی ص : ۳۰۷ ۱۴۹
- استقرار حاکمیت سیاسی امیر مؤمنان علی علیه السلام ص : ۳۰۸ ۱۴۹
- تأسیس حکومت مکتبی ص : ۳۰۹ ۱۵۰
- اصلاحات امیر مؤمنان علی علیه السلام ص : ۳۱۱ ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- ۱- اصلاحات فرهنگی ص : ۳۱۱ ۱۵۱
- ۲- اصلاحات حقوقی ص : ۳۱۳ ۱۵۲

- ۱۵۳ ۳- اصلاحات مالی ص : ۳۱۵
- ۱۵۵ ۴- اصلاح نظام مدیریت ص : ۳۱۸
- ۱۵۶ مشکلات علی علیه السلام در برقراری حکومت اسلامی ص : ۳۲۱
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ الف- گستردگی انحرافات فرهنگی ص : ۳۲۲
- ۱۵۷ ب- تبعیض نژادی ص : ۳۲۲
- ۱۵۷ ج- تبعیض‌های حقوقی و مالی ص : ۳۲۳
- ۱۵۷ د- حزب اموی ص : ۳۲۳
- ۱۵۸ تلاش‌های امام حسن مجتبی علیه السلام برای حفظ و احیای اسلام ص : ۳۲۵
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۹ موضع امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه ص : ۳۲۶
- ۱۶۰ پیمان صلح ص : ۳۲۸
- ۱۶۰ معاویه در مسند قدرت ص : ۳۲۹
- ۱۶۱ تلاش‌های امام حسن علیه السلام پس از امضای صلحنامه ص : ۳۳۰
- ۱۶۲ تلاش‌های امام حسین علیه السلام جهت حفظ و احیای اسلام ص : ۳۳۲
- ۱۶۳ علل سکوت امام حسین علیه السلام در عصر معاویه ص : ۳۳۴
- ۱۶۳ ۱- شرایط سیاسی و اجتماعی عراق ص : ۳۳۴
- ۱۶۳ ۲- شخصیت معاویه ص : ۳۳۵
- ۱۶۳ قرارداد صلح ص : ۳۳۵
- ۱۶۴ سلطنت یزید بن معاویه ص : ۳۳۶
- ۱۶۴ قیام امام حسین علیه السلام بر ضد ظلم و فساد ص : ۳۳۶
- ۱۶۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: عبدالمحمدی، حسین

عنوان و نام پدیدآور: زمینه‌های قیام امام حسین(ع) // تهیه‌کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی م.ت. تحقیقات عاشورا؛ نویسنده

حسین عبدالمحمدی

مشخصات نشر: تهران: منبع، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ج.

فروست: (میراث مکتوب عاشورا ۲۱)

شابک: ۹۶۴-۹۳۱۹۹-۳-۹۰۰۰Xریال

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: واقعه کربلا، ق ۶۱

موضوع: حسین بن علی(ع)، امام سوم، ق ۶۱ - ۴

موضوع: اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ق ۴۱

موضوع: امویان -- تاریخ

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. تحقیقات عاشورا

رده بندی کنگره: ۸/۵BP۴۱/ع/۲۵ز۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۱۶۵۲۹

پیشگفتار

شناخت حادثه عظیم عاشورا چراغی است پر فروغ فرا روی نسلهای بشری، برای تشخیص رهیافت‌های عزت و سرفرازی در میان طوفان‌های وحشتناک حوادث و تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخی، این شناخت با توجه به ابعاد گوناگون و دامنه وسیع این حماسه خونین، نیازمند بررسی عمیق، همه جانبه و دقیق است.

کشف حقایق مربوط به زمینه‌های پیدایش قیام خونین عاشورا و تشریح نقاط تاریک و مبهم آن و حذف پیرایه‌های ناروا و تحریف‌هایی که از جانب دشمنان و معاندان آگاه در و پاره‌ای موارد دوستان جاهل و نا آگاه به این نهضت مقدس و الهی نسبت داده شده، از جمله بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین اقدام‌هایی است که ما را به شناخت صحیح علمی و واقع بینانه واقعه عاشورا رهنمون می‌شود.

مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، با این باور و اعتقاد، در چارچوب سلسله بررسی‌ها و مطالعات عاشورا، «زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام» را مورد بررسی قرار داده و در دو جلد تقدیم علاقمندان و شیفتگان فرهنگ عاشورایی انقلاب اسلامی می‌نماید.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴

در نخست زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و جلد دوم زمینه‌های سیاسی و شخصیتی قیام به بحث گذاشته شده است. امید است این

قدم کوچک مقدمه‌ای برای پیمودن راهی بزرگ در معرفی سیمای پر فروغ عاشورا به نسل بر خاسته از دامن عاشورایی انقلاب اسلامی بوده و این خدمت نا چیز مورد عنایت و تأیید مولی‌الکونین حضرت ابی عبد الله الحسین (ع) قرار گیرد. در پایان از همه عزیزانی که به نحوی با همکاری، ارشاد و راهنمایی خود مشوق و مددکار این مرکز در تهیه این اثر بوده و بر غنا و استکمال آن افزوده‌اند بویژه- فاضل ارجمند حجة الاسلام و المسلمین حسین عبدالمحمدی تقدیر و تشکر نموده و برای آنان عزت و سربلندی و توفیق بیشتر را آرزومندیم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵

مقدمه

جریان قانون علیت در حوادث و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی همانند جریان آن در پدیده‌های فیزیکی، امری مسلم و تشکیک‌ناپذیر است. و همانطور که طفره و صدفه در آن جا راه ندارد، در حوادث اجتماعی نیز ممنوع و محال است؛ البته کشف علل پدیده‌ها، اعم از طبیعی و انسانی کاری بس مهم و دشوار است. اما این کار در حوادث اجتماعی به دلایلی ظریف‌تر و دقیق‌تر است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- حوادث اجتماعی ریشه در آرمان‌ها و خواسته‌های بشر دارند و چون این خواسته‌ها به‌طور مستقیم در تصرف و تجربه پژوهشگران قرار نمی‌گیرند، اهداف و منویات بازیگران صحنه یک حادثه اجتماعی، به‌راحتی در دسترس ناظران آن حوادث قرار نمی‌گیرند؛ چه بسا نیازمند کاوش نسلهای متعدد باشند و بسا که هیچ‌گاه این عوامل به‌طور کامل کشف نگردند.

ب- بسیاری از حوادث اجتماعی، به‌ویژه حوادث اعتراض‌آمیز و پرخاشگرانه، در واکنش به اوضاع و شرایط نامطلوب حاکم بر جامعه صورت گرفته است: شرایطی که معمولاً بخشی از آنها به مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود؛ و چون جریان این امور در طول زمان و با سیاست‌های خاصی و معمولاً اعلام نشده، همراه بوده

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶

در مقایسه با پدیده‌های فیزیکی از پیچیدگی بیشتری برخوردار گشته‌اند. در نتیجه، کشف این سنخ از عوامل و علل که در پیدایش حوادث اجتماعی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند، کار ظریف و دشواری است.

ج- گاهی علل و زمینه‌های پیدایش یک رویداد اجتماعی به‌قدری متنوع و زیاد است که تحدید و تعیین آنها به‌طور مشخص تقریباً غیرممکن است. برای روشن شدن این مطلب کافی است مجموعه‌ای از حوادث مشابه را در نظر آوریم؛ مثلاً یک انقلاب و حرکت اصلاحی ممکن است به‌خاطر فشارهای اقتصادی و یا مسائل سیاسی، فرهنگی و یا تحت تأثیر عامل نژادی و قومی و یا مجموعه‌ای از این عوامل به وجود بیاید.

علاوه بر این، در مواردی، شرایط اقلیمی و حوادث طبیعی و انسانی جنبی، سازگار یا ناسازگار، شتاب‌دهنده یا کند کننده نسبت به روند یک حادثه و نیز هوش و ادراک شخصی بازیگران یک صحنه، در کم و کیف شکل‌گیری پدیده‌های انسانی نقش آفرین می‌باشند. تنوع این عوامل، مسأله‌ای است که قانونمند کردن دقیق پدیده‌های انسانی را با مشکل مواجه ساخته است.

ویژگی حوادث تاریخی

علاوه بر جهات سه‌گانه فوق که از مشکلات تحقیق در علوم انسانی به‌شمار می‌رود، در خصوص حوادث تاریخی مطلب دیگری نیز رخ می‌نمایند و آن مسأله منابع و مآخذ و صحت و سقم آنها است که تحلیل و بررسی همه جوانب یک حادثه از جمله عوامل و زمینه‌های پیدایش آن را با دشواری مواجه می‌سازد.

با توجه به آنچه ذکر شد، در تحلیل یک حادثه تاریخی ممکن است برخی از علل معدّه به جای علت تامّه گرفته شود. و یا برخی از عوامل مهمّ با انگیزه‌های خاص سیاسی، مذهبی و ... کمتر از آنچه هست نمایانده شود و یا اساساً ذکر نشود. به همین جهت تحقیق و بررسی و تحلیل حوادث تاریخی، به طور مستمرّ، امری لازم و بایسته است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷

البته، اینکه عملاً پیرامون یک حادثه چه مقدار تحقیق و بررسی صورت گیرد، به میزان اهمّیت و حساسیت و نقش آن حادثه در تاریخ و فرهنگ یک ملت و یا ملّت‌های جهان بستگی دارد.

در این رابطه قیام آرمانی امام حسین علیه السلام به عنوان یکی از مهم‌ترین حوادث جهان و نیز از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام بعد از بعثت نبی خاتم صلی الله علیه و آله است. لذا برای مسلمانان بویژه شیعیان جهان از اهمّیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در واقع، قیام عاشورا نه تنها در عصر آن حضرت علیه السلام دفاعی جانانه از اسلام و هویت جامعه اسلامی بود، بلکه امام حسین علیه السلام با نهضت حکیمانه و خونین خود برای همیشه تاریخ، دژی استوار و تسخیرناپذیر در برابر همه شیطنتها و تزویرهای دشمنان خارجی و داخلی اسلام و مسلمانان بنا کرد. از این رو جا دارد جوانب مختلف این دژ استوار، جهت بهره‌برداری بهتر و کامل‌تر، هر چه بیشتر شناخته و حراست گردد.

موضوع این تحقیق

در این تحقیق اجمالاً عوامل و زمینه‌های تحقق نهضت عاشورا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. چه اینکه در این باره مطالب گوناگونی ابراز شده است، برخی از محققان علت اصلی قیام امام حسین علیه السلام را دعوت مردم کوفه دانسته‌اند و برخی دیگر، درخواست بیعت یزید از امام علیه السلام را مهم‌ترین عامل شمرده‌اند و برخی، انحرافات سیاسی و فرهنگی را علت تامّه قیام عاشورا می‌دانند و برخی عوامل قومی و قبیله‌ای را مطرح کرده‌اند. به هر حال، هر کس از زاویه خاصی به این نهضت الهی نگریسته، و مطالبی اظهار کرده است و کمتر اثری ملاحظه شده است که به مجموع عوامل و علل پرداخته باشد. «۱» لذا این مسأله مقتضی تحقیقی جامع و همه‌جانبه بود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸

به همین جهت، این مسأله موضوع اصلی کتاب حاضر واقع شد و با استفاده از منابع کهن و تحقیقات جدید، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شخصیتی قیام امام حسین علیه السلام مدّ نظر قرار گرفت.

در این بخش زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نهضت عاشورا و در دو بخش دیگر (که به زودی ارائه خواهد شد) زمینه‌های سیاسی و شخصیتی تجزیه و تحلیل شده است.

امیدواریم این تحقیق زوایای مبهمی از قیام خونین عاشورا را روشن کند و گامی هر چند کوچک در راستای حفظ و حراست از میراث فرهنگی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد.

آمین یا ربّ العالمین

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰

فصل اول: مروری بر باورها، سنت‌ها و هنجارهای عصر جاهلیت

اشاره

إِنَّ النَّاسَ عَادُوا بَعْدَ مَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ. «۱»

امام باقر علیه السلام

جاهلیت و ارتباط آن با حادثه عاشورا ص: ۲۰

اشاره

ارتباط باورها و حُلیات عصر جاهلی با حادثه خونین عاشورا مسأله بسیار مهمی است از این رو در آغاز بحث مطالبی را درباره آن بیان می‌کنیم:

حوادث اجتماعی هر اندازه بزرگ‌تر و مهم‌تر باشند علل و زمینه‌های پیدایش آنها، از نظر زمانی طولانی‌تر است و عوامل زیادتری در پیدایش آنها دخیل هستند. انقلاب‌های اجتماعی نیز از آن جهت که واکنش‌هایی هستند علیه اوضاع حاکم، وقتی منجر به خشونت و خونریزی می‌شوند از این لحاظ علاوه بر موارد مذکور ویژگی خاصی نیز می‌یابند.

بنابراین عوامل پیدایش برخی از رویدادهای سیاسی اجتماعی به روزها، یا حداکثر، چند ماه قبل برمی‌گردد درحالی که علل برخی دیگر از آنها را باید در ده‌ها سال قبل از تاریخ وقوع، جست و جو کرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۱

قیام سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به‌عنوان بزرگ‌ترین حادثه تاریخ اسلام، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و به‌عنوان یک انقلاب بزرگ اجتماعی، از حوادث نوع دوم به‌شمار می‌رود.

ما معتقدیم آنچه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی‌ساعده رخ داد، ریشه در حوادث عصر رسالت داشت و آنها نیز به نوبه خود در حوادث قبل از اسلام ریشه می‌گرفت؛ و حادثه عاشورا یکی از پیامدهای تلخ سقیفه بنی‌ساعده است. چنان‌که مهیار دیلمی در غدیریّه خود می‌گوید:

اضَائِلٌ سَأَقْتُ مُصَابَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا قَبْلَ ذَاكَ وَمَا قَدْ تَلَا

فَيَوْمَ السَّقِيفَةِ يَا بَنَ النَّبِيِّ طَرَقَ يَوْمُكَ فِي كَرْبَلَا

وَ غَضَبُ ابْنِكَ عَلَى حَقِّهِ وَ أُمَّكَ حَسَنَ أَنْ تُقْتَلَا «۱»

و ابوذر غفاری در کنار کعبه فرمود: «اگر ولایت و امامت کسی را که خدای سبحان او را مقدم داشت می‌پذیرفتید؛ ولی خدا محروم و در مانده نمی‌ماند و هیچ واجبی از واجبات الهی ضایع نمی‌گردید.» «۲»

چنان‌که ابن عباس به مردم بصره گفت: «ای امتی که در دین خود سرگردان شده‌اید توجه کنید! اگر آن کس را که خدا مقدم داشته بود پیش انداخته، و آن کس را که خداوند واپس زده عقب می‌رانید، و وراثت و ولایت را در همان جایگاهی که خداوند قرار داده می‌نهادید، هیچ نقصانی در ترتیب آنچه خداوند مقرر فرموده بود پدید نمی‌آمد و دوستی از دوستان خدا فقیر نمی‌گشت و [حتی] دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند و هرگز افراد امت درباره چیزی از کتاب خدا با هم درگیر نمی‌شدند! پس بپشید پیامد این تفریط و کوتاهی خود را که به دست خویش انجام دادید.»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۲

«به‌زودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام دچار خواهند شد.» «۱»

و سقیفه نیز به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، ناگهانی تحقق پیدا نکرد و ریشه‌های آن را باید در عصر جاهلیت و جریانات سیاسی و اجتماعی عصر نبوت جست و جو کرد. در حقیقت سقیفه پیامد بازگشت معیارها و ملاک‌های جاهلی بود.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«الَا وَ اِنَّ بَلَّيْتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللّٰهُ نَبِيَّهٗ» (۲)

آگاه باشید! تیره‌روزی‌ها درست همانند زمان بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله بار دیگر به شما روی آورده است. از این دیدگاه، همه بدبختی‌ها، انحرافات و بدعت‌هایی که متوجه اسلام گردید و همه ستم‌هایی که بر اولیاء خدا رفت، به سقیفه می‌رسد و همه بدبختی‌های بعد از هجرت به جریانات قبل از هجرت، و همه مشکلات قبل از هجرت به بعضی از صنایع قریش منتهی می‌شود که منافقانه اظهار اسلام کردند. امام درباره این عناصر فاسد در جامعه اسلامی و فرصت جویی آنان برای رجعت‌طلبی فرمود:

«... مَا اسْلَمُوا وَ لٰكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ اسْرَوْا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا اَعْوَانًا عَلَيْهِ اَظْهَرُوهُ» (۳)

اینان مسلمان نشدند بلکه فقط تظاهر به مسلمانی کردند و کفر در دل پروراندند و آنگاه که یار و همدستانی یافتند کفر پنهان خویش را آشکار نمودند.

رویدادهای پس از رحلت رسول خاتم صلی الله علیه و آله این حقیقت را تصدیق می‌کند که عوامل رجعت طلب برای برگرداندن سنت‌ها و عقاید دوران کهن با جدیت تلاش کردند و عده‌ای از افراد ضعیف‌الایمان نیز به خاطر سستی اعتقاد با سکوت خویش زمینه را برای قدرت‌یابی گروه نخست فراهم نمودند و به تدریج جامعه اسلامی به تباهی کشیده شد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۳

البته این ارتجاع دور از انتظار نبود؛ زیرا علاوه بر اینکه مشرکین به‌طور کلی در حجاز ریشه کن نشدند تعدادی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تظاهر به اسلام می‌کرده و ایمان واقعی به رسالت حضرت صلی الله علیه و آله نیاورده بودند. اصولاً در هر انقلاب فرهنگی، سیاسی و اجتماعی چنین پدیده‌ای قابل پیش‌بینی است؛ زیرا در هر نهضتی اولاً تحول اعتقادی-اخلاقی در افراد به کمال نمی‌رسد، ثانیاً همه افراد، مشمول تحول نمی‌شوند در نتیجه هم بقایای آثار اعتقادی-اخلاقی گذشته تا حدی در فرد مؤمن باقی می‌ماند و هم عناصر تحول‌ناپذیر نقش ایفا می‌کنند و زمینه بازگشت جامعه به نظام پیشین را فراهم می‌نمایند.

بی‌توجهی عده‌ای از مسلمانان صدر اسلام به جریان غدیر خم و ولایت علی علیه السلام و تشکیل سقیفه بنی‌ساعده به همین دلایل بوده است و امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

«اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلٰى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ لَمَّا قُبِضَ صَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ اَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ اِلَّا اَرْبَعَةً، عَلِيٌّ وَ الْمِقْدَادُ وَ سَلْمَانٌ وَ اَبُو ذَرٍّ...» (۱)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت همه مردم به جاهلیت برگشتند. بجز چهار نفر:

علی، مقداد، سلمان و ابوذر که بر دین اسلام استوار باقی ماندند.

عمر بن ثابت نیز می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «بعد از رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله همه مردم به جاهلیت برگشتند مگر سه نفر: سلمان، مقداد و ابوذر. گر چه غیر از اینها نیز سی و هفت نفر نزد علی بن ابی‌طالب آمدند و اعلام وفاداری با او نمودند، لیکن وقتی حضرت علیه السلام از آنها خواست که (به نشانه وفاداری) فردا سرهای خود را تراشند و آماده فداکاری شوند بجز این سه نفر کسی نیامد حتی عمّار بن یاسر نیز بعد از ظهر آمد. لذا حضرت علیه السلام به آنها فرمود: برگردید که نیازی به شما ندارم! شما در تراشیدن موهای سر خود مرا اطاعت نکردید چگونه ممکن است از جان خود در این جهت بگذرید؟! بروید حاجتی به شما نیست». (۲) و علی علیه السلام بعد از جریان سقیفه با قلبی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴

محزون فرمود: «هان! به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت بر گرفته‌اید. و با تجدید رسوم جاهلیت دژ محکم الهی را در هم شکسته‌اید ... آگاه باشید! که پس از هجرت، [دوباره] همچون اعراب بادیه نشین شده‌اید، و بعد از اخوت و برادری و اتحاد و الفت به احزاب مختلف تقسیم گشته‌اید، از اسلام به نام آن اکتفا کرده‌اید و از ایمان جز تصوّر و ترسیمی از آن چیزی نمی‌شناسید

گویا می‌خواهید با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیت مخلوقش قرار داده، اسلام را وارونه کنید...!» (۱)

تشدید جریان رجعت ص: ۲۴

وقتی مفسّر و مدافع قرآن کریم علی بن ابی‌طالب علیه السلام از حق خود یعنی حکومت محروم شد و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مهجور شدند، جریان رجعت سرعت یافت و در طول بیست و پنج سال خلافت خلفای سه‌گانه انحرافات و بدعت‌های زیادی پدید آمد. لذا هنگامی که علی علیه السلام زعامت جامعه را پذیرفت، اصلاحات داخلی را بر هر امر دیگری ترجیح داد. لکن جبهه نفاق در عصر خلفا، مخصوصاً زمان عثمان در پرتو قدرت سیاسی توانسته بود قدرت اقتصادی و نظامی قابل توجهی به دست آورد. بهمین جهت با ایجاد جنگ‌های داخلی و مشکلات دیگر مانع اصلاحات علی علیه السلام گردید و با شهادت مظلومانه آن رادمرد الهی، برنامه‌های اصلاحی او ناتمام ماند. و با استیلای بنی‌امیه بر جهان اسلام، جبهه نفاق با قدرت بیشتری جامعه را به سوی انحطاط و تباهی سوق داد؛ و در اواخر حکومت معاویه بن ابی‌سفیان فساد و تباهی به اوج خود رسید و بسیاری از عقاید و خلق و خویهای جاهلی احیا گردید و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم رو به زوال نهاد. لذا امام حسین علیه السلام برای احیاء دین اسلام و سنن بر باد رفته آن، قیام کرد. و فرمود: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم، زیرا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵

بین رفته و بدعت زنده شده است.» (۱) همچنین فرمود:

«وَعَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامِ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» (۲)

وقتی امت گرفتار شخصی مانند یزید شد فاتحه اسلام خوانده شده است.

بنابراین، مهم‌ترین علت قیام امام حسین علیه السلام زنده شدن سنن جاهلی و سست شدن تعالیم آسمانی اسلام در جامعه بود. و رهبری فاجعه خونین عاشورا به‌عهده فرزندان همان ملحدان و مخالفان عصر جاهلیت و منافقان عصر رسالت بود. لذا برای شناخت عوامل و زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام بررسی باورها و سنت‌های عصر جاهلیت ضرورت دارد، تا پیشینه تقابل دو جبهه اسلام و کفر و مصلحان و مفسدان یعنی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بنی‌امیه واضح‌تر گردد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۶

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا. (۱)

قرآن کریم

عقاید و خلق و خوی عرب قبل از اسلام ص: ۲۶

اشاره

بررسی خصایص اعتقادی و اخلاقی اعراب پیش از اسلام نشان دهنده این حقیقت است که همه خصلت‌های فکری و روحی اعراب، مذموم و مطرود اسلام نبوده، بلکه صفات پسندیده‌ای نیز از قبیل شجاعت، وفاداری به عهد و پیمان و احترام به میهمان و ... بین آنها رایج بوده است. لیکن در این پژوهش به آن دسته از باورها و اخلاقیات اعراب پیش از اسلام می‌پردازیم که مورد تأیید قرآن کریم قرار نگرفته، و از آن به‌عنوان باورها و سنت‌های جاهلی یاد شده است. یعنی همان صفاتی که با رجعت خویش جامعه را

از ارزش‌های الهی تهی نمود و زمینه را برای ظلم و بیدادگری به اولیاء خدا آماده ساخت. بنابراین عدم طرح صفات پسندیده اعراب، تنها از باب عدم ارتباط آن با موضوع این پژوهش می‌باشد.

مفهوم جاهلیت ص: ۲۶

جاهلیت از جهل به معنای خیره‌سری، بی‌خردی، پرخاشگری و شرارت اخذ شده است

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۷

و در مقابل علم و رفتار برخاسته از علم و دین به کار رفته است. و قرآن کریم دوران پیش از ظهور اسلام را از آن جهت که علم و دین حاکمیت نداشته، عصر جاهلی نامیده است. «۱»

دکتر جواد علی در این باره می‌گوید: «جاهلیت اصطلاحی است که ... بر حالت اعراب در روزگار پیش از اسلام اطلاق می‌شود، تا آن‌را از حالت پس از ظهور اسلام جدا گرداند.» «۲»

علّامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ يُسَمِّي عَهْدَ الْعَرَبِ الْمُتَّصِلِ بِظُهُورِ الْإِسْلَامِ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَ لَيْسَ إِلَّا إِشَارَةً مِنْهُ إِلَى أَنَّ الْحَاكِمَ فِيهِمْ يَوْمَئِذٍ الْجَهْلُ دُونَ الْعِلْمِ وَأَنَّ الْمُسَيِّرَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ الْبَاطِلُ دُونَ الْحَقِّ» «۳»

قرآن کریم آنچه را که از نادانی و وهم آدمی نشأت می‌گیرد علامت جهل و صاحب آن را جاهل می‌داند: «قَالُوا اتَّبَعْنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ إِنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» «۴» قوم [موسی] گفتند ما را به تمسخر گرفته‌ای (کشتن گاو با یافتن قاتل چه تناسبی دارد) موسی گفت: «به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم».

و در سوره اعراف بخشایشگری و به نیکی واداشتن را در برابر جاهلیت آورده است.

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» «۵»

دکتر شوقی ضیف پس از نقل برخی از آیات و روایات در این مورد می‌گوید: «از همه این شواهد چنین استفاده می‌شود که ریشه جهل از قدیم به معنای تند و خیره‌سری و بی‌خردی به کار رفته و عصر جاهلیت با همه جنبه‌های شرک‌آمیز و اخلاق مبتنی بر عصبیت و انتقامجویی و خونخواری و تبهکاری و سیه‌کاری اش به عصر نزدیک اسلام-»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸

حد اکثر تا دویست سال قبل از ظهور اسلام- اطلاق گردیده است.» «۱»

مرحوم طریحی در معنای جاهلیت می‌گوید: «جاهلیت به حالت اعراب قبل از اسلام که نسبت به خدا و پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بوده و تفاخر به آبا و اجداد می‌نموده و با کبر و زورگویی زندگی می‌کرده‌اند اطلاق می‌شود.» «۲» لسان العرب نیز جاهلیت را همانند مجمع‌البحرین تعریف نموده است.

مرحوم علّامه طباطبایی می‌فرماید: «مراد از جاهلیت نخست در آیه شریفه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» «۳» جاهلیت قبل از بعثت است و اینکه بعضی گفته‌اند مراد از آن دوران هشتصد ساله ما بین آدم و نوح است، و یا گفته‌اند: زمان داود و سلیمان است؛ و یا گفتار آنانکه گفته‌اند زمان ولادت ابراهیم است، و یا گفتار آنانکه گفته‌اند زمان فترت بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله است اقوالی است بدون دلیل.» «۴»

گرچه محققین در آغاز دوره جاهلی اتفاق نظری ندارند، اما همه آن‌ها پایان این دوره را بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا فتح مکه می‌دانند. «۵»

برخی از مورخان معاصر عرب برای توجیه آیات قرآن کریم درباره جاهلیت و تیره اعراب پیش از اسلام از صفات ناپسند، جهل را

به معنای غضب دانسته‌اند. درحالی که آنچه از اطلاق جهل فهمیده می‌شود همانا در مقابل علم و معرفت است. همچنین تفسیر آیات شریفه‌ای که ماده جهل در آنها به کار رفته (همانند الجاهلیه، الحمیه الجاهلیه و تبرج الجاهلیه) به غضب ممکن نیست. «۶» به هر حال آنچه در این پژوهش دارای اهمیت است شناخت معیارها و باورهای غلط

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۹

جاهلی است که مقارن ظهور اسلام در حجاز حاکم بود. همان ویژگی‌هایی که در بیان علی بن ابی طالب علیه السلام و برادر بزرگوارش جعفر به وضوح آمده است.

جعفر بن ابی طالب به نمایندگی مسلمانان اولیه در پاسخ «نجاشی» پادشاه حبشه که از ماهیت دینشان پرسیده بود، اظهار داشت: «شهریار! ما گروهی از مردم [دوران] جاهلیت بودیم. بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب فحشا و ناروا می‌شدیم، پیوند خویشاوندی می‌گسستیم و با همسایه بد رفتاری می‌کردیم و نیرومندان ما ناتوانان را می‌بلعیدند. بدین حال بودیم تا خدای مردی را از میان ما به پیامبری برانگیخت که نسب و دودمانش را می‌شناختیم و بدرستی و امانتداری و پاکدامنی وی باور داشتیم.» «۱»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰

وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلِي شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ ... الْأَصْنَامُ
فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْإِثْمُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ. «۱»

امام علی علیه السلام

بت‌پرستی ص: ۳۰

اکثر مردم حجاز پیش از اسلام، بت‌پرست بودند. و به خدای یکتا و روز رستاخیز ایمان نداشتند. پیامبر اسلام در نهضت الهی خود قبل از جهاد سیاسی، اقتصادی و نظامی، به جهاد تربیتی - اعتقادی و اخلاقی - اقدام نمود، سوره‌های مکی، پایه‌های نهضت اعتقادی و فعالیت‌های تربیتی فرود می‌آمد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تکوین ملت‌ی یکتا پرست تلاش بی‌وقفه می‌نمود. آن حضرت دوران سیزده ساله اول رسالت خویش را عمدتاً برای حل مشکل اعتقادی و تربیتی مردم بت‌پرست صرف نمود، زیرا بدون اعتقاد به مبدأ و معاد، مسؤولیت‌پذیری و پای‌بندی به ارزش‌های دینی غیر ممکن بود.

اینکه بخش اعظم سوره مکی مربوط به مسأله مبدأ و معاد می‌باشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز سیزده سال برای حل این مشکل کوشش کرده است، دلیل راسخ بودن شرک و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱

بت‌پرستی در حجاز می‌باشد. برای بحث و تحقیق درباره کیفیت پرستش عرب در عصر جاهلی قدیمی‌ترین مأخذ و معتبرترین آنها قرآن کریم می‌باشد که در آیات متعددی علیه منکران مبدأ و معاد استدلال نموده است.

قرآن مشرکان جزیره‌العرب را از حیث پرستش و اعتقادات به دو دسته مختلف تقسیم می‌کند:

۱- اولین گروه کسانی بودند که مبدأ و معاد را قبول نداشتند و فقط طبیعت را احیا کننده و فانی کننده می‌دانستند. خدای متعال درباره آنها می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيِي وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» «۱» آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند.

۲- گروه دیگر به خالق و مبدأ هستی و قیامت ایمان داشتند، اما بت‌ها را به‌عنوان شفیعان روز جزا پرستش می‌کردند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (۲)

... آنان که غیر خدا را اولیاء خود قرار دادند، (دلیلشان این بود که:) اینها را نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را به خدا نزدیک کنند.

قرآن کریم در آیات متعدّد به موضوع شرک و کفر در حجاز پرداخته است که ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

علی علیه السلام درباره بت‌پرستی عرب عصر جاهلی می‌فرماید:

«در آن روز (که محمّد صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد) مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته‌های ضد و نقیض، و

جمعیت‌هایی متشکّلت بودند، عده‌ای خدای را به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۲

مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد بودند و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند.» (۱)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، بت‌های فراوانی در اطراف کعبه نصب بود که حضرت صلی الله علیه و آله

آنها را در هم می‌کوبید و می‌فرمود: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۲)

و فرمان داد تا بت‌ها را سرنگون و به روی خاک افکندند و سپس از مسجد بیرون بردند و سوزانیدند. (۳)

ابن کلبی می‌نویسد: «عرب دیوانه‌وار شیفته پرستش بتان بود ... سنگی را بر چیزی نصب می‌کرد و به طواف آن می‌پرداخت،

همچنانکه «کعبه» را طواف می‌کرد. این گونه سنگ‌ها را «انصاب» می‌نامیدند. و اگر سنگ‌ها تندیس (تمثال) بودند آن‌ها را اصنام و

اوئان می‌خواندند و طوافشان را «دَوار»، و گوسفندانی که پیش بتان می‌کشتند «عتائر» می‌گفتند. (۴)

پرستش بت‌ها در حجاز به قدری گسترده بود که اهل هر خانه از خانه‌های مکه بتی داشت که آن را می‌پرستید و چون آهنگ سفر

می‌کرد آخرین کاری که در خانه‌اش انجام می‌داد مسح بت بود و چون از سفر باز می‌گشت نخستین کارش مسح بت بود. (۵) لذا

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به توحید دعوت می‌کرد، می‌گفتند: «اجْعَلِ الْإِلَهَةَ الْهَاءَ وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (۶)

منشأ بت‌پرستی ص: ۳۲

در مورد علت روی گردانی مردم از دین ابراهیم علیه السلام و گرایش آنها به بت‌پرستی نظر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳

واحدی وجود ندارد. اما آنچه در اسناد کهن به جا مانده است و نظر مشهور مورخان نیز می‌باشد عبارت است از:

الف- متبرک دانستن سنگ حرم: ابن کلبی می‌گوید: «چیزی که باعث انحراف مردم از دین ابراهیم علیه السلام و گرایش به

بت‌پرستی شد این بود که: هر مسافری که از مکه خارج می‌شد سنگی از سنگ‌های حرم را به‌عنوان تیمّن و تبرک همراه خویش

می‌برد و هر کجا که در طول سفر توقّف می‌کرد آن را بر زمین می‌نهاد و گرد آن طواف می‌کرد، همان گونه که به طواف کعبه

می‌پرداخت. رفته رفته این عمل، آنان را به پرستش آنچه بدان علاقه داشتند کشاند و آیین سابق خود را فراموش کردند، و سرانجام

دین ابراهیم و اسماعیل را دگرگون نموده بت‌پرست شدند. (۱)

ب- عمرو بن لُحی: عمرو بن لُحی در مورد پرده‌داری کعبه با قبیله «جُرهم» جنگیده و بر آنها پیروز شد و پرده‌داری خانه را برعهده

گرفت. ولی بعد از چندی به بیماری سختی دچار گردید. به او گفتند که در «بُلُقَاءِ شام» چشمه آب گرمی است که اگر به آنجا رود

بهبودی می‌یابد. وی به آنجا رفت در آن چشمه شنا کرد و بهبود یافت. در آنجا اهالی «بُلُقَاء» را دید که بت‌هایی را می‌پرستند.

پرسید اینها چیست؟

پاسخ دادند: «به شفاعت آنها طلب باران می‌کنیم و با توسل به آنان بر دشمن چیره می‌شویم.

از آنها خواست که به او نیز بت‌هایی چند ببخشند و آنها بت هبل را به او دادند. عمرو بن لُحی آن را به مکه آورد و در پیرامون

کعبه نصب کرد. «۲»

و گفته‌اند اساف و نائله در انحراف مردم از دین ابراهیم علیه السلام مؤثر بوده‌اند. آنها مرد و زنی از قبیله «جُرْهُم» بودند که در سرزمین یمن عاشق یکدیگر شدند. وقتی به حج رفتند خلوتی در کعبه یافتند. پس درون خانه به گناه آلوده گشتند، لذا مسخ شدند. وقتی مردم آنها را یافتند در جایی که پرستشگاه آنان شد نهادند و خزاعه و قریش و هر که به حج

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۴

می‌رفت آن دو را پرستش می‌کردند. «۱»

علت قرار دادن اساف و نائله (که به سنگ تبدیل شده بودند) در پیشاپیش کعبه این بود که مردمان از آنان پند گیرند، اما پس از مدتی آنها مورد پرستش قرار گرفتند. «۲»

آنچه مسلم است این است که کم‌خردی افراد در عصر جاهلی آنان را به ارج نهادن بیش از حد به مقام حس و بینایی سوق داده و از تفکر و تعقل باز داشته بود. و چون موقعیت سیاسی اقلیت حاکمه نیز از این طریق محکم می‌شد، آنان نیز همواره این جریان سست بنیاد اعتقادی را تقویت می‌کردند. از این رو با نهضت انقلابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ستیز برخاستند.

دین ابراهیمی و اهل کتاب ص: ۳۴

تردیدی نیست که علاوه بر بت‌پرستان، پیروان ابراهیم خلیل الله و حضرت موسی و عیسی علیهم السلام نیز در جزیره العرب پیش از اسلام بوده‌اند. و این مطلبی است که مورد توجه مورخان و متکلمان قرار گرفته است. «۳» اما همانطور که در قبل اشاره شد ما به مسائلی از عصر جاهلیت می‌پردازیم که از دیدگاه اسلام به عنوان باورها و خلیقات جاهلی شناخته می‌شود. لذا وارد این بحث نمی‌شویم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۵

الْأَفْئِدَةُ الْحَدْرُ مِنَ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ ... فَأَنْتُمْ قَوَاعِدُ اسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ. «۱»

علی علیه السلام

زاممداری لجام گسیخته ص: ۳۵

نظم سیاسی عصر جاهلی مبتنی بر ایدئولوژی خاص آن زمان یعنی شرک بوده است و شرک اساساً چیزی جز اعتقاد به شرکت برخی اشخاص یا قدرت‌های طبیعی و اجتماعی در بعضی صفات ویژه آفریدگار نیست. سردمداران هواپرست و مشرک عصر جاهلی با تصاحب غاصبانه صفت «فعال مایشائی» پروردگار زمینه کامجویی‌های گستاخانه را پدید آورده بودند.

در نظم جاهلی، حکومت حاکم خود سر، مقتید به هیچ شرطی نبود. هر چه او به سود و صلاح خویش می‌دانست - گر چه به قیمت جان انسان‌های دیگر تمام می‌شد - به اجرا می‌گذاشت و رعایا مجبور بودند که بی‌چون و چرا از آنها پیروی نمایند لذا همین افراد روز قیامت می‌گویند:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۶

«رَبَّنَا إِنَّا أَعْطَيْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَانَنَا فَاصْلُبْنَا السَّيْلًا» «۱»

پروردگارا ما اطاعت از رؤسا و بزرگانمان کردیم و آنان ما را گمراه کردند.

مؤلف «الهجاء والهجاؤن فی الجاهلیه» می‌نویسد: «زندگی در جاهلیت بسیار روشن و صریح بود؛ در جامعه جاهلی تنازع بقا و قانون

بقای اصلح، حاکم بود.» (۲)

به دیگر سخن، در جامعه بدوی حجاز، نظام جنگل حکم می‌کرد: «قوی غالب بود و ضعیف مغلوب؛ شبیخون، غارت و کشتار بی‌رحمانه، فخر و مباهات شمرده می‌شد؛ و کریم به کسی می‌گفتند که نیرومند و دارای نیزه، زن، پسر و مال بود. ثروت اندوزی معمولاً با خشونت و خونریزی همراه بود. این ویژگی‌های اجتماع بدوی وقتی با فقدان حکومت مرکزی و قوانین عادلانه همراه می‌شد، زمینه را برای زمامداری لجام گسیخته حکام محلی پدید می‌آورد.» (۳)

تفصیل این مطالب در بخش زمینه‌های سیاسی قیام امام حسین علیه السلام خواهد آمد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۷

فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ فُجُ

الشَّانِ وَمَنَافِعِ الشَّيْطَانِ. (۱)

علی علیه السلام

تعصبات جاهلی ص: ۳۷

اشاره

تعصّب یعنی عصبیت و حمیت، و دفاع و حمایت از چیزی کردن. چنانکه مؤلف مجمع‌البحرین در معنای تعصّب می‌نویسد: عصبیت عبارت است از دفاع و حمایت شخص از آنچه که مسؤولیت آن را به‌طور طبیعی دارد یا برای غرض خاصی آن را پذیرفته است.» (۲)

بنابراین تعصّب فی نفسه خوب یا بد نیست، بلکه اگر به ارزش‌ها و صفات عالیّه تعلّق گیرد ممدوح خواهد بود همانند تعصّب نسبت به دین و منافع مسلمین. امّا اگر به منافع شخصی و قبیله‌ای و کارهایی که ریشه در خودخواهی انسان دارد تعلّق گیرد ناپسند و مذموم خواهد بود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۸

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«اگر قرار است عصبیتی برقرار باشد این عصبیت در جهت کسب صفات عالی و انجام کارهای شایسته و امور نیکو باشد ... و تعصّب را در جهت حفظ حقوق همسایه، وفای به عهد و پیمان، کسب صفات و فضایل انسانی و دوری از فساد داشته باشید.» (۱)

آنچه در عصر جاهلیت مورد تعصّب رؤسای قبایل و افراد قبیله بود منافع فردی و گروهی آنها بود و هیچ معیار و ملاکی غیر آن، پذیرفته نمی‌شد. نتیجه این عصبیت نادیده گرفتن حقوق دیگران و پذیرفته نشدن حق بوده است که بسیاری از بدبختی‌های عصر جاهلی از این باور غلط نشأت می‌گرفت.

تعصّب قبیله‌ای ص: ۳۸

جامعه عصر جاهلی از آن جهت که فاقد حکومت مرکزی بود، تنها راهی که می‌توانست تا حدی حقوق افراد و قبایل را تأمین کند، انسجام درون گروهی و حمیت و تعصّب قبیله‌ای آنها بود. افراد با شنیدن فریاد استغاثه یکی از افراد قبیله خویش و یا قبیله هم‌پیمان، به حمایت می‌شتافتند و این بدون در نظر گرفتن آن بود که او ظالم است یا مظلوم.» (۲)

داشتن روح عصبیت برای بقای حیات آن جامعه مفید بود، امّا وقتی این روحیه به جای منطق و حق می‌نشست مشکلات فراوانی را

پدید می‌آورد و انسانیت آدمی را مخدوش می‌ساخت.

احمد امین می‌نویسد: «عرب در عصر جاهلی از شعور بالایی برخوردار نبود که منافع امت عرب را مدّ نظر بگیرد، بلکه نهایت شعور و درک او دفاع از قبیله خودش بود.

... عرب فقط قبیله خودش را مدح می‌کرد و از او حمایت می‌کرد و محاسن او را می‌گفت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۹

و قبیله دیگر را هجو می‌نمود، حتی در جریان ذی قار «۱» و پیروزی آنها در فارس به پیروزی عرب افتخار نمی‌کردند بلکه افتخار را از آن قبایل خود می‌دانستند.» «۲»

فخر فروشی، کبر و نخوت، غرور و هجو نسبت به قبایل نیز از این روحیه نشأت می‌یافت و باعث درگیری قبایل با یکدیگر می‌شد. لذا حضرت علی علیه السلام مسلمانان را اکیداً از آن منع می‌کند، و می‌فرماید:

«شما را به خدا سوگند از کبر و نخوت تعصب آمیز و تفاخر جاهلی، برحذر باشید! که آن مرکز پرورش کینه و بغض و جایگاه وسوسه‌های شیطان است و ملت‌های پیشین و امت‌های قرون گذشته را فریفته است. تا آنجا که آنها در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در گودال‌های هلاکت سقوط کردند.» «۳»

تعصب و قبیله‌گرایی عرب در عصر جاهلی و بیگانه‌ستیزی آنها مصادیق زیادی داشت که از جمله آنها عصیّت نسبت به زبان عربی و نسب قبیله‌ای بود که اجمالاً مطرح می‌کنیم.

تعصب نسبت به زبان عربی ص: ۳۹

عرب عصر جاهلی نسبت به زبان عربی تعصب داشت. این روحیه به حدّی بود که حتّی اگر مطلب حقّی از ملّیت دیگر می‌شنید نمی‌پذیرفت!

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ...» «۴»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۰

هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟! بگو این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است.

علم انساب ص: ۴۰

عرب در عصر جاهلیت به قدری در حفظ نسب خود و سلسله‌اسماء نیاکان خود دقیق بود که تا قرن دوم هجری، افراد اجداد و نیاکان خویش را تا عدنان و قحطان در حفظ داشتند. آنها در حفظ انساب تا به آن اندازه‌ای مبالغه می‌ورزیدند که نسب اسبان عربی اصیل خود را نیز در حفظ داشتند. کتاب «انساب الخیل» هشام محمد بن الکلبی در همین موضوع نوشته شده است. «۱»

با این همه، آنچه از انساب قبایل عرب در کتاب‌های انساب در دسترس ما هست، به دلیل اختلاط قبیله‌ها، نسل‌ها و فرزند خواندگی نزد اعراب مورد شک و تردید بسیار است.

البته آنچه در این مورد قابل توجه است این است که علم انساب بین عرب‌ها از مظاهر و جلوه‌های تعصبات قومی و قبیله‌ای نشأت یافته، و به هیچ وجه خاستگاه منطقی و فرهنگی نداشته است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۱

الَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ ... الَّذِينَ تَكْبَرُوا
عَنْ حَسْبِهِمْ، وَ تَزْفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ. «۱»
علی علیه السلام

غرور و تکبر توانگران ص: ۴۱

تکبر همان صفت خود بزرگ‌بینی و برتری‌جویی است که غالباً با داشتن جاه و مقام، مال و منال و علم و دانش در انسان به وجود می‌آید و ریشه اصلی آن از شرک و شرکت آدمی در صفت کبریایی خداوند متعال و نسبت دادن کمالات او به خود می‌باشد. انسان مشرک همه کمالات را به خود نسبت می‌دهد درحالی که انسان موحد تمام کمالات را از خدای سبحان می‌داند و به همین جهت هرگز کبر نمی‌ورزد چنان که حضرت سلیمان و حضرت داوود وقتی توانمندی علمی خویش را دیدند گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» «۲»

در عصر جاهلی، تکبر رؤسای قبایل به شکل فخرفروشی و تکاثر ظهور می‌یافت که زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۲

گاهی همین فخر فروشی به درگیری و خونریزی بین قبیله‌ها نیز می‌انجامید.

صاحب بلوغ الأرب می‌نویسد: «فخر همانا مباهات و تفاخر به اشیاء خارج از وجود انسان است و نزد خردمند فخر فروشی نهایت حماقت است و این حالت در عرب جاهلی رایج بوده است.» «۱»

در جاهلیت جلساتی منعقد می‌شده است که محور آن تفاخر و تعاضم به حسب و نسب قبایل نسبت به یکدیگر و طعن و هجو یکدیگر بوده؛ که معمولاً قبیله مغلوب برای جبران حقارت و شکست خود دست به ستیز و پیکار می‌زده است. «۲»
و عده‌ای نیز تحت عنوان حاکم و قاضی در جاهلیت، جهت حلّ مشاجرات و درگیری‌های قبیله‌ای (که به خاطر برتری‌جویی و مجد و علو قبایل نسبت به یکدیگر ایجاد می‌شد) انجام وظیفه می‌کرده‌اند که از جمله آنها اکثم بن صیفی بن ریاح، حاجب بن زراره بن عدس تمیمی و ابو عیینه تمیمی بوده‌اند. «۳»

رسوبات این خلق و خوی، در عصر خلافت علی علیه السلام نیز بوده است که حضرت می‌فرماید:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي كَثِيرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ.» «۴»

از فخرفروشی به رسم جاهلی و تکبر بر حذر باشید.

تفاخر و تکاثر طلبی عرب جاهلی به جایی رسید که دو قبیله بنی‌سهم و بنی‌عدنان به قبرستان رفتند و قبرها را نیز شمردند! آلوسی می‌نویسد: «بنو سهم و بنو عدنان نسبت به یکدیگر فخر فروشی می‌کردند و هر طایفه از آنها می‌گفت: «نَحْنُ أَكْثَرُ سَيِّدًا وَ أَعْظَمُ رِجَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا.» وقتی طایفه عدنان غلبه کرد بنی‌سهم به شمارش مرده‌ها پرداختند و از این طریق کثرت خودشان را اثبات زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۳

کردند. و آیه شریفه «الْهَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» «۱»

به همین معنا دلالت می‌کند. «۲»

برخی از مورخان همانند هشام بن کلبی و دیگران این جریان را درباره قبیله بنی‌حارثه و بنی‌حارث دانسته‌اند که در نتیجه فرقی نمی‌کند. اصل جریان به گواهی قرآن کریم صادق است.

امیر بیان علی علیه السلام درباره تکبر و غرور توانگران می‌فرماید:

«وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأَمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النَّعَمِ، فَقَالُوا: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ» «۳»

و اما ثروتمندان عیاشِ مَلَّت‌ها، تعصباتشان و کبرشان به واسطه زر و زیور و دارایی آنهاست چنانکه خود می‌گفتند: «ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز مجازات نمی‌شویم.»

و محکم‌ترین دلیل در کبر و غرور توانگران عصر جاهلی کلام خدای سبحان است که می‌فرماید:

«وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا» (۴)

و همچنین ما برخی را به برخی دیگر (اغیا را به فقرا) بیازمودیم تا آنکه (به طعنه و مسخره و انکار) گویند: آیا این فقیران را خدا در میان ما منت گذارده و (به نعمت ایمان برتری داده است؟)!

برای آنها غیر قابل تصور بود که خداوند متعال افراد فقیر و ضعیف را مورد عنایت و لطف خود قرار دهد؛ چنان که مترفین و زرداران عصر حضرت نوح علیه السلام به او گفتند:

«أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ» (۵)

آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟!

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ع) (ج ۱)، ص: ۴۴

أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ ... وَ تَسْفِكُونَ

دِمَائِكُمْ وَ تَقَطُّعُونَ أَرْحَامَكُمْ. (۱)

علی علیه السلام

جنگ‌های ممتد قبیله‌ای ص: ۴۴

جامعه جاهلی که از نظر اعتقادی مشرک و منکر معاد و روز رستاخیز بود. قدرت و ثروت را فخر می‌دانست، و برای به‌دست آوردن آن به هر کاری دست می‌زد. و از آنجا که حکومت مرکزی وجود نداشت تا او را مهار کند، به‌طور طبیعی برای کسب اسباب تفاخر به ستیز برمی‌خاست و طرف مقابل نیز براساس قانون «ثار» (۲) جهت انتقام قیام می‌کرد. در نتیجه کشمکش و درگیری بطور دائمی جریان داشت.

مؤلف تاریخ الادب العربی می‌نویسد: «یکی از مشخصه‌های عرب عصر جاهلی وجود جنگ و ستیز دائمی بین آنها بود، به‌نحوی که خونریزی از سنت‌های آن قوم شده بود. از جنگی فارغ نشده به جنگ دیگری مبتلا می‌شد. لذا قانون «ثار» و انتقام، مقدّس

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ع) (ج ۱)، ص: ۴۵

شمرده می‌شد و تا زمانی که انتقام نمی‌گرفتند شراب، زنان و بوی خوش را بر خود حرام می‌کردند. (۱)

و شعر عبدالعزی الطائی به همین مطلب اشاره دارد:

إِذَا مَا طَلَبْنَا تَبَلْنَا عِنْدَ مَعْشَرِ إِيْنَا حِلَابِ الدَّرِ أَوْ نَشْرَبِ الدِّمَا (۲)

و گاهی به خاطر چیز اندکی انسانی را می‌کشتند داستانهای فراوانی در این مورد نقل شده‌است که علاقمندان می‌توانند به کتاب المحبیر از محمّد بن حبیب مراجعه فرمایند. او می‌گوید: «در بین اعراب جاهلی آموزش قتل و جنایت دایر بوده‌است.» وی تعدادی از

قتالین عصر جاهلی را نام می‌برد و ابوالخریف را جزء مربیان قتل و جنایت می‌شمارد. (۳)

قرآن کریم به صراحت از این مشکل عصر جاهلی سخن گفته است:

«وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (۴)

و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد.

مورّخین از درگیریهای دراز مدت اوس و خزرج و قبایل دیگر سخن گفته‌اند که در اینجا مجال ذکر آنها نیست. عمر فروخ می‌نویسد: «جنگ نزد عرب جاهلی قانون حیات و یکی از راه‌های ارتزاق شمرده می‌شد و معیار حق قدرت بود و قدرتمندان با هر کس و تا هر زمان که می‌خواستند می‌جنگیدند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۶

قدرت قبیله، قائم به تعداد افراد قبیله بود. و اگر قبیله ظلم نمی‌کرد مظلوم قرار می‌گرفت. چنانکه زهیر در اشعار خود می‌گوید: «وَمَنْ لَا يَزِدُّ عَنْ حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ يُهْدَمُ وَمَنْ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمُ»

کسی که از آبخور خود دفاع نمی‌کرد نابود می‌شد و کسی که ظلم نمی‌کرد مظلوم قرار می‌گرفت.

مشرکین در اثر اختلافات و درگیری‌های داخلی هم مشکل مادی داشتند و هم مشکل روحی و روانی، که از عداوت و دشمنی نسبت به یکدیگر به وجود آمده بود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۷

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ

مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائِنَا. «۱»

قرآن کریم

تبعیت کورکورانه ص: ۴۷

یکی از اصول حاکم بر جامعه جاهلی، تبعیت کورکورانه از آباء و اجداد و رؤسای قبایل بود، و عمده باورهای مردم بر ظن و گمان تکیه داشت و کمتر از استدلال و منطق بهره می‌بردند. در عصر جاهلی، مردم نه تنها از علم و دانش بهره‌مند نبودند که از تعقل و تفکر نیز حظ چندانی نداشتند.

قرآن کریم در آیات متعدد در این باره سخن گفته است که برخی از آنها را متذکر می‌شویم:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» «۲»

هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۸

می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است.»

و درباره امم پیشین فرمود:

«وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» «۱»

و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.»

و روز قیامت اظهار می‌دارند:

«رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَاصْلُونا السَّبِيلَا» «۲»

پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه ساختند!

و در مورد تبعیت افراد از ظن و گمان به جای فکر و استدلال قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» «۳»

شما جز از خیالات باطل خویش پیروی نمی‌کنید و جز به گرافه و دروغ سخن نمی‌گویید.

و همچنین می‌فرماید:

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (۴)

اکثر این مردم جز از خیال و گمان باطل از چیزی پیروی نمی‌کنند. در صورتی که گمان و خیالات موهوم، کسی را بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند [و به علم و یقین نمی‌رساند].

گواه دیگر بر اینکه مردم عصر جاهلی از ظن و گمان به جای فکر و منطق بهره می‌بردند. استفاده آنها از قیاس به جای برهان است آنها با این طرز فکر قدرت خدا را با قدرت خودشان مقایسه می‌کردند و با تعجب می‌گفتند: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» و خداوند متعال در پاسخ فرمود: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۵)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۴۹

أَنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ

عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ. (۱)

قرآن کریم

شرب خمر و فساد در جاهلیت ص: ۴۹

از نظر لغویین خمر به مایع مست کننده اطلاق می‌شود. و معنای اصلی آن پوشش است. شراب از آن جهت که پرده روی عقل انسان می‌افکند به نحوی که خیر و شر را درک نمی‌کند (خمر) نامیده شده است. چنانکه عرب به پوششی که زنان سر می‌کنند

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۰

«خمار» می‌گویند. (۱)

از قرآن کریم و کتب تاریخی استفاده می‌شود که در بین اعراب قبل از اسلام، شرب خمر رواج داشته است.

بزرگ‌ترین نشانه شیوع این آفت بین اعراب وجود آیات متعدد در قرآن کریم است که آن را تحریم نموده؛ و مجازات‌های قاطعی برای منع اعراب از آن وضع نموده است. (۲)

شرب خمر در عصر جاهلی به قدری فراوان بوده است که اکثریت افراد جامعه مبتلا به آن بوده‌اند، و تعداد انگشت شماری از مردم این عمل شنیع را بر خود حرام می‌دانستند. به همین جهت اسامی این افراد در کتب مورخین ضبط شده است.

شهرستانی در ملل و بخل می‌نویسد: «از جمله افرادی که در جاهلیت شراب نمی‌نوشیدند، صفوان بن امیه، قیس بن عامر التمیمی و عقیف بن معدی کرب الکندی بوده‌اند.» (۳)

علاقه عرب به شراب به حدی زیاد بوده است که برخی از آنها اسلام را به خاطر اینکه شرب خمر را حرام می‌دانست نمی‌پذیرفتند. چنانکه در حالات «اعشی» می‌خوانیم که چون خبر بعثت را شنید متمایل به اسلام شد. می‌خواست به مدینه بیاید و خدمت پیغمبر

صلی الله علیه و آله برسد ولی ابوسفیان به او گفت: محمد تو را از آنچه عادت داری و مایه لذت توست - یعنی قمار و زنا و شراب - باز می‌دارد! اعشی از تصمیم خود منصرف شد. (۴)

و گاهی افراد آنقدر در شرب خمر افراط می‌کردند که از عضویت قبیله خلع و طرد می‌گردیدند. چنانکه قوم براض بن قیس کنانی وی را از قبیله طرد کرد. «طرفه» در معلقه‌اش چنین می‌سراید:

مَازَالَ تَشْرَابِي الْخُمُورَ وَ لَذَّتِي وَ بَيْعِي وَ اتَّفَاقِي طَرِيفِي وَ مُتَلَدِي

الِي اِنْ تَخَامَتْنِي الْعَشِيرَةُ كُلُّهَا وَ اَفْرَدْتُ اِفْرَادَ الْبُعَيْرِ الْمُعْبَدِ (۵)

جاحظ در رسائل خود می‌نویسد: «ابوبکر پیش از آنکه اسلام آورد از سران نامور و بلند آوازه بود. مردم مکه در گرد او جمع

می‌شدند و به خواندن سرودها می‌پرداختند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۵۱

گزارش‌ها را به یاد می‌آوردند و باده‌گساری می‌کردند. «۱»

و از آنجا که احتمال می‌رفت برخی از افراد، حتی پس از قبول اسلام مبتلا به شرب خمر شوند و با آن حال وارد نماز یا مسجد شوند خداوند متعال برای جلوگیری از آن فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» «۲»

ای اهل ایمان هرگز با حالت مستی به نماز نایستید تا بدانید چه می‌گویید (و چه می‌کنید).

حرمت تدریجی شراب نیز دلیل دیگری بر علاقه‌مندی اعراب عصر جاهلی به مواد مست کننده بوده است. «۳»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۵۲

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» «۱»

قرآن کریم

قساوت و شقاوت ص: ۵۲

عرب عصر جاهلی در اثر مبارزه با طبیعت خشن و صحرای سوزان حجاز و درگیری‌های همیشگی با قبایل همجوار، رقت قلب را از دست داده بود و برای بقای خود به هر کاری دست می‌زد و در این راه از هیچ عمل خشونت‌آمیزی خودداری نمی‌کرد. گاهی قساوت افراد به حدی می‌رسید که فرزندان خود را نیز می‌کشتند.

مورّخین موارد فراوانی از خشونت و قساوت عرب قبل از اسلام نقل کرده‌اند که در اینجا ضرورتی برای بیان آنها نمی‌بینیم و تنها به ذکر آیاتی چند از قرآن کریم بسنده می‌کنیم.

ابن عباس می‌گوید: «در جاهلیت عرب همین آیه بس است که خداوند متعال در مذمت آنها فرمود: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» «۲»

و در سوره نحل می‌فرماید:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۵۳

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» «۱»

درحالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد. به‌خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد؛ (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! آگاه باشید که بد حکم می‌کنند!

در مورد علت یا علل زنده به گور کردن دختران، مورّخین نظر واحدی ندارند. اما علت آن هر چه باشد از این جهت فرقی نمی‌کند که نشان دهنده قساوت قلب عرب عصر جاهلی است.

و خداوند متعال در سوره انعام با تأکید فراوان، اعراب را از این عمل قساوت‌مندانانه منع می‌کند و می‌فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أُمَّلِقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» «۲»

از ترس فقر فرزندان خود را نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم.

و با بیان مسؤول بودن آنها در مقابل این شقاوت می‌فرماید:

«وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۳)

و آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۴

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَ لَا يَدْعَى تَبُوءَةً. (۱)

علی علیه‌السلام

جهل و خرافه‌گرایی ص: ۵۴

تردیدی نیست که عرب قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره‌چندانی از علم و دانش نداشت و با تعلیمات انبیاء سلف نیز فاصله زیادی پیدا کرده بود. به همین جهت برای جهان هستی و اشیاء اطراف خویش، تفسیر صحیح پیدا نمی‌کرد و به ساختن الگوهای تخیلی اقدام می‌نمود. و با ظن و وهم درصدد توجیه جهان هستی برمی‌آمد. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَصْغَعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَ الْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (۲)

[پیامبر اسلام] با بیان احکام آنها را از غل و زنجیرهایی که بر آنها بود رها می‌سازد.

بدون شک مراد از غل و زنجیر در آیه شریفه، غل و زنجیر مادی نیست، بلکه غرض اوهام و خرافاتی بوده، که به پای عقل و فکر افراد بسته بوده است و از افتخارات پیامبر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۵

اسلام صلی الله علیه و آله این است که او محو‌کننده خرافات و اوهام بوده است. وقتی اهل کتاب حجاز از نظر فکری چنین در انحطاط بوده‌اند وضع و تثبیت حجاز یقیناً بدتر بوده است و آیه شریفه به‌طریق اولی شامل حال آنها خواهد بود. تفصیل این مطلب مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا صرفاً به برخی از انواع خرافه اشاره می‌کنیم.

اعراب در اثر جهل و نادانی بعضی از موجودات غیر مؤثر در عالم را پرستش می‌کردند که شدیداً مورد مذمت خداوند متعال قرار گرفته است.

«قُلْ اتَّعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ لَكُمْ صَرًّا وَ لَا نَفْعًا» (۱)

بگو آیا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی برای شما ندارد؟

آنها معتقد بودند فرشتگان و ملائک دختران خدا هستند. (۲)

و رواج عیافه (۳)، تفأل و اعتقاد به موجودات غیر واقعی نیز از خرافه‌گرایی اهل جاهلیت نشأت می‌یافت.

مسعودی در مورد خرافه‌گرایی آن مردم می‌نویسد: «عرب فکر می‌کرد غول در خلوت‌ها به او حمله می‌برد و می‌تواند به انواع و اقسام شکل‌ها ظاهر شود. چنان‌که در اشعارشان فراوان از این حقیقت خیالی یاد کرده‌اند؛ تَأْبَطُ شَرًّا می‌گوید:

«فَأَصْبَحْتُ وَ الْغَوْلُ لِي جَارَةٌ فَيَا جَارَتِي أَنْتَ مَا أَهْوَلَاءِ» (۴)

و برخی از افراد نیز از درگیری خود با غول سخن گفته‌اند که از جمله آنها عمر بن خطاب است. او می‌گوید: در سفر شام با غولی که درصدد نابودی وی بوده مبارزه کرده است. (۵)

اینها همه از جهل مردم شبه جزیره عربستان نشأت می‌یافت. بلاذری می‌گوید:

«زمانی که اسلام وارد حجاز شد، در بین قریش ۱۱ نفر و از قبیله اوس و خزرج در مدینه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۶

فقط ۱۲ نفر خواندن و نوشتن می‌دانستند.» (۱)

و نقل کرده‌اند هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای را برای بکر بن وائل فرستاد، شخص باسوادى در قبیله یافت نشد که نامه حضرت را برای بکر و قبیله‌اش بخواند! (۲)

نتیجه این که یکی از دلایل انحراف مردم از ادیان الهی، گرایش به خرافه بوده است.

ادبیات بی‌محتوا ص: ۵۶

شعر و خطابه تا حدی بین اعراب قبل از اسلام رواج داشته است. اما از آنجا که اشعار و خطابه‌های آنها از محتوای عالی و احساسات پاک انسانی تهی بوده، هرگز نشانه فرهنگ و دانش آنها به حساب نمی‌آید.

عرب جاهلی در مجالس عیش و عشرت و در میادین جنگ و تحریک به انتقام و یا نشان دادن فضل و برتری خود و هجو قبیله مخالف به شعر و خطابه اقدام نموده است.

یعقوبی می‌گوید: «شعر در میان عرب به جای حکمت و دانش بود، و یکی از مفاخر قبیله‌ای به‌شمار می‌رفت که هدف آن همان تخاصم با یکدیگر و مدح و هجو نمودن همدیگر بوده است.» (۳)

آلوسی در این باره می‌گوید: «از آنجا که عرب جاهلی تفاخر به حسب و نسب می‌کرد و قصد داشت تا شرف و مجد و آقایی خود را حفظ کند وقتی حوادثی از قبیل جنگ و غارت در بین آنها پدید می‌آمد آنان محتاج‌ترین افراد به کلماتی بودند تا آنها را نسبت به ثار و انتقام تحریک کند و دور کننده قبیله‌شان از ننگ و عار باشد لذا آنها علاوه بر استفاده از شعر، در این باب از خطابه نیز استفاده می‌کردند.» (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۷

این مطلب با نگاهی گذرا به «معلقات سبع» یعنی اشعار برگزیده قرن ششم میلادی که برجسته‌ترین اشعار عصر جاهلی به حساب می‌آید روشن خواهد شد. این اشعار بخاطر عظمتی که نزد مردم داشته است بر حریر مصری و با آب طلا نوشته شده و بر دیوار کعبه آویخته بود. محتوای آنها چیزی جز شراب، معشوقه، شمشیر و شتر و ... چیز دیگری نیست به‌عنوان نمونه شعر «طرفه» شاعر یکی از معلقات سبع را ذکر می‌کنیم:

او در وصف شتر می‌گوید: «... چون می‌ایستد در عظمت و شکوه درست چون پل‌های رومی است. گلگونه، قوی پشت، تکاور و سبک رفتار است، کوهانش چون طاقی است که از سنگ‌های سخت برآمده است. گاهگاهی ناقه من با آن سر بزرگ و دست و پای بلندش چنان در رفتار به نشاط می‌آید که هر بار از جاده خارج می‌شود ...» (۱)

قرآن کریم در مذمت شعرای عصر جاهلی می‌فرماید:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ» (۲)

شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند آیا نمی‌بینی که آنها در هر وادی سرگردانند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۸

و كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ نَذِيرٍ أَلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ. (۱)

قرآن کریم

نظام طبقاتی ص: ۵۸

مردم عصر جاهلی، هیچ شرطی را در جهت تولید و کسب و مصرف اموال، قبول نمی‌کردند. لذا از هر راهی کسب ثروت می‌کردند و به نحو دلخواه نیز مصرف می‌نمودند. نتیجه این بی‌بند و باری در کسب درآمد این بود که طبقات حاکم و مقتدر روز به روز بر ثروت و قدرتشان افزوده می‌شد و طبقات پایین جامعه ضعیف‌تر می‌شدند.

مردم حجاز قبل از اسلام به دو طبقه توانگران و خوشگذران (ملاً) و نیز محرومان گرفتار، تقسیم می‌شدند. رؤسای قبایل و اعوان و انصار آنها جزو اشراف، و از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بودند، اما توده مردم از طبقات پایین اجتماعی محسوب می‌شدند و با بدبختی‌های فراوان زندگی خود را سپری می‌کردند.

عمر فروخ می‌نویسد: مردم جزیره العرب قبل از بعثت به دو گروه غنی و فقیر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۵۹

تقسیم می‌شدند. «۱»

استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «در دوران جاهلیت، یک زندگی طبقاتی عجیبی بر آن جامعه حکومت می‌کرد. گویی اصلاً فقرا آدم نبودند تا چه رسد به غلامان و بردگان. آنها که اشراف و اعیان و به تعبیر قرآن، ملاً بودند خودشان را صاحب و مستحق همه چیز می‌دانستند و آنهایی که هیچ چیز نداشتند، مستحق چیزی نمی‌شدند.» «۲»

این از مسلمات تاریخ است که وقتی پیام اسلام منتشر شد طبقات محروم بیش از دیگران دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را لیبیک گفتند. بهمین جهت برخی از اشراف به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند آیا می‌دانی عیب کار تو در کجاست؟ و چرا ما حاضر نیستیم رسالت تو را بپذیریم؟

برای اینکه تو آدم‌های فقیر و ناتوان را اطراف خودت جمع کرده‌ای. اگر می‌خواهی ما ایمان بیاوریم باید اینها را از خود دور کنی. خداوند متعال می‌فرماید به اینها بگو:

«وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ» «۳»

من کسی را که ایمان داشته باشد [به جرم اینکه غلام یا فقیر است] طرد نمی‌کنم.

همچنین می‌فرماید:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» «۴»

و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود دورمکن.

این مطالب نشان دهنده این حقیقت است که اشراف حاضر نبودند حتی دینشان مشابه دین فقراء و غلامان باشد. برخی از افراد این طبقه اجتماعی تا آخرین لحظه با اسلام مبارزه کردند و پس از فتح مکه از روی خوف و طمع منافقانه اسلام آوردند چنان که همین «توانگران خوشگذران» در برابر انبیاء سلف نیز ایستادند و مانع اصلاحات آنها شدند. خداوند متعال درباره این گروه می‌فرماید:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۰

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِيهِ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا ... أَنَا بِمَا أَرْسَلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» «۱»

در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مغرور آن گفتند: ... ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم.

طایفه توانگر و حاکم از آنجا که موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش را از دست می‌دهد، مخالف هر جنبش اجتماعی و اصلاحی است.

این افراد گاهی پس از قبول اسلام نیز آن روحیه اشرافی را فراموش نکرده بودند.

روزی یکی از مسلمانان که لباس کهنه به تن داشت وارد مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله شد و کنار شخصی که به اصطلاح از

اشراف بود نشست. او روی عادت جاهلی، خودش را جمع کرد و کنار کشید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله متوجه شد. به او فرمود: «چرا چنین کاری کردی، ترسیدی چیزی از ثروت تو به او بچسبد و یا ترسیدی چیزی از فقر او به تو بچسبد؟! عرض کرد: نه یا رسول الله. فرمود: «پس چرا چنین کردی؟!» عرض کرد: اشتباه کردم و برای جبران این اشتباه حاضرم در مجلس شما، نیمی از دارایی خودم را به او ببخشم.

افراد حاضر در جلسه به شخص فقیر گفتند: بپذیر. گفت: قبول نمی‌کنم، برای اینکه می‌ترسم بگیرم و همانند او متکبر شوم. «۲» خداوند متعال در آیات ۲۴ زخرف، ۲۳ و ۲۴ مؤمن و ۲۷ هود درباره مخالفت‌های این گروه «مُتْرِف» مطالبی بیان فرموده‌است که به جهت ضیق مجال از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم.

و در پایان این نکته را یادآوری می‌کنیم که ابوسفیان و بیشتر اموی‌ها از تاجر پیشگان بودند و از طبقه «مترفان» توانگران خوشگذران محسوب می‌شدند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۱

فصل دوم: اسلام و تحوّل همه‌جانبه در زندگی فردی و اجتماعی

اشاره

اضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلَمَةَ

وَالْجَهَالَۃَ الْغَالِیَةِ. (۱)

امام علی علیه السلام

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله سرآغاز تحولات ص: ۶۲

بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله زمانی به وقوع پیوست که مردم در ظلمتِ جهل و سرگردانی معنوی عجیبی فرو رفته، و گرفتار بیدادگری صنایع قریش بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد تا نظام شرک و ظلم را در هم بشکند و توحید و عدالت را بنیان گذارد و بار سنگینی که بر دوش مردم بود از دوششان فروگذارد. و بند عقاید پوچ و بی‌اساس شرک و وظایف رنج‌آور و طاقت‌فرسای نظامات سیاسی و اقتصادی حاکم که به سختی محدود و مقیدشان گردانیده بود، بگشاید. «۲»

علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خدای متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را زمانی فرستاد که مردم در

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۳

حیرت و گمراهی سرگردان بودند و در فتنه و جهل و فساد غوطه‌ور، هوا و هوس‌های سرکش، آنها را به سوی خود جذب کرده، تکبر و خودخواهی آنها را از جاده حق دور ساخته بود؛ جهل و نادانی آنها را سبک مغز بار آورده و در کارهای خود مضطرب و حیران ساخته و به جهل و نادانی مبتلا بودند، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله در نصیحت و اندرز آنها کوشش کرد و آنان را به راه راست رهنمون و به سوی حکمت و دانش و موعظه نیکو دعوت کرد.» «۱»

: «با آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله نعمت، پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترده و نهرهای مواهب خود را به سوی آنان جاری نمود و آیین حق با تمام برکاتش آنها را در برگرفت در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در دل یک زندگانی خرم، شادمان شدند. امور آنان در سایه قدرت کامل استوار گردید و در سایه عزتی پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید. پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آنها حکومت می‌کردند

و قوانین و احکام را درباره کسانی به اجرا گذاشتند که قبلاً در مورد خودشان اجرا می‌نمودند. کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.» (۲)

: «جهان به او [محمد صلی الله علیه و آله] روشن گشت درحالی که گمراهی مرگبار و جهالت وحشتناک همه را در تسخیر خود داشت.» (۳)

آن که عالم را ز شرک و جهل و حیرانی رهاوند با فروغ دانش و دین، آن دل‌داناستی (۴)
قرآن کریم به‌عنوان «دین مدون» ثوری مبارزه و تجدید ساختارهای اعتقادی و اجتماعی را به‌عهده داشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با الهام گرفتن از وحی، برنامه‌های اصلاحی خود را پیش می‌برد و قرآن روشنگر و مبین هر مبهمی بود: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۴

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (۱)

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نهضت الهی خود توانست تمام ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه را دگرگون سازد. و جامعه را به سوی ملکوت و نور هدایت کند.

یقیناً بررسی همه خیرات و برکاتی که از جانب دین مبین اسلام نصیب امت پیامبر صلی الله علیه و آله گردید از حوصله این بحث خارج است و با موضوع اصلی این نوشتار نیز فاصله دارد. لذا این مبحث را تا حدی که برای تبیین جریان رجعت سنت‌های کهن جاهلی ضرورت دارد طرح می‌کنیم.

طرح این مبحث، از آن جهت ضروری است که درک صحیح بدعت‌های خلفا مخصوصاً بنی‌امیه و عدول آنها از ارزش‌ها و اصول اسلامی وابسته به آن است. برای اینکه مفهوم کلام نورانی امام حسین علیه السلام که می‌فرماید: «سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به کلی از بین رفته و بدعت‌ها ظاهر شده است» روشن شود. و معلوم گردد که چرا اباعبدالله الحسین علیه السلام در محیط و وضعیتی که بنی‌امیه ایجاد کرده بودند آرزوی مرگ و شهادت می‌کند. (۲) لازم است ابتداء سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی را متذکر شویم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۵

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (۱)

قرآن کریم

انقلاب اندیشه‌ها ص: ۶۵

انقلاب جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دگرگونی اعتقادی و اخلاقی آغاز شد و به سایر تحولات اجتماعی منجر گردید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله پانزده سال اول بعثت را در جهت تغییر مبانی فکری و اعتقادی جامعه حجاز صرف نمود، زیرا بدون تربیت یک نیروی مبارز هم‌کیش و هم‌فکر و هم‌منش، سایر تحولات سیاسی اجتماعی غیر ممکن بود.

تغییر جهان‌بینی، موجب تغییر اخلاق و بینش اجتماعی نیز می‌شود؛ زیرا وقتی آدمی زندگی را هدفمند دانست و خود را در برابر دیگران مسؤول شمرد، روابط خودش را با جامعه و هموعان بهبود می‌بخشد. بدین سان از رهگذر تغییرات اعتقادی- اخلاقی روابط اجتماعی نیز دگرگون می‌شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرکت اعتقادی خود را با مترزلزل ساختن مبانی و تکیه‌گاه‌های

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۶۶

فکری نظام کهن آغاز و به تدریج زمینه را برای پذیرش اصول اعتقادی- اخلاقی اسلام آماده کرد. در این مجال برخی از تحولات فکری که با بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله آغاز گردید اجمالاً مورد بحث قرار می‌گیرد.

آزاداندیشی به جای تقلید اعتقادی ص: ۶۶

چنان که قبلاً گذشت، در دوران جاهلیت، عقل به میدان عقیده و ایمان راه نداشت و تا حدی متروک مانده بود. رؤسای قبایل، مردم را چنان بار آورده بودند که بی تأمل به تقلید نیاکان برخیزند و کورکورانه فرمانبر کاهنان و اربابان باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخست می‌بایست این جمود فکری را در هم بشکند و آزادی اندیشه و فکر را تأمین کند. زیرا بدون وارد شدن عقل به صحنه اندیشه و تفکر هر کاری اثر و بی نتیجه می‌ماند و به‌انجام نمی‌رسید، لذا نخستین آیاتی که نازل شد مربوط به فراگیری علم و دانش بود. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.» «۱» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بِالتَّعْلِيمِ اِزْسَلْتُ» «۲»

من فرستاده شدم برای تعلیم. و خدای متعال در هدف بعثت پیامبر فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» «۳»

؛ او کسی است که در میان مردم امی رسولی را از خودشان مبعوث کرد تا آیات او را بر آنها بخواند و آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام وجود برای نجات مردم از جهل تلاش کرد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرد. و قرآن کریم کسانی را که بدون تفکر و آگاهی از دیگران تبعیت می‌کردند سخت مورد نکوهش قرار داده فرمود: «وقتی به آنها گفته شود از قرآن پیروی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۶۷

کنید می‌گویند ما از پدران خود پیروی می‌کنیم. آیا (از پدرانشان پیروی می‌کنند) اگر چه آنها تعقل نمی‌کردند و هدایت نشده بودند؟!» «۱»

و با بیان این حقیقت که: «اگر تابع اکثریت باشند گمراه خواهند شد، تارکین عقل و اندیشه را به خطری که متوجه‌شان بود آگاه ساخت.» «۲»

و با بشارت به پیروان عقل و خرد، مردم را به آزادی اندیشه و تفکر ترغیب نمود:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» «۳»

بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می‌نمایند و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند.

اینها کسانی هستند که مورد هدایت الهی قرار گرفته‌اند و به راستی ایشان صاحبان عقل هستند.

بدین ترتیب خداوند متعال با تبیین جایگاه عقل و اندیشه، زمینه تکامل فکری مردم را از دیدن به اندیشیدن پدید آورد. و با ارتقای فرهنگی و آزاداندیشی زمینه را برای طرح مباحث اعتقادی آماده ساخت.

یکتاپرستی ص: ۶۷

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت ۲۳ سال با الهام از وحی توانست شرک و بت پرستی را که ریشه همه بدبختی‌های دوران

جاهلیت بود تقریباً نابود سازد و مردم را به سوی یکتاپرستی که ریشه همه خوشبختی‌هاست هدایت کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم بت پرست و مشرک را به پرستش و عبادت خدای یکتا دعوت کرد. و با براهین گوناگون مدّعی خویش را اثبات نمود. ایشان با بی‌خاصیت خواندن

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۸

عبادت بت‌ها، مردم را از پرستش آنها منع نمود:

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱)

غیر خدای یکتا هیچ یک از این خدایان باطل که به حال تو نفع و ضرری ندارد به خدایی مخوان و گرنه (مشرک شده) و از ستمکاران خواهی بود.

و با بیان این حقیقت که بت‌ها نه مالک نیازمندی‌های انسان هستند و نه وزیر و معاون، و نه آبرومند نزد مالک اصلی می‌باشند، پرستش آنها را کاری غیر عاقلانه خواند:

«قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ» (۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید. بخوانید! آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند و نه یاور او (در آفرینش) بودند.

و خداوند متعال را که آفریدگار و پروردگار همه اشیا است شایسته پرستش خواند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳)

ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید؛ تا پرهیزگار شوید.

و مردم را به نفی شرک و اخلاص در عبادت دعوت نمود: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۴)؛ بگو نماز و تمام عبادات و زندگی و مرگ من همه برای پروردگار جهانیان است.

و گناه شرک را غیر قابل عفو معزفی کرد:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۶۹

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (۱)

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد، و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

به هر حال مسلم است که آیات زیادی از قرآن مربوط به توحید و مبارزه با شرک می‌باشد و پیکار و مبارزه اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این جهت بوده است؛ چنانکه آن حضرت فرمود: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّىٰ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». (۲)؛

مأمورم که با مردم مبارزه کنم تا به یگانگی خدا و رسالتم گواهی دهند.

سخت‌ترین دوران یک نهضت همین دوران سازندگی فکری و اعتقادی است، که اگر با موفقیت انجام گیرد تحولات بعدی آسان‌تر، و آینده نهضت تضمین خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تدبیر و آگاهی این دوران (سازندگی فکری و اعتقادی) را پشت سر گذاشت و توانست در طول ۲۳ سال رسالت خود اکثر مردم حجاز را به پرستش خدای متعال که منشأ همه خیرات و برکات است مؤمن سازد. و زمینه تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را به وجود آورد و یک انقلاب تکاملی همه‌جانبه را تحقق بخشد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۰

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ. «۱»

قرآن کریم

انقلاب ارزش‌ها ص: ۷۰

با پیروزی انقلاب عقیدتی، تحولات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی مطابق دین جدید آغاز شد. مردمی که ملاک برتری و بزرگی را ثروت و قدرت می‌شمردند و برای به دست آوردن آنها خون یکدیگر را می‌ریختند اینک با اعتقاد به پروردگار جهانیان ملاک برتری و شرف را تقرب به او و وسیله آن را بندگی خدا و خدمت به هموعان خود دانستند. تفرقه و تشّت که از پرستش انواع بت‌ها و تعصب قومی نشأت می‌یافت، در سایه یکتاپرستی و تقوا، به وحدت و برادری، و بی‌بند و باری و فسق و فجور، در پرتو تعلیمات آسمانی قرآن کریم به بندگی و اطاعت حق تعالی تبدیل شد. بی‌مسئولیتی و پاسخگو نبودن نسبت به اعمال خویش به صورت فردی، در سایه اعتقاد به روز رستاخیز به مسؤول بودن در قبال امور دنیایی و آخرتی تبدیل گشت.

و در اواخر عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکثریت قریب به اتفاق مردم حجاز تحت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۱

ولایت و زعامت آن حضرت صلی الله علیه و آله امت واحدی را با ایدئولوژی اسلام تشکیل دادند.

اینک به اختصار، این تحولات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی را که در پرتو قرآن کریم به وجود آمد مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

حاکمیت اولیاء خدا ص: ۷۱

اشاره

حکومت در عصر جاهلی، به معنای استثمار و استعباد دیگران بود. اسلام آن را متحول کرد و وسیله‌ای برای خدمت به مردم و ایجاد عدالت و امتیت اجتماعی قرار داد.

انقلاب توحیدی اسلام، حاکمیت غاصبانه اربابان ستمگر را نفی نمود. و شایسته‌ترین بندگان خدا یعنی پیامبران و جانشینان آنان را برای این امر خطیر معرفی کرد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را. و حکومت و رهبری را امانت الهی دانست و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» «۲»

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها [حکومت‌ها] را به صاحبانش بدهید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

علی علیه السلام تربیت شده مکتب وحی و رسالت درباره حکومت فرمود: «مبادا گمان کنی حکومتی که به تو سپرده شده است یک شکار است که به چنگ افتاده است؛ خیر! امانتی است که بر گردنت گذاشته شده است.» «۳»

و درباره رابطه متقابل مردم و رهبری فرمود:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۷۲

«فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ ... وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ» (۱)

امّا حق شما بر من (رهبر) خیرخواهی درباره شماست ... اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید.

این خیرخواهی یک مفهوم اخلاقی محض نیست بلکه با توجه به اهداف حکومت و سیاست در اسلام که عبارت است از اداره جامعه براساس قوانین و مقررات دینی و خدمتگزاری برای مردم، ضرورتی است که بدون آن، مفهومی برای حاکم و سیاستمدار اسلامی، وجود ندارد. خیرخواهی زمامدار موقعی تحقق پیدا می‌کند که مردم جامعه مانند اجزاء و عناصر شخصیت او تلقی شوند، در نتیجه زمامدار باید خوشی‌ها و ناخوشی‌های مردم را در درون خود احساس نماید. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا قناعت کنم به اینکه به من امیر مؤمنان گفته شود و در ناگواری‌های روزگار با آنان شریک نباشم.» (۲)

حکومت بر قلمرو فکری ص: ۷۲

حکومت ملوک الطوائفی عصر جاهلی به حکومت جهانی دینی مبدل گشت. در حکومت پیغمبر صلی الله علیه و آله عناصر ملیت، نژاد، زبان و خاک سهمی نداشتند، بلکه سازنده آن اشتراک انسان‌ها در عقاید و افکار و خصلت‌های انسانی بود. پیروان او نیز از گروه و نژاد خاصی نبودند، همه طبقات اجتماعی و همه نژادها و ملیت‌ها زیر پرچم او جمع شده بودند. سلمان فارسی، بلال حبشی، عمّار یاسر و ابوذر غفاری از نظر ملیت و نژاد مختلف بودند امّا نقطه اشتراک آنها ایمان به خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود.

خدمت، نه تجارت ص: ۷۲

حکام خودسر و خوشگذران دوره جاهلی ریاست را وسیله عیاشی خود می‌دانستند

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۷۳

امّا اسلام حاکم و سرپرست اجتماع را «امین» و «نگهبان» اجتماع معرفی کرد و حکومت عادلانه را نوعی امانت‌داری شمرد. علی علیه السلام در نامه‌ای که به استاندار آذربایجان نوشته است این حقیقت را به‌خوبی تبیین کرده است: «مبادا گمان کنی حکومتی که به تو سپرده شده است یک شکار است که به چنگ افتاده است. خیر! امانتی است که بر گردنت گذاشته شده و مافوق تو از تو رعایت و نگهبانی و حفظ حقوق مردم را می‌خواهد. تو را نرسد که به استبداد و دلخواه، در میان مردم رفتار کنی.» (۱) و در بخشنامه‌ای که برای مأمورین جمع‌آوری مالیات ارسال فرمود، چنین آمده است: «نسبت به مردم مهربان و با محبت باش، مبادا مانند یک درنده که دریدن آنان را فرصت می‌شمارد رفتار کنی که مردم تو یا مسلمانند و برادر دینی تو و یا غیر مسلمانند و انسانی مانند تو ...» (۲)

دوری از تشریفات ص: ۷۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌عنوان حاکم و زعیم جامعه اسلامی به هیچ وجه انتظار نداشت از نظر وضع ظاهری با سایر مسلمانان تفاوت داشته باشد. به همین جهت حضرت صلی الله علیه و آله جلسات خود را مدوّر (دایره شکل) بر پا می‌کرد تا بالا و پایین نداشته باشد و لباسش نیز تفاوتی با اصحابش نداشت. لذا اگر غریبی بر مجلس او وارد می‌شد و حضرت صلی الله علیه و آله را از قبل نمی‌شناخت از روی وضع ظاهری و موقعیت مکانی، پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شناخت. او خود می‌فرمود: «من نه

شاهم و نه دیکتاتور، بلکه پسر زنی هستم که در مکه از گوشت خشکیده [غذای معمولی مردم] تغذیه می‌کرد.» (۳) و خلیفه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در این باره فرمود: «با من آن سان که با جباران و ستمگران زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۴

سخن می‌گویند سخن نگویید. القاب پرطنطنه برایم به کار نبرید، آن ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارید در برابر من اظهار مدارید.» (۱) و درباره بهره‌مندی خود از بیت‌المال فرمود: «آگاه باش! هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد. بدان که امام شما از دنیا پیش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است.» (۲)

وحدت سیاسی ص: ۷۴

با گسترش دین مبین اسلام و به‌وجود آمدن وحدت دینی و اعتقادی، محوری برای وحدت ملی و سیاسی پدید آمد. و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در اواخر عمر شریفش توانست دولت اسلامی را در پایگاه مستحکم یکتاپرستی بنا کند و مردم حجاز را تحت حکومت واحدی قرار دهد. بدین سان وحدت دینی موجب وحدت سیاسی گردید و اختلافات قبیله‌ای و غارت‌های وحشیانه که عمدتاً از بت‌پرستی و جاه‌طلبی سران عیاش نشأت می‌یافت رخت بر بست و امتیّت اجتماعی نسبتاً خوبی برقرار گشت.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۵

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا. (۱)

قرآن کریم

ترویج فضیلت‌های انسانی ص: ۷۵

در دوران جاهلیت، مردم به‌خاطر اعتقادات فاسد و انحراف از مکتب انبیا، از فضیلت‌های انسانی فاصله گرفته بودند و مواردی همانند خون و نژاد و مادّیات را ارزش می‌دانستند و بدان‌ها افتخار می‌کردند. اسلام با عوض کردن طرز تفکرها، ارزش‌ها را متحوّل کرد. اساساً هدف از بعثت انبیا اصلاح فکر و رفتار انسان‌ها و تربیت آنها می‌باشد. قرآن کریم درباره هدف بعثت می‌فرماید: «او خدایی است که در میان عرب امی پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آنها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها منزّه سازد و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.» (۲)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۶

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنُهَا» (۱)

؛ من از طرف خدا برای مکارم و محاسن اخلاق مبعوث شده‌ام.

اسلام در پرتو قوانین مترقی و انسان‌ساز خود با عوض کردن ارزش‌ها، توانست انسانی را که هم‌تث شکم و شهوتش بود از نظر معنوی، به کمالاتی رهنمون سازد که فرشتگان حسرت آن بردند و از نظر فداکاری و ایثار چنان ارتقایی یافتند که برخی از مسلمانان حاضر شدند خود از تشنگی بمیرند تا برادرانشان زنده بمانند.

اینکه اسلام چه فضیلت‌هایی را برای انسانیت به ارمغان آورد موضوع مستقلی است که در علم اخلاق مورد بحث است، و از موضوع این مقال خارج می‌باشد. در این مجال صرفاً به برخی از فضایل انسانی که جنبه اجتماعی دارد و در داستان رجعت سنت‌ها و باورهای جاهلی مورد توجه است اشاره می‌کنیم.

کرامت نفس ص: ۷۶

انسان قبل از بعثت، چون به شرافت و کرامت خود ایمان نداشت و خودش را با هر شیء ناچیزی معامله می‌کرد. گاهی اسیر حرص و طمع خویش بود و گاهی ذلیل و برده دست خود خواهان.

اسلام انسان را متوجه خودش کرد و شرافت و کرامت ذاتی او را متذکر گردید و عزت خواهی، مناعت طبع و احساس شرافت را در او زنده کرد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۲)
عزت اختصاص به خدا و رسول او و مؤمنین دارد.

مؤمن است که باید عزیز باشد و عزت شایسته اوست و او شایسته عزت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْإِنْفُسِ» (۳)

؛ حاجت‌های خود را (از دیگران) با عزت نفس بخواهید. یعنی خودتان را نزد دیگران پست و ذلیل نکنید. درحالی که شرافت و عزت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۷

خود را حفظ می‌کنید حاجت و نیاز خود را طرح کنید.

اسلام آنقدر به شرافت نفس آدمی اهمیت داد که مرگ با عزت را بهتر از ماندن با ذلت دانست. «۱» و آنچه را که باعث ذلت نفس است ممنوع کرد. مثلاً دروغ را حرام شمرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «الصَّدَقَ عِزٌّ وَالْكَذِبُ عَجْزٌ». (۲)

از آن جهت انسان باید راستگو باشد که راستی برای انسان عزت است و دروغ گفتن عجز و ناتوانی!

طمع را مذموم دانست چون موجب حقارت و خواری انسان می‌گردد. (۳)

و انسان‌هایی که شرافت خود را بالاتر از همه دنیا می‌دانند مورد ستایش قرار داد. امام هفتم علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَكْبَرَ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا» (۴)

؛ از همه مردم بارزتر و بلندمرتبه‌تر آن کسی است که تمام دنیا را برای خود مقامی نداند.

و تنها خدا و بهشت جاودانه او را؛ بر ابر نفس دانست:

إِثْمَانُ بِالنَّفْسِ النَّفْسِ رَبِّهَا فَلَيْسَ لَهَا فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ تَمَنٌّ (۵)

و به تعبیر امام هفتم علیه السلام «إِنَّ أْبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا» (۶)

و انسان با شرافت را کسی دانست که نه اسیر شهوت می‌شود و نه ذلیل و عبد دیگران. (۷)

در پایان این نکته را متذکر می‌شویم که «کرامت نفس» مبنا و زیربنای اخلاق اسلامی می‌باشد. یعنی ریشه ترک رذایل و کسب فضایل اخلاقی، معرفت و کرامت نفس است.

به همین جهت در منابع دینی مورد توجه فراوانی می‌باشد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۸

اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى. (۱)

قرآن کریم

عدالت و حق‌گرایی ص: ۷۸

چنانکه در بخش نخست گفتیم مردم قبل از بعثت به خاطر عداوت و کینه نسبت به یکدیگر، و حرص و طمع به مال و ثروت، حقوق یکدیگر را رعایت نمی‌کردند، و ظلم و ستم را قبیح نمی‌شمردند.

اسلام با از بین بردن ریشه‌های ظلم، زمینه را برای تحقق عدالت در جامعه مهیا ساخت. آیات و روایات فراوانی در مدح و ستایش عدالت و مذمت ظلم و ستم وارد شده که برخی از آنها را متذکر می‌شویم.

از دیدگاه قرآن کریم برای رسیدن انسان‌ها به کمالات معنوی، عدالت اجتماعی از مقدمات لازم به حساب می‌آید لذا برقراری قسط و عدل از اهداف بعثت انبیاء شمرده شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۲) زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۷۹

همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات (به سوی خلق) فرستادیم و کتاب و میزان به ایشان دادیم تا مردم به راستی و عدل گرایش پیدا کنند.

و برای تحقق این هدف مؤمنین را به عدل و قسط فرمان داد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (۱) ای اهل ایمان برپا کننده عدالت باشید.

و به مؤمنین سفارش کرد که حتی عداوت دیگران نباید آنها را از مسیر حق و عدالت خارج کند: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (۲)

؛ البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از طریق عدل بیرون روید. عدالت داشته باشید که عدل به تقوا نزدیک‌تر است. استاد مطهری قدس سره می‌نویسد: «اسلام که طرز تفکرها را عوض کرد به این معنی است که ارزش‌ها را بالا- و پایین آورد، ارزش‌هایی که در حد صفر بود- مانند تقوا- در درجه اعلی قرار داد ... و ارزش‌های خیلی بالا را از قبیل خون و نژاد و غیر آن را پایین آورد. ...»

عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت. (۳) علی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: «آیا عدالت شریف‌تر است یا بخشندگی؟» فرمود:

عدل از دیدگاه اجتماعی بالاتر است. زیرا عدل جریان‌ها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد اما جود و بخشش جریان‌ها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد. همچنین عدالت قانونی است عام و مدیر و مدبری است کلی و شامل، که همه اجتماع را دربرمی‌گیرد و بزرگ‌راهی است که همه باید از آن بروند. اما جود و بخشش یک حالت استثنایی و غیر کلی است. (۴)

از دیدگاه اسلام تعادل اجتماع و سلامت پیکر اجتماع و آرامش روح آن به عدالت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۰

وابسته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با الهام از وحی الهی ریشه‌های ظلم و ستم را سوزاند و تا حد زیادی عدالت و حق‌مداری را بین مردم گسترش داد. و زمینه تکامل و ارتقای معنوی مسلمانان را فراهم ساخت.

ایثار و فداکاری ص: ۸۰

ترجیح دیگران بر خود و بخشش به خاطر رضای خدا را ایثار گویند. (۱) اسلام علاوه بر اینکه ظلم به دیگران را قبیح شمرد، و رعایت حقوق آنها را واجب دانست، به ایثار و فداکاری نیز توصیه کرد، کارهایی که نفع خود و نزدیکان در او نباشد؛ کارهایی که منفعت دیگران در آن لحاظ شده باشد و برای رضای خدا انجام گیرد. خداوند متعال انصار مدینه را به خاطر پناه دادن مهاجرین و تأمین زندگی آنها مورد ستایش قرار داد: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ... وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

آنان که غیر را بر خود ترجیح می‌دهند ... اینان رستگارانند. و در تجلیل از ایثار امام علی علیه السلام در لیلۃ‌المبیت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (۳)

؛ برخی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند.

و درباره ایثار حضرت علی علیه السلام و اهل بیتش فرمود: «أَمَّا نَطْعُمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (۴)

و مینوی جاودان را، پاداش ارزنده‌ای دانست که به ایثارکنندگان جان و مال داده می‌شود: «أَنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (۵)

؛ خداوند متعال جان‌ها و اموال مؤمنان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با الهام از همین معارف بود که در مدت کوتاهی توانست انسان‌هایی که اسیر خودخواهی و شهوت خویش بودند و به تعبیر قرآن کریم: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (۱)

را چنان تربیت کند که به‌خاطر دین و مکتب حاضر شدند خانه و زندگی خود را در مکه رها کنند و به مدینه مهاجرت نمایند و انصار نیز در نهایت ایثار و گذشت آنها را در خانه‌های خود جای دهند. (۲)

اگر مسلمانان صدر اسلام به این اصل دینی عمل نکرده بودند، یقیناً سرنوشت اسلام و مسلمین به نحو دیگری ورق خورده بود و اخوت و برادری بین مسلمانان پا نمی‌گرفت و اسلام به این سرعت گسترش نمی‌یافت.

قرآن به آنها آموخت که کثرت مال و فرزندان نه تنها نشانه شرافت و برتری نیست بلکه گاهی نشانه بدبختی آدمی است: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ.» (۳)

و تنها راه رسیدن به مقام بزرگی و نیکی را گذشت از آنچه مورد محبت انسان است دانست: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۴)

. هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید (در راه خدا) انفاق کنید. و افراد رستگار را کسانی معرفی کرد که از بخل و حرص نجات یافته باشند: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۵)

کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۲

وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ

قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (۱)

قرآن کریم

وحدت و برادری ص: ۸۲

پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین مردم حجاز هیچ معیار و منافع مشترکی وجود نداشت که بتواند جامع طوایف مختلف باشد. نه دین واحدی داشتند و نه حکومت واحدی، حتی تکلم به زبان عربی نیز بین آنها یکسان نبود. نتیجه این تشتت و تفرقه دینی و سیاسی وقتی با جاه‌طلبی حکام خودخواه و تعصب و نادانی مردم عجم می‌شد نزاع و کشمکش دایمی را موجب می‌گشت.

یکی از برکاتی که اسلام به ارمغان آورد ایجاد برادری و اخوت بین مردم بود. مردم علاوه بر وحدت دینی، وفاق سیاسی هم پیدا کردند، مضافاً بر اینکه تحت تعالیم اسلام قرار گرفتند و از این طریق منافع مشترک دینی و ملی پدید آمد. قبیله قوی‌تر دیگر نمی‌توانست علیه قبیله ضعیف‌تر، شمشیر بکشد چون او را مسلمان، و برادر دینی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۳

خودش می‌دانست و ریختن خون وی را حرام می‌شمرد.

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آری پیامبر بر حسب مأموریتی که داشت رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ نمود. پس خداوند به وسیله آن حضرت شکاف‌های ناشی از اختلاف را پر کرد و میان خویشاوندان همبستگی و الفت به وجود آورد. آنهم در پی شعله‌های عداوتی که در سینه‌ها افروخته شده بود و کینه‌های نهفته‌ای که هر آن در دل‌ها جرقه می‌زد.» (۱)

مولوی در مورد صلح و صفایی که بین دو قبیله اوس و خزرج به برکت اسلام پدید آمد چنین می‌گوید:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت یک ز دیگر جان خون آشام داشت

کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی محو شد در نور اسلام و صفا

اولاً اخوان شدند آن دشمنان همچو اعداد عنب در بوستان

و ز دم «المؤمنون اخوة» به پند در شکستند و تن واحد شدند

آفرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

همچو خاک مفرق در رهگذر یک سبوشان کرد دست کوزه گر (۲)

اسلام با زشت خواندن کینه و عداوت افراد مؤمن نسبت به یکدیگر، آنها را به محبت و خیرخواهی ترغیب نمود و اساساً خیرخواهی برای دیگران را شرط دینداری شمرد (۳) و بهترین بندگان خدا را مفیدترین آنها به مردم دانست. (۴) و با بیانی زیبا فرمود «اجْعَلْ نَفْسِكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ احْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ» (۵)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۴

همچنین علی علیه السلام فرمود: «وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ کینه یک‌دیگر را در دل راه مدهید، که هرگونه خیر و برکت را نابود می‌سازد. و خداوند متعال مردم را به وحدت فراخواند و از تفرقه برحذر داشت: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (۱) همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله، وحدت] چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۵

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. (۱)

قرآن کریم

تحول ادبی ص : ۸۵

یکی از تحولاتی که با بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله آغاز شد و در طول ۲۳ سال رسالت آن حضرت رو به کمال رفت، انقلاب ادبی بود. در دوران جاهلی گرچه شعر و خطابه بین مردم رایج بود؛ اما از مضامین عالی و احساسات پاک انسانی بهره‌ای نداشت. اسلام با واجب دانستن خطابه در نماز جمعه، توجه مسلمانان را به فن خطابه جلب کرد، و با ارائه رهنمودها و معارف بلند، آن را پیش برد و خطیب‌های فراوانی تربیت کرد.

استاد مطهری در این زمینه می‌نویسد: «اسلام در دامن خودش خطبای بسیار زبردستی پرورش داده است که بسیاری از آنها به نام خطیب معروف می‌باشند. در کتب رجال و تراجم، اشخاص زیادی را می‌بینید که به نام خطیب معروف بوده‌اند، یکی به نام خطیب رازی، یکی به نام خطیب مصری، یکی به نام خطیب دمشقی اینها همه مردمی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۸۶

بوده‌اند که شهرتشان در زمان خودشان و زمان‌های بعد به‌عنوان سخنسرا بوده است.» (۱)

اگر چه اسلام در شکل و قالب شعر و خطابه تأثیر داشت لکن آنچه در این زمینه دارای اهمیت است تحوّل عمیقی است که اسلام از نظر محتوا و معنا در آنها ایجاد کرد.

اشعار و خطابه‌های جاهلی عمدتاً در توصیف قبیله خودی و هجو قبیله بیگانه، و توصیف محیط و حیوانات اطراف او خلاصه می‌شد. اسلام معارف بلند الهی، مسائل معنوی و اجتماعی، حکمت‌های انسان‌ساز و مسائل اخلاقی را در قالب شعر و خطابه عنوان کرد. و قرآن کریم به‌عنوان نمونه اعجاز ادبی در فصاحت و بلاغت خدمت بزرگی به شعرا و خطبا نمود. و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه او علی بن ابی‌طالب علیه السلام اولین خطبه‌های غزّاء و پرمحتوا را ایراد فرمودند.

اما در زمینه کتابت، عرب جاهلی سابقه چندانی نداشت؛ و مطالب زیادی درباره نویسنده‌گی نمی‌دانست. به برکت اسلام کتابت و نویسنده‌گی نیز بین عرب‌ها رواج یافت و قرآن کریم به جهت توجّه دادن مسلمانان به نویسنده‌گی در اولین آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود، قلم را به‌عنوان وسیله تعلیم و تعلم معرفی کرد. (۲)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۸۷

أَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ

أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (۱)

قرآن کریم

انقلاب در نظام اقتصادی ص: ۸۷

اشاره

اسلام با متحوّل ساختن طرز تفکر افراد و تغییر جهان‌بینی و اخلاق آنها، زمینه را برای اصلاح ساختار اقتصادی جامعه پدید آورد؛ اعتقادات جدید نگرش آنان را به جامعه و زندگی و در نتیجه ثروت و مالکیت و مایحتاج زندگی دگرگون ساخت. برنامه‌های اقتصادی اسلام در دو جهت عمده خلاصه می‌شد:

۱- سفارش مسلمانان به کار و تلاش و مبارزه با طبیعت به‌منظور به‌دست آوردن نعمتهایی که خداوند متعال در آن به ودیعه گذارده است.

۲- تقسیم عادلانه نعمت‌ها به‌منظور برآوردن نیازها و تأمین زندگی شرافتمندانه.

در این مجال، توضیح مختصری درباره هر یک از اصول مذکور ارائه می‌کنیم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۸۸

اسلام و ثروت ص: ۸۸

مال و ثروت چیزی است که انسان، به‌وسیله آن، می‌تواند نیازهای خود را تأمین کند و از این رو، به شدّت مطلوب انسان است. بنابراین، مال و ثروت به خودی خود، خوب و مفید، و عامل برقراری و بقای حیات اجتماعی است. آنچه مذموم است تعلق خاطر به آن، و وسیله تبهکاری قرار دادن آن می‌باشد.

قرآن کریم در آیات متعددی مال را به‌عنوان نعمت و زینت معرفی کرده است «۱»؛ ارزش مثبت یا منفی آن، به نیت انسان و انگیزه

فراهم آوردن آن بستگی دارد. اگر او حیات دنیا را برای عبادت، انجام وظیفه و در نهایت برای تکامل خودش می‌خواهد، اینگونه زندگی و متعلقات آن ارزش مثبت اخلاقی دارد. اما برعکس، اگر زندگی دنیا و متعلقات آن را هدف قرار دهد و آنچنان سرگرم آن شود که وی را از اهداف بالاتری که می‌بایست به آن برسد، باز دارد، از جهت اخلاقی دارای ارزش منفی است. بنابراین، مال از آن جهت که مایه حیات اجتماع است، تحصیل آن امری مطلوب، و مورد سفارش اسلام می‌باشد.

ارزش کار ص: ۸۸

در مکتب اسلام بیکاری مذموم، و به کار و تلاش توصیه بسیاری شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْكَادُّ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲) کسی که خود را برای اداره زندگی‌اش به مشقت می‌اندازد مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند. از سوی دیگر کسانی که زحمت خود را به دوش دیگران می‌اندازند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ» (۳)؛ هر کس که سنگینی [اقتصادی] خود را بر دوش مردم بیندازد ملعون است و لعنت خدا زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۸۹ شامل اوست.

رهبران دینی شخصاً در صحنه‌های اقتصادی (اعم از تجارت و کشاورزی) حضور داشته‌اند که در کتابهای روایی و تاریخی داستان‌های فراوانی از تلاش اقتصادی انبیاء علیهم السلام مخصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فرزندان بزرگوار او نقل شده است. از دیدگاه اسلام، کار یک وظیفه اجتماعی است. و اجتماع حقی به گردن انسان دارد که هر کس در حدّ توان باید آن حق را اداء نماید. کار علاوه بر فواید اجتماعی و بهره بردن مردم از آن، باعث شخصیت انسان نیز هست.

ثروت وسیله آزمایش ص: ۸۹

در عصر جاهلی مردم مال و فرزند را مایه فخر، عامل تقرب انسان به خدا و ابزار به بردگی کشیدن دیگران می‌دانستند اسلام با این طرز تلقی، مخالفت کرد و مال و فرزند را تنها به‌عنوان دو وسیله آزمایش انسان، مورد توجه قرار داد؛ و کسانی که آن را هدف اصیل زندگی خود می‌دانستند را نکوهش و مذمت کرد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ» (۱)

اموال و فرزندان شما، مایه قرب و منزلت شما نزد ما نمی‌شود.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (۲)

و بدانید که اموال و فرزندان شما وسیله امتحان شمایند؛ و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست.

قرآن همه نعمت‌های دنیا را وسیله آزمایش می‌داند:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۳)

ما آنچه روی زمین است، را زینت آن قرار داده‌ایم تا انسان‌ها را بیازماییم که کدام‌یک در

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۹۰

عمل و رفتار نیکوترند.

توزیع عادلانه ص: ۹۰

قرآن مسلمانان را به کار مجدّانه فرا خواند، تا با افزایش تولید کالا و خدمات، زندگی بهتری فراهم آورند. و از سوی دیگر قوانینی را برای تقسیم عادلانه آنچه از تلاش انسان‌ها و برکات طبیعت به دست می‌آید وضع کرد؛ تا در حقّ کسی ظلم نشود و حق به صاحب حق برسد.

تعلق مالکیت به خدا، و مشروط شدن مالکیت انسان آثار مهمّ اقتصادی به بار آورد؛ به این شرح که انسان مسلمان نمی‌توانست همانند سابق از هر راهی کسب ثروت کند و لازم بود در محدوده قوانین اسلام فعالیت اقتصادی داشته باشد. خداوند متعال در این باره فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (۱)

ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر اینکه تجارتي از روی رضا و رغبت انجام دهید. و به طور کلی فعالیت‌هایی را که در حیات اقتصادی جامعه اخلاص ایجاد می‌کنند.

همانند: غارتگری، ربا خواری، خوردن مزد کارگران، دزدی، رشوه، غصب، قمار، احتکار، غشّ در معامله، تولید کالای بی‌هوده مثل شراب و ... ممنوع شمرد.

مبنای منطقی و میزان اجتماعی و اقتصادی تحریم، این است که هیچ یک از این روش‌ها باعث تولید کالا و خدمات مفید اجتماعی نیست.

چنانکه اسلام برای تولید و کسب ثروت تدابیری اندیشید و شرایطی را وضع نمود؛ در جهت مصرف نیز محدودیت‌هایی قایل شد. مالک ثروت، اموال خود را تنها برای تأمین زندگی خود و سایر برادرانش می‌تواند خرج کند و حقّ اسراف و تبذیر ندارد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۹۱

خدای متعال می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۱)

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید؛ و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.

اسلام اگر چه مالکیت خصوصی را پذیرفت اما انباشت سرمایه را به نحوی که موجب محرومیت دیگران شود ممنوع دانست و کسانی را که تنها به فکر اندوختن مال و ثروت هستند مورد نکوهش قرار داد و فرمود:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِنْدَةِ» (۲)

وای بر نکوهش کن عیب جو، آنکه مالی را فراهم آورده و می‌شمرد. پندارد که مال او وی را جاودان می‌سازد نه چنین است، او در حطّمه (دوزخ) افکنده می‌شود. و تو چه می‌دانی، حطّمه چیست؟ آتش افروخته خدای است که دل‌ها را فرامی‌گیرد!

و یکی از علل عدم پذیرش اسلام توسط سردمداران شرک نیز همین برنامه‌های اقتصادی بود که اسلام ارائه داد زیرا هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد. مردم حجاز از نظر اقتصادی به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند.

الف- مالداران و بازرگانان

ب- ستمکشان و بردگان

اکثر افرادی که در گروه نخست بودند چون منافع خود را در خطر می‌دیدند با تمام قوا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۹۲

به جنگ اسلام برخاستند و تا آخرین لحظه مقاومت کردند و هنگامی که تمام راه‌ها را بسته یافتند و خود را در محاصره پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند تظاهر به اسلام کردند و به این وسیله جان خود را نجات دادند.

گروه دوم نخستین گروندگان به دین اسلام بودند. چون برنامه‌های اسلام را برای نجات خود از بدبختی‌هایی که گریبانگیرشان بود مفید می‌دانستند. این طبقه مستضعف مؤمن، از آنجا که توان مقابله با ثروتمندان قریش را نداشت پس از تحمّل انواع تحقیرها، مصیبت‌ها و شکنجه‌ها به ناچار مکه را به قصد کشور حبشه یا مدینه‌النبی ترک و با تمام وجود از اسلام حمایت کردند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۹۳

فصل سوم: جریان‌های مغرب و خزنده در درون صحابه عوامل زمینه‌ساز بازگشت فرهنگ جاهلی

اشاره

اذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا
اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَلَّا نَعُورَ. «۱»

قرآن کریم

مقدمه ص: ۹۴

اسلام با ارائه جهان‌بینی نوین و دیدگاه‌های جدید اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، عمده باورها و سنت‌های جاهلی را متحوّل ساخت؛ و درصدد بازسازی افکار و اندیشه‌ها، بر اساس ایدئولوژی جدید برآمد. اما برای از بین بردن رسوبات افکار و آداب و سنن جاهلی و تربیت جامعه نوین، مطابق عقاید نوین دو مشکل اساسی وجود داشت:

الف- تغییر فرهنگ و ایدئولوژی از تحولات دیرپا و نیازمند زمان بود. و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین فرصتی پیدا نکرد. لذا آثار اعتقادی و اخلاقی دوران کهن تا اندازه‌ای در افرادی که به اسلام گرویده بودند باقی ماند. «۲»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۹۵

ب- عده‌ای از مردم اساساً ایمان نیاوردند و از روی طمع یا خوف تظاهر به اسلام نمودند. به همین جهت همواره، تلاش می‌کردند مکتب نوین اسلام را در جهت تأمین منافع خود سوق و گسترش دهند یعنی اسلام را وسیله‌ای برای کامیابی بیشتر خودشان از دنیا قرار دادند.

بدین سان مکتب اسلام در مقابل خود علاوه بر کفار و مشرکین (که هرگز دست از شیطنت برنداشتند). سه دسته از مسلمان‌نماها را نیز داشت که در بازگشت فرهنگ جاهلی و تضعیف اسلام مؤثر بودند. و عمده حوادث معماگونه و اسرارآمیز تاریخ اسلام از ناحیه این مسلمانان ظاهری طرّاحی و اجراء شده است که جریان سقیفه بنی‌ساعده (غصب خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله) و حادثه خونین عاشورا مهم‌ترین آنها می‌باشند. این گروه‌ها عبارتند از:

۱- افرادی که از روی طمع اسلام را پذیرفتند و همواره در راستای تأمین آرزوهای خود قدم برمی‌داشتند.

۲- کسانی که از روی خوف تظاهر به اسلام نمودند و پس از قدرت‌یابی مجدداً به کفر برگشتند.

۳- افراد سست اعتقاد و کسانی که در اثر سستی ایمان خواسته یا ناخواسته در خدمت کفر یا نفاق بودند.

دسیسه‌ها و توطئه‌های دو گروه نخست، تحت عنوان «نفاق» بحث خواهد شد. زیرا هر دو گروه در عدم ایمان به خدا و رسالت

پیغمبر صلی الله علیه و آله مشترکند؛ گرچه علت تظاهر به اسلام در آنها متفاوت است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۹۶
 ... وَ احْذَرُكُمْ اَهْلَ النِّفَاقِ، فَانْتَهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ
 وَالزَّالُّونَ الْمُزَلُّونَ. «۱»

علی علیه السلام

منافقان یا مسلمانان مصلحتی ص: ۹۶

اشاره

در طول تاریخ، مخرب‌ترین نقش در مبارزه با اسلام، از آن منافقان است. چنان‌که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطر این گروه را برای دین، بیش از کفار و مشرکین می‌دانست و از توطئه آنها در حق امت اسلام نگران بود: «من برای امتم نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک، چرا که مؤمن را ایمانش باز می‌دارد و مشرک را خداوند به وسیله شرکش نابود می‌سازد.

تنها کسانی که از شر آنها بر شما می‌ترسم آنهایی هستند که در دل منافقند و در زبان دانا، سخنانی می‌گویند دل‌پسند ولی اعمالی دارند زشت و ناپسند.» «۲»

اگر چه در مکه نیز این گروه اجمالاً حضور داشتند اما فعالیت‌های گسترده آنها پس از هجرت (پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه) صورت گرفته است، و لذا اکثر آیات مربوط به نفاق

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۹۷
 «مدنی» می‌باشند.

قرآن کریم در آیات متعددی جریان نفاق و رذایل اخلاقی منافقین را مطرح کرده، و شدیدترین عذاب‌های دنیا و آخرت را به آنها وعده داده است. و این نیست مگر به خاطر مصیبت‌های فراوانی که از ناحیه آنها به اسلام و مسلمین رسیده؛ مصیبت‌هایی که هرگز از یهود و نصارا به اسلام نرسید. و کلام خداوند متعال که فرمود: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ» اشاره به همین گروه دارد. «۱»
 اختصاص یک سوره از قرآن کریم به نام «منافقین» و توصیه بزرگان دینی به قرائت آن در اجتماع عظیم نمازگزاران جمعه نیز، نشان دهنده بزرگی خطری است که از ناحیه این گروه متوجه اسلام بوده و خواهد بود. «۲»

به هر حال آنچه مسلم است این است که عده‌ای از افرادی که با عنوان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بودند به وحی الهی و نبوت حضرت صلی الله علیه و آله اعتقاد نداشتند. گرچه انگیزه همه این افراد و گروه‌ها یکسان نبوده است.

عده‌ای اساساً با پیشرفت اسلام مخالف بودند و لذا کارشکنی می‌کردند و مانع می‌تراشیدند، عده‌ای دیگر ظاهراً برای اعتلای اسلام کوشش می‌کردند لیکن در این کار عزت و دنیای خود را جستجو می‌کردند. بهمین جهت با کارهایی که با دنیای آنان منافات داشت مخالفت می‌کردند و دستورات صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا می‌نهادند. و گاهی حرمت حضرت صلی الله علیه و آله را نیز می‌شکستند. گرچه اصطلاحاً به گروه دوم منافق نمی‌گویند.

امّا از آن جهت که نتیجه کارشان تفاوت چندانی با نتیجه کار گروه نخست ندارد تلاش‌های هر دو گروه تحت عنوان «منافقان یا مسلمانان مصلحتی» بحث خواهد شد.

معنای نفاق ص: ۹۷

نفاق از «نَفَق» به معنای نقبی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد و در

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۹۸

آیه شریفه «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ» (۱)

مراد همان نقب است، یعنی «اگر بتوانی نقبی در زمین یا نردبانی بر آسمان بجویی.» و منافق را از آن جهت منافق می‌گویند که از دری به اسلام وارد می‌شود و از درب دیگر خارج می‌گردد. (۲) و مرحوم طبرسی می‌گوید: «به منافق از آن جهت که از اسلام به سوی کفر خارج می‌شود منافق می‌گویند.» (۳)

ویژگی‌های منافقان ص: ۹۸

قرآن کریم انسان‌ها را از جهت تقوای اعتقادی و عبادی به سه دسته تقسیم نموده است: الف: مؤمنان و پرهیزکاران
ب: منافقان

ج: مشرکان و کافران

در معرفی گروه نخست (مؤمنان) فرمود: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (۴)

پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. و آنان که به آنچه بر تو نازل گردیده و آنچه پیش از تو بر پیامبران پیشین نازل شده ایمان می‌آورند و به رستخیز یقین دارند.

بنابراین مؤمنان کسانی هستند که هم تقوای اعتقادی دارند یعنی به خدا، روز قیامت و رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ایمان دارند و هم تقوای عبادی دارند، چرا که نماز را به پا می‌دارند و هم تقوای مالی دارند؛ زیرا زکات می‌پردازند.

در معرفی گروه دوم (منافقان) تمام خصایصی را که درباره مؤمنان به کار برد به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۹۹

صورت سلبیه بیان کرد. درباره عدم تقوای اعتقادی آنها فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (۱)

گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم.» درحالی که ایمان ندارند.

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (۲)

؛ هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. و خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند).

و درباره عدم تقوای عبادی و مالی آنها فرمود: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُِونَ» (۳)

؛ هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز به جای نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت. همچنین درباره منافقان فرمود: آنها کسانی هستند که با زبان ایمان آوردند نه با قلب: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (۴)

ای فرستاده (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده تو را اندوهگین نسازند.

در روز امتحان و زمان فداکاری در راه دین، اعتقادات حقیقی منافقان (یعنی کفر) آشکار می‌شود. «هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ

لِّإِيْمَانٍ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (۵)

آنها در آن هنگام (جنگ) به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۰

که در دل‌هایشان نیست.

و در سوره مائده فرمود: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» (۱)

کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با) آنان، (کفار) بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد».

منافق از آن جهت که علاوه بر شک، اهل خدعه، خیانت و دروغ نیز هست پست‌ترین جایگاه را در جهنم دارد: «أَنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (۲)

و حضرت علی علیه السلام درباره ویژگی‌های منافقان فرمود: «ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌کنم، و از منافقان برحذر می‌دارم زیرا آنها گمراه و گمراه کننده‌اند، خطاکار و خطا اندازند، به رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آیند، و به قیافه و زبان‌های متعدد خودنمایی می‌کنند، و از هر وسیله‌ای برای فریفتن و در هم شکستن شما استفاده می‌کنند، و در هر کمینگاهی به کمین شما می‌نشینند، بد باطن و خوش ظاهرند، و در نهان برای فریب مردم گام برمی‌دارند. از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند و گفتارشان به ظاهر شفاف‌بخش، اما کردارشان دردی است درمان‌ناپذیر! بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و (اگر بر کسی) بلایی وارد شود خوشحالند، و امیدواران را مأیوس می‌کنند آنها در هر راهی کشته‌ای دارند و در هر دلی راهی و در هر مصیبتی اشک ساختگی می‌ریزند. مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش و جزا می‌کشند اگر چیزی بخواهند اصرار می‌ورزند؛ و اگر ملامت کنند پرده‌داری می‌نمایند.

اگر سرپرستی به عهده‌شان گذارده شود از حد تجاوز می‌کنند در برابر هر حقی باطلی و در برابر هر دلیل قطعی شبهه‌ای؛ برای هر زنده‌ای قاتلی، برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند، با اظهار یأس و بی‌ رغبتی می‌خواهند به مطامع

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۱

خویش برسند تا بازار خود را گرم سازند و کالای خویش را به فروش برسانند سخن می‌گویند ولی باطل خود را شبیه حق جلوه می‌دهند، توصیف می‌کنند ولی با آراستن ظاهر راه فریب پیش می‌گیرند راه ورود به خواسته خود را آسان و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پر پیچ و خم جلوه می‌دهند آنها دار و دسته شیطانند و بدانید حزب شیطان در زیانند.» (۱)

اما گروه سوم (مشرکان و کافران) تقوای اعتقادی ندارند، لذا شناسایی آنان و مقابله با دسیسه‌ها و نیرنگ‌هایشان بر مؤمنان بسیار آسان‌تر از شناسایی منافقان و نقشه‌هایشان می‌باشد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ. (۱)

قرآن کریم

منافقان در عصر رسالت ص: ۱۰۲

در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده‌ای از مخالفان اسلام طمعاً اظهار اسلام کردند و عده‌ای دیگر چون قدرت مبارزه علنی با پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشتند و یا مبارزه آشکار را چندان مفید نمی‌دانستند ظاهراً اسلام را پذیرفتند. و به تعبیر قرآن کریم به زبان خود چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان باور نداشتند. «۲» گرچه این گروه در مکه نیز بین مسلمانان حضور داشتند اما محل ظهورشان مدینه‌النبی و بعد از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه می‌باشد.

آنان به طرق مختلف با اسلام و مسلمانان مبارزه کردند. گاهی همکار دشمنان اسلام در جبهه نظامی بودند و گاهی در جبهه اقتصادی و فرهنگی موجبات تضعیف مسلمانان را پدید می‌آوردند. قرآن کریم در آیات متعدد از چهره پر تزویر آنان پرده برداشته است. «۳» که

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۰۳

برخی از موارد آن را در این بخش مطرح می‌کنیم. و قبل از ذکر آنها، به یک شبهه پاسخ می‌دهیم.

پیدایش منافقان در مکه بود یا مدینه؟ ص: ۱۰۳

ممکن است گفته شود محل پیدایش منافقان در عصر رسالت «مدینه» می‌باشد و در مکه از نفاق خبری نبوده است؛ زیرا قبل از هجرت، مسلمانان از قدرت چندانی برخوردار نبوده، و از نظر قوا و تجهیزات مادی به مراتب پایین‌تر از مشرکان بوده‌اند؛ لذا ضرورتی نداشت کفار ظاهراً در صف مسلمانان قرار گیرند تا به آنها آسیب رسانند، بلکه می‌توانستند با کمال قدرت در مقابل مسلمانان بایستند.

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ این شبهه می‌فرماید: «این سخن که چون پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان قدرت کافی نداشتند، پس محل پیدایش نفاق «مدینه» و از زمان قدرت‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، تام نیست. چون تنها دلیل و منشأ نفاق عدم قدرت بر مخالفت نیست؛ تا اگر قدرت مخالفت بود نفاق را منع کنیم. بلکه در بسیاری از انقلاب‌های اجتماعی کسانی یافت می‌شوند که مرام انقلابیون را می‌پذیرند، برای اینکه حاکمیت آینده را از آن خود سازند مخصوصاً در نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت فرمود: «اگر ایمان بیاورید و اطاعت کنید پادشاهان زمین خواهید بود.» «۱» پس عقلاً جایز است که عده‌ای به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشند برای اینکه آرزوهای دیرین خود را جامه عمل بپوشانند و به ریاست امت دست یابند.

و همچنین ممکن است عده‌ای از افرادی که در مکه ایمان آوردند مرتد شده و ارتداد خود را مخفی داشته باشند. چنان‌که قرآن کریم فرمود: «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یتبى الله بقوم یحبهم و یحبونہ» «۲»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۰۴

آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. و از آن جا که پس از هجرت حضرت صلی الله علیه و آله به مدینه بلافاصله حرکت نفاق پدیدار می‌شود و نقش ایفا می‌کند نشان دهنده این حقیقت است، که در مکه نیز این جریان دایر بوده است. زیرا بدون مقدمات قبلی و گذشت زمان، حرکت اجتماعی آنها به این گسترده‌گی میسر نمی‌گردد. «۱»

بنابراین عده‌ای از منافقان در مکه (قبل از هجرت) از روی «طمع» ایمان آوردند و عده‌ای دیگر از روی ترس و برای حفظ جان خود تظاهر به اسلام نمودند مانند ابوسفیان و امویان. اما هر دو گروه در یک جهت تلاش کردند که عبارت بود از تضعیف خط رسالت و امامت. در اینجا برخی از خیانت‌های منافقان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کنیم.

تضعیف سپاه اسلام ص: ۱۰۴

یکی از شیطنت‌های منافقان در عصر رسالت، همکاری با سپاه کفر و تضعیف قوای نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله با نیت نابودی اسلام، بوده است که نمونه‌هایی از آن را در اینجا متذکر می‌شویم.

منافقین در جنگ احد: در جنگ احد، هنگامی که مسلمانان به فرماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف دامنه کوه «احد» حرکت می‌کردند، در نیمه راه «عبدالله بن ابی بن سلول» همراه عده‌ای از منافقین و اهل شک و تردید، بازگشتند تا به خیال خود روحیه مسلمانان را تضعیف نمایند. «۲» اما شرکت نکردن این عناصر فاسد به نفع سپاه اسلام بود چه اینکه قرآن کریم فرمود: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» «۳» اگر آنها همراه شما (به سوی میدان جهاد) خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی‌افزودند؛ و به سرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می‌پرداختند، و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرا می‌دهند؛ و خداوند ظالمان را می‌شناسد.

حوادث تلخی که در جریان جنگ «احد» رخ داد، نشان دهنده این حقیقت بود که
زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۵

برخی از منافقان برای تخریب روحیه مسلمانان به منطقه «احد» آمده بودند. از جمله کارهای آنها شایعه کشته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. خداوند متعال در پاسخ آنان فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» «۱»

محمد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟! و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌رساند، و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

منافقان در خدمت یهود: در ماه ربیع‌الاول سال چهارم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام کاری به سوی یهودیان «بنی‌نضیر» رهسپار شدند. «۲» پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به قلعه آنها رسید در کنار دیواری به استراحت پرداخت. در این حال یهودیان برخلاف معاهدات خود با مسلمانان تصمیم به قتل حضرت صلی الله علیه و آله گرفتند. درحالی که «عمرو بن جحاش بن کعب» جهت پرتاب سنگ به حضرت صلی الله علیه و آله بالای بام می‌رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله وحی از تصمیم «بنی‌نضیر» با خبر شد و به سرعت به طرف مدینه حرکت کرده اصحاب خود را برای جنگ آماده ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله «محمد بن مسلمه» را نزد آنان فرستاد و به آنها ده روز مهلت داد که شهر مدینه را ترک کنند و فرمود: پس از پایان این مدت، هر کس (از یهود بنی‌نضیر) دیده شود گردش را می‌زنم!

یهودیان چند روزی در تهیه وسایل سفر بودند تا منطقه مدینه را ترک کنند؛ اما گروهی از منافقان همانند عبدالله بن ابی، ودیعه و مالک بن ابی قوئل کسی را نزد «بنی‌نضیر» فرستادند. و از آنها خواستند در قلعه خود بمانند و دفاع کنند و قول همکاری به آنها دادند. عبدالله بن ابی گفت: «دو هزار نفر از قبیله‌ام و دیگران با من همراهند و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۶

اینان به قلعه‌های شما می‌آیند و تا پای جان ایستادگی می‌کنند.» «۱»

قرآن کریم درباره این اقدام منافقان فرمود: «الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَأَنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» «۲»

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: «هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود»

خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند.

منافقان در غزوه خندق: در سال پنجم هجری مشرکان با همکاری چند تن از یهودیان بنی‌نضیر به مدینه حمله کردند و به تعبیر قرآن کریم از بالا- و پایین به مدینه رو آوردند. «۳» عده‌ای از مسلمانان قلوبشان به لرزه افتاد و در مورد خداوند متعال گمان‌های باطل بردند «۴» و عده‌ای از منافقین نیز وعده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را فریب دانستند و برای تضعیف روحیه مسلمانان تلاش کردند: «وَ اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ اَلَّا غُرُورًا وَ اِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا اَهْلَ الْيَثْرِبِ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ اِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ اِنْ يُرِيدُونَ اَلَّا فِرَارًا» «۵»

در آن هنگام منافقان و آنان که در دل‌هایشان شک و ریب بود با یکدیگر می‌گفتند آن وعده‌ها که خدا و رسول به ما دادند، غرور و فریبی بیش نبود و در آن وقت طایفه‌ای از کفار و منافقان، گفتند ای یثربیان دیگر شما را در مدینه جای ماندن نیست بازگردید و در آنحال گروهی از آنها برای رفتن از پیغمبر صلی الله علیه و آله اجازه خواسته، می‌گفتند خانه‌های ما دیوار ندارد در صورتی که دروغ می‌گفتند و مقصودشان چیزی جز فرار از جبهه جنگ نبود!

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۷

منافقان در جنگ تبوک: جنگ تبوک در سال نهم هجرت، با هدف سرکوب سپاه «هرقل» که قصد حمله به مدینه را داشت انجام گرفت. آنچه در این جنگ قابل توجه است درگیری و جنگ نیست چون جنگی صورت نگرفت (جز یک مورد درگیری محدود با بعضی از عرب‌ها) مهم در این جنگ آزمایش مؤمنین و تشخیص منافقین و حرکات آنها بود. منافقینی که هم سپاه اسلام را تضعیف کردند و هم مسجد ضرار را ساختند.

قرآن کریم از رفتار کافرمنشانه آنها پرده می‌افکند و با فرستادن بخش اعظم سوره «توبه» ماهیت آنان را بر مسلمانان آشکار می‌سازد؛ و به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اگر به کسانی که آمدند و از تو اجازه مرخصی گرفتند اجازه نداده بودی راستگویان و دروغگویان را می‌شناختی. زیرا همه پی می‌بردند به اینکه شرکت همگانی برای جهاد ضروری است و (شرکت) بخشی از مسلمانان برای تحقق هدف کفایت نمی‌کند. در این صورت کسانی که به خدای یگانه و روز جزاء باور دارند اجازه مرخصی نمی‌گرفتند، و فقط کسانی اجازه مرخصی می‌گرفتند که به خدای یگانه و دوره بازپسین باور ندارند و دل‌هایشان به کژی، آلوده است و در نتیجه آن در کژی می‌لولند و آنان در پی این هستند که مسلمانان را از دین بگردانند و کارها را به وضع پیشین بازگردانند ... آنان در منجلا ب برگشتگی و گرایش به کفرند ... اگر خواه یا ناخواه در تأمین هزینه جهاد شرکت دارند چون کافر و زشتکارند مأجور و درخور پاداش نخواهند بود عاملی که سبب شده کمکهای مالی، که برای تأمین هزینه‌های ضروری می‌کنند پذیرفته درگاه خدا نشود این است که آنان به خدای یگانه و پیامبرش کافر شده‌اند. و نمی‌شود نماز بخوانند و در حال کسالت و تنبلی نباشند و نمی‌شود در تأمین هزینه‌های ضروری شرکت کنند و ناخوشدل نباشند ...

قسم به خدا می‌خورند که از شما و جزء ملت اسلامی هستند، درحالی که از شما و جزء شما نیستند بلکه جماعتی ترسو هستند که از ترس، اظهار مسلمانی می‌کنند ... به آنان بگو که پس از ایمان آوردنتان کافر شده‌اید؛ به این دلیل که از انجام وظیفه جهاد رخ برتافته‌اید ...

مردان منافق و زنان منافق از گروه اجتماعی و اعتقادی یکدیگرند؛ دیگران را به سوی ناروا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۸

دعوت می‌کنند. و فرمان به ناحق صادر می‌کنند. و از شایسته و روا برحذر می‌دارند و قدرت‌های مالی و بدنی خود را از صرف شدن در راه حق بازمی‌گیرند «۱»

فشار اقتصادی: شگرد دیگر منافقان، برای تضعیف خط رسالت، ایجاد محدودیت اقتصادی برای مسلمانان بوده که خداوند متعال از توطئه آنها پرده برمی‌دارد:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (۲)

آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل از آنکه) خزاین آسمان‌ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۰۹

... شما را از منافقان برحذر می‌دارم. زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند ... در برابر هر حقی باطلی و در برابر هر دلیل قطعی شبهه‌ای ندارند. «۱» علی علیه السلام

القاء شبهه و ایجاد تردید در مبانی عقیدتی ص: ۱۰۹

منافقان برای القاء شبهه در مبانی اعتقادی مسلمانان و ایجاد انحرافات فکری، تا آنجا پیش رفتند که پایگاهی به نام «مسجد ضرار» بنا کردند. و اگر پیک الهی، پیغمبر صلی الله علیه و آله را از این توطئه منافقان آگاه نمی‌ساخت، معلوم نبود چه انحرافات بزرگی از این ناحیه متوجه اسلام می‌گردید. خداوند متعال در افشای این توطئه می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا فِي الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (۲)

و کسانی که مسجدی ساختند برای ضرر زدن (به اسلام و مسلمین) و تقویت کفر و ایجاد تفرقه میان مؤمنان. و پایگاه و کمینگاهی برای کسانی که قبلاً با خدا و رسولش جنگیده‌اند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۰

آنها قسم می‌خورند که نیتی جز نیکی ندارند و خداوند شهادت می‌دهد که آنان دروغگویند.

مفسران در شأن نزول آیه شریفه می‌نویسند: «ابو عامر» که از دشمنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود «۱» به روم پناهنده شد. او که ارتباط نزدیکی با منافقان مدینه داشت، در نامه‌ای به آنها نوید داد که لشکری آراسته از روم به کمکشان خواهد آمد. لذا لازم است پایگاهی در مدینه بسازند و فعالیت‌های فرهنگی خود را آغاز نمایند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله عازم «تبوک» بود نمایندگان حزب نفاق، خدمت حضرت صلی الله علیه و آله رسیدند و ضمن عذرخواهی از عدم توان شرکت در جنگ از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند تا با نماز در مسجدی که بنا کرده‌اند آن را تبرک نمایند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود بعد از بازگشت به مدینه دعوت آنان را اجابت خواهد کرد. در این فاصله آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از توطئه منافقان آگاه نمود و از اقامه نماز در آن مسجد منع کرد و فرمان

تخریب آن و سوزاندنش را صادر فرمود. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز طبق دستور الهی مسجد ضرار را منهدم کرد و سوزاند. «۲» منافقان برای ایجاد تردید نسبت به مبانی عقیدتی مسلمانان از هر فرصتی بهره می‌جستند آنان در جنگ احزاب پس از آن که مسلمانان در وضعیت سختی قرار گرفتند.

گفتند: «وعده‌های خدا و رسولش جز فریبی بیش نبود. «۳» و اگر شهیدی از جبهه جنگ می‌آوردند برای افزون ساختن داغ بازماندگان و ایجاد تردید در دل آنان می‌گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند.» «۴»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۱

وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ إِذَا هُمْ وَتَوَكَّلْ

عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا. «۱»

قرآن کریم

تضعیف شخصیت و قداست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ص: ۱۱۱

اشاره

یکی از خیانت‌های منافقان در حق اسلام و مسلمانان، اقدام به تخریب شخصیت و قداست نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بوده، که به روش‌های گوناگون انجام گرفته است، برای اثبات این مطلب به نمونه‌های عینی آن در عصر رسالت اشاره می‌کنیم.

حدیث افک ص: ۱۱۱

در گروه بنی‌مصطلق به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت ناروایی داده شد که در کتاب‌های تاریخی به «حدیث افک» معروف است. در این که کدام یک از همسران حضرت صلی الله علیه و آله مورد اتهام قرار گرفته، و چه کسی این اتهام را وارد کرده است، بین مورخان اتفاق نظر نیست. اما آنچه که مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته؛ و جای تردیدی در آن

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۲

نیست این است که نسبت ناروا از طرف همین مسلمان‌نماها - منافقان - که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شدند و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، صورت گرفته است. تا از این طریق شخصیت آن حضرت صلی الله علیه و آله را خدشه‌دار نمایند و حرمت و قداست او را بشکنند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْأُفْكِ عَصِيبَةً مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» «۱»

مسلمانان کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه‌گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از بین آنان، کسی که بخش مهم آن را برعهده داشت عذاب عظیمی برای اوست.

اهانت آشکار ص: ۱۱۲

هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله متوجه شد تعدادی از اصحاب، از لشکر «اسامه بن زید» تخلف کرده‌اند و به مدینه بازگشته‌اند؛ در مسجد حضور یافت و به حفظ کتاب‌الله و عترت طاهرین سفارش کرد و به منزل برگشت. عده‌ای از اصحاب نیز در منزل آن حضرت صلی الله علیه و آله اجتماع کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای تثبیت آنچه در غدیر خم و مکان‌های دیگر در مورد اهل بیت علیهم السلام و کتاب‌الله توصیه کرده بود فرمود: «هَلُمُّوا أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَّنْ تَضَعُوهُ بَعْدَهُ». بیاورید برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. ناگهان عمر جمله‌ای گفت که معنایش این بود: «إِنَّ الْوَجَعَ قَدْ غَلَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ همانا درد بر پیامبر غلبه کرده است «۲» و از این سخن عمر، بین اصحاب اختلاف ایجاد شد. «۳»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۳

جعل حدیث ص: ۱۱۳

یکی دیگر از خیانت‌های منافقان در حق پیامبر صلی الله علیه و آله، ساختن حدیث از خود و نسبت دادن آن به پیامبر اسلام بوده است. علی علیه السلام وقتی ناقلین حدیث را دسته‌بندی می‌کند می‌فرماید:

نخست منافق است که نقاب اسلام را به چهره زده، نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری می‌کند. و عمداً به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد. اگر مردم می‌دانستند که این شخص، منافق و دروغگو است از او قبول نمی‌کردند و تصدیقش نمی‌نمودند (اما چون از واقعیت او آگاه نیستند) می‌گویند: وی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ پیامبر را دیده از او حدیث شنیده و مطالب را از او دریافت کرده است به همین دلیل به گفته‌اش ترتیب اثر می‌دهند. درحالی که خداوند شما را از وضع منافقان آن چنان که باید آگاه ساخته، و چنانکه لازم بود اوصاف آنان را برای شما برشمرده است. «۱»

پیامبر صلی الله علیه و آله برای منع منافقان از این شیطنت فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «۲» هر کس عمداً به من دروغ ببندد جایگاه خویش را در آتش جهنم باید انتخاب کند.»

اوج شیطنت و تهدید الهی ص: ۱۱۳

منافقان به روش‌های گوناگون پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند و قداست او را می‌شکستند. «۳» آنها اذیت و آزار حضرت صلی الله علیه و آله و مؤمنان را به جایی رساندند که خداوند متعال آنها را تهدید نمود:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ اِيْمًا تُقْفُوا اِخْذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا»؛ «۴»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۴

اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند. و از همه جا طرد می‌شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید.

اجتهاد در برابر اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله ص: ۱۱۴

برخی از مسلمانان به بهانه‌های گوناگون در موارد متعددی با فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نمودند. درحالی که امر خدای سبحان را شنیده بودند که فرمود: «وَمَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». «۱»

به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند عمل کنید و از آنچه نهی می‌نماید دوری گزینید. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» «۲»

[پیامبر صلی الله علیه و آله] هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید بلکه آنچه می‌گوید وحی الهی است.

در اینجا به چند نمونه از اجتهاد اصحاب در مقابل فرمایش صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم.

الف- فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشتن «ذوالثدیه» «۳»: احمد بن حنبل از ابوسعید خدری چنین نقل می‌کند: «ابوبکر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای پیامبر خدا من از منطقه‌ای با این نام و نشان می‌گذشتم مردی خوش منظر را دیدم که در کمال خشوع مشغول نماز بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمان داد: «برو او را به قتل برسان!» ابوبکر رفت ولی وقتی او را به آن حالت دید راضی نشد او را بکشد. لذا به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر فرمان داد «برو و او را بکش!» عمر رفت و او را در همان حال دید که ابوبکر دیده بود. وی نیز دستور را اجراء نکرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۵

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد: برو و او را بکش. علی علیه السلام رفت ولی او را نیافت.

برگشت و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ندیدم. حضرت فرمود: «این شخص و طرفدارانش، قرآن را می‌خوانند ولی لقلقه زبان است و در اعماق وجودشان جای نمی‌گیرد و آنها با همان سرعتی که تیر از کمان خارج می‌شود از دین خارج خواهند شد و هرگز باز نخواهند گشت اینها را بکشید که بدترین مخلوق روی زمینند.» (۱)

ب- تخلف از لشکر «اسامه»: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اهداف بلندی که از اعزام این لشکر دنبال می‌کرد شخصاً آنها را مجهز کرد و بزرگان مهاجران و انصار را تحت فرماندهی «اسامه بن زید» به سمت روم فرستاد و بارها مجاهدان را به این امر تحریص نمود. با این حال، تاریخ از طعنه آنها به فرماندهی اسامه و تخلف عده کثیری از مسلمانان مصلحتی گزارش کرده است. (۲) در مباحث آینده توضیحات بیشتری در این باره خواهیم داد.

ج- مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه: پیامبر صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه (سال ششم هجری) به آنچه فرمان الهی بود عمل کرد. لکن برخی از صحابه که هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکردند و به او ایمان نیاوردند با حضرت مخالفت نمودند آنگاه که شرایط صلح نیز نوشته شد «عمر» با حضرت صلی الله علیه و آله مخالفت کرد. نهایتاً کار به جایی رسید که ابوبکر وارد قضیه شد و به او گفت: آیا او رسول خدا نیست؟ اگر چنین است مخالف دستور خدا عمل نمی‌کند. (۳)

د- موارد دیگر: همچنین مخالفت با نحوه تقسیم غنائم جنگ حنین به دست پیامبر، مخالفت با گرفتن فدیة از اسیران بدر، مخالفت با امر آن حضرت صلی الله علیه و آله به نحر بعضی از شترها در جنگ تبوک (به علت گرسنگی)، مخالفت با بعضی از تصمیمات آن حضرت صلی الله علیه و آله در جنگ احد و نماز بر «عبدالله بن ابی» و ... از موارد مخالفت صریح با دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله است که به جهت ضیق مجال از تفصیل آنها صرف نظر می‌کنیم. (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۶

پاسخ یک پرسش ص: ۱۱۶

در اینجا طرح این پرسش مفید است، که اگر اوضاع عصر رسالت چنین بود که ترسیم شد و منافقان انواع توطئه‌ها را علیه اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طراحي می‌کردند و خطر عظیمی برای جهان اسلام به حساب می‌آمدند، چرا رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را مفتضح نکرد و مانع شرکشان در جنگ‌ها نشد و به مردم معرفی نمود؟ با دقت در نکات ذیل پاسخ این سؤال روشن خواهد شد.

۱- اگر پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان برخورد علنی می‌کرد، این کار به معنای گشوده شدن جبهه جدید در مقابل اسلام بود. و از آنجا که این نیروها از تشکیلات درونی مسلمانان کاملاً آگاه بودند و قوت و ضعف آنها را می‌دانستند به مراتب خطرناک‌تر از یهودیان و مشرکان دیگر بودند و از این ناحیه خطر جدی متوجه اسلام و مسلمانان می‌گردید.

۲- اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله منافقان را در مدینه رها می‌کرد و همراه خود به جنگ‌ها نمی‌برد؛ یقیناً خطری که از باقی ماندن آنها در مدینه متوجه اسلام می‌شد بزرگ‌تر بود.

چنان که در جنگ تبوک وقتی حضرت صلی الله علیه و آله به عده‌ای از آنها اجازه داد در مدینه بمانند، مجبور شد علی علیه السلام، قهرمان میدان‌های نبرد را در مدینه بگذارد تا از شیطنت منافقان جلوگیری نماید. با این حال، آنها مسجد ضرار را ساختند و اگر بیک الهی نمی‌آمد خطری بزرگ متوجه اسلام می‌گردید.

۳- وقتی وجود آنها تهدید جدی علیه دین نبود و تظاهر به اسلام می‌کردند؛ و علناً با اسلام نمی‌جنگیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرصت می‌داد تا شاید به فطرت خود برگردند و ایمان واقعی بیآورند. به عنوان نمونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به

عده‌ای زمین و مال می‌داد (مؤلفه قلوبهم) تا به اسلام گرایش پیدا کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر بزرگوارانه با افراد برخورد می‌کرد که روزی عمرو بن العاص گمان کرد بهترین صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله است! از این رو گمان خود را با حضرت مطرح نمود و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۷

پاسخ منفی شنید. «۱»

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله با این افراد با مدارا رفتار کرد تا فرزندان و بستگان آنها که به نحوی در خدمت اسلام بودند از دین روگردان نشوند و جامعه نو بنیاد اسلامی، مشکل درونی در مدینه پیدا نکند.

۵- برخورد آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله با افرادی که ظاهراً مسلمان بودند، اطمینان به مذهب جدید را از بین می‌برد. مخصوصاً اگر نمی‌توانست، راز این برخورد را به دیگران بفهماند.

بنابراین درگیری علنی با این گروه‌ها و مفتضح ساختن آنها، نه مقتضای حکمت، و نه به صلاح جامعه نوپای اسلامی بود.

اما چنین نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنها هیچ سخنی نگویید. بلکه در حد امکان و مصلحت جامعه اسلامی، مسلمانان را از برنامه‌ها و توطئه‌های آنها مطلع می‌ساخت.

ایشان در موارد متعدد مسلمانان را از خطر منافقان آگاه نمود؛ و از آنان برحذر داشت.

کارها و اوصاف آنها را بیان کرد و عملاً وارد صحنه شده و «مسجد ضرار» را ویران نمود.

همچنین آیات متعدد قرآن کریم درباره منافقان را به اطلاع مردم رساند. «۲»

تذکر ص: ۱۱۷

در پایان این گفتار این نکته را یادآور می‌شویم که از نظر قرآن کریم، نهج البلاغه و کتاب‌های تاریخ وجود مسلمانان مصلحتی- منافقان- از آغاز بعثت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک جریان خزننده در درون صحابه محرز و قطعی می‌باشد و خیانت‌های فراوانی از ناحیه آنها متوجه اسلام گردیده است. اینان با رحلت حضرت صلی الله علیه و آله آشکار عمل می‌کردند و لذا جریانی به نام مسأله نفاق در عصر خلافت دیده نمی‌شود و این

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۸

قضیه، یعنی نبودن مسأله نفاق در عصر خلافت خلفای سه‌گانه، اتفافی نیست. حوادث معماً گونه صدر اسلام را نیز باید از توطئه‌های این گروه شمرد. به فضل خدای کریم، در فصل آینده توضیحات بیشتری در این زمینه خواهیم داد.

افراد سست اعتقاد ص: ۱۱۸

عناصر سست اعتقاد در هر نهضت به نحوی مورد سوء استفاده دشمنان آن نهضت قرار گرفته‌اند. این افراد کم فایده پر ضرر، در نهضت الهی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وجود داشتند و معمولاً در لحظات حسّاس و سرنوشت‌ساز جبهه خودی را ترک می‌کردند و در خدمت کفر و نفاق درمی‌آمدند. و همین عناصر بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله با سکوت و سازش خود نقش بسیار بدی در جریان سقیفه- غصب خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام- ایفا نمودند. در حادثه خونین عاشورا نیز به خاطر حفظ جان‌شان به روی فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند. قرآن کریم در آیات متعدد از وجود این عناصر در عصر رسالت خبر می‌دهد که برخی از آیات را متذکر می‌شویم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ

اللَّهُ بِاعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ» (۱)

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده‌ایم.» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت می‌کنند)؛ ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید می‌گویند: «ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم). آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاه‌تر نیست؟! مرحوم علامه طباطبایی این آیه شریفه را مربوط به افراد سست اعتقاد دانسته است. (۲)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۱۹

قرآن کریم درباره راسخ نبودن اعتقاد در این افراد می‌فرماید:

«وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَاتَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا سِيرًا» (۱)

اگر دشمنان به خانه‌های آنها هجوم می‌آوردند و از آنها تقاضای بازگشت به کفر و شرک می‌کردند آنان می‌پذیرفتند و جز مدت کوتاهی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی‌کردند.

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: اگر مشرکان وارد خانه اینها شوند و از آنها بخواهند که از دین برگردند، به آنها پاسخ مثبت می‌دهند. همین مقدار که درخواست را مطرح کنند، می‌پذیرند آنان در دین استوار نیستند اگر سختی به آنها برسد مرتد می‌شوند. (۲) و لذا منافقان به راحتی آنها را از جنگ منصرف، و از صف مؤمنان جدا می‌کردند:

«قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» (۳)

خدا از حال آنانکه مردم را از جنگ می‌ترسانند و باز می‌دارند و به برادران خود می‌گویند با ما متفق باشید (و خود را از معرکه بیرون کنید) به خوبی آگاه است و آنها (مردمی ضعیفند و) جز اندکی پیکار نمی‌کنند.

اکثر افرادی که از روی طمع ایمان آوردند از مصادیق این آیات می‌باشند.

این عناصر سست اعتقاد در مقاطع سرنوشت‌ساز، ضربه مهلک به پیکر دین و اولیاء خدا وارد نموده‌اند. همین طایفه بودند که به آسانی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره خلافت مولی المومنین علی علیه السلام فراموش کردند و با منافقان کنار آمدند و در جواب علی علیه السلام و همسرش علیها السلام گفتند: اگر زودتر آمده بودی، با تو بیعت می‌کردیم و همین‌ها بودند که امام حسن علیه السلام را تنها گذاشتند و زمینه حاکمیت معاویه بن ابی سفیان را هموار ساختند و همین گروه بودند که در اثر تهدید «ابن زیاد» شمشیر به روی اباعبدالله الحسین علیه السلام کشیدند. و ...

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۲۰

سوگند به خدا که اینان اسلام نیاوردند بلکه تظاهر به اسلام کردند و کفرشان

را پنهان داشتند تا آنگاه که به یاران خود پیوستند. (۱) علی علیه السلام

اجتماع منافقان در مدینه ص: ۱۲۰

اشاره

با فرا رسیدن سال دهم هجرت و اعلام رسمی خلافت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در غدیر خم، جبهه نفاق فعالیت جدی‌تری را آغاز کرد. این جبهه عناصر خودش را در مدینه جمع نمود و در انتظار رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا برنامه‌های خودش را به اجراء گذارد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فعالیت‌هایی را متقابلاً انجام می‌داد تا اجتماع این عناصر نامطلوب را بر هم زند بهمین جهت عملیات بزرگی را به طرف رومیان طراحى نمود و «اسامه بن زید» را به فرماندهی سپاه اسلام منصوب کرد و از

همه مسلمانان خواست زیر پرچم «اسامه» برای جهاد با رومیان حرکت نمایند. یکی از اهداف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از اعزام لشکر «اسامه» فروپاشی جبهه نفاق بوده است. و قراین موجود در قضیه، این حقیقت را تأیید می‌کند برای روشن تر شدن مطلب، این موضوع را به اختصار ذکر می‌کنیم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۲۱

سریه اسامه بن زید «۱» ص: ۱۲۱

روزهای آخر ماه صفر، سال یازدهم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله درحالی که خود کسالت داشت سپاه عظیمی از مسلمانان را به قصد حمله به «روم» مهیّا نمود. صبحگاه «اسامه» را خواست، و فرمود: به سرزمینی که پدرت در آن شهید شده رهسپار شو و اسب را بر سرزمین آنها بتاز. من سرکردگی این سپاه را به تو دادم. صبح هنگام بر اهل «ابنی» حمله بر؛ و سخت محاصره‌شان نما! اما آن چنان به سرعت حرکت کن که پیش از رسیدن خبر به آنها، به محل نبرد رسیده باشی. اگر خداوند به تو پیروزی داد در میان آنها کم بمان. (و در این سفر) همراه خود، افراد وارد و کسانی که راه را بلد هستند بردار. «۲»

پس از چند روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطلع شد که سپاه در حرکت سستی می‌کند. با همان حال بیماری به میان سپاه رفت و آنها را تحریص و تهییج نمود. پرچم را با دست خود بست و به «اسامه» داد تا حمیتشان را تحریک و عزمشان را محکم سازد. سپس خطاب به اسامه فرمود:

به نام خدا و در راه خدا نبرد کن و هر کسی را که به خدا کافر است از زمین برانداز. «اسامه» با پرچم بسته از مدینه خارج شد و آن را به دست «بریده» سپرد و در جُرف، لشکرگاه زد.

آنجا نیز در حرکت کندی کردند و حرکت نکردند. و با بهانه‌های مختلف از رفتن به جنگ رومیان سرباز زدند. برخی به این بهانه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مریض است و ما نمی‌توانیم او را در این حال رها کنیم لشکرگاه را ترک گفتند. برخی دیگر فرماندهی «اسامه» را مورد طعن قرار دادند و سپاه را ترک کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی از بهانه‌های آنها مطلع گشت به منبر رفت و مجدداً آنها را به رفتن از مدینه تحریص نمود و شایستگی «اسامه» را یادآور شد. «۳»

اما این لشکر به خاطر تعلل ورزی برخی از اصحاب و تخلف آنها از فرماندهی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۲۲

«اسامه» موفق به حرکت نشد. با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بقیه افراد نیز به مدینه برگشتند. «۱»

نکات مهم ص: ۱۲۲

۱- مرحوم سید شریف‌الدین عاملی می‌نویسد: «اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله «اسامه» هفده ساله را بر آنان امیر ساخت به خاطر درهم شکستن غرور بعضی، و برگرداندن سرکشی متکبران آنها و پیشگیری از نزاع آینده بود؛ تا اشخاصی که می‌خواهند خود را مقدم دارند اگر یکی بر آنان امیر شد (که جواتر بود) نافرمانی نشان ندهند اما آنها این معنی را درک نکردند. لذا در امارت اسامه ایراد کردند.» «۲»

۲- اهل سیره و تاریخ اجماع دارند به اینکه خلیفه اول و دوم و عده‌ای از بزرگان مهاجران و انصار جزء سپاه اسامه بوده‌اند. «۳» نتیجه اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر شریفشان، بر حرکت لشکر اسامه این چنین تحریص می‌کند، جوانی را به فرماندهی برمی‌گزیند، بزرگان صحابه را به اطاعت از «اسامه» سفارش می‌نماید، و علی علیه السلام و خاصان را در

مدینه نگاه می‌دارد بیانگر چیست؟ آیا یکی از اهداف حضرت صلی الله علیه و آله دور کردن مسلمانان مصلحتی از مدینه و آماده کردن زمینه برای تحقّق امر الهی در مورد خلافت علی علیه السلام نبوده است؟

جلوگیری از نوشتن منشور ابدی ص: ۱۲۲

یکی از قرائنی که اجتماع منافقان در مدینه را تأیید می‌کند، مسأله معروف به «مصیبه یوم الخمیس» می‌باشد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه تمرد و بازگشت عده‌ای از مسلمانان از جیش «اسامه» شد، تصمیم گرفت خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را در محضر اصحاب مکتوب نماید. اما همان افرادی که به جبهه نرفته و در مدینه اجتماع کرده بودند از تدوین زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۲۳

منویات رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوگیری نمودند. برای تبیین مطلب به اصل جریان توجه فرمایید.

بخاری به سند خود از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که ابن عباس گفت: هنگامی که وفات پیغمبر فرا رسید گروهی از رجال از جمله عمر بن خطاب در خانه پیغمبر حضور داشتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: [قلم و کاغذی] بیاورید تا فرمانی برای شما بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید.

عمر گفت: درد بیماری بر وی غالب شده قرآن در دسترس شماست. «۱» همین کتاب خدا برای ما کافی است. در این هنگام حضار به گفتگو و کشمکش پرداختند. عده‌ای می‌گفتند نزدیک تر شوید تا پیغمبر فرمانی برای شما بنویسد که بعد از آن هرگز گمراه نگردید. گروهی دیگر حرف عمر را تکرار می‌کردند. وقتی سخنان بیهوده و گفتگوی آنان بالا گرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید. عبدالله بن مسعود گفت: ابن عباس می‌گفت: مصیبت بزرگ این بود که اختلافات و مهمل‌گویی آنان مانع از این شد که پیغمبر چنین فرمانی را برای ایشان بنویسد. «۲» در این قضیه دو مطلب حایز اهمیت است.

۱- اهانت آشکار به رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ به همان کسی که قرآن کریم فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» «۳»

هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید بلکه آنچه می‌گوید وحی الهی است.

۲- اجتماع اعوان و انصار «عمر» در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله با نزاع و کشمکش مانع کتابت می‌شوند و بر اصحاب مؤمن غلبه می‌کنند.

متوقف ساختن سپاه «اسامه» و جلوگیری از صدور منشور جاوید رسول الله صلی الله علیه و آله به خوبی قدرتمندی جبهه نفاق در روزهای آخر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تأیید می‌نماید.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۲۵

فصل چهارم: کودتای سقیفه و جریان‌های مؤثر در آن

اشاره

إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ اِعْقَابِكُمْ. «۱»

قرآن کریم

سقیفه آغاز انحراف ص: ۱۲۶

با رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، جریان نفاق قدرت یافت و با استفاده از اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی توانست خلافت را از جایگاه حقیقی خود خارج سازد و اهل بیت علیهم السلام را مهجور نماید. مهجور شدن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله منجر به مهجوریت قرآن کریم شد. و هر چه از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت به این دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر ظلم شد، تا کار به جایی رسید که در ۶۱ هجری فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در کربلا مظلومانه به شهادت رساندند.

ما معتقدیم حادثه خونین عاشورا یکی از پیامدهای تلخ سقیفه بنی ساعده است. اگر حق علی علیه السلام غصب نمی‌گردید هرگز بنی امیه قدرت نمی‌یافتند و هیچ یک از جنایات و بدعت‌هایی که تا سال ۶۱ هجری پدید آمد به وجود نمی‌آمد و امام حسین علیه السلام و یارانش به شهادت نمی‌رسیدند.

مهیار دیلمی می‌گوید:

فَيَوْمَ السَّقِيفَةِ يَأْتِنَ النَّبِيَّ طَرَقَ يَوْمُكَ فِي كَرْبَلَا «۲»

یعنی ای زاده مصطفی این روز سقیفه بود که راه کربلا را هموار کرد. و در شعر بعدی می‌گوید: از آنجا که حق علی و فاطمه زیر پا نهاده شد تو را کشتند ...

انحرافات فرهنگی و اجتماعی از آنجا آغاز شد که علی علیه السلام، مفسر و مبین قرآن کریم از امامت و رهبری کنار گذاشته شد و کسانی زمامداری جامعه نوین اسلام را به عهده

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۲۷

گرفتند که به هیچ وجه شایستگی آن امر را نداشتند.

امام علی علیه السلام در انتقاد خود از امت اسلامی به این حقیقت تصریح می‌کند و می‌فرماید: «ای امت سرگردان، بعد از پیامبر خود، اگر آن کسی که خدا مقدم داشته است، مقدم می‌داشتید و حکومت و ولایت را آن چنان که خدا مقرر فرموده بود رعایت می‌کردید، یک دوست خدا در مانده نمی‌گردید و دو نفر در علم احکام اختلاف پیدا نمی‌کردند و در امر خداوند در هیچ چیز، امت دچار نزاع نمی‌گشت. آگاه باشید علم کتاب خداوند نزد ماست، پس بچشید کیفر خود را که درباره آن تقصیر کردید و در آنچه دست‌هایتان پیشاپیش آماده کرده است!» «۱» همچنین مهیار دیلمی می‌گوید: «روز سقیفه بار خیانت بر دوش کشیدند، باری که عظمت کوه‌ها در برابر آن ناچیز است. و روز دگر باز آمدند که بار از دوش بنهند، اما خطا قابل جبران نبود.» «۲»

به هر حال آنچه مسلم است این است که جریان سقیفه بنی ساعده مهمترین عامل بوجود آورنده حادثه خونین عاشورا است. و به عنوان ریشه انحرافات و بدعتها باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۲۸

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَنَالُ الْمُلْكَ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالْتَجْبِيرِ. «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

زمینه‌های سقیفه بنی ساعده ص: ۱۲۸

اشاره

اینکه چگونه مردم سفارش‌های فراوان پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را به فراموشی سپردند

و با ابوبکر بیعت کردند، مطلبی است که در طول تاریخ مورد توجه اندیشمندان و مورّخین بوده است. و کتاب‌های ارزشمندی مانند «الغدیر» و «المراجعات» در این زمینه تدوین شده است. اما این مطلب بطور خاصی موضوع بحث ما در این مقال نمی‌باشد. لذا به تفصیل به آن نمی‌پردازیم و تنها آن را تا حدّی که مرتبط با بحث زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام است، به اختصار مطرح می‌کنیم.

با توجه به مباحث گذشته ریشه‌های سقیفه را در دو مطلب باید جستجو نمود: بقایای عقاید و سنت‌های جاهلی و توطئه منافقان.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۲۹

الف: بقایای عقاید و سنت‌های جاهلی ص: ۱۲۹

چنان‌که قبلاً گفتیم، اکثر مردم مدینه بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن شهر، ایمان آوردند و عمده مردم مکه در سال هشتم هجری (فتح مکه) اسلام را پذیرفتند. حتی اگر همه اهل مکه و مدینه با بصیرت نیز به اسلام گرویده باشند (که چنین نبود بلکه تعدادی از آنان مخصوصاً بنی‌امیه خوفاً اسلام را پذیرفتند) ترک عقاید و خلق و خوی جاهلی در مدت کوتاه حیات رسول الله صلی الله علیه و آله، به راحتی صورت نمی‌پذیرفت. و تحوّل مطلوب در آنها به کمال نمی‌رسید. زیرا تحوّلات فکری و فرهنگی از مقوله‌های دیرپا و نیازمند زمان طولانی می‌باشد. و از سوی دیگر فرهنگ مردم حجاز بسیار پایین بود و همه آنان آمادگی پذیرش معارف بلند الهی را نداشتند. لذا بازگشت سنن جاهلی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله امری غیر مترقبه و دور از انتظار نبود. و ما معتقدیم دل‌بستگی و وابستگی عده‌ای از اعراب به خلق و خوی جاهلی، نقش زیادی در سقیفه بنی‌ساعده ایفاء نموده است.

ب: توطئه منافقان ص: ۱۲۹

منافقان که در مدینه اجتماع کرده بودند و برای فوت پیامبر صلی الله علیه و آله لحظه‌شماری می‌کردند با رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله فعالیت‌های خود را علناً و آشکارا آغاز نمودند. آنان که در مقابل منزل پیامبر اجتماع کرده بودند وقتی از رحلت ایشان مطمئن شدند، به سرعت خود را به سقیفه بنی‌ساعده رسانده و برنامه‌ها و توطئه‌های خود را به اجرا گذاشتند. آنها در مرحله اول برای رسیدن به هدف خود، از رسوبات روانی و فکری جاهلی بهره بردند.

علی علیه السلام هر دو سبب را در یک کلام عنوان نمود: «زهار که اینک دست از رشته‌ی طاعت کشیده‌اید و با احکام جاهلیت بر دژ الهی شکاف وارد آورده‌اید ... بدانید که پس از هجرت دیگر بار به یدویّت روی آورده‌اید و در پی همبستگی گروه گروه شدید. جز به نام اسلام، وابسته‌اش نیستید و از ایمان جز تشریفاتش را نمی‌شناسید ... گویی می‌خواهید

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۳۰

اسلام را با شکستن حریم آن و گسستن میثاق و تعهدش، وارونه کنید.» (۱)

حادثه سقیفه ص: ۱۳۰

اشاره

برای روشن شدن مطالب فوق، نقل جریان سقیفه بنی‌ساعده و گفتگوی مهاجران و انصار حاضر در سقیفه، مفید خواهد بود. لذا این حادثه را از قدیمی‌ترین اسناد در حادثه، یعنی سیره ابن هشام، تاریخ یعقوبی و انساب‌الاشراف بلاذری نقل می‌کنیم. و سپس ماهیت سقیفه را با توجه به منابع دیگر، ارزیابی می‌نماییم.

ابن هشام می‌نویسد: «وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، طایفه انصار دور «سعد بن عباد» در سقیفه بنی ساعده جمع شدند ... و درحالی که بقیه مهاجرین همراه «اسید بن حضیر» و «بنی عبدالاشهل» در اطراف ابوبکر گرد آمدند. شخصی نزد ابوبکر و عمر آمد و به آنان گفت: طایفه انصار اطراف سعد را در سقیفه بنی ساعده گرفته‌اند اگر می‌خواهید بر مردم فرمانروایی داشته باشید قبل از اینکه عمل آنها جدی شود آن را بگیرید. - در این حال (جنازه) رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در خانه رها کرده بودند- عمر به ابوبکر گفت: «بگذار به سوی این برادران انصار برویم و ببینیم که آنها چه می‌کنند.» (۲)

و یعقوبی در این باره چنین می‌نویسد: «روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند درحالی که سعد بن عباد خزرجی ریاست جلسه را به عهده داشت. در این حال ابوبکر و عمر و عدّه‌ای از مهاجرین با شتاب به مجلس وارد شدند و مردم را از «سعد» برگردانند. ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح گفتند:

رسول الله صلی الله علیه و آله از ما بود ما احقّ و اولی به این امر هستیم. انصار گفتند: یک نفر از ما امیر باشد، از شما هم یک نفر. ابوبکر گفت: «امیران از ما باشند، و وزیران از شما.» و هنگامی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۱

که ثابت بن قیس، خطیب انصار فضایل آنها را بیان کرد ابوبکر پاسخ داد: شما اهل این فضایل هستید، و لکن قریش «اُولی بِمُحَمَّدٍ مِنْكُمْ» است، و این عمر بن خطاب است که پیامبر خدا در حق او فرمود: خدایا دین را به وسیله او عزّت بخش. و این ابو عبیده بن جراح است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «فَبَايَعُوا اِيْهُمَا شِئْتُمْ!» (با هر یک می‌خواهید بیعت کنید). اما آن دو نپذیرفتند و گفتند: سوگند به خدا تو مقدم بر ما هستی و تو همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در غار بودی. و ابو عبیده دستش را در دست ابوبکر گذارد و عمر مدح او را گفت و قریش حاضر در جلسه با او بیعت کردند.

سپس ابو عبیده و عبدالرحمن بن عوف هر یک به نحوی از مناقب انصار گفتند و آنها را به بیعت با ابوبکر فرا خواندند. «منذر بن ارقم» گفت ما فضل شما را ردّ نمی‌کنیم اما اگر علی بن ابی طالب علیه السلام در اینجا بود کسی از ما در خلافت او نزاع نمی‌کرد.

بشیر بن سعد اولین نفر از انصار بود که بیعت کرد و اسید بن حضیر الخزرجی نفر بعدی بود و مردم یکی پس از دیگری با ابوبکر بیعت کردند، حَتَّى وَطَّئُوا سَعْدًا (بنحوی که سعد بن عباد زیر دست و پا ماند) و عمر گفت: اُقْتُلُوا سَعْدًا (۱) (سعد را بکشید).

بلاذری علاوه بر مطالب یعقوبی سخنان ابوبکر را این چنین نقل کرده است: «ما اولین مردم در اسلام هستیم و در میان مسلمانان مسکن ما در مرکز است. نسب ما شریف‌ترین است و ما رابطه خویشاوندی نزدیک‌تری با پیامبر داریم ... اعراب هرگز خود را تسلیم قبیله‌ای جز این طایفه نخواهند کرد ... بنابراین من دو نفر را به شما پیشنهاد می‌کنم: عمر و ابو عبیده جراح.» (۲)

چند نکته مهم ص: ۱۳۱

الف- چرا انصار بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌درنگ به سقیفه بنی ساعده رفتند و مسأله رهبری را به شور و مشورت گذاشتند؟

در پاسخ این سؤال دو مطلب قابل توجه است:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۲

۱- نگرانی انصار از حاکمیت قریش و انتقام کشته‌های «بدر» بود چنانکه «حباب بن منذر» گفت: «ما ترس از آن داریم، کسانی از شما بر سر کار آیند که ما پدران و برادران آنها را در جنگ کشته‌ایم، ترس از آنکه این افراد از ما انتقام گیرند.» (۱)

۲- ترس هر یک از اوس و خزرج از حاکمیت یکدیگر و بازگشت کینه‌های گذشته.

چنانکه ابوبکر در سقیفه به آنها گفت: «اگر از میان شما انصار، هر یک از اوس و خزرج خلافت را بگیرند. بخاطر مسائل جاهلیت با هم جنگ خواهید کرد.» (۲)

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید مسایل دوران جاهلیت رقابت قومی و قبیله‌ای ایفاء کننده نقش اصلی می‌باشد.

ب- انصار می‌گویند: «مِنَّا امیرٌ وَ مِنْکُمْ امیرٌ» و سخن ابوبکر که می‌گوید: «مِنَّا الْأَمْرَاءُ وَ أَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ». و همچنین می‌گوید: قریش اولی و برتر و به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترند. آیا این سخنان قطع نظر از وصایت و خلافت حضرت علی علیه السلام، با روح اسلام سازگاری دارد؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام نفرمود هیچ کس بر دیگری شرافت ندارد مگر به تقوا و عمل صالح؟ به نظر می‌رسد آنچه در سقیفه بنی ساعده مورد توجه مهاجرین و انصار بود، پیشی گرفتن از قبایل دیگر و رقابت قومی و قبیله‌ای بوده است. درحالی که عده‌ای از آنها با این که به حقیقت علی علیه السلام اعتقاد داشتند، تلاش می‌کردند رهبری جامعه را به خود اختصاص دهند تا از قبیله رقیب عقب نمانند. و این همان رجعت به عصیبت جاهلی است.

چنان که زبیر بن بکار می‌نویسد: گرچه عده زیادی از مسلمانان به حقیقت علی علیه السلام اعتقاد داشته‌اند اما به خاطر رقابت‌های قومی هر یک مایل بوده‌اند رهبر از خودشان باشد. (۳)

ج- عده‌ای از قریش که ابوبکر را همراهی کرده و از او حمایت کردند از افراد معلوم‌الحال عصر جاهلی بودند یعنی از اشراف قریش که تا آخرین لحظات با پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیدند و هنگامی اسلام آوردند که شمشیر حضرت صلی الله علیه و آله بالای سر آنها بود. و چاره‌ای جز تظاهر به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۳

اسلام نداشتند. از جمله آنها، سهیل بن عمر، حارث بن هشام و عکرمه بن ابی جهل بودند. (۱)

د- کسانی که از قریش در «سقیفه» شرکت کردند یقیناً با آمادگی قبلی وارد آن انجمن شده بودند چون ابتدا ابوبکر فضایل ابوعبیده جراح و عمر را بیان می‌کند. و آمادگی خود را برای بیعت اعلام می‌کند اما آنها نمی‌پذیرند. سپس ابوعبیده و عمر فضایل ابوبکر را می‌گویند افراد را به بیعت با ابوبکر ترغیب می‌کنند و این با «فلته» و ناگهانی بودن قضیه سازگار نیست.

ه- درباره این که چرا «بشیر بن سعد» اولین نفر بیعت می‌کند گفته‌اند چون نسبت به پسرعموی خود سعد بن عباده حسادت می‌ورزید و خود ادعای ریاست خزرج داشت لذا وقتی دید نزدیک است سلطه پسرعمو نه تنها بر خزرج بلکه بر تمامی منطقه اسلامی مسلم شود زودتر با قریش بیعت کرد. «حباب بن منذر» در همان سقیفه به «بشیر» گفت:

تو از روی حسادتی که با سعد داشتی با ابوبکر بیعت کردی. (۲)

و- منافقان، و مسلمانان مصلحتی که خیانت‌های آنها را در فصل قبل (۳) یادآوری کردیم در شکل‌گیری سقیفه مؤثر بوده‌اند، لذا بعد از انتخاب ابوبکر جریان نفاق به‌طور کلی در جهان اسلام ناپدید می‌شود. (۴)

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: چگونه ممکن است حرکت منافقین با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله منقطع شده باشد و هیچ‌گونه ضدیت و دسیسه بر ضد دین نداشته باشند؟! بنابراین یا منافقان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله متأثر شدند و در اثر این تأثر مخلصانه ایمان آوردند. یا آنان با مسئولین حکومت اسلامی، (قبل یا پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله) توافق سری داشتند که کسی مزاحم آنان نشود و امتیث داشته باشند. و یا یک مصالحه اتفاقی بین آنان و مسلمانان رخ داده؛ و همه در یک مسیر قرار گرفته‌اند لذا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۴

درگیری‌ها از بین رفته است. (۱)

ابن ابی‌الحدید ذیل خطبه ۲۱۰ نهج‌البلاغه ضمن اینکه می‌پذیرد که جریان نفاق بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله ناپدید شده

است آنرا توجیه می‌کند و می‌نویسد: «منافقان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از بین نرفتند بلکه در جامعه پنهان شدند. به نحوی که مسلمانان نمی‌توانستند آنها را تشخیص دهند. برخلاف زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت صلی الله علیه و آله از طریق وحی مطلع می‌شد. و قرآن پرده از چهره پر تزویر آنها می‌افکند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون آنها را به خوبی می‌شناخت؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ اِخْوٰدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبِدًا» اما خلفاء مأمور به ظاهر بودند؛ و همه مسلمانان نزد آنان یکسان بوده‌اند.» (۲)

در پاسخ ابن ابی‌الحدید می‌گوییم مراد از ناپدید شدن جریان نفاق شناخت یا عدم شناخت منافقان نیست تا گفته شود پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چون وحی قطع شد شناسایی آنها میسر نبود بلکه مقصود، جبهه نفاق و خطی است که در مقابل نظام اسلامی در عصر رسالت ایستادگی می‌کرد و به انحاء مختلف با پیامبر صلی الله علیه و آله و خط هدایتی اسلام مبارزه می‌کرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۵

حَمَلُوهَا يَوْمَ السَّقِيْفَةِ اَوْ زَارًا تَجُفُّ الْجِبَالُ وَ هِيَ ثِقَالٌ ثُمَّ جَاؤُا مِنْ بَعْدِهَا
يَسْتَقِفُوْنَ وَ هِيَ هَاتِ عَثْرَةَ الْاَثْقَالِ. (۱)

مهیاردیلمی

محتوای فرهنگی و اخلاقی کودتای سقیفه ص: ۱۳۵

اشاره

ماهیت «سقیفه» چیزی جز رویارویی آشکار با کتاب و سنت و حاکمیت منطق شرافت قومی و قبیله‌ای نبود. برگزار کنندگان سقیفه با کنار نهادن فرمان خدای سبحان و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ولایت علی علیه السلام، بر سر تصاحب خلافت به نزاع پرداختند.

و پس از اینکه مسلمانان مصلحتی توانستند جوّ مجلس را به نفع خود تغییر دهند، انصار نیز عجلانه از آنها پشتیبانی کردند. پس از آن، صاحبان قدرت، با خشونت و ستم، حاکمیت خود را تثبیت کردند و با روح جاه‌طلبی و دنیاگرایی به هر کاری دست زدند.

رویارویی آشکار با کتاب و سنت ص: ۱۳۵

امامت و خلافت علی بن ابی‌طالب علیه السلام از طریق کتاب و سنت به اثبات رسیده و قابل

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۶

تردید نیست. و مصوّبات سقیفه چیزی جز مخالفت آشکار با قرآن کریم و سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌باشد. این از مسلمات تاریخ است کتاب گرانسنگ «الغدیر» از مدارکی است که در این زمینه حقّ مطلب را ادا نموده است. در این مقال، تنها به برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

آیه ولایت ص: ۱۳۶

طبق احادیث متعددی که توسط محدثان اهل تسنن و شیعه نقل شده (۱) آیه ولایت درباره علی علیه السلام نازل شده است که در حال نماز، انگشتر خویش را به مستمند بخشید:

«أَمَّا وَرَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (۲)

همانا ولیّ شما، خدا و رسول او و کسانی هستند که در حال رکوع زکات می‌دهند.

بی‌شک، ولایت خدا و رسول او تنها به معنی دوستی و یا نصرت نیست بلکه معنی آن اختیار داری و اولویت در تصرف و زعامت و وجوب اطاعت در کل شئون مربوط به ولایت تشریحی خداست و این نوع ولایت، نظر به مفاد کلمه «أئمة» منحصر به خدای متعال و رسول خدا علی علیه السلام است و ترتیب ذکر آن نیز بیان می‌کند که ولایت امام، شعاع ولایت رسول و ولایت رسول، شعاعی از ولایت الله می‌باشد.

مرحوم سید شرف‌الدین عاملی می‌نویسد: «همه مفسران اجماع و اتفاق نظر دارند- چنانکه قوشچی که خود از ائمه اشاعره است اعتراف کرده- که این آیه درباره علی علیه السلام در آن هنگام نازل شد که حضرت در حال رکوع صدقه داد. و «نسائی» در کتاب «صحیح» خود نزول آن را درباره علی علیه السلام از عبدالله ابن سلام نقل کرده است، جمع کننده‌ها بین «صحاح سته» در هنگام تفسیر سوره مائده، نزول آیه بالا در مورد علی علیه السلام را نقل نموده و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۷

نیز «ثعلبی» در تفسیر کبیر خود نزول آن را درباره امیر مؤمنان مسلم می‌داند.» (۱)

آیه تبلیغ ص: ۱۳۷

اکمال رسالت به ابلاغ ولایت (امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام) است که در آیه شریفه تبلیغ تصریح شده است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲)

هان، ای رسول! آنچه که از جانب پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن که اگر نکنی، رسالت را (بدرستی و کامل) ابلاغ ننموده‌ای!

با نزول این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازگشت از حج، مسلمانان را در محلی به نام «غدیر خم» جمع نمود؛ و علی علیه السلام را به عنوان ولیّ امر معرفی فرمود.

گرچه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قبل از «غدیر خم» نیز به مناسبت‌های گوناگون در مورد جانشین خودش با مردم سخن گفته بود. اما صورت رسمی آن در روز غدیر خم و پس از نزول آیه شریفه تبلیغ بوده است.

وقتی پیک الهی نازل شد و پیام حق تعالی را بیان کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (۳)

حضرت صلی الله علیه و آله همه مسلمانان را متوقف ساخت و فرمود: «الَسْتُ بِأُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاَهُ؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۴)

آیا من نسبت به شما از خودتان اولی و برتر بر تصرف و اختیار نیستم؟ گفتند بلی. آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست. خدایا دوست بدار کسی را که با علی دوست است و دشمن بدار کسی را که با او دشمن است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۸

حدیث ثقلین ص: ۱۳۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مناسبت‌های گوناگون بارها فرمود:

«أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ» (۱)

من در میان شما دو میراث بزرگ و گرانبها می‌گذارم؛ کتاب خداوند و دیگری عترت و اهل بیت من است که شما تا به این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد. و آن دو هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در قیامت به من برسند.

حدیث منزلت ص: ۱۳۸

اکثر محدّثین در جریان جنگ تبوک و باقی ماندن علی علیه السلام در مدینه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.»

تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نیست. (۲)

در جلد پنجم کتاب احقاق الحق، متجاوز از ۳۳۵ مورد، این حدیث از محدّثین معروف اهل سنت نقل شده و در جلد ۱۷ از صفحه یک تا ۹۸ به عنوان مستدرکات اسناد حدیث منزلت، موارد دیگری نیز افزوده شده است.

مفاد حدیث بسیار روشن است. زیرا موقعیت هارون نسبت به رسالت موسی در قرآن کریم بیان شده است و او به عنوان وزیر و بازو و خلیفه و جانشین موسی و نیز رسولی از رسولان بنی اسرائیل معرفی شده است. (۳) و همه این مناصب جز نبوت، در مورد علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌باشد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۳۹

حدیث انذار ص: ۱۳۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر پروردگار عالم که فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

دعوت علنی را از خویشان خود آغاز نمود و پس از ابلاغ رسالت، به آنها فرمود:

«فَأَيُّكُمْ يُؤَاؤِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ.»

کیست از شما که مرا در انجام این رسالت یاری دهد تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟

از آن میان، علی علیه السلام برخاست و گفت: من، یا رسول الله. پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خویش را تکرار فرمود: دوباره علی علیه السلام گفت: من، یا رسول الله. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ»

این [علی] برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست. (۲)

این حدیث چنان که از نظر سند متواتر است از نظر دلالت نیز واضح و آشکار می‌باشد؛ کلمه «وصی و خلیفه» روشن‌ترین بیان در امامت و خلافت بلافصل علی علیه السلام است.

در کتاب‌های معتبر و مشهور شیعه و سنی عناوینی که دال بر ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد فراوان است. و قابل انکار نیست.

با توجه به این آیات و روایات می‌گوییم کنار گذاشتن علی علیه السلام از خلافت چیزی جز مخالفت با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود. اما از آنجا که «حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصَمُّ» حُبّ جاه و مقام، اهل سقیفه را از دیدن حق محروم ساخت؛ و رادمرد تاریخ، اعلم و افضل مردم علی بن ابی طالب علیه السلام را از صحنه رهبری حذف نمود.

حاکمیت منطق شرافت قومی و قبیله‌ای ص: ۱۳۹

در سقیفه بنی ساعده کسی از واقعه غدیر خم و ولایت علی علیه السلام و شخصیت والای او

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۰

سخن نمی‌گفت، هر کس شرافت خودش و قبیله‌اش را بیان می‌کرد، گویی با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همه چیز دگرگون شده بود. چنان که خلیفه اول در سقیفه بنی‌ساعده گفت: «ما مهاجران، اولین کسانی هستیم که اسلام را پذیرفتیم و دیگران به پیروی از ما اسلام را قبول کردند. ما از بستگان پیامبریم، و از نسب خوبی برخورداریم و همه قبایل عرب مدیون قریش هستند...» (۱) گفت و گوی حباب بن منذر و خلیفه دوم در سقیفه نیز عمدتاً درباره همین مسائل بود. (۲)

معنای سخن ابوبکر این است که آنچه اسلام و قرآن بر آن ارزش قائل بود، یعنی «تقوا»، لااقل در امر زمامداری مسلمانان به کار نمی‌آید.

به دیگر سخن، لازمه کلام ابوبکر این است که اگر بر فرض دو تن داوطلب زمامداری بودند، یکی با تقوای کمتر و از قبیله قریش و دیگری با تقوای بیشتر و کفایت بهتر از غیر قریش، آن که از قریش است مقدم خواهد بود! یعنی لازم نیست زمامدار مسلمانان پرهیزکار، آگاه، پارسا و لایق باشد، آنچه مهم است و باید محترم شمرده شود شرافت قبیله‌ای و بزرگی خاندان است که در قریش خلاصه می‌شود.

چنانکه خلیفه اول به ابن عباس گفت: «مردم میل نداشتند خلافت و نبوت هر دو در شما جمع گردد. برای اینکه اگر این کار را کرده بودند افتخار و شرف شما خیلی بالا می‌رفت!» (۳)

حتی در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز عده‌ای که از پذیرش خلافت علی علیه السلام سر باز زدند، مشکل اصلی‌شان همین روحیه عصبیت بود. در این باره حافظ، ابوعمید هروی در تفسیر خود «غریب القرآن» داستانی نقل می‌کند. او می‌گوید: «پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم آنچه را که مأمور بدان بود تبلیغ نمود و این امر در بلاد شایع و منتشر شد جابر نضر بن حارث بن کلدی آمد و خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و گفت: به ما از طرف خداوند امر کردی که گواهی به یگانگی خداوند و رسالت تو بدهیم و نماز و روزه و حج

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۱

و زکات را امتثال کنیم؛ همه را از تو پذیرفتیم و قبول کردیم؛ و تو به اینها اکتفا نمودی تا اینکه بازوی پسر عمت [علی علیه السلام] را گرفتی و بلند نمودی و او را بر ما برتری دادی و گفتی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» آیا این امر از طرف تو است یا از جانب خداوند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست این امر از جانب خداست.

وی پس از شنیدن این سخن به طرف شتر خود برگشت در حالی که می‌گفت: بار خدایا اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید حق است بر ما سنگی از آسمان بیار. که ناگهان سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و کشته شد! خدای متعال این آیه شریفه را در این حال نازل فرمود: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ». (۱)

بنابراین ماهیت سقیفه بنی‌ساعده از یک نگاه، همانا حاکمیت شرافت قومی و قبیله‌ای و کنار گذاشتن معیارهای اسلامی بود.

حسادت قریش ص: ۱۴۱

عصبیت قومی پیامدهای مختلف و آثار متفاوتی به همراه داشت. یکی از آنها، بغض و عداوت نسبت به قبایل دیگر و حسادت به فضایل آنها می‌باشد. که در سقیفه بنی‌ساعده به وضوح دیده می‌شود. و این روحیه معمولاً انسان را از حق باز می‌دارد و موجب ظلم به دیگران می‌گردد، چنان که در سقیفه اتفاق افتاد. زیر بن بکار از ابن اسحاق چنین نقل می‌کند:

«وقتی با ابوبکر بیعت شد؛ قبیله تیم افتخار می‌کردند؛ و می‌گفتند در سقیفه کسی از حق علی سخن نگفت و همه خلافت ابوبکر را پذیرفتند و فضل بن عباس در پاسخ گفت:

اگر خلافت را غصب کردید و مردم نیز شما را همراهی کردند بخاطر حسادت و کینه آنها نسبت به بنی‌هاشم و فضایل آنها بوده

است.» (۲)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۲

و امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱) فرمود: «نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَىٰ مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْأَمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ» (مراد از مردم، ما اهل بیت پیغمبر هستیم که به خاطر امامت و سروری که خدا به ما عنایت کرد و به دیگران نداد، مورد حسادت قرار گرفتیم.) و فرمود: چگونه نبوت و خلافت را در آل ابراهیم می‌پذیرند و در مورد ما اهل بیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله انکار می‌کنند؟ (۲) بنابراین می‌توان گفت، یکی از عوامل «غصب خلافت» حسادت قریش نسبت به بنی هاشم خصوصاً به علی علیه السلام بوده است.

تعدی و حق‌کشی ص: ۱۴۲

ویژگی دیگر سقیفه بنی ساعده تجاوز و تعدی به حقوق اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و غصب خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام است. این خلاف، اولین و بزرگ‌ترین خلافتی است که بعد از رحلت پیغمبر رخ داد و تجاوزها و خلاف‌های بعدی را به دنبال آورد.

حکومت و خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله حق مسلم علی علیه السلام بود که ظالمانه غصب شد و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را ورق زد در این جهت موضع آن حضرت قابل توجه است.

علی علیه السلام نه تنها با ابوبکر بیعت نکرد و مخالفت خود را اعلام نمود، بلکه خلافت را از حقوق مسلم خود دانست که به یغما رفته است و غاصبانانه تصاحب شده است و به کرات این حقیقت را بازگو نمود. حضرت در جواب کسی که می‌گفت: علی چقدر به حکومت حریص است، فرمود:

«أَنَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي» (۳)

من در مطالبه حقی هستم که برای من ثابت است.

«اری تراشی نهباً» (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۳

حق موروثی خودم را به غارت رفته می‌بینم.

«إِنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (۱)

جایگاه من در حکومت و خلافت جایگاه محور سنگ آسیاست. یعنی محور حکومت اسلامی من هستم.

و در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان از طرف عبدالرحمن بن عوف فرمود:

«قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ أَلَا عَلَيَّ خَاصَّةً» (۲)

شما می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم [اما] به خدا سوگند مادامی که کار مسلمین رو به راه باشد و تنها بر من جور و جفا شده باشد مخالفتی نخواهم کرد.

ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: «متواتر از علی علیه السلام نقل شده است که خود را مظلوم معرفی نموده و حق خود را به یغما رفته خوانده است همانند قول آن حضرت که فرمود: «مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله همواره مظلوم بوده‌ام حتی امروز!) نجزی قزیشاً عَنِّي الْجَوَازِي فَإِنَّهُمْ ظَلَمُونِي حَقِّي وَاعْتَصَبَ بُونِي سُلْطَانِ ابْنِ عُمَى (خدایا قریش را کیفرها بده! که آنها در حق من ظلم کردند و سلطنت پسر عم مرا غصب نمودند) وَقَدْ سَمِعَ صَارِحًا يُنَادِي أَنَا مَظْلُومٌ فَقَالَ: هَلُمَّ فَلْنَضْرُخْ مَعًا فَإِنِّي مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ رَسُولَهُ» (۳)

؛ (امام شنید کسی فریاد دادخواهی سر می‌دهد و می‌گوید مظلومم. حضرت فرمود: بیا با هم ناله کنیم. من هم پس از رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله همواره مظلوم بوده‌ام.) امیاً در اینکه چرا علی بن ابی‌طالب علیه السلام حق خود را از غاصبان نگرفت، سخن بسیار است بعلاً ضیق مجال تنها به نقل کلماتی از آن بزرگوار اکتفا می‌کنیم:

«فَنظَرْتُ فَأَذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَعْصَيْتُ عَلَيَّ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۴

الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَى وَ صَبَرْتُ عَلَى اخْتِذِ الْكَظْمِ وَ عَلَى امْرِ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ» (۱)

نگاه کردم و دیدم (برای گرفتن حق خود) یاوری جز خاندان خویش ندارم، به مرگ آنان راضی نشدم، چشم‌های پر از خاشاک را فرو بستم و با همان گلویی که گویا استخوانی در آن گیر کرده بود (جرعه حوادث) را نوشیدم، با اینکه تحمل در برابر گرفتگی راه گلو و نوشیدن جرعه‌ای که تلخ‌تر از حنظل است، کار طاقت فرسایی بود شکیبائی کردم هنگامی که یکی از فرزندان ابو لهب اشعاری مبنی بر فضیلت و ذی‌حق بودن علی علیه السلام خواند حضرت فرمود:

«سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ» (۲)

سلامت دین را بیش از چیز دیگر دوست دارم.

«لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ يُعْوَدَ الْكُفْرَ وَ يُبَوَّرَ الدِّينَ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ» (۳)

اگر ترس این نبود که مسلمانان متفرق شوند و دین خدا تضعیف شود (در مقابل خلفاء) غیر از این بودم که هستم. و در جای دیگری می‌فرماید:

«دیدم صبر بر این مصیبت برتر است از تفریق وحدت مسلمین و ریخته شدن خون آنها.

چون مردم تازه با اسلام آشنا شده بودند، تفرق آنها منجر به تضعیف دین می‌شد.» (۴)

خشونت و ستم ص: ۱۴۴

ماهیت سقیفه از نگاهی دیگر، خشونت و زورگویی نسبت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و یاوران آنها می‌باشد. هنگامی که ابوبکر از قریش و اکثریت قریب به اتفاق انصار بیعت گرفت نوبت به بنی‌هاشم رسید. برخی از آنان که در خانه علی علیه السلام جمع بودند و حاضر به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۵

بیعت نمی‌شدند. ابوبکر عمر را مأمور کرد، از علی علیه السلام و اطرافیانش بیعت بگیرد. او نیز برای اخذ بیعت از هیچ خشونتی خودداری نکرد. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«دوره‌ای برای مردم پیش خواهد آمد که در آن فرمانروایی جز از راه آدمکشی و زورگویی و برتری‌جویی به دست نمی‌آید.» (۱)

ابن ابی‌الحدید از کتاب «السقیفه» جوهری داستان بیعت گرفتن از علی علیه السلام و یارانش را چنین نقل می‌کند:

«ابوبکر به عمر و خالد بن ولید گفت: با هم نزد علی علیه السلام و زبیر بروید و آنها را به اینجا بیاورید. عمر و خالد به در خانه زهرا علیها السلام آمدند، در خانه، جمعی از اصحاب از جمله مقداد و عده‌ای از بنی‌هاشم حضور داشتند ... عمر از پشت در گفت: «به خدایی که جان من در دست اوست باید برای بیعت بیرون آید یا خانه را با خود شما آتش می‌زنم.» (۲) عمر به زور وارد منزل شد و به علی علیه السلام گفت: «برخیز و بیعت کن». علی علیه السلام بر نخاست و از بیعت امتناع ورزید، عمر دست علی علیه السلام را گرفت و به اجبار از خانه بیرون آورد و به کمک خالد، علی علیه السلام و زبیر را به طرف مسجد حرکت دادند. مردم از هر سو آمدند و اجتماع کردند و تماشا می‌نمودند به طوری که کوچه‌های مدینه پر از جمعیت شد.

فاطمه علیها السلام وقتی این گونه رفتار از عمر دید، زن‌های بنی‌هاشم را اطراف خود جمع نمود و فریاد زد: «ای ابوبکر! چقدر زود بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یورش بردید و جسارت کردید! سوگند به خدا، من دیگر با عمر سخن نمی‌گویم تا خداوند را ملاقات کنم!» (۳)

مؤلف کتاب بیت‌الاحزان علاوه بر مطالب فوق می‌نویسد: «چون علی علیه السلام از بیعت خودداری کرد، او را به زور به طرف مسجد حرکت دادند. فاطمه علیها السلام مانع بردن علی علیه السلام شد، عمر به پسرعمویش قُنفذ گفت: «با تازیانه فاطمه را بزن» و او دستور را اجرا کرد و با تازیانه به پشت و پهلو فاطمه زد و به این نحو توانستند او را از علی علیه السلام جدا کنند.» (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۶

مرحوم شیخ عباس قمی از طرق متعدد مسأله آتش زدن در منزل فاطمه علیها السلام و آسیب دیدن آن حضرت و سقط حملش را نقل نموده است. (۱)

بنابراین آنچه مسلم است و اکثر منابع نقل کرده‌اند این است که عمر و همراهانش به منزل علی علیه السلام هجوم آورده‌اند و با اهانت و خشونت او را جهت بیعت کردن با ابوبکر برده‌اند و فاطمه علیها السلام را به حدی خشمگین ساخته‌اند که سوگند یاد کرد که با عاملان جنایت هرگز سخن نگوید. و به آنها فرمود: شکایت شما را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهم گفت: ابن قتیبه می‌گوید:

فاطمه زهرا علیها السلام به شیخین فرمود: «اگر حدیثی از پدرم نقل کنم می‌شناسید؟ گفتند:

بله سپس فرمود: «آیا شما شنیدید از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من است و ناراحتی او ناراحتی من؛ پس کسی که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته است. و کسی که موجب خشنودی او شود باعث خشنودی من شده است. و کسی که او را خشمگین سازد مرا خشمناک ساخته است؟» گفتند: بله. سپس فرمود: «خدا و ملائکه الهی را گواه می‌گیرم که شما موجب خشم و ناراحتی من شدید و رضایت مرا جلب نکردید و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات نمایم شکایت شما را خواهم کرد.» (۲)

چنانکه ابوبکر هنگام مرگ به عبدالرحمن گفت: «افسوس من برای از دست دادن چیزی از جهان نیست مگر اینکه دوست داشتم سه کار را که انجام داده‌ام، انجام نداده بودم و سه کار را که به جا نیاوردم به جا می‌آوردم: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ چیز بازرسی نمی‌کردم هر چند در آن را برای نبرد با من می‌بستند ... ای کاش فحشاء سلمی (۳) را زنده نمی‌سوزاندم ... و ای کاش روزی که در سقیفه بنی‌ساعده آن وضعیت را به پا کردند من این کار را به گردن یکی از آن دو عمر یا ابوعبیده می‌انداختم.» (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۷

فصل پنجم: پیامدهای سوء فرهنگی و اجتماعی جریان سقیفه

اشاره

بَدَّ الْأَسْلَامُ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُضِلُّحُونَ مَا أَسَدَهُ النَّاسُ مِنَ السُّنَّةِ. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مقدمه ص: ۱۴۸

وقتی امامت و رهبری از مرکز و محور خود دور شد و این امانت الهی «۲» در دست کسانی قرار گرفت که به هیچ وجه شایستگی آن را نداشتند، زمینه گسسته شدن دیگر رشته‌های دین نیز پدید آمد. به دیگر سخن، تسلط منافقان رجعت طلب، بر قدرت سیاسی و حکومت، عوامل چندی را در خدمت آنان قرار داد. و با انزوای اهل بیت علیهم السلام و جلوگیری از کتابت و نشر کلام نبوی، زمینه بروز بدعت‌ها و جعل حدیث مهیّا گشت. و در نتیجه جنبش ارتجاعی به طرز وحشتناکی در جامعه سرعت یافت و ارزش‌های معنوی و الهی یکی پس از دیگری جای خود را به ارزش‌های مادی و جاهلی دادند.

چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش‌بینی کرده بود، مردم در تاریکی و حیرت عجیبی واقع شدند:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۴۹

«لَيُعْشَيْنَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي قِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ» «۱»
 اَمْتِ مرا پس از من، شرایط گمراه کننده و از دین برگردان، چون پاره‌های شام سیاه فرو می‌پوشاند و در آن شرایط انسان، صبحگاهان مؤمن است و شامگاهان کافر می‌شود و جماعت‌هایی هستند که دینشان را به پاره ناچیزی از ثروت یا لذت دنیا می‌فروشند.

و در گفتاری که عبادۀ بن صامت نقل کرده، پیامبر از استقرار و تسلط ارتجاع چنین یاد کرده است:

«سَتَكُونُ قِتْنٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يُغَيِّرَ فِيهَا بَيْدٍ وَلَا لِسَانٍ» «۲»

به‌زودی فتنه‌ها پدید خواهد آمد که در آن فرد مؤمن نمی‌تواند اوضاع را به دست و زبان تغییر دهد.

و مولای متقیان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«اگر آن حقایقی که من می‌دانم و غیث از شما پوشیده است بدانید بی‌درنگ از وحشت آن دانستن، به کوه‌ها پناه خواهید برد.»

«۳» «بدانید که در آینده نزدیک و پس از من، مردی بر شما سلطه پیدا خواهد کرد که حلقومی گشاده و شکمی برآمده دارد؛ هر

چه به‌چنگ آورد می‌خورد و باز در طلب آنچه ندارد می‌دود. بنابراین، او را باید بکشید. ولی شما او را نخواهید کشت.»

بدین سان علی علیه السلام آینده حاکمیت سیاسی و به تبع آن اوضاع فرهنگی و اجتماعی را پیش‌بینی و پیش‌گویی می‌فرماید.

همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پیش‌بینی می‌کردند. جریان‌های مخرب اتفاق افتاد و انحرافات روز به

روز عمیق‌تر شد. این انحرافات و کجروی‌ها به اندازه‌ای زیاد

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۰

شد. که علی علیه السلام وقتی زمامداری جامعه را پذیرفت اصلاحات داخلی را از هر کار دیگری مهم‌تر دانست و فرمود: «ما امروزه

با برادران دینی خود بر سر انحرافات و کجروی‌ها و شبهات و تأویلات باطلی که دامگیرشان شده در حال جنگ هستیم.» «۱» اما

بنی امیه مانع به انجام رسیدن اصلاحات شدند و با شهادت آن حضرت علیه السلام و سراسری شدن حکومت معاویه، جنبش

ارتجاعی به انقلاب ارتجاعی منجر شد. با حاکمیت بیست ساله معاویه بن ابی سفیان، بدعت‌ها و جنایت‌ها به اندازه‌ای فراگیر شد که

حسین بن علی علیه السلام با تمام هستی، برای نجات جامعه از انحرافات و کجروی‌ها وارد مبارزه شد و با فداکاری خود اَمْتِ اسلام

را بیدار ساخت. اگر نبود فداکاری امام حسین علیه السلام، بدون شک بنی امیه نامی از اسلام باقی نمی‌گذارند.

در این گفتار پیامدهای سوء سقیفه و آثار مخرب آن بر حیات فرهنگی و اجتماعی جامعه را به اختصار بررسی، و زمینه‌های سلطه

«امویان» را بازگو خواهیم نمود.

انزوای ثقل کبیر ص: ۱۵۰

یکی از پیامدهای تلخ جریان سقیفه- غصب خلافت- مهجوریت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که به مهجوریت قرآن کریم نیز انجامید. زیرا این دو، یک حقیقت بیش نیستند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین بیان فرمود:

«أَنْتِ تَارِكَةٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ» (۲)

من در میان شما دو گوهر گرانقدر به جای می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم و این دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۱

امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «شاید جمله «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری نیز گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد شوند ... و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.» (۱)

نتیجه مهجوریت ثقلین، بروز بدعت‌ها و بازگشت فرهنگ جاهلی بود که در مباحث آتی توضیحات بیشتری خواهیم داد.

مقام ممتاز اهل بیت علیهم السلام ص: ۱۵۱

قبل از اینکه سیاست خلفاء در مورد محدود ساختن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را توضیح دهیم. لازم است شمه‌ای از روایات وارده در وصف اهل بیت علیهم السلام را نقل کنیم تا معلوم گردد، سیاست‌بازان چه ظلم بزرگی در حق اهل بیت علیهم السلام و جامعه نوبنیاد اسلامی روا داشتند. عمده مطالب را از زبان آگاه‌ترین افراد بعد از پیغمبر یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام (۲) نقل خواهیم نمود:

«اهل بیت علیهم السلام جایگاه راز خدا، پناهگاه دین او، صندوق علم او، مرجع حکم او، گنجینه‌های کتاب‌های او، و کوه‌های دین او می‌باشند. خدای متعال به وسیله اهل بیت علیهم السلام پشت دین را راست کرد. و تزلزلش را مرتفع ساخت ... احدی از امت با آل محمد قابل قیاس نیست. کسانی را که از نعمت آنها متنعمند با خود آنها نتوان هم ترازو کرد، آنان رکن دین و پایه یقینند؛ تند روان باید به آنان (که میانه‌روند) بر گردند و کند روان باید سعی کنند به آنان برسند؛ شرایط ولایت امور مسلمانان در آنها جمع است

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۲

و پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آنها تصریح کرده است و آنان کمالات نبوی را به ارث برده‌اند.» (۱)

همچنان که در مسأله نبوت، مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر صلی الله علیه و آله غلط است در مسأله خلافت و امامت نیز با وجود افرادی در این سطح از دانش و بینش، سخن گفتن از دیگران بیهوده است:

«نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ وَيَنَابِيعُ الْحُكْمِ» (۲)

ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن‌های علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم.

«کجا هستند آنانکه ادعا می‌کردند راسخان در علمند نه ما؟ (و این ادعا را از طریق دروغ و ستم بر ما عنوان می‌کردند) کجا هستند تا ببینند که خداوند ما را برتری داد و آنان را پست و خوار ساخت؛ به ما عطا کرد و آنها را محروم؛ ما را در حریم نعمت خویش داخل، و آنان را خارج نموده است بوسیله ما درخواست هدایت می‌شود و از منبع وجود ما نابینایان خواستار روشنایی می‌گردند» (۳).

«نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتَى النَّبِيُّتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا؛ فَمَنْ آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا» (۴)

جامه زیرین و یاران واقعی و گنجوران دین و درهای ورودی اسلام ماییم، به خانه‌ها جز از درهایی که برای آنها مقرر شده است نتوان داخل شد، فقط دزد است که از دیوار وارد می‌شود.

«بالاترین آیات ستایشی قرآن درباره آنان است، گنج‌های خدای رحمانند. اگر لب به سخن بگشایند آنچه بگویند عین حقیقت است و اگر سکوت کنند دیگران بر آنان پیشی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۳

نمی‌گیرند.» (۱)

«آنان مایه حیات علم و مرگ جهل می‌باشند، حلم و بردباری‌شان (یا حکم‌هایی که صادر می‌کنند) از میزان علمشان حکایت می‌کند، و سکوت‌های به موقعشان از توأم بودن حکمت با منطقی آنها خبر می‌دهد؛ نه با حق مخالفت می‌ورزند و نه در حق اختلاف می‌کنند. آنان پایه‌های اسلام و وسایل احتفاظ مردمند، به وسیله آنها حق به جای خود برمی‌گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور می‌شود و زبانش از بیخ بریده می‌شود، آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فرا گرفته‌اند، نه آنکه طوطی وار شنیده و ضبط کرده باشند و تکرار کنند، همانا ناقلان علوم فراوانند اما جانبداران آن کم هستند.» (۲)

مهجوریت اهل بیت علیهم السلام ص: ۱۵۳

خلفا پس از ستاندن خلافت از علی علیه السلام در تضعیف موقعیتش از هیچ کوششی دریغ نکردند و از طرق مختلف سعی کردند منزلت امام علیه السلام را تنزل دهند. قدرت مالی حضرت را با گرفتن فدک محدود ساختند. و با رقیب‌تراشی و تهمت‌ها و با شعار «حَبِئْنَا كِتَابَ اللَّهِ» از نظر فرهنگی و فکری برای امام علیه السلام محدودیت ایجاد کردند.

امام علیه السلام خود در این باره می‌فرماید:

«به خدا سوگند، مردم در ناراحتی و رنج عجیبی گرفتار آمده بودند و من در این مدت طولانی با محنت و عذاب چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم. سرانجام روزگار او (عمر) هم سپری شد. و آن (خلافت) را در گروهی به شورا گذاشت و به پندارش، مرا نیز از آنها محسوب داشت! فیا لله و للثوری! متى اغترض الرئب فی مع الاول منهم حتی صرئت اقرن الی هذه النظائر...» (۳) (پناه بر خدا از این شورا (راستی) کدام زمان بود که مرا با نخستین فرد آنان مقایسه کنند که اکنون کار به جایی رسید که مرا همسنگ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۴

(اعضای شورا) قرار دهند؟!)

و در جای دیگر فرمود:

«بار خداوند! من در برابر قریش و کسانی که به کمک آنان برخاسته‌اند از تو استعانت می‌جویم و شکایت را پیش تو می‌آورم آنها پیوند خویشاوندی مرا قطع کرده مقام و منزلت عظیم مرا کوچک شمردند و در غصب حق و مبارزه با من هماهنگ شدند.» (۱)

مهجوریت علی علیه السلام آثار زیانباری برای جامعه نو بنیاد اسلامی به همراه داشت. از سویی مردم تازه مسلمان که شدیداً نیازمند تفسیر و تبیین معارف الهی بودند. دستشان از علی علیه السلام که دروازه علوم نبوی بود قطع شد. و از سوی دیگر، عدم آشنایی جامعه اسلامی، مخصوصاً مناطقی که پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله جزو حوزه اسلامی محسوب گردیده بود با شخصیت علی علیه السلام، خود موجب بروز مشکلات عدیده‌ای برای حضرت علیه السلام در زمان خلافتش گردید و بنی‌امیه از همین ناآگاهی مردم استفاده کردند و جنگهای داخلی را به وجود آوردند و مانع اصلاحات فرهنگی و اجتماعی او گردیدند.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

«دو نفر اول علی را پایین آورده و عظمت او را از بین برده حرمت او را شکستند به طوری که میان مردم فراموش شد. بعدها اکثر

کسانی که خصایص او را در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌شناختند مردند. و کسانی آمدند که او را جز به‌عنوان یکی از مسلمانان عادی نمی‌شناختند و در نهایت چیزی که از افتخارات او وجود داشت این بود که پسر عم رسول خدا، شوهر دختر او و پدر نواده اوست. غیر از اینها همه چیز فراموش شد و از سوی قریش کینه‌ای علیه او شکل گرفت که نسبت به هیچ کس وجود نداشت.» (۲)

ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه ۲۲ از عبدالله بن جناده نقل می‌کند که گفت: روزهای

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۵

اول خلافت علی علیه السلام در اجتماع مردم مدینه شرکت کردم. علی علیه السلام درحالی که شمشیر خود را حایل کرد، پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله ما خاندان باور نمی‌کردیم که امت در حق ما طمع کند، اما آنچه انتظار نمی‌رفت واقع شد: حق ما را غصب کردند و ما در ردیف توده بازاری قرار گرفتیم؛ چشم‌هایی از ما گریست و ناراحتی به‌وجود آمد. به خدا سوگند اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی در دین نبود رفتار ما با اینان طور دیگر بود.» (۱)

نتیجه ص: ۱۵۵

مهجوریت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که دروازه علوم نبوی و مفسر و مبین قرآن کریم، و مروج ارزش‌های الهی در جامعه اسلامی بودند، آثار بسیار خطرناکی در جامعه نوپدید اسلامی به‌جا گذارد، به‌طوری که بسیاری از گرفتاری‌های فرهنگی و اجتماعی مسلمانان از این قضیه سرچشمه گرفت.

در صحنه نبودن اهل بیت علیهم السلام موجب بروز بدعت‌ها و تحریف‌ها و از بین رفتن ارزش‌های الهی و در نتیجه کم شدن انسان‌های لایق و وارسته و مظلومیت و مهجوریت بیشتر ثقلین شد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۶

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر عمر بن خطاب زیاد بود او همه را جمع‌آوری کرد و آتش زد. (۱)

جلوگیری از انتشار احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله ص: ۱۵۶

اشاره

ممنوعیت انتشار احادیث نبوی، پیامد دیگر جریان سقیفه بنی‌ساعده است. خلفا، علی‌رغم توصیه‌های فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله به حفظ و نشر سنت، با اهداف خاصی از آن جلوگیری کردند، و با این حرکت ناشایست، زمینه جعل حدیث، تفسیر به رأی قرآن، اجتهادات بی‌اساس و ... را پدید آوردند. وقتی کتابت و نقل احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ممنوع شد، حکام خوشگذران دنیا طلب، به‌راحتی توانستند اعمال خود را توجیه کنند.

چنانکه، خاندان اموی برای توجیه جنایات خود به تأویل آیات قرآن کریم پرداختند و با همان توجیحات باطل در مقابل اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایستادند. علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«... اکنون با برادران اسلامی خویش به‌خاطر تمایلات نابه‌جا و کجی‌ها و انحرافات و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۷

شبهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم.» (۱)

به‌عبارت دیگر، مبنای فرهنگی و فکری تخلف‌های خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس از همین طریق فراهم آمد، و با توجیهاات غلط مبانی اسلامی بود که فساد، جامعه اسلامی را فرا گرفت و حق و باطل مخلوط شد و معاویه بن ابی‌سفیان به‌عنوان امیرالمؤمنین معرفی گردید و فرزند هوس‌باز او بر جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تکیه زد و جامعه اسلامی را آنچنان به انحطاط کشیدند که قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه نابودی قرار گرفت.

چنانکه امام حسین علیه السلام فرمود:

«من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی‌خوانم. زیرا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از بین رفته و بدعت زنده شده است.» (۲)

در اینجا به لحاظ اهمیت مسأله منع کتابت و نشر احادیث نبوی و آثار سوء آن در روند تحولات فرهنگی جهان اسلام آن را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم.

نشر حدیث از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۱۵۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت عقل، کمال، حکمت، وقار، جلال و ... برترین شخصیت عالم انسانیت است و در گفتار و کردار او کوچک‌ترین خللی وجود ندارد و لذا از طرف خدای متعال به‌عنوان الگو و اسوه حسنه معرفی و تبعیتش واجب شمرده شده است. (۳) و همانطور که جبرئیل قرآن کریم را به او تعلیم می‌داد، سنت را نیز به حضرتش می‌آموخت. (۴) به همین جهت حفظ سنت پیامبر صلی الله علیه و آله همانند قرآن لازم و ضروری است.

اساساً مسائل اعتقادی، اخلاقی و احکام اسلام در دو مجموعه کتاب و سنت بیان

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۵۸

شده است. قرآن کریم گر چه رؤوس مطالب و حقایق دینی را دارا می‌باشد، امّا هرگز به تنهایی گویا و وافی به تمام مسائل آن نیست. بدون سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی کیفیت قرائت نماز و مناسک حج و احکام روزه نیز مبهم خواهد بود. بنابراین تبیین و تفسیر قرآن کریم در سنت نهفته است و لذا کسانی که از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیه السلام دست کشیدند. در کلیه حقایق دینی گرفتار کج فهمی، اختلاف و تشتت شدند. و فهم صحیح شریعت بی‌تردید به حفظ سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بستگی تام دارد. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توصیه‌های فراوانی به حفظ احادیث و سیره خود نموده‌اند. که برخی از آنها را متذکر می‌شویم:

«نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقْهِي، وَ رَبِّ حَامِلٍ فِقْهِي الی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» (۱)

خداوند خرم و شادمان بدارد آن بنده را که گفتار مرا بشنود، و آن را به دل پذیرا شده و درک و حفظ کند سپس به آنان که نشنیده‌اند تبلیغ کند. چه بسا کسی علم و دانش را حمل کند، اما آن را نیابد، و چه بسا حامل دانش، آن را به فهمی‌تر از خود می‌رساند.

همچنین فرمود:

«مَنْ أَدَّى الی اُمَّتِي حَدِيثًا تُقَامُ بِهِ سُنَّةٌ أَوْ تُنَلَّمُ بِهِ بَدْعَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ» (۲)

کسی که حامل حدیثی به‌سوی امت من باشد، و بدین وسیله سنتی بر پا گردد، و یا بدعتی نابود شود، بهشت، پاداش او خواهد بود.

«مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ اثْنَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يَعْلَمُها غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعُ بِهِمَا كَانَ خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً» (۳)

کسی که دو حدیث بیاموزد که خود از آنها سود برد یا آنها را به دیگری تعلیم کند، و او از آنها بهره گیرد، برایش از عبادت شصت

سال بهتر است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۵۹

و نیز فرمود: بار خدایا خلفای مرا مورد مرحمت خویش قرار بده (و این جمله را سه بار تکرار فرمودند) عرضه داشتند: یا رسول الله خلفای شما کیانند؟ فرمود: آن کسانی که بعد از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا نقل و بازگو می‌کنند. «۱»
و در بیانی قاطع و رسا درباره حفظ سنت خویش فرمود:

«مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ» «۲»

هر کس چهل حدیث به امت من یاد بدهد- یا برای آنها نگاه دارد- خداوند در روز قیامت او را در شمار علماء و فقیهان درآورد. مضمون این حدیث شریف از احادیث متواتره می‌باشد که مورد توجه علماء و محدثین قرار گرفته؛ و بدان عمل کرده‌اند.

اصحاب نیز در اطاعت از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیث زیادی از حضرتش ضبط نموده؛ و دیگران را نیز به این امر ترغیب کرده‌اند. طبق گزارش مورّخین حتی ابوبکر نیز در ایام خلافتش دستور داد پانصد حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری کردند. اما در هنگام وفاتش پشیمان شد و دستور داد آنها را محو نمایند. «۳»

امیر مؤمنان علیه السلام که همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله بود چنان اهمّی به نشر و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله داشت که موجب شد از حضرت پرسند چگونه بیش از دیگران به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی دارد. ایشان در جواب فرمود: «كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَنْبَأَنِي وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي» «۴»

وقتی سؤال می‌کردم آگاهم می‌ساخت و هر گاه ساکت می‌شدم او (رسول خدا صلی الله علیه و آله)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۶۰

شروع می‌کرد.

بنابراین حفظ و انتشار احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خود حضرت صلی الله علیه و آله صورت می‌گرفت و اصحاب ملتزم به حفظ و نشر آن بودند و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز علی علیه السلام و شیعیان او در تدوین و انتشار سنت رسول خدا کوشا بودند. گواه این سخن، کثرت احادیث نبوی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود که خلیفه دوم دستور داد آنها را جمع آوری کردند و آتش زدند. «۱»

منع کتابت و نشر حدیث ص: ۱۶۰

عده‌ای از مسلمانان که عمدتاً از قریش بودند، در عصر رسالت نیز به منع کتابت حدیث گرایش داشتند. آنها در توجیه کار خویش؛ و تخطئه کسانی که کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را تدوین می‌کردند، می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله همانند ما انسان و دارای حالات متفاوت است.

به همین جهت ممکن است کلماتی از او صادر شود که مطابق حقّ و واقع نباشد.

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله این سخن قریش را شنید، مجدداً دستور داد هر سخنی که از او می‌شنوند بنویسند زیرا جز حق به زبانش جاری نمی‌شود. «۲»

عدم ایمان واقعی برخی از مسلمانان و حسادت آنها نسبت به کمالات حضرت صلی الله علیه و آله، دلیل دیگر این گرایش غلط در عصر رسالت بوده است. «۳»

این گرایش با سلطه قریش بر حکومت تقویت شد. حکام مصلحت خودشان را در جلوگیری از نقل، کتابت و عمل به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدند. ذهبی که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، چنین نقل می‌کند:

«پس از آنکه ابوبکر به حکومت رسید، مسلمانان و صحابه را جمع کرد، و گفت: شما از پیامبر حدیث نقل می‌کنید، و البته در این مورد با یکدیگر اختلاف‌هایی دارید و پیدا
زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶۱
خواهید کرد. به‌طور مسلم بعد از شما، مردم به اختلاف‌های بزرگ‌تری خواهند افتاد.

بنابراین از رسول خدا هیچ چیز نقل نکنید هر کس از شما سؤالی کند بگویید: در میان ما و شما، قرآن است، حلال آن را حلال بشمارید و حرامش را حرام بدانید.» (۱)

ابن سعد در طبقات می‌نویسد: «انّ الأحادیث کثرت علی عهدِ عمرِ بنِ الخطّابِ فانّشدّ النَّاسَ انْ یأتوهُ بها فلمّا أتوهُ بها امرَ بتحریقها» در عصر عمر بن خطاب احادیث (پیامبر صلی الله علیه و آله) فراوان بود. او مردم را قسم داد آنها را نزد او بیاورند؛ هنگامی که احادیث را پیش او آوردند دستور سوزاندن آنها را صادر نمود. (۲)

زهری از عروه بن مسعود نقل می‌کند که چون عمر بن خطاب خواست احادیث را جمع‌آوری کند، از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله استفتا کرد. آنها نظر دادند که این کار را انجام دهد.

عمر یک ماه درباره آن فکر کرد، سپس روزی گفت: «من خواستم احادیث را جمع‌آوری [و حفظ] کنم، ولی قومی را به یاد آوردم که پیش از شما کتاب‌هایی نوشتند و چنان اوقات خود را صرف آن کردند که کتاب خدا را رها ساختند. من هم به خدا هیچ‌گاه کتاب خدا را به چیزی آلوده نمی‌سازم.»

این سیاست به‌قدری دقیق اجرا شد که پس از مدتی نوشتن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله عیب شمرده می‌شد.

مرحوم سید شریف‌الدین می‌نویسد: «روایات درباره ممانعت خلیفه دوم از تدوین علم و جلوگیری از جمع‌آوری احادیث و اخبار، متواتر است و شیعه و سنی به‌طور مختلف نقل کرده‌اند. تا جایی که وی صحابه را از نوشتن احادیث پیغمبر مطلقاً برحذر داشت. علاوه بر آن، بزرگان ایشان را در مدینه نگاه داشت تا احادیث آن حضرت را در اطراف منتشر نسازند.» (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶۲

عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: به خدا سوگند پیش از آنکه عمر بمیرد عبدالله بن حذیفه و ابوالدرداء و ابوذر و عقبه بن عامر را از مناطق مختلف گرد آورد؛ و به ایشان گفت: چرا این روایات را از پیغمبر در همه جا پخش کرده‌اید؟ گفتند: ما را از آن منع می‌کنی؟ گفت: نه! ولی نزد من بمانید، به خدا تا زنده‌ام حق ندارید از من فاصله بگیرید. (۱)

این سیاست در عصر حاکمیت بنی امیه نیز اجراء گردید. (۲) خلفا به عدم کتابت و نشر حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله قانع نشده از عمل به سنت نبوی نیز جلوگیری کردند. چنان‌که عمر «خالد جهنی» را به‌خاطر نماز خواندن او بعد از نماز عصر تازیانه زد و در پاسخ خالد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این نماز را می‌خواند و چنین دلیل آورد: «لولا انی اُخشی ان یتخذها النَّاسُ سُلماً الی الصَّلَاةِ حَتّی اللَّیْلِ لَمْ اُضْرِبْ فیهِما» (۳)

اگر نمی‌ترسیدم که مردم نماز خواندن را تا شب ادامه دهند به خاطر آنها کتک نمی‌زدم.

کسانی که با جمله «حسبنا کتاب الله» کتاب خدا ما را بس است، مانع نوشتن و انتشار احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله شدند، برای قرآن کریم نیز اهمیت چندانی قائل نشدند. بلکه برعکس مردم را از دقت در معانی قرآن و سؤال از آن نیز بازداشتند. خلیفه دوم شخصاً کسانی را که از قرآن سؤال می‌کردند عقاب می‌نمود. و ابن عباس با آن جایگاه بلندی که در فهم قرآن کریم داشته، در طول یک سال کامل یا دو سالی که نزد عمر بوده، هرگز جرأت طرح مسایل قرآنی را نیافت. (۴)

در اینجا عبارتی را که عاملان منع کتابت و نشر حدیث گفته‌اند از زبان خودشان بازگو و ارزیابی می‌نماییم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۶۳

۱- عایشه می‌گوید: «پدرم پانصد حدیث از احادیث پیامبر را در کتابی جمع‌آوری کرده و آن را به من امانت داد. شب هنگام دیدم او در بسترش آرام نمی‌گیرد، و خواب به چشمش نمی‌رود. گفتم: آیا ناراحتی و خبر بدی هست که چنین به رنج افتاده‌ای؟ [وی جوابی نداد] صبح هنگام دستور داد: دخترم آن احادیثی که نزد تو است بیاور، و آنگاه آتشی طلبید، و آن کتاب که حاوی احادیث پیامبر بود به آتش سپرد. با سوختن کتاب، اضطراب او تبدیل به فرار و آرامش گردید. از او علت را پرسیدم. گفت: ترسیدم در میان احادیثی که در این کتاب نوشته‌ام حدیثی باشد که اصل نداشته و من براساس اطمینان به کسی آن را نقل کرده باشم، و آن وقت من در مقابل آن مسؤول باشم!»^۱

۲- چنان‌که گذشت، دلیل خلیفه دوم برای منع کتابت سنت نبوی، مخلوط شدن آن با قرآن کریم و در نتیجه مشتبه شدن قرآن با سنت بود.

ارزیابی ص: ۱۶۳

مایه نگرانی خلیفه اول احتمال وجود احادیث کذب در بین احادیث جمع‌آوری شده بود. اگر این سخن دلیل واقعی نزد خلیفه اول بود می‌بایست برای نقل حدیث ضوابطی وضع کنند تا احادیث کذب با احادیث صحیح و درست مشتبه نگردد و حداقل آنچه خود یقین داشت به اینکه حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است منتشر نماید و همه پانصد روایتی که نزد وی بود نسوزاند و نیز شایسته بود خلیفه به جای نقل حدیث از دیگران، احادیثی را که خود از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود می‌نوشت تا جای تردیدی باقی نماند.

امّا آنچه خلیفه دوم گفت دلیل واقعی و منطقی و عقلی نیست، چون اگر احادیث را اصحاب خاص و صادق پیامبر صلی الله علیه و آله جمع‌آوری می‌کردند و با دقت در حفظ آن می‌کوشیدند، همانند قرآن کریم محفوظ می‌ماند و مخلوط به چیزی نمی‌شد. و از آنجا که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله مفسّر و مبین قرآن بود قطعاً مردم را از قرآن باز نمی‌داشت، بلکه آنها را با قرآن آشنا تر می‌ساخت.

به نظر می‌رسد دلیل واقعی، کنترل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری از نشر سنت آن

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۶۴

حضرت صلی الله علیه و آله بوده است تا طبق خواست خود بتواند قرآن را تأویل و حکمرانی کنند.

مطالب بعدی کتاب، این حقیقت را اثبات خواهد کرد.

مجوز فتوا و نقل حدیث ص: ۱۶۴

وقتی کتابت و نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع شد و ثقل کبیر- اهل بیت علیهم السلام- نیز مهجور گردید، تازه مسلمانان متوجه شدند که برای انطباق رفتار و کردار خویش با شرع مقدّس، به مرجعی نیازمند هستند تا احکام و مسائل خود را از آن بپرسند. خلفا برای حلّ این مشکل به دو گروه مجوز فتوا و نقل حدیث صادر نمودند.

الف: حکام و سیاستمداران

ب: اشخاصی معین از طرف حکام؛ که در عصر عمر به ابی هریره، ابوموسی اشعری، عبدالرحمن بن عوف و زید بن ثابت این اجازه داده شد.

اما همانطور که قبلاً پیش‌بینی می‌شد، با گذشت زمان نقل حدیث و فتوا به اینها محدود نشد؛ زیرا این دو طبقه قداستی نداشتند. لذا دیگران هم وارد این میدان شدند.

حتی جعل حدیث و دروغ‌سازی به جایی رسید که بسیاری از زهاد و عباد «قربۀ الی الله» دروغ می‌گفتند! «۱» همانند «حرب ابن میمون» که زاهد و عابد بود ولی حدیث جعل می‌کرد یا «ابن هیثم طائی» تمام شب را به نماز می‌ایستاد وقتی که صبح می‌شد جلوس می‌کرد و دروغ می‌گفت! «۲»

بدل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۱۶۴

با جلوگیری از نشر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان در زمینه معارف و احکام شرعی، به سرگردانی عجیبی مبتلا شدند. خلفاء برای جبران خلأی که از این ناحیه در

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶۵

جامعه نوپای اسلامی پدید آمده بود به ظن خویش چاره‌اندیشی کردند و مجدداً چیزهایی که قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله رایج بود احیا نمودند. در اینجا آنچه را که به جای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ترویج شد به اختصار مطرح می‌کنیم. «۱»

۱- ترویج شعر: خلیفه دوم برای جبران خلأی که از جانب منع انتشار سنت نبوی متوجه جامعه اسلامی شده بود، با تأکید وافر به نشر و گسترش شعر سفارش می‌کرد و شعرا را به این امر ترغیب می‌نمود. «۲» او می‌گوید: «تَعَلَّمُوا الشُّعْرَ، فَانَّ فِيهِ مَحَاسِنٌ تُبْتَغَى، وَ مُسَاوِيٌ تُتَّقَى» «۳»

در فراگیری شعر کوشا باشید که در آن خوبی‌هایی است که طالب آن هستید و خالی از بدیهائی است که از آنها پرهیز می‌کنید. و عایشه آن را تأیید می‌کند و می‌گوید:

«عَلَيْكُمْ بِالشُّعْرِ، فَانَّهُ يَغْرِبُ السِّنُّكُمْ» «۴»

؛ شعر بیاموزید که موجب فصاحت زبان شماست.

۲- نسب‌شناسی: خلفا بر خلاف کلام صریح پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «علم انساب سودمند نیست، زیرا عالم به آن، نفعی نمی‌برد و جاهل به آن، ضرری نمی‌کند»، «۵» به ترویج نسب‌شناسی پرداختند. عمر بن خطاب حقوق لشکریان را بر اساس نژاد و قوم قبیله پرداخت می‌کرد و مردم را به شناخت انساب خود دعوت می‌نمود. و معاویه بن ابی سفیان به فرزندش یزید، به جای علم فقه، احکام و قرآن، نسب‌شناسی می‌آموخت. «۶»

۳- علوم اهل کتاب: جایگزین دیگری که برای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به وجود آمد علوم و معارف اهل کتاب بود که توسط کعب الاحبار یهودی، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام ترویج می‌شد. وارد شدن اسرائیلیات به حوزه معارف اسلامی نیز عمدتاً به همین دلیل، یعنی خلأ فرهنگی و زمینه‌های سیاسی اجتماعی عصر خلفا بوده است. «۷»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶۶

۴- قصه‌گویی: گرچه اسلام به تاریخ گذشتگان اهتمام ورزید، اما قصه‌گویی به شکل عصر جاهلی را که براساس افسانه‌های خرافی بود ممنوع شمرد و کار آنان را تعطیل نمود. اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خلفاء بار دیگر آنان را به صحنه آوردند و برای تشویق قصه‌گوها شخص خلیفه در محفل آنها شرکت می‌کرد. «۱»

بنابراین قصه‌گویی نیز جایگزین دیگری برای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶۷

فَمَنْ لَمْ يَشْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَرْوِيَهُ أَوْ يَحْفِظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ

لِيَجْعَلَهُ فِي بَيْتِهِ. «۱»

امام حسن علیه السلام

نشر حدیث در مکتب اهل بیت علیهم السلام ص: ۱۶۷

اشاره

از مباحث گذشته ممکن است این تصوّر پدید آید که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اثر عدم کتابت و نشر آن و جعل حدیث، مخدوش شده و دیگر قابل اعتماد نیست. البته این تصوّر در مورد مکتب خلفا تا حدّی مقرون به صحت می‌باشد. اما پر واضح است که مکتب خلفا تنها مکتب، در انتقال اسلام نبوده است. و اساساً مسؤولیت این وظیفه مهمّ از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده اهل بیتش گذارده شده، و آنها نیز از انجام این رسالت از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. نه تنها اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله، بلکه شیعیان آنان نیز حتّی از بذل جان در این جهت دریغ نداشته‌اند، ابوذر غفاری، میثم تمار و رشید هجری از جمله آنها هستند.

فراگیری و نشر حدیث ص: ۱۶۷

علی بن ابی طالب علیه السلام، نشر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را از زمان حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله آغاز

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۶۸

نمود و با جدّیت تامّ در حفظ و انتشار آن کوشش کرد. و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به عنوان آگاه‌ترین مسلمانان در حدّ توان در این جهت گام برداشت. ایشان پس از خود نیز این مسؤولیت خطیر را به عهده فرزندان بزرگوار خویش نهاد. طبق گزارش مورّخین دیدارهای علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فراگیری دانش به طور منظمّ برقرار می‌شده، حتّی زمانی که پرداخت صدقه برای نجوا با پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شد علی علیه السلام همانند سابق به ملاقات‌های خود ادامه داد. «۱» برای روشن شدن مطلب سخنی را از زبان خود آن حضرت که امیر بیان و قلم هست نقل می‌کنیم:

من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفتم و آن حضرت در آن هنگام با من خلوت می‌فرمود، و هر جا که آن حضرت می‌رفت، من نیز در خدمت ایشان بودم. همه اصحاب آن حضرت این را می‌دانستند که پیغمبر خدا جز با شخص من با هیچ کس دیگر چنین دیدارهایی ندارد. ... در این دیدارها، من هر چه را که از حضرتش می‌پرسیدم جواب کافی دریافت می‌کردم. و چون خاموش می‌شدم و سؤالاتم پایان می‌پذیرفت، آن حضرت خود آغاز سخن می‌کرد. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر اینکه برای من خواند و تقریر فرمود تا آن را به خط خود نوشتم و حضرتش تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاصّ و عام آن را به من آموخت، و از خدای درخواست کرد که قدرت فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید.

من، پس از آن دعایی که حضرتش در حق من فرمود، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا، و نیز هیچ یک از مطالبی را که ایشان املا کرده و من نوشته بودم، از خاطر نبرده و فراموش نکردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همه اوامر و نواهی و حلال‌ها و حرام‌های الهی، خواه مربوط به مسائل زمان حال و خواه مربوط به مسائل آینده، و نیز آنچه در کتاب‌های آسمانی بر پیامبران گذشته نازل شده و از طاعت و معصیت خدا آگاهشان ساخته بود، همه و همه را به من

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۶۹

تعلیم فرمود، و من هم تمام آنها را به خاطر سپردم، و حتی یک حرف آن را نیز فراموش نکردم.» (۱) و امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوار خود چنین نقل می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «آنچه که می‌گویم بنویس» علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا، از آن می‌ترسی که فراموش کنم؟ فرمود: «فراموش نمی‌کنی و از این جهت بر تو بی‌می‌ندارم. من از خدا خواسته‌ام که این علوم را در حافظه‌ات حفظ نماید و دچار فراموشی‌ات ننماید. بلکه برای شرکایت [در امر امامت] بنویس.» (۲) آنچه از این دو روایت و روایات مشابه استفاده می‌شود این است که پیامبر صلی الله علیه و آله علوم و اطلاعات لازم در مورد مکتب اسلام را در اختیار علی بن ابی‌طالب علیه السلام قرار داد. و او نیز آنها را مدون ساخت. و به فرزندان خود منتقل نمود.

کتاب علی علیه السلام ص: ۱۶۹

از احادیث چنین برمی‌آید که اهل بیت علیهم السلام دارای کتب متعدد بوده‌اند. یکی از آنها که در احادیث مکرر از آن یاد شده است کتاب «جامعه» یا کتاب علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌باشد.

در کتاب شریف کافی، روایتی در این زمینه از ابوبصیر نقل شده که آن را ذکر می‌کنیم:

ابو بصیر می‌گوید: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: فدایت شوم، سؤالی دارم؛ آیا اینجا کسی نیست که سخنان مرا بشنود؟

امام علیه السلام پرده‌ای را که بین آن اتاق و اتاق مجاور آویخته شده بود کنار زد و بررسی کرد و سپس به من فرمود: «ای ابو محمد! هر چه می‌خواهی پرس.»

گفتم: فدایت شوم، شیعیان تو طی احادیثی مدعی‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بابی از علم به روی علی علیه السلام گشوده است که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود. [آیا چنین است؟]

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۷۰

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ای ابو محمد، ما جامعه داریم و آنها چه می‌دانند که جامعه چیست؟»

پرسیدم: فدای تو گردم، جامعه چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «صحیفه‌ای است ... که همه مطالب آن یک به یک از دو لب مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمده و علی علیه السلام آن را به خط خود نوشته است. در آن صحیفه از هر حلال و حرامی، و از هر آنچه که مردم به آن نیاز داشته باشند، سخن رفته است، حتی دیه یک خراش سطحی بر پوست بدن!» (۱)

این کتاب شریف بعد از علی علیه السلام نزد فرزندان آن بزرگوار بوده است و در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به‌نحو گسترده مورد استفاده قرار گرفته و احکام و معارف اسلام توسط آن دو بزرگوار منتشر شده است. (۲)

بنابراین مطمئن‌ترین راه برای وصول به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، گرفتن معارف و احکام اسلام از اهل بیت بزرگوارش می‌باشد؛ یعنی از کسانی که برای حفظ سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله جان خود را در طبق اخلاص نهادند و در این راه به شهادت رسیدند. چنان که امام هادی علیه السلام درباره ائمه علیهم السلام فرمود: «اتَّمَّ الصَّراطُ الْأَقْوَمَ، وَ شَهِدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» (۳)

شما طریق محکم خدا، و شهیدان دنیای فانی و شفیعان دنیای باقی هستید.

اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون در خانه آن حضرت صلی الله علیه و آله بزرگ شده‌اند به سنت او آگاه‌ترند و از آن جهت که معصوم هستند در نقل آن کوچک‌ترین اشتباهی نمی‌کنند. به همین جهت شیعیان اهل بیت علیهم السلام معارف و احکام

دیشان را از آنها اخذ نموده‌اند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۷۱
 سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَشْمُهُ
 وَلَا مِنَ الْأِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ ... «۱»
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامدهای منع کتابت حدیث ص: ۱۷۱

اشاره

خلفاء، هم اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را مهجور کردند و هم مانع انتشار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شدند. با به اجراء درآمدن این سیاست در طول بیش از دو دهه و در گذشت اصحاب، کسانی پا به عرصه وجود نهادند که هرگز سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده بودند و جز با فتوای حکام و احادیث ابوهریره و ابوموسی اشعری و امثال آنها آشنا نبودند. لذا جامعه اسلامی از نظر فرهنگی در وضع تأسف باری قرار گرفت. این وضعیّت به قدری حادّ بود که علی علیه السلام فرمود: «از اسلام چیزی جز اسمش باقی نمانده است.» «۲» و این در حالی بود که فقط ۲۰ سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته بود! و پس از شهادت علی علیه السلام و به انجام نرسیدن اصلاحات حضرت علیه السلام و حاکمیت بیست ساله معاویه، اوضاع بسیار بدتر از

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۷۲

سابق شد و جامعه اسلامی سرگردانی بیشتری پیدا کرد. و قیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در این برهه از زمان و در این شرایط برای نجات مسلمانان و بشریت از سرگردانی معنوی بود. «۱»

درباره فراموش شدن فرایض دینی، شافعی از وهب بن کیسان چنین نقل می‌کند:

«وقتی دیدم ابن زبیر اول نماز، سپس خطبه را ایراد کرد متوجه شدم همه سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی نماز دگرگون گشته است.» «۲»

حسن بصری می‌گوید: «اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا برگردد جز قبله چیز دیگری از دینش نخواهد شناخت.» «۳»

این وضع در اواخر حکومت یزید به جایی رسید که مردم نه تنها احکام و معارف خود را نمی‌دانستند بلکه در کیفیت نماز و حج نیز دچار حیرت شدند. «۴»

وقتی در مورد نماز و حج که از ارکان دین به‌شمار می‌رود و از ناحیه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابعین تردید شود می‌توان آگاهی مردم را نسبت به بقیه معارف اسلام حدس زد که در چه وضع بدی قرار داشته است. ابن عباس می‌گوید: «بالای منبر از مردم بصره پرسیدم آیا صدقه روزه خود را پرداخت نموده‌اید. آنها منظور مرا نفهمیدند از شخصی که اهل مدینه بود خواستم درباره زکات فطره به مردم توضیح دهم.» «۵»

این خلأ فرهنگی، زمینه بروز بسیاری از انحرافات فرهنگی را مهیا ساخت که به اختصار، آنها را مطرح می‌کنیم.

جعل حدیث ص: ۱۷۲

با محدودیتی که خلفاء در نقل حدیث ایجاد کردند به غیر از طریق اهل بیت علیهم السلام،

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۱۷۳

تعداد احادیث منقوله از رسول خدا صلی الله علیه و آله (در نیم قرن اول هجری) بسیار محدود بود. اما با گذشت زمان تعداد آنها افزایش یافت و از چهار هزار به پانصد هزار رسید! مرحوم علامه امینی پس از اینکه هفتصد نفر از جاعلین حدیث را نام می‌برد، که درباره برخی از آنها می‌گوید هفتاد هزار روایت جعل کرده است، می‌نویسد: «اینها که بر شمردیم قطره‌ای از دریا و مشتی از خروار بود که شاید خواننده محترم آن را زیاد و بزرگ بداند غافل از اینکه وضع حدیث و کذب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ثقات صحابه و تابعان، پیش بسیاری از علمای اهل سنت، منافاتی با زهد و پرهیزگاری ندارد بلکه آن را شعار صالحان و عامل تقرب به خدا می‌دانند و از این جا است که یحیی بن سعید گفته است اهل خیر را در هیچ کاری مانند بیان حدیث، دروغگو ندیدم!». «۱»

و همچنین می‌گوید: «جعل حدیث و دروغ‌پردازی به جایی رسید که بسیاری از زهاد و عبّاد قریب‌اللی الله دروغ می‌گفتند همانند حرب بن میمون که مجتهد و عابد بود ولی دروغ‌گوترین مردم بود.»

علل جعل حدیث ص: ۱۷۳

مورخان درباره علت جعل حدیث دو دلیل عمده ذکر کرده‌اند:

الف: احتیاج امت اسلام: وقتی نقل سنت نبوی ممنوع گردید، با گذشت زمان آگاهی مسلمانان از احکام و معارف اسلامی محدود شد، لذا شدیداً مشتاق بودند نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را در زمینه‌های گوناگون بدانند. از این رو کسی که حدیثی یا احادیثی از حضرتش می‌دانست نزد آنان جایگاه رفیعی می‌یافت و او را به استادی می‌پذیرفتند.

و از آنجا که این افراد احادیث کمی از پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر داشتند و نیازها را بیشتر از مقداری می‌دیدند که می‌دانند؛ برای پاسخ به پرسش‌های مراجعه‌کنندگان به جعل حدیث می‌پرداختند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷۴

ب: دستور حکام: حکام برای توجیه کارهای ناشایست خود و یا فضیلت‌سازی برای خویش و قبیله خود به جاعلین حدیث پول می‌دادند تا حدیث جعل نمایند. چنان که معاویه بن ابی‌سفیان به کارگزاران خود نوشت: به افرادی که در فضیلت عثمان و مناقب او حدیثی نقل کنند جایزه بدهید و اسم وی و پدرش و بستگانش را در دفتر پرداخت حقوق ثبت کنید. والیان معاویه این کار را در حدّ وسیعی انجام دادند به اندازه‌ای که در این امر افراط کردند، لذا معاویه نوشت حدیث درباره عثمان زیاد شده است دیگر درباره او نگوئید بلکه درباره صحابه و خلفای اولین، حدیث بگوئید. هر فضیلتی که درباره علی بن ابی‌طالب گفته شده است مشابه آن را درباره صحابه و خلفا بگوئید.

ابن ابی‌الحدید پس از نقل این مطلب می‌گوید: جاعلین، احادیث خود را برای مردم می‌خواندند و به بچه‌ها آموزش می‌دادند و همانند قرآن به آنها تعلیم می‌دادند. «۱»

و همچنین می‌نویسد: از آنجا که احادیث ناب از ترس بنی‌امیه کتمان شد، احادیث جعلی توسط فقها و قضایانی که نسبت به حکام ارادت داشتند جعل می‌شد و هنگامی که به دست مسلمانان صادق می‌رسید به‌عنوان احادیث صحیح‌ه تلقی می‌گردید و به آن عمل می‌کردند. و اگر می‌دانستند که آنها جعلی است هرگز نمی‌پذیرفتند. «۲»

حاکمان برای تضعیف و تخریب شخصیت افراد یا قبایل مخالف نیز از جعل حدیث استفاده می‌کردند چنانکه معاویه در مورد اهل عراق و علی بن ابی‌طالب علیه السلام و مخالفان دیگر از این شیوه بهره گرفت.

این سیاست در زمان معاویه دنبال شد. و با شهادت امام حسین علیه السلام شدت یافت امام سجاد علیه السلام درباره اوضاع زمان خویش می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَاصْفِيائِكَ ... قَدْ ابْتُزُّوا ... حَتَّىٰ عَادَ صَفْوَتُكَ، وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِينَ، يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وَكِتَابَكَ مَشْبُودًا، وَ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷۵

فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنِ جِهَاتِ اشْرَاعِكَ، وَ سُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً» (۱)

بار خدایا این مقام و جایگاه (نماز عید و جمعه) برای جانشینان و برگزیدگان تو است و (خلفاء جور) جاهای امناء و درستکاران تو را ربودند ... (بر اثر غضب خلافت) برگزیدگان و جانشینان تو شکست خوردند و حقشان از دست رفت؛ حکم تو را تبدیل کرده، کتاب تو را دور انداخته، واجبات را از مقاصد و راه‌های روشن تو تغییر داده، و سنت‌های پیامبرت را متروک ساخته‌اند.

اجتهادات بی‌اساس ص: ۱۷۵

با منزوی شدن اهل بیت علیهم السلام و منع کتابت و حدیث، راه برای اجتهادهای بی‌پایه فراهم گردید و بدعت‌های زیادی از این طریق در حوزه معارف اسلامی پدیدار گشت.

قبل از ذکر موارد عینی این مطلب، توضیحی مختصر درباره اجتهاد ممنوع و مشروع، ارائه می‌گردد؛ تا اجتهاد ممنوع با اجتهادی که مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است مشتبه نشود.

اجتهاد در اصطلاح فقه اسلامی به کار بردن همت و کوشش، در راه پی بردن به احکام و قوانین فرعی شرعی از منابع و ادله استنباط می‌باشد. به عبارت دیگر اجتهاد استنباط احکام فرعی شرعی از طریق ادله قطعی و یا ظنی موجود در شرع مقدس است. (۲)

این نوع اجتهاد به هیچ وجه در مقابل کتاب و سنت: یعنی نصّ قطعی (۳) نیست و مورد تأیید عقل و شرع می‌باشد و در مکتب تشیع نیز پذیرفته شده است.

امّا اجتهادی که ممنوع است به معنای تقنین و تشریح قانون است یعنی مجتهد حکمی را که در کتاب و سنت نیست با فکر و رأی خودش وضع کند. این را در اصطلاح «اجتهاد رأی» می‌گویند. از آنجا که اهل سنت احکامی را که به وسیله کتاب و سنت تشریح شده محدود، و وقایع و حوادثی را که پیش می‌آید نامحدود می‌دانند منابع دیگری برای

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷۶

تشریح احکام الهی در نظر گرفته‌اند و در استنباط و اجتهاد خود از قیاس (۱)، استحسان (۲) و مصالح مرسله (۳) بهره جسته‌اند. به وجود آمدن اجتهاد ممنوع یکی از پیامدهای منع کتابت و نشر حدیث نبوی می‌باشد که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفت و در مکتب خلفاء رشد و توسعه یافت.

پیامد اجتهاد به رأی: کسانی که آگاهی کافی از سنت پیامبر نداشتند و با اهل بیت علیهم السلام نیز آشنا نبودند وقتی در مسند فتوا قرار گرفتند، برای حلّ معضلات فقهی و دینی و گاهی برای توجیه اعمال خلفاء بناچار به قیاس و استحسان روی آوردند. «حَتَّىٰ اسْتَحَالَتُ الشَّرِيعَةَ، وَ صَارَ اصْحَابُ الْقِيَاسِ اصْحَابُ شَرِيعَةٍ جَدِيدَةٍ» (۴)

؛ تا اینکه شریعت (محمدی) استحاله پیدا کرد و اصحاب قیاس شریعت جدیدی ارائه کردند.

زیرا این نوع اجتهاد محدود به مواردی که قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها ساکت بود نگردید. و به جاهایی که نصّ صریح موجود داشت نیز گسترش یافت و صاحب نظران این مکتب به نظریه پردازی و اجتهاد در آن موارد هم دست زدند. البته این مسأله چندان هم دور از انتظار نبود زیرا برخی از مسلمانان مصلحتی در عصر رسالت و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با فرامین روشن آن حضرت صلی الله علیه و آله مخالفت نمودند، که برخی از آنها را قبلاً متذکر شدیم.

این گرایش تا آنجا پیش رفت. که خلفا هر چه مصلحت می‌دیدند طبق نظر و رأی خودشان فتوا می‌دادند و نصوص و روایات وارده

از رسول خدا صلی الله علیه و آله را توجیه می‌کردند.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «وَقَدْ أَطْبَقَتِ الصَّحَابَةُ أَطْبَاقًا وَاحِدًا عَلَى تَزَكِّ كَثِيرٍ مِنَ النَّصُوصِ لَمَّا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷۷

رَأَوْا الْمَصْلَحَةَ فِي ذَلِكَ» (۱)

صحابه اتفاق کردند بر وا گذاشتن بسیاری از نصوص و روایات، چون مصلحت را این گونه تشخیص دادند.

البته مسلم است که ابن ابی‌الحدید علی بن ابی‌طالب علیه السلام را جزء این صحابه نمی‌داند چون معتقد است علی علیه السلام معتبد به نص بوده است.

مکتب خلفاء در توجیه این عمل به قدری موفق شد که اجتهاد در مقابل بیانات و فرامین صریح پیامبر صلی الله علیه و آله از کرامت‌های صحابه شناخته شد. (۲)

در اینجا لازم است درباره زمینه‌های فکری این امر - اجتهاد در مقابل نص - که ریشه بسیاری از بدعت‌ها می‌باشد به اختصار مطالبی را متذکر شویم، تا خوانندگان گرامی از بدعت‌های فراوانی که (در عصر خلفاء) پدید آمد تعجب نکنند و بستر تاریخی سخن اباعبدالله الحسین علیه السلام که فرمود: «سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از بین رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته است.» روشن گردد.

زمینه‌های فکری اجتهاد در مقابل نص ص: ۱۷۷

۱- عدالت صحابه: مکتب خلفاء برای توجیه اعمال خلاف اصحاب، به اکسیری دست یافت که با تمسک به آن، افراد متخلف با هر جرم و خطایی قابل تبرئه بودند. و آن اکسیر، اثبات عدالت برای همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود. (۳)

ابن حجر در مقدمه «الاصابه» می‌نویسد: «اتَّفَقَ أَهْلُ السُّنَّةِ عَلَى أَنَّ جَمِيعَ الْأَصْحَابِ عُذُولٌ، وَلَمْ يُخَالَفْ فِي ذَلِكَ إِلَّا شُدُوذٌ مِنَ الْمُتَبَدِّعَةِ...» (۴)

اهل سنت و جماعت اتفاق دارند که

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷۸

جمع اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادلند، و به جز عده کمی از مبتدعه کسی با این امر مخالفت نکرده است. و در تعریف صحابه نیز گفته‌اند: «صحابه به کسی گفته می‌شود که پیامبر اسلام را دیده و به او ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته است.» (۱) این تعریف شامل کسانی است که اسلام آورده‌اند و یا به اسلام تظاهر کرده و از پیامبر سخنی شنیده یا با او به نوعی معاشرت داشته‌اند و یا او را دیده‌اند. به این معنی که صحابه شامل کلیه افراد عصر رسالت می‌باشد. و تعداد صحابه نیز بیش از صد هزار نفر خواهد بود. (۲)

بنابراین تمام کسانی که ظاهراً مسلمان شدند همانند خاندان اموی و جنایت‌کارانی مانند بئسر بن ارطاة، سفیان بن عوف و زیاد بن ابیه همه جزء صحابه و عادلند! حتی آنان که حسین بن علی علیه السلام و پدر بزرگوارش را به شهادت رساندند از عدالت نیفتاده‌اند چون به اجتهاد خود عمل کرده‌اند. بنابراین تعریف، اگر صحابی مرتد شد و مجدداً به اسلام برگشت از صحابه بودن خارج نمی‌شود. و توبه صحابه قطعاً واقع می‌شود و پذیرفته است.

دلیل اهل سنت برای عدالت صحابه آیات و روایاتی است که به نوعی اصحاب رسول الله را ستوده است از جمله آنها کلام خدای متعال است (۳) که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (۴)

و آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (۵)

و آیه‌ای که خدای متعال دیگران را سفارش می‌کند به آنها اقتداء کنند و از روش آنها پیروی نمایند: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ» (۶)

(کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم.)

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به اصحاب فرمود: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتي فَحَفِظَهَا وَوَعَاها حَتَّىٰ يُبَلِّغَهَا غَيْرَهُ». (۷)
و در خطبه غدیریّه فرمود: «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ» (کسی از شما
زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۷۹

که حاضر است باید به فرد غایب برساند.) این که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را برای بیان احکام و معارف به مناطق دیگر می‌فرستاد نیز نشانه اعتماد حضرت به اصحاب و بیانگر عدالت آنها شمرده شده است.

اما همانطور که واضح است هیچ یک از این آیات و روایات عدالت همه صحابه را به طور یکجا تأیید نمی‌کند بلکه مؤمنین از آنها را عادل می‌داند و بر همین اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام صحابه‌ای را عادل می‌داند که معصیت کبیره‌ای مرتکب نشود و ایمان داشته باشد. و صحابه مرتد و فاسق را از جرگه عدول خارج داشته و هرگز از مصادیق این آیات و روایات نمی‌شمارد.

۲- اجتهاد صحابه: اهل سنت پس از اینکه عدالت همه صحابه را پذیرفت، برای توجیه اشتباه و خیانت برخی از اصحاب، به نحوی که با عدالت آنها منافات نداشته باشد، مجبور شد اجتهاد و استنباط حکم شرعی را، برای همه آنها ثابت بداند. مثلاً در توجیه خیانت اصحاب در جنگ جمل که اولین جنگ داخلی را در جهان اسلام پدید آوردند و یا جنایت «خالد» در کشتن مالک بن نویره و تجاوز به همسر او، گفتند اجتهاد کردند. (۱) و برای مجتهد خطاکار یک ثواب بیش نیست و هیچ یک از آنها کاری که منافات با عدالتشان باشد مرتکب نشده‌اند.

شوکانی می‌نویسد: «وَ اَمَّا مَا وَقَعَ بَيْنَهُمْ مِنَ الْحُرُوبِ وَالْفِتَنِ، فَتِلْكَ اُمُورٌ مَبْنِيَّةٌ عَلٰى اجْتِهَادِهِمْ، وَ كُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ، مَا جُورٌ وَالْمُخْطِئُ مَعْدُورٌ، بَلْ مَا جُورٌ» (۲)

امّا جنگها و فتنه‌هایی که بین اصحاب رخ داده، اموری است که مبتنی بر اجتهادشان بوده است و هر مجتهدی که با اجتهادش به واقع رسید مأجور است و اگر خطا کرد معذور بلکه او هم مأجور است.

و برای توجیه مخالفت صریح برخی از صحابه با کتاب و سنت، گفتند: فتوای صحابه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۰

خود سنت است همانطور که پیامبر اجتهاد می‌کرد و فتوا می‌داد آنها نیز براساس اجتهاد فتوا داده‌اند. مؤید این مطلب سخن عبدالرحمن بن عوف در شورای شش نفره می‌باشد که به علی علیه السلام گفت اگر قبول کنی به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره شیخین عمل کنی با تو بیعت می‌کنیم حضرت علیه السلام پیشنهاد او را قبول نکرد و فرمود: «اسِيرُ فَيْكُم بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مَا اسْتَطَعْتُ» (۱)

اما عثمان پیشنهاد عبدالرحمن را پذیرفت.

و هنگامی که عثمان خلافت را به دست گرفت گفت: حقی که شما به گردن من دارید اینست که به کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، آنچه که اصحاب بر آن اجتماع کردند و چیزهایی که اهل خیر سنت خواهند شمرد عمل کنم. (۲)

از سوی دیگر عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخدوش نمودند. و گفتند ممکن است در واقعه‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله در اجتهاد خود دچار خطا یا دچار فراموشی شود و اصحاب آنرا تصحیح کنند همانطور که در جریان جنگ بدر و فدیة گرفتن از اسرا و آیه حجاب، عمر کار پیامبر صلی الله علیه و آله را اصلاح کرد. (۳)

خلفا با این شگرد توانستند در احکام الهی دخل و تصرف کنند و کتاب و سنت را براساس مصالح شخصی توجیه؛ و آشکارا با آنها مخالفت نمایند.

با توجه به این مطالب، بدعت‌هایی که از ناحیه حکام در اسلام به وجود آمد و اسلام را دگرگون ساخت چندان دور از انتظار نیست. زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۲

فصل ششم: خلفا و بدعت‌ها

اشاره

أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ: الْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ لِكِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ،
الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ. «۱»
امام علی علیه السلام

مقدمه ص: ۱۸۲

اولین بدعتی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد، مخالفت با سنت آن حضرت صلی الله علیه و آله در مورد خلافت علی علیه السلام بود. و با قرار گرفتن خلافت در دست سیاستمداران دنیا طلب احکام دینی یکی پس از دیگری جای خود را به بدعت‌ها و پدیده‌های جدید داد. و جامعه اسلامی هر چه از عصر رسالت فاصله پیدا کرد، بدعت‌ها گسترده‌تر و عمیق‌تر شد. و با حاکمیت اموی‌ها تخلف از کتاب و سنت موارد بسیاری یافت. آنها با بدعت‌های خود اسلام را وارونه، و نفهمی‌های خود را به جای اسلام معرفی کردند. امام حسین علیه السلام درباره آنها فرمود:

«إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَ
زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۳

عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اشْتَأْتُوا بِالْفِئَةِ، وَ احْلُوا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلَالَه» «۱»

آگاه باشید! این مردم ملازم اطاعت شیطان شده و اطاعت خدا را ترک کرده و فساد را آشکار و حدود را تعطیل، و فیه و بیت‌المال را به خود اختصاص داده و حلال خدا را حرام، و حرام او را حلال ساخته‌اند.

قیام سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام برای احیاء کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. و کثرت بدعت‌ها از مهم‌ترین علل و زمینه‌های قیام حضرت علیه السلام به‌شمار می‌آید.

به‌همین جهت بدعت‌هایی که در عصر خلفاء به‌وجود آمده به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد. امّا قبل از آن، لازم است معنی بدعت و آثار آن را از دیدگاه اولیاء دین به اختصار بیان کنیم.

بدعت از دیدگاه اولیاء دین ص: ۱۸۳

بدعت یعنی پدید آوردن چیز جدید در دین؛ چیزی که در کتاب و سنت، اصل و ریشه‌ای برای آن نیست و خلاف قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. «۲»

«بدعت» از آن جهت که موجب از بین رفتن قوانین مترقی اسلام، و باعث تحمیل عقاید و آراء اشخاص بر دین و معرفی آنها به نام اسلام می‌شود، از محرمات شمرده شده است. علی علیه السلام فرمود:

«وَمَا أُحْدِثُ بِدْعَهُ إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً» (۳)

هر بدعتی سنتی را از بین می‌برد و آن را متروک می‌سازد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۴

«شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا إِلَّا وَأَنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ إِلَّا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِيهِ النَّارُ» (۱)

بدترین امور (در دین) بدعت‌ها می‌باشند. هر بدعتی گمراهی است و همه گمراهی‌ها در آتشند.

و درباره اهل بدعت فرمود:

«أَهْلُ الْبِدْعِ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ» (۲)

بدترین مخلوقات خدا بدعت‌گزاران هستند.

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ لِصَاحِبِ بِدْعَةٍ صَوْمًا وَلَا صَلَاةً وَلَا صَدَقَةً وَلَا حَجًّا وَلَا عُمْرَةً وَلَا جِهَادًا»

خداوند متعال نماز، روزه، صدقه، حج، عمره و جهاد ... بدعت‌گزار را قبول نمی‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «دو نفر در پیشگاه خداوند مبعوض‌ترین مردمند: جاهل بدعت‌گزار و عالم قلبی».

بدعت‌گزار کسی است که خداوند او را به خود واگزارده است و از راه راست منحرف گشته، به سخنان ساختگی و دور از حق و

حقیقت خویش دل بسته و به سرعت در راه گمراه ساختن مردم گام برمی‌دارد؛ و برای افرادی که فریبش را بخورند فتنه است، وی

از طریق هدایت پیشینیان گمراه گشته، و گمراه سازنده کسانی است که در زندگی و پس از مرگش تابع او شوند. او بار گناهان

کسانی را که گمراه ساخته به دوش می‌کشد و همواره در گرو گناهان خویشان نیز هست. «۴»

و درباره جاودانگی احکام الهی فرمود:

«ای بندگان خدا! آگاه باشید مؤمن کسی است که آنچه در ابتداء (زمان پیامبر) حلال بوده هم‌اکنون نیز حلال بشمرد و آنچه که در

آغاز حرام بوده الآن نیز حرام بدانند ... زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده، و حرام آن است که خداوند تحریم فرموده‌است

...» (۵)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۵

درباره فرو رفتن مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در فتنه و بدعت فرمود:

«عَاقِلٌ بَا چَشمِ قَلْبِش پَایانِ کَار رَا مِی‌نَگَرَد و پَستی و بلندی‌های آن رَا تَشخِیص مِی‌دَهد.

دعوت‌کننده حق (پیامبر صلی الله علیه و آله) دعوت خویش را به پایان رسانید ... [و بعد از او] گروهی در دریا‌های فتنه فرو رفته،

بدعت‌ها را گرفته، سنت‌ها را واگذارند، مؤمنان کناره گرفتند (و سکوت اختیار کردند) و گمراهان و تکذیب‌کنندگان به سخن

آمدند. «۱»

و درباره اینکه مسلمانان مصلحتی بار دیگر به ارزش‌های عصر جاهلی برگشتند و اسلام را رها کردند به معاویه می‌نویسد:

«... درست است که ما و شما (بنی‌امیه) همانطور که نوشته‌ای در آشتی و اتحاد بودیم. ولی آنچه دیروز میان ما و شما اختلاف و

جدایی افکند این بود که ما ایمان آوردیم و شما به کفر خود باقی ماندید؛ و امروز عامل جدایی و اختلاف ما این است که ما بر

صراط مستقیم اسلامیم و شما پیرامون فتنه هستید.» (۲)

اینک برخی از بدعت‌های فراوانی را که در عصر خلفاء پدید آمد متذکر می‌شویم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۶

سَتَكُونُ فِتْنًا لَا يَسْتَطِيعُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يُغَيِّرَ فِيهَا بَدًّا

وَلَا لِسَانَ... (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

غصبِ خلافت ص: ۱۸۶

اولین رشته‌ای که از اسلام گسسته شد، جانشینی و خلافت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. وقتی حکومت و خلافت از محور اصلی خود خارج شد، زمینه بدعت‌های دیگر فراهم آمد.

علی علیه السلام ماجرای سقیفه، و چیرگی سیاسی دنیاداران بر خودش را چنین تفسیر کرده و توضیح می‌دهد:

«بخدا، [ابوبکر] خلعت خلافت را در حالی بر تن کرد که می‌دانست منزلتم نسبت به خلافت، منزلتی محوری است، و من درستیغ آن مقام جای دارم به طوری که فیض ولایت الهی از قلّه وجودم بر مردم سرازیر است و هیچ پرنده‌ای را یارای رسیدن به پایه و مقام نیست. لکن من از آن مقام - مقام خلافت - چشم پوشیدم و از آن ابراز سیری نمودم؛ و در این اندیشه فرو رفتم که با دست کوتاه بر غاصبان حمله‌ور شوم یا بر تحمّل ظلمت و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۷

جهالت پیشامده شکیبایی و رزم؟ بر این شرایط سیاسی گمراهی آور و انحطاط‌انگیزی که پیر در آن فرتوت شود و کودک در ایام درازش به جوانی رسد، و مؤمن چندان به زحمت و رنج درافتد تا بمیرد و به لقای پروردگارش نایل آید سرانجام به این نظر رسیدم که شکیبایی و رزیدن بر این اوضاع سیاسی نوپیدا، خردمندانه‌تر است. در نتیجه در حالی که خار به چشم خلیده و استخوان در گلویم گیر کرده بود شکیبایی و رزیدم و می‌دیدم که چگونه میراثم - ولایت بر مؤمنان و خلق - را به غارت می‌برند.

تا آنکه اولی، به زندگی خاتمه، و خلافت را از طریق وصیت به دیگری [عمر] انتقال داد ...

عجیب است! درحالی که خودش وقتی زنده بود بارها می‌گفت: «مرا از این کار - خلافت - معاف بدارید چون من شایسته‌ترین فرد شما نیستم»، حق خلافت را پس از مرگ خودش به دیگری انتقال داد. این چه خلافت شگفت‌آوری است! مگر خلافت را تا ابد به مالکیت او درآورده بودند که سهم دوره عمرش را برای خودش نگه داشت و سهم بعد از مرگش را به دیگری میراث داد.

با درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله قبیله‌گرایی و خودخواهی که در نفوس تازه مسلمانان مکنون بود ظهور پیدا کرد. و با جمله «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»، صریحاً با رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ» (۱)

مخالفت کردند و اهل بیت علیهم السلام - ثقل کبیر - را مهجور ساختند. و با انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله اولین بدعت شکل گرفت.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۸

هر کس همسایه‌اش نبطی (عجم) باشد و به قیمت آن نیاز

داشته باشد او را بفروشد. (۱) عمر بن خطاب

تبعیض نژادی ص: ۱۸۸

اشاره

تبعیض نژادی بدین معناست که براساس نژاد یا رنگ پوست و یا قومیت به کسی امتیازی داده شود و بر همین مبنا به دیگران ظلم شود یا از آن امتیاز محروم و ممنوع شوند. تبعیض نژادی امری زشت و ناپسند است که فطرت انسانی آن را ردّ و عقل و خرد آن را

محکوم می‌کند.

اسلام و تبعیض نژادی ص: ۱۸۸

قرآن به صراحت و روشنی نشان می‌دهد که ساحت اسلام از هرگونه پیرایه «قومیت و نژاد» مبرا است. اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی انسانی از روز نخست با فرهنگ تبعیض نژادی و قومی مبارزه کرد و فرمود: ملاک برتری نزد خداوند متعال تقوا و پرهیزکاری زمین‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۸۹ است، «۱» و پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع اعلام کرد: هیچ عربی را بر غیر عرب برتری و فضیلتی نیست جز به تقوا و پرهیزکاری. «۲»

و روز فتح مکه فرمود: «ای مردم! خداوند کبر و نخوت جاهلیت و فخر فروشی با پدران را از میان شما برداشت آگاه باشید که شما از «آدم» هستید و آدم از گل بود، همانا بهترین بندگان خدا بنده‌ای است که از او پروا کند ... پس هر کس کردارش او را به جایی نرساند حسب و نسبش او را (به جایی) نمی‌رساند ...» «۳»

یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله از ملیت‌های گوناگون بودند: سلمان فارسی، بلال حبشی، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان و

خلیفه دوم و تبعیض نژادی ص: ۱۸۹

در عصر خلیفه دوم برخلاف نص صریح قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، سیاست تبعیض نژادی بنیان نهاده شد و در تدابیر احکام، مقررات و مواضعی که در شرایط و مناسبتها حالات مختلف داشت حقوق غیر عرب پایمال گردید و عرب بر عجم تفضیل و برتری یافت. و اعراب نیز برخی بر برخی دیگر برتری پیدا کردند. این سیاست پیامدهای بسیار بدی در جهان اسلام به بار آورد که یکی از آنها گرایش مسلمانان به دنیا و به‌وجود آمدن اختلاف طبقاتی در بین آنان می‌باشد. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «عمر در پرداخت اموال به مسلمانان، قانون مساوات عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را نقض کرد او سابقین در اسلام را بر مسلمانان دیگر؛ مهاجرین از قریش را بر غیر قریش، مهاجرین را بر همه انصار و عرب را بر عجم و غیر برده را بر بردگان ترجیح و برتری داد. «۴»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۰

این سیاست عمر را امویان دقیقاً به اجرا درآوردند و تا قرن‌ها آثار و نتایج آن استمرار یافت. نصوص تاریخی، این جنبه از سیاست عمر را که مظاهر مختلفی داشت روشن می‌سازد:

الف- تحریم مدینه بر غیر عرب: عمر نمی‌گذاشت احدی از عجم وارد مدینه شود ... لذا بین او و ابن عباس بدین خاطر که ابن عباس و پدرش دوست داشتند غیر عرب در مدینه بسیار باشند مشاجره‌ای در گرفت ابن عباس به او گفت: اگر بخواهی آنها را بکشیم؟ عمر گفت: دروغ می‌گویی! [آیا] بعد از آن که به زبان شما سخن گفتند و به جانب قبله شما نماز خواندند و حج شما را به‌جای آوردند؟! «۱»

ب- عدم قصاص عرب در مقابل عجم: «عباده بن صامت» از مردی نبطی خواست چهار پای او را نگه دارد اما او سر باز زد. عباده او را زد و سرش را زخمی کرد. عمر خواست از او قصاص کند «زید بن ثابت» به او گفت: آیا در مقابل برده‌ای از برادرت قصاص می‌کنی؟ عمر نیز قصاص نکرد و به دیه حکم کرد. «۲»

ج- تبعیض در تقسیم اموال: عمر در تقسیم بیت‌المال عرب را بر عجم و قرشی را بر غیر قرشی تفضیل و برتری بخشید. او مردم را

براساس حسب و نسبشان به ترتیب ثبت نام کرده بود و بعد از اتمام اسامی آنها عجم را نوشته بود. «۳»
 عمر حتی در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سیاست تبعیض را اجرا کرد: به جُورِیَّة شش هزار درهم داد و به عایشه دوازده هزار درهم پرداخت نمود و گفت: زنی اسیر را در ردیف دختر ابوبکر صدیق قرار نمی‌دهیم. «۴»
 د- هم کفو نبودن عجم با عرب: عمر با انگیزه تحقیر عجم و برتری بخشیدن عرب، تزویج زنان عرب بر غیر عرب را ممنوع کرد. این سیاست چنان اجرا شد که بین موالی و همسران عرب آنان جدایی افکند. «۵» این سیاست عمر در فقه اهل سنت نیز منعکس زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۱

گردید. حنفیان گفته‌اند: قریشی‌ها کفو یکدیگرند و آن دسته از موالی که پدر و مادر مسلمان داشته باشند کفو یکدیگرند. و برخی از شافعیه فتوا داده‌اند به این که عجم کفو عرب نیست و ابو حنیفه و یاران او گفته‌اند: زن قرشی جز به مرد قرشی و زن عرب جز به مرد عرب تزویج نمی‌شود. «۱»

ه- قلع و قمع عجم: معاویه خطاب به زیاد می‌نویسد: «وقتی نامه‌ام به دستت رسید عجم‌ها را ذلیل کن و به آنان اهانت نما و آنان را تار و مار و آواره کن. از آنان کمک مگیر و هیچ حاجتی برای آنان انجام مده به خدا سوگند، تو فرزند ابوسفیانی، برادرم! تو نزد من راستگویی. تو همان کسی هستی که نامه عمر را بر اشعری در بصره خواندی ... و او پس از شنیدن پیام عمر، این ابی معیط را با طنابی به طول پنج وجب فرستاده و گفت: «هر کس از اهل بصره پیش آمد اندازه بگیر، هر کس از غلام‌ها و مسلمانان عجم را دیدی که به پنج وجب می‌رسد او را پیش آور و گردنش را بزن.» اما تو، ابوموسی را از تصمیمش منصرف کردی و این کار را از روی تعصبی که نسبت به غلامان داشتی انجام داده‌ای، چون آن روز گمان می‌کردی که یک بنده ثقفی هستی! و نزد عمر رفتی و با اصرار او را از تصمیمش بر گرداندی و او را از تفرقه مردم ترساندی. «۲» ... ای برادر من! اگر تو عمر را از انجام آن کار باز نمی‌داشتی و سنت او جاری می‌گشت خدا آنها را قلع و قمع می‌کرد. و ریشه‌شان را می‌کند. و آنگاه خلفای پس از او آن روش را ادامه می‌دادند تا این که احدی از آنها باقی نمی‌ماند ...» «۳»

و- مقررات سیاست تبعیض نژادی

معاویه به زیاد نوشت: «به موالی و کسانی که از عجم اسلام آورده‌اند نظر افکن و مطابق سنت عمر بن خطاب با آنها رفتار کن که ذلت و خواری آنها در این است:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۲

عرب از آنها زن به همسری بگیرد و آنها از عرب زن نگیرند؛

عرب از آنها ارث ببرد و آنها از عرب ارث نبرند؛

مقرری و ارزاقشان را اندک بده؛

در جنگ‌ها جلو انداخته شوند تا راه هموار کنند و درخت‌ها را قطع کنند؛

احدی از آنها در نمازی بر عرب امامت نکند؛

در حضور عرب کسی از آنها در صف اول قرار نگیرد مگر آن که (عرب اندک باشد و) صف را تکمیل کنند؛

احدی از آنها را بر سرحدی از سرحدات یا شهری از شهرها به ولایت مگمار؛

احدی از آنها سمت قضاء را متصدی نشود؛

و کسی از آنها حکم و فتوا ندهد؛

این است سنت و روش عمر در مورد آنها «۱»

چنانکه قبلاً گفتیم این سیاست، بیگانه از اسلام و منافی با احکام و شرایع آن بود که عمر ابداع کرد. و احتمالاً خلیفه از برخی علمای

یهود و نصاری که به او نزدیک بودند این خط مشی را گرفته بود زیرا او در بسیاری از مسائل حساس به امثال کعب الاحبار، عبدالله بن سلام و تمیم داری مراجعه می نمود.

به هر حال سیاست تبعیض نژادی خلیفه دوم در عصر امویان نیز دنبال شد و پیامدهای بسیار مخزبی از خود به جای گذاشت. البته عمر در روزهای آخر حکومت خود از این تبعیضاتی که قائل شده بود پشیمان شد و اعلام کرد: «وَأَنْ عِشْتُ هَذِهِ السَّنَةَ سَاوَيْتُ بَيْنَ النَّاسِ فَلَمْ أَفْضِلْ أَحْمَرَ عَلَى اسْوَدٍّ، وَلَا عَرَبِيًّا عَلَى عَجَمِيٍّ، وَصَنَعْتُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ وَابُوبَكْرٍ.» (۲) اما قبل از اصلاح این وضع، کشته شد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۳

فاطمه زهرا علیها السلام از ابوبکر به خاطر غصب فدک رنجید و تا

زنده بود با او سخن نگفت. (۱) ابن ابی الحدید

قطع سهم ذی القربی ص: ۱۹۳

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق دستور خدای متعال، خمس را به شش سهم تقسیم می کرد: دو سهم برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، یک سهم به خویشان حضرت صلی الله علیه و آله و سه سهم دیگر به یتیمان، مساکین و در راه ماندگان اختصاص داشت. اما در زمان ابوبکر خمس را به سه گروه اخیر اختصاص دادند و دو سهم نخست و سهم ذوی القربی را قطع نمودند. (۲)

برای روشن شدن قضیه به اختصار مطالبی در مورد دلالت آیه شریفه خمس بر وجوب ادای سهم ذوی القربی را متذکر می شویم. خداوند متعال می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۴

وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ ...» (۱)

بدانید هر غنیمی که به دست آورید، خمس آن برای خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و تنگدستان و در راه ماندگان است. اگر به خدا ایمان دارید ...

«عُنْمٌ» و «غنیمت» و «مَعْنَمٌ» نزد ارباب لغت، حقیقت در چیزی است که انسان استفاده می کند بنابراین غنیمت را ویژه غنایم جنگی دانستن خلاف ظاهر آیه شریفه است.

و «من شیء» نیز بیان «ما» موصول در «ما غنمتم» است و معنای آیه چنین است: هر چیزی که استفاده کردید، خواه زیاد و خواه اندک، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشان حضرت صلی الله علیه و آله ... در آن سهیم هستند. و لذا قطع سهم آنها مخالف نص صریح قرآن کریم می باشد. تردیدی در مصداق «ذی القربی» نیز وجود نداشت چنانکه عبدالله بن عباس در پاسخ نجرده بن عامر حروری نوشت: «از من راجع به سهم ذی القربی که خداوند از آنها نام برده است، سؤال نموده‌ای که ایشان، چه کسانی هستند؟ ما همیشه می دانستیم که خویشان پیامبر ما هستیم ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند.» (۲)

بسیاری از صاحبان مسندها نیز این حدیث را نقل کرده‌اند که ذی القربی، خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و از اهل بیت علیهم السلام نیز متواتر روایت شده است. (۳)

فقهای اهل تسنن با استناد به رأی خلیفه اول و دوم برای ذی القربی و خویشان پیامبر، بهره‌ای از خمسی که مخصوص آنهاست، قرار نداده‌اند. اما فقهای شیعه به پیروی از نص قرآن کریم و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله معتقدند خمس در هر چیزی است که

انسان از راه کسب و منافع تجارت و حرفه و زراعت و ... به دست آورد، و واجب است که به شش سهم تقسیم شود که سهم خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذی القربی، به امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و در غیبت امام عصر (عج) به نمایندگان عام آن حضرت علیه السلام تعلق دارد. و سه سهم دیگر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۵

به یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان اختصاص می‌یابد.

قُلْ اطِيعُوا اللَّهَ وَ الرِّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ

لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. «۱»

قرآن کریم

قطع سهم مؤلفه قلوبهم ص: ۱۹۵

خداوند متعال سهمی از زکات را برای کسانی که لازم بود دل‌هایشان به اسلام جلب شود و یا ایمانشان محکم شود اختصاص داد و فرمود:

«أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» «۲»

زکات‌ها مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه، این، یک فریضه الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۶

پیامبر صلی الله علیه و آله از زمان نزول این آیه شریفه تا آخرین روزهای حیاتش بخشی از زکات را به کسانی که می‌بایست دل‌هایشان جلب شود (مؤلفه قلوبهم) می‌پرداخت. اینها چند دسته بودند: عده‌ای از اشراف عرب که پیغمبر سهمی به آنها پرداخت می‌کرد تا مسلمان شوند. عده‌ای دیگر کسانی بودند که اسلام آورده بودند ولی ثبات ضعیفی داشتند و لازم بود ایمان آنها با بخشش محکم شود. «۱»

هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید این گروه‌ها برای دریافت سهم خود، همانند زمان پیغمبر نزد وی رفتند. او نیز دستور داد سهم آنها را پرداخت نمایند. اما وقتی فرمان ابوبکر را به عمر نشان دادند عمر آن را پاره کرد و گفت ما نیازی به شما نداریم. یا اسلام می‌آورید و یا پاسخ شما را با شمشیر می‌دهیم!

آنها نزد ابوبکر برگشتند و گفتند: تو خلیفه هستی یا عمر؟ ابو بکر گفت: «به‌خواست خدا او خلیفه است.» و کار عمر را تأیید کرد. «۲»

به قول دکتر تیجانی عجیب این است که عده‌ای از اهل سنت این بدعت و اجتهاد عمر، در مقابل کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد ستایش قرار داده‌اند و از عمل خلاف او دفاع کرده‌اند. «۳»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۷

... وَ مَن اَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ اَرْضَانِي وَ مَن اشْخَطَ فَاطِمَةَ

فَقَدْ اشْخَطَنِي.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ظلم به فاطمه علیها السلام یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۱۹۷

منزلت فاطمه علیها السلام ص: ۱۹۷

علماء شیعه و سنی اجماع دارند که فاطمه علیها السلام، نور چشمی پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از افراد اهل بیت علیهم السلام و اصحاب کساء بوده است که خداوند متعال درباره آنها فرمود: «أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) و همچنین اجماع دارند بر اینکه او یکی از اعضاء مباحله با مسیحیان بود. که مورد ستایش خداوند متعال قرار گرفت. (۳) فاطمه زهرا علیها السلام تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله، مادر ائمه و کسی بود که در سخت‌ترین زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۸

زمان در راه خدا هجرت کرد و همواره موجبات سرور و خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم می‌آورد. اخلاق و شیوه زندگی او همانند پدر بزرگوارش بود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود فاطمه به منزل او برمی‌خاست و دست‌های او را می‌بویید و می‌بوسید و می‌فرمود:

«فاطمه پاره تن من است کسی که او را شاد کند مرا شاد نموده است، و کسی که به او بدی کند به من بدی کرده است.» (۱) طبق روایات ائمه علیهم السلام فاطمه زهرا علیها السلام دارای مصحفی بوده که سخنان خدای سبحان به فاطمه علیها السلام می‌باشد. چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فاطمه علیها السلام مصحفی را به یادگار گذاشت که آن مصحف اینک در دست ما می‌باشد.» (۲)

همچنین فرمود: «أَنَّ عِنْدَنَا لَمْصِخَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ... وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ أَمَّا هُوَ شَيْءٌ أَثْلَاهَا اللَّهُ وَ أَوْحَى إِلَيْهَا» (۳)

همانا مصحف فاطمه نزد ماست و مردم نمی‌دانند مصحف فاطمه چیست ... سوگند به خدا چیزی از قرآن در آن نیست بلکه آن سخنان خدای متعال می‌باشد که به فاطمه علیها السلام وحی شده است. درباره تقوا، زهد، خشیت و فضایل و کمالات بانوی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام مطالب فراوانی نقل شده است که به جهت ضیق مجال از آنها صرف نظر می‌کنیم.

غصب ارثیه فاطمه علیها السلام ص: ۱۹۸

خلفا برخلاف آیات قرآن کریم که عام است و هرگز ارث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نفی نکرده است، (۴) ارث فاطمه علیها السلام را به او ندادند و گفتند پیامبر فرمود: «لَا نُورَثُ، ما تركناه صدقة»؛ ما ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است و به سایر افراد مسلمین می‌رسد.

عایشه می‌گوید: «ابوبکر چیزی از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله را به فاطمه نداد، و هر چه از پیغمبر باقی ماند همه را وارد بیت‌المال ساخت. فاطمه نیز از ابوبکر رنجش پیدا کرد و تا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۱۹۹

زنده بود با وی سخن نگفت. (۱)

فاطمه علیها السلام که از کار ابوبکر سخت ناراحت شده بود با عده‌ای از زنان بنی‌هاشم برای اعتراض وارد بر ابوبکر شد. ابوبکر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در میان اصحاب نشسته بود.

فاطمه علیها السلام در پشت پرده ناله جانکاهی از دل برآورد به طوری که حضار گریستند. آنگاه فاطمه علیها السلام خطابه‌ای ایراد

نمود. از سخنان او چنان مردم منقلب شدند و به هیجان آمدند که اگر سیاست کوبنده آن روزگار نبود تاریخ به نحو دیگری ورق می‌خورد. حضرت زهرا علیها السلام با براهین مختلف حق خود را اثبات نمود و هرگونه بهانه‌ای را از دست مخالفان گرفت. «۲»

فاطمه زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: «آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک گفتید و آن را پشت سر نهادید؟ زیرا قرآن می‌فرماید: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» سلیمان از داود ارث برد، و در داستان زکریا از زبان وی می‌فرماید: «خدایا پسری به من موهبت کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد. و او را پسندیده گردان.» و همچنین در قرآن آمده است: «خویشان بعضی نسبت به بعض دیگر در کتاب خداوند حق تقدّم دارند.» و می‌فرماید: «خدا به شما درباره فرزندانان توصیه می‌کند که به هنگام تقسیم ارث پسر را دو برابر دختر محاسبه کنید. و سپس فرمود: آیا خداوند شما را به آیه‌ای اختصاص داده که پدر مرا از آن خارج نموده است؟ یا می‌پندارید که شما به عام و خاص قرآن از پدر من و پسر عمم علی آگاه‌ترید؟! آیا می‌گویید: ما پیروان دو دین هستیم و از هم ارث نمی‌بریم؟» «۳»

به راستی آیا دختر رسول خدا شایسته این چنین ستمی بود؟

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۰

غصب فدک ص: ۲۰۰

خلفا علاوه بر محروم ساختن فاطمه علیها السلام از ارث پیامبر صلی الله علیه و آله، فدک را نیز از او ستاندند. فدک منطقه‌ای بود که اهالی آن بدون درگیری و جنگ تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و نصف اراضی خود را به آن حضرت صلی الله علیه و آله بخشیدند. وقتی آیه «و آتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ (حق خویشان خود را به آنها پرداخت کن.) نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید. «۱» وقتی ابوبکر به خلافت رسید، حق فاطمه علیها السلام را تصاحب کرد و فریادهای آن حضرت علیها السلام و همسر گرامی‌اش نیز به جایی نرسید.

آیا ممکن است فاطمه زهرا علیها السلام با آن مقام بلند و قدسی که دارد ادعای خلاف نموده باشد؟! اگر ابوبکر او را راستگو می‌دانست پس چرا به سخنان او اعتنا نکرد.

ابن ابی‌الحدید روزی همین پرسش را از استادش فارقی پرسید او تبسّی می‌کرد و سپس گفت: «اگر ابوبکر آن روز «فدک» را به مجرد ادعای زهرا علیها السلام به وی داده بود فردا برمی‌گشت و ادعای می‌کرد که خلافت حق شوهرش علی است و ابوبکر را از مسندش پایین می‌کشید! ابوبکر هم نمی‌توانست خود را معذور بدارد؛ زیرا قبلاً پذیرفته بود که دختر پیغمبر در آنچه می‌گوید راستگو است و نیازی به شاهد ندارد.» «۲»

علاوه بر سخن «فارقی» مطلب این بود که اگر ارث فاطمه علیها السلام و فدک را به او می‌دادند علویون تقویت می‌شدند و ممکن بود قدرتی کسب کنند که خلافت را از آنها بستانند.

آزار فاطمه علیها السلام ص: ۲۰۰

چنانکه قبلاً گفتیم فاطمه زهرا علیها السلام دارای مقام شامخ و بلندی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. تا حدّی که خشنودی او را خشنودی خویش می‌دانست و بارها به اصحاب سفارش می‌کرد که رضایت و خشنودی فاطمه علیها السلام را به دست آورند اما با کمال تعجب و تأسف باید گفت که آنها نه تنها رضایت او را جلت نکردند بلکه با تمام وجود در خشمگین ساختن او تلاش کردند. به تعبیر برخی از بزرگان اگر پیامبر سفارش کرده بود که او را

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۱

اذیت و آزار دهید بیش از این که انجام دادند ممکن نبود. در مورد آزارها و آسیب‌هایی که به فاطمه علیها السلام رساندند قبلاً در بحث «پیامدهای سقیفه» مطالبی را متذکر شدیم.

بهر حال آنچه مسلم است این است که بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر اینکه فاطمه علیها السلام را از حقیقت محروم ساختند، آن قدر به او شکنجه دادند که هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جان سپرد و به فیض شهادت نایل آمد. «۱»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۲

تَمَتَّنَا مُتَعَتِينَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَجَّ وَالنِّسَاءَ
فَنَهَانَا عُمُرَ عَنْهُمَا فَانْتَهَيْنَا. «۱»

جابر بن عبدالله

تحریم متعه زنان و متعه حج ص: ۲۰۲

خداوند متعال متعه زنان را بر مسلمانان مباح دانست و فرمود:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» «۲»

و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. خداوند، دانا و حکیم است.

و این آیه شریفه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر عملاً تحقق یافت و مسلمانان زنان را به‌طور موقت به ازدواج درمی‌آوردند. احمد امام حنبلی‌ها در ج ۴ ص ۴۳۶ مسندش از عمران بن حصین چنین نقل کرده است: «وقتی آیه متعه نازل شد ما به آن عمل می‌کردیم

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۳

و هرگز آیه‌ای که آن را نسخ کند نازل نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نهی نفرمود تا از دنیا رفت» «۱»

امیرا وقتی خلیفه دوم زمام امور خلافت را به‌دست گرفت بالای منبر رفت و گفت: «سه چیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله معمول و مرسوم بود که من از آنها نهی می‌کنم و هر کس مرتکب شود او را شکنجه و مجازات خواهم کرد: متعه زنان (ازدواج موقت)، متعه حج و گفتن حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. «۲»

این بدعت عمر پیامدهای سوئی در جامعه اسلام به جا گذارد به تعبیر ابن عباس: «لَوْ لَا نَهَى عُمَرُ لَمَا اخْتِاجَ إِلَى الزُّنَا أَلَا شَقِيٌّ» «۳» ، اگر عمر از متعه نهی نکرده بود کسی محتاج به زنا نمی‌شد مگر آدم بی‌آبرو و فرومایه. اما آنچه در اینجا مهم است این است که خلیفه دوم برخلاف قرآن کریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه زنان را تحریم نمود.

همچنین قرآن کریم صریحاً جواز حج تمتع بعد از «عمره» را بیان فرمود و مسلمانان نیز در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عمل کردند. خدای متعال می‌فرماید:

«فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ...» «۴»

هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند) و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که بازمی‌گردد روزه بگیرد.

این حج را متعه گفته‌اند زیرا بین احرام عمره و حج، شخص می‌تواند لذت ببرد. و اکثر محرمات احرام برداشته می‌شود.

خلیفه دوم برخلاف قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متعه حج را تحریم نمود. «۵» اهل سنت عذرهایی برای این بدعت

خلیفه آورده‌اند که مرحوم علامه امینی با استدلال آنها

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۰۴

را رد کرده است. «عمر» علاوه بر بدعت‌های مذکور بدعت‌های دیگری نیز داشته است که برخی از آنها عبارتند از: تغییر اذان، تحقق طلاق سوّم با یک طلاق، جاری نکردن حدّ شرب خمر، ترک نماز در حال جنابت و نبود آب برای غسل و لغو تیمم، تغییر قانون ارث و ... «۱»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۰۵

وقتی اولاد عاص به سی نفر مرد رسیدند، مال خدا را دست به دست می‌گردانند، و بندگان خدا را به بردگی می‌گیرند. «۱» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سیر بدعت‌ها در عصر عثمان ص: ۲۰۵

اشاره

انحطاط سیاسی و اقتصادی در دوره ابوبکر و عمر، سیر چندان شدیدی نداشت؛ تنها انحطاط فرهنگی بود که به علت مهجوریت اهل بیت علیها السلام و عدم تعیّد و تقیّد خلفاء به قرآن و سنت، از سرعت زیادی برخوردار بود. اما با حاکمیت یافتن عثمان، بنی‌امیه - مسلمانان مصلحتی - به قدرت رسیدند و انحطاط همه‌جانبه جهان اسلام شدت پیدا کرد.

گواه این مدّعی علاوه بر اسناد تاریخی، سخنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه است که لحن انتقادهای حضرت علیه السلام از عثمان به مراتب شدیدتر از دو خلیفه دیگر است. در خطبه شقشقیه در انتقاد از عثمان می‌فرماید:

«... تا سوّمین آنها بر سر کار آمد، او همانند شتر پر خور و شکم برآمده، همی جز جمع‌آوری و خوردن بیت‌المال نداشت بستگانش به همکاری‌اش برخاستند. آنها همچون شتران گرسنه‌ای که بهاران به علف‌زار بیفتند و با ولع عجیبی گیاهان را بلعند، برای

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۰۶

خوردن اموال خدا دست از آستین برآوردند! اما! عاقبت بافته‌هایش (برای استحکام خلافت) پنبه شد و کردار ناشایستش کارش را تباہ ساخت و سرانجام شکم‌خوارگی و ثروت‌اندوزی برای همیشه نابودش ساخت.» «۱»

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «این تعبیرات از تلخ‌ترین تعبیرات است و به نظر من از شعر معروف حُطیثه که گفته شده است هجو‌آمیزترین شعر عرب است، شدیدتر است.» «۲»

در حکومت خلیفه سوّم بدعت‌ها و نقض احکام خدا آن قدر اوج می‌گیرد که فریاد امر به معروف و نهی از منکر از هر سو بلند شده بسیاری از مهاجران و انصار از اینکه جامعه اسلامی به سوی ارزشهای عصر جاهلی سوق داده شده و تعصّب قومی و نژادی به تمام معنا احیاء گردیده است شکوه می‌کنند او حکومت را به معنای استعباد دیگران و استثمار آنها تلقی می‌کرد و لذا تا حدّی که می‌توانست در راه زران‌دوزی و تصرف ناروا در بیت‌المال حرکت کرد و استاندارانش بزرگ‌ترین کاخ‌ها را بنیان نهادند. عثمان برای اولین بار در دنیای اسلام یک رژیم مبتنی بر اشرافیت را برقرار ساخت. «۳»

حاکمیت امویان ص: ۲۰۶

وقتی عثمان زمام امور خلافت را به‌دست آورد بستگانش را دور خود فرا خواند.

حکم بن ابی‌العاص را از تبعید خارج کرد و به مدینه آورد. «۴» همان که پیامبر صلی الله علیه و آله او را طرد

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۷

و به خارج مدینه تبعید کرده بود. ولید بن عقبه، پسر ابی مُعِیَط - همان که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود که او اهل دوزخ است - و عبدالله بن ابی سرح، معاویة بن ابی سفیان، عبدالله بن عامر و سعید بن عاص که همه از خویشان عثمان بودند به قدرت رسیدند.

عثمان در قدرت دادن به بنی امیه در دو جنبه سیاسی و اقتصادی به طرز عجیبی اقدام نمود استناداری کوفه را به ولید بن عقبه و استناداری مصر (و شمال آفریقا) را به عبدالله بن ابی سرح و استناداری شامات را به معاویة بن ابی سفیان و استناداری بصره را به سعید بن ابی العاص داد. این افراد همه از امویان بودند و در تصرف بیت المال ولایت تام یافتند. آنها آنقدر قدرتمند شدند که پس از کشته شدن عثمان و زعامت یافتن علی بن ابی طالب علیه السلام توانستند در مقابل حضرت علیه السلام بایستند و جنگ‌های داخلی را یکی پس از دیگری سامان دهند و مانع اصلاحات او شوند. و نهایتاً سلطه خودشان را بر کل جهان اسلام گسترش دهند.

بیت المال در خدمت بنی امیه ص: ۲۰۷

خلیفه سؤم اولاً نظام اقطاعی را بنیان نهاد و اموال عمومی را به خویشاوندانش اختصاص داد و دیگر اینکه بخششهای فوق العاده بزرگی انجام داد و به «حارث بن حکم» برادر مروان ۴۰۰،۰۰۰ درهم بخشید و شترهای زکات و قطعه زمینی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به عنوان صدقه وقف مسلمانان کرده بود به او داد و به «سعید بن عاص بن امیه» ۱۰۰،۰۰۰ درهم بخشید و هنگامی که به مروان بن حکم ۱۰۰،۰۰۰ بخشید به ابو سفیان ۲۰۰،۰۰۰ درهم داد. به طلحه ۲۰۰،۰۰۰، ۲،۰۰۰ درهم و به زبیر ۴۰۰،۰۰۰، ۵،۹۸۰ درهم داد. خود او ۳۰،۰۰۰، ۵۰۰،۰۰۰ درهم و ۳۵۰،۰۰۰ دینار، یعلی بن مته ۵۰۰،۰۰۰ دینار و عبدالرحمان ۵۶۰،۰۰۰، ۲ دینار از بیت المال برداشتند. «۱»

مسعودی می نویسد: «عثمان بن عفان در مدینه، کاخی از سنگ و آهک برای خود ساخت که پنجره‌ها و درهای آن از چوب‌های کمیاب بود. کشتزارها، باغ‌ها و قنات‌هایی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۸

در مدینه داشت و بهای املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر به یکصد هزار دینار می رسید و رمه‌های بسیار اسب و شتر هم به میراث گذاشته بود. اینها علاوه بر یکصد و پنجاه هزار درهم و یک میلیون درهم پول نقد بود. به تبعیت از او دولتمردانش و بسیاری از مردم همین روش را دنبال کردند. زبیر بن عوام، کاخی در بصره ساخت که در این زمان - سال ۳۳۲ هجری - معروف است و بازرگانان و ثروتمندان و صاحبان کاروان‌های تجاری که از راه دریا می آیند در آن اقامت می کنند.

همچنین کاخ‌هایی در مصر و کوفه و اسکندریه ساخته بود. وقتی مُرد، پنجاه هزار دینار نقد، و یکهزار اسب و یکهزار بنده و کنیز و آن کشتزارها و کاخ‌ها را به میراث نهاد.

همچنین طلحه بن عبیدالله، کاخی در کوفه ساخت که امروز هم به نامش شهرت دارد. عبدالرحمن ابن عوف نیز ثروت سرشاری داشت او در اصطبلش صد رأس اسب بسته بود. و هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و هنگامی که مرد ۱۳۲ اموالش هشتاد و چهار هزار دینار بود.

سعد بن ابی وقاص در عقیق، برای خود کاخی ساخت بلند و در فضایی گشاده و بسیار وسیع ... و زید بن ثابت به هنگام مرگ، آنقدر طلا و نقره به میراث گذاشت که آنها را با تبر می شکستند و یعلی بن مته، پانصد هزار دینار نقد به ارث نهاد و ... «۱»

به هر حال در زمان عثمان اشرافیت نوینی در جامعه اسلامی پدیدار گشت که عدالت اجتماعی از بین رفت.

طبری می نویسد: «عثمان در امارت دادن به بنی امیه و اختصاص دادن بیت المال به آنها بحدی افراط کرد که مردم در مناطق مختلف

علیه او قیام کردند. و بنی امیه آن قدر جسارت پیدا کرده بودند که سعید بن عاص وقتی استاندار کوفه شد اعلام کرد: «انَّ السَّوَادَ بُسْتَانٌ لِقُرَيْشٍ وَ بَنِي أُمَيَّةٍ»؛ (عراق بستان قریش و بنی امیه است)، که مورد اعتراض زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۰۹ مالک اشتر قرار گرفت. «۱»

یکی دیگر از کارهای خلیفه سوم تقویت نظام اقطاعی بود. عمر تعدادی از زمین‌های بیت‌المال را به سابقین در اسلام و مجاهدین بزرگ اختصاص داد و به آنها بخشید. و عثمان زمین‌هایی را به‌عنوان هدیه به بستگانش تقدیم کرد و نظام اقطاعی را استوار ساخت. «۲»

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «پیغمبر نقطه‌ای در بازار مدینه بنام «مهرود» را وقف مسلمانان کرده بود، ولی عثمان آن را به حارث بن حکم، برادر مروان، تیول داد! فدک را که فاطمه علیها السلام گاهی به‌عنوان ارث و گاهی به‌عنوان بخشش از خلفاء مطالبه می‌کرد و به او ندادند، به مروان بخشید.

مراعات اطراف مدینه را از دسترس مسلمانان خارج ساخت، و در اختیار احشام بنی‌امیه گذاشت که در انحصار آنها باشد. تمام غنایم فتح آفریقا از طرابلس غرب تا طنجه را یکجا به عبدالله بن ابی سرح بخشید....» «۳»

دو قطب فقر و ثروت ص: ۲۰۹

در کنار این طبقه ثروتمند، طبقه فقیری به‌وجود آمد که نه زمین داشت، نه مال و ثروت، و نه بهره‌ای از بخشش‌های کلان. این طبقه را، سربازان و مجاهدان اسلامی و خانواده‌های آنها تشکیل می‌دادند. فقر این طبقه بر اثر سوء تقسیم بیت‌المال و غنایم، به‌وجود آمد؛ عثمان و یارانش، سربازان اسلامی را به بهانه اینکه بیت‌المال مال خداست، و مجاهدان و سربازان فقط بهره‌اندکی از آن دارند محروم ساختند. «۴»

با گذشت زمان و قدرتمندتر شدن بنی‌امیه فاصله بین این دو طبقه بیشتر شد. و جامعه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۱۰

اسلامی از ارزش‌های الهی و دینی فاصله بیشتری گرفت.

عثمان و بدعت‌ها ص: ۲۱۰

عثمان بسیاری از سنن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نصوص قرآن کریم را رها کرد، و به اجتهادات خود و دستورات کعب‌الاحبار یهودی عمل نمود. مسعودی در این باره می‌نویسد: «روزی ابوذر در محل جلوس عثمان رفت. عثمان برای حاضران در جلسه این مسأله را طرح کرد: به‌نظر شما اگر کسی زکات مالش را پرداخت کند وظیفه دیگری برای او هست؟ کعب‌الاحبار گفت: نه، ای امیرالمؤمنین (وظیفه‌ای جز پرداخت زکات برایش نیست). ابوذر به سینه «کعب» کوبید و فریاد کشید ای یهودی‌زاده دروغ می‌گویی.» و بعد این آیه را خواند که: «نیک‌ی این نیست که رو به سوی شرق و غرب (برای نماز) بگردانید بلکه نیکوکار کسی است که به خدای یگانه ایمان آورد و به دوران آخرت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران معتقد باشد و مال را به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه‌ماندگان و گدایان بدهد و در آزادی بردگان صرف کند...» «۱»

بعد عثمان گفت: «آیا اشکالی دارد که مبلغی از بیت‌المال مسلمانان را خرج کارهای خودمان کنیم یا به شما بپردازیم؟» باز کعب‌الاحبار جواب داد خیر! ابوذر چوب‌دستی خود را بلند کرده بر سینه کعب‌الاحبار فشرد و گفت: یهودی زاده! چه عاملی باعث شده اینطور گستاخانه درباره دین ما اظهار نظر کنی؟ عثمان به ابوذر تشر زد که چقدر مرا اذیت می‌کنی برو به‌جایی که تو را نینم.»

و ابوذر به خاطر نابسامانی‌های فراوانی که می‌دید همواره معترض بود. لذا بعد از این کلام عثمان به شام هجرت کرد. «۲»

تبعید ابوذر صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۲۱۰

این از مسلمات تاریخ است که وقتی ابوذر در شام امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد بنی‌امیه احساس خطر کردند، لذا معاویه به عثمان نوشت: «توده مردم دور ابوذر جمع

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۱۱

می‌شوند. و نگران آن هستم که آنان را به مخالفت با تو برانگیزد. اگر می‌خواهی مردم اینجا را برای خودت نگه داری و بخواهی هواخواه تو باشند او را به مدینه احضار کن.» «۱»

عثمان دستور داد ابوذر را روانه مدینه کنند. معاویه نیز به دستور او، ابوذر صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را سوار بر شتری کرد که پالان خشک و خشنی داشت. به طوری که وقتی به مدینه رساندند کشاله رانش پوست انداخته و مجروح شده بود. به او گفتند: «بر اثر این کوفتگی و جراحت خواهی مرد.» گفت: «محال است، تا تبعیدم نکنند نمی‌میرم!»

ابوذر وقتی بهبودی یافت نزد عثمان رفت و بی‌عدالتی و ظلم‌هایی که توسط بنی‌امیه صورت می‌گیرد را بیان کرد. عثمان گفت: «برو جایی که ترا نینم.» ابوذر گفت: «می‌روم به مکه» گفت: «نه به خدا نباید آنجا بروی» و هر جایی که ابوذر پیشنهاد کرد عثمان نپذیرفت و به او گفت ترا به ریزه تبعید خواهم کرد. ابوذر گفت: «الله اکبر! رسول خدا صلی الله علیه و آله درست فرموده است! همه آنچه را پیش خواهد آمد خبر داده بود.» «۲»

عثمان به مروان دستور داد او را از مدینه بیرون کن و کسی را مگذار با او سخن گوید.

و کسی حق ندارد او را مشایعت کند. اما [امام] علی، حسن، حسین علیهم السلام، عبدالله بن جعفر و عمار یاسر علی‌رغم ممانعت مروان او را بدرقه کردند. «۳»

هنگام وداع با ابوذر، علی علیه السلام به او فرمود: «ای ابوذر! تو برای رضای خدا خشمگین گردیدی پس به او که برایش غضب نمودی، امیدوار باش. این مردم از تو بر دنیای خود ترسیدند و تو از آنها بر دین خویش ترسیدی، پس چیزی را که آنها به خاطر آن در وحشتند به خودشان واگذار و از آنچه می‌ترسی آنها گرفتارش شوند (کیفر الهی) بگریز، چه محتاجند به آنچه منعشان می‌کردی؛ و چه بی‌نیازی، از آنچه تو را منع کردند. به زودی خواهی دانست که پیروزی برای کیست؟ و آن که بیشتر بر او حسد برند چه کسی است» «۴»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۱۲

ابوذر به ریزه تبعید شد و مظلومانه و غریبانه در آنجا جان سپرد. شخصیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته راستگوتر از ابوذر را.» «۱»

نماز عثمان در سفر ص: ۲۱۲

نماز مسافر در سفر قصر می‌شود. مشروعیت نماز قصر طبق کتاب و سنت و اجماع مسلمانان ثابت است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ أَنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا» «۲»

هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه کافران بترسید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه شریفه نماز خود را در سفر قصر می‌خواندند. و شیخین نیز همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت نماز را شکسته می‌خواندند. «۳»

امیر عثمان برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خود را در مسافرت تمام می‌خواند به طوری که مورد اعتراض اصحاب و مسلمانان قرار گرفت لیکن توجهی نکرد. «۴»

در زمان عثمان بدعت‌های ابو بکر و عمر نیز دنبال شد و با وارد شدن مسلمانان مصلحتی- بنی‌امیه- به صحنه قدرت زمینه بازگشت بسیاری از ارزش‌های جاهلی فراهم آمد که در مباحث آینده به آنها خواهیم پرداخت.

شورش و جنبش عمومی ص: ۲۱۲

خلیفه سوم در نقض احکام الهی و تبعیضات نژادی و قومی بقدری افراط کرد که مسلمانان از مناطق مختلف به مدینه آمدند و علیه عثمان و والیان و استانداران فاسد او زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۱۳

تظاهرات و اعتراض کردند. او به جای اینکه در حلّ معضلات اجتماعی و گرفتاری مردم تلاش کند به آنها اهانت نموده و در قبال درخواست‌های آنها سیاست خشونت‌آمیزی در پیش گرفت. طبری می‌نویسد: «عبدالله بن عامر به عثمان گفت: به نظر من راه علاج این است که شورشیان را به جهاد بفرستی و به میدان‌های جنگ اعزام کنی تا سرگرم جنگ شوند.

به دنبال این پیشنهاد عثمان حکام شهرها را به محلّ مأموریت خود برگرداند و دستور داد نسبت به شورشیان سخت بگیرند و آنها را به اردوگاه‌های جنگ روانه کنند و مقرری و حقوق شورشیان را قطع نمایند. «۱»

این اقدامات خشونت‌آمیز آتش انقلاب را شعله‌ورتر ساخت و انقلابیون از مصر، بصره و کوفه به مدینه آمدند و خانه عثمان را محاصره کردند و تلاش علویون نیز برای نجات خلیفه سودی نبخشید و سرانجام انقلابیون عثمان را کشتند. او کشته سیاست‌های غیر اسلامی خود و خیانت‌های اطرافیانش گردید. «۲»

آثار سوء بدعت‌ها ص: ۲۱۳

جامعه اسلامی در اثر سیاست‌های غیر اسلامی و بدعت‌های عصر خلفاء از جهات مختلف رو به انحطاط نهاد. و زمینه رشد و تعالی را از دست داد و تقریباً همه چیزش به فساد و تباهی کشانده شد. علی علیه السلام محیط اجتماعی و جامعه‌ای را که از سه حاکم پیش به ارث برده و تحویل گرفته است، چنین وصف می‌فرماید:

«بندگان خدا ... شما در روزگاری واقع شده‌اید که خیر و نیکویی به آن پشت کرده و شرّ و بدی به آن رو آورده است و شیطان هر روز بیش از پیش در کار گمراهی مردم طمع می‌ورزد ... به هر طرف که می‌خواهی نگاه کن و چشم بگردان چیزی نمی‌بینی جز فقری که با فقر در کشاکش است، یا ثروتمندی که نعمت خدا را تبدیل به کفر کرده و حق‌ناشناسی نموده است، یا بخیلی که از طریق پرداختن حق خدا- خمس و زکات، یا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۱۴

انفاق- ثروت‌اندوزی کرده است، یا متمردی که برای جلوگیری از شنیدن موعظه‌ها و پیام‌های اخلاقی پنبه در گوشش فرو برده است. کجایند آن نیک مردان و اهل خیر و صالحان شما! کو آن آزادگان و بخشاینده‌گان مهرورز! کجایند آن کسانی که در کسب و کارشان پرهیز از حرام می‌ورزند، و در رفتارشان و عقیده‌شان پاکی می‌ورزند! ... بنابراین انا لله و انا الیه راجعون. فساد همه جا را گرفته است. ... آیا با این وضع می‌خواهید و امید می‌برید که به دار قدس خدا و جوارش راه یابید، و در درگاهش عزیزترین اولیانش باشید؟

چه بعید است این انتظار و آرزو. «۱»

در مباحث بعد، این مطلب را به نحو مفصل‌تری بحث خواهیم نمود. ان شاء الله
زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۱۵

سلسله خلفای بنی امیه ص: ۲۱۵

معاویة فرزند ابوسفیان

سفیانیان یزید فرزند معاویه

معاویة فرزند یزید

مروان

عبدالملک

بنی امیه ص: ۲۱۵

ولید

سلیمان

عمر بن عبدالعزیز

مروانیاں یزید بن عبدالملک

هشام

ولید دوم

یزید سوم

ابراهیم

مروان بن محمد (مروان الحمار)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۱۸

فصل هفتم: عصر معاویه؛ سراسیمه سقوط ارزش‌های اسلامی

اشاره

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ

ما لها مِنْ قَرَارٍ. «۱»

قرآن کریم

مقدمه ص: ۲۱۸

نتیجه سیاست نژادپرستانه و قوم‌گرایانه عثمان، اقتدار بنی‌امیه در ابعاد مختلف بود. آنها با به‌دست آوردن قدرت سیاسی، امکانات اقتصادی جهان اسلام را نیز به خود اختصاص دادند و از این راه توانستند قدرت نظامی قابل توجهی به‌دست آورند.

مخصوصاً معاویه بن ابی سفیان در اثر کیاست و نیرنگ بازی و توانمند بودن منطقه شامات، از نظر اقتصادی و نظامی قدرت زیادی کسب کرد. بعد از کشته شدن عثمان و به خلافت رسیدن علی علیه السلام، معاویه به بهانه خونخواهی عثمان، از بیعت با حضرت علی علیه السلام خودداری کرد. و با ثروت و قدرت نظامی که در اختیار داشت، به ستیز با علی علیه السلام پرداخت.

او با افروختن آتش جنگ جمل اولین جنگ داخلی را به وجود آورد و بعد از آن جنگ صفین را سازماندهی نمود. وی از این طریق مانع اصلاحات امام علی علیه السلام گردید و با تهدید، تطمیع و تبلیغ اکاذیب، بار دیگر موجبات مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را فراهم آورد و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۱۹

نهایتاً با شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام معاویه قدرتمندتر شد و در سال ۴۱ هجری سلطه خود را بر تمام مناطق جهان اسلام گسترش داد. او با حکومت ۲۰ ساله خود بدعت‌های فراوانی به وجود آورد و با آغاز سلطنت یزید قرآن و سنت در معرض نابودی قرار گرفت.

لذا امام حسین علیه السلام برای نجات امت اسلامی و احیاء دین خدا قیام کرد.

در این مجال، قبل از اینکه خیانت‌ها و بدعت‌های معاویه را ذکر کنیم درباره شخصیت او و خاندانش مطالبی را متذکر می‌شویم.

بنی‌امیه در قرآن و سنت ص: ۲۱۹

اشاره

چنانکه قبلاً گفتیم بنی‌امیه از عناصر رجعت طلب در عصر رسالت بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره آنها بیانات صریح و روشنی داشت. و بارها از فتنه‌ای که توسط آنها ایجاد گردید خبر داد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علاوه بر پیش‌بینی فتنه و ظلمتی که امتش گرفتار خواهد شد، عاملین ارتجاع را نیز معرفی فرمود:

«إِذَا بَلَغَ ابْنُ الْعَاصِ (او بنو ابی العاص) ثَلَاثِينَ رَجُلًا اتَّخَذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حُولاً وَ دِينَ اللَّهِ دَعْلًا» (۱)

هنگامی که پسران «عاص» به سی تن برسند اموال عمومی را که متعلق به خداست به ثروت شخصی تبدیل کرده، دست به دست خواهند گردانید، و بندگان خدا را برده خویش خواهند کرد. و دین خدا را مایه فریب و خیانت خواهند کرد. و خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از فتنه‌ای که به دست بنی‌امیه ایجاد می‌گردد آگاه ساخت.

آن حضرت صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا دید که مردانی چند همچون بوزینه بر منبرش بالا می‌روند.

خدای سبحان می‌فرماید:

«مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ الَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ، وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۰

نُحُوقُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ الَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (۱)

و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آنها را بیم داده (و انداز) می‌کنیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید.

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند مراد از شجره ملعونه در آیه شریفه بنی‌امیه می‌باشند که جایگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را پس از وی غصب نمودند و ذریه آن حضرت صلی الله علیه و آله را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. (۲)

گفته‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله از هنگامی که این خواب را دید تا به هنگام رحلت هرگز آسوده خاطر و خندان دیده نشد. «۳»
 «سیوطی»، مفسر دیگر اهل سنت می‌نویسد: ابن ابی حاتم از یعلی بن مره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در رؤیا بنی‌امیه را دیدم که بر منابر در حال جست و خیزند، و بزودی بر شما سلطنت خواهند کرد و خواهید دید که بدترین حکام و اربابان هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثر آن اندوهگین گشت، پس خدا این آیه را فرو فرستاد: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ ...» «۴»

حضرت علی علیه السلام به خطر سلطه اموی‌ها زیاد اهمیت می‌داد و اعلام خطر می‌کرد ولی کمتر کسی متوجه می‌شد بخشی از سخنان آن حضرت علیه السلام در نهج البلاغه آمده است و در صورتی که همه آنها جمع‌آوری شود می‌تواند به عنوان کتاب مستقلی مطرح گردد.

برای نمونه به دو خطبه از خطبه‌های آن رادمرد آگاه اشاره می‌کنیم:

«اگر مرا از دست دهید ناراحتی‌های زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد، بسیاری از

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۱

پرسش‌کنندگان سر در پیش افکنده و به حیرت فرو روند ... فتنه‌ها آنگاه که رو آورند با حق مشتبه می‌شوند ... آگاه باشید ترسناک‌ترین فتنه‌ها از نظر من فتنه بنی‌امیه است؛ فتنه‌ای است کور، و ظلمانی که حکومتش همه جا را فرا گیرد، و بلای آن مخصوص نیکوکاران است ...

به خدا سوگند، بنی‌امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنها همانند شتر بدخویی هستند که صاحب خود را دندان می‌گیرد، و با دستش بر سر او می‌کوبد و با پای او را دور می‌کند، و از شیر خود آنها را منع می‌نماید ... شکنجه‌های آنها بر شما طولانی خواهد بود ... فتنه‌های آنها پشت سر یکدیگر با قیافه زشت و ترسناک بر شما فرو می‌بارد، نه راهنمایی در آن خواهد بود و نه پرچم نجاتی در لابلای آن به چشم می‌خورد و رهبری شما را در آن زمان ما به عهده نخواهیم داشت ... در آن هنگام قریش دوست دارد آنچه در دنیا است از دست بدهد تا یک بار دیگر مرا ببیند. گرچه لحظاتی کوتاه به اندازه کشتن شتری باشد، تا به اصرار از آنها چیزی بپذیرم که امروز پاره‌ای از آن را می‌خواهم و نمی‌دهند. «۱»
 و همچنین فرمود:

«ای مردم! به زودی زمانی می‌رسد که اسلام همانند ظرفی که واژگون شود و آنچه در آن است بریزد، واژگون گردد (و مردم حقایق آن را به کلی فراموش کنند).» «۲»
 این بحث در زمینه‌های سیاسی قیام امام حسین علیه السلام بطور مفصل مطرح خواهد شد لذا ما در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

خاندان ابوسفیان ص: ۲۲۱

درباره برخی از چهره‌های سیاسی بنی‌امیه قبلاً مطالبی مطرح شد. آنها حدود بیست سال با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگیدند و زمانی ایمان آوردند که شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله بالای سر آنها قرار داشت و هیچ چاره‌ای برای نجات جانشان جز پذیرش اسلام نداشتند. ابوسفیان در بدر، از سران مشرکین، و در احد و خندق سردار لشکر و زعیم سپاه کفر بود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۲

ابوسفیان همراه همسرش و سه فرزندش حنظله، عمرو و معاویه در جنگ بدر حضور داشتند که حنظله به دست علی علیه السلام

کشته شد و عمرو اسیر گردید و معاویه از میدان جنگ گریخت. (۱)

خاندان ابوسفیان گرچه ظاهراً اسلام را پذیرفتند اما هرگز ایمان واقعی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیاوردند. روایات متعددی در ذم ابوسفیان نقل شده است. از جمله حدیثی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله دید ابوسفیان بر الاغی سوار است، درحالی که معاویه از پشت سر و عتبه پسر دیگرش از جلوی مرکب، حرکت می‌کنند. فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الرَّكِبَ، وَالْقَائِدَ وَالسَّائِقَ» (۲)

خدا لعنت کند آن را که سوار است و آنکه زمام مرکب را گرفته و آنکه آن را می‌راند.

در مورد نفاق این خاندان حکایات و روایات زیادی نقل شده است اما در عدم ایمان آنها جمله معروف ابی سفیان کفایت می‌کند که در روز بیعت عثمان و آغاز حکومت بنی‌امیه. گفت: «ای فرزندان عبد شمس! این حکومت را بگیریید و ریاست را همانند گوی دست به دست هم دهید. پس سوگند به خدا بهشت و جهنمی وجود ندارد.» (۳)

در نقل دیگر است که گفت: قسم به آن کسی که ابوسفیان به آن سوگند می‌خورد (نه قسم به الله) نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی. (۴)

و همچنین ابوسفیان وقتی بلال را دید که در مسجد الحرام اذان می‌گوید و بانگش به «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بلند است. گفت: خدا عتبه را خوشبخت ساخت که این روز را ندید. (۵)

ابوسفیان پس از به خلافت رسیدن عثمان بر سر قبر حضرت حمزه رفت و با پای

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۳

خود بر قبر او زد و گفت اکنون برخیز و بنگر آنچه را که ما با هم به خاطر آن جنگ می‌کردیم اینک کودکان ما با آن بازی می‌کنند. (۱)

معاویه بن ابوسفیان ص: ۲۲۳

تاریخ زندگی معاویه پر از زشتی‌ها و پلیدی‌ها است. او بدعت‌های زیادی در اسلام ایجاد کرد و ظلم‌های فراوانی مرتکب شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

«أَنَّ مُعَاوِيَةَ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ فِي السِّفْلِ دَرَكٍ مِنْ جَحِيمٍ يُنَادِي يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ فَيُقَالُ لَهُ الْآنَ، وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ، وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۲)

معاویه در تابوتی از آتش در پایین‌ترین درکات جهنم است ندا می‌کند: یا حَنَّان و یا مَنَّان، به او گفته می‌شود: این مکان بد را از قبل فراهم کردی و تو از مفسدان بودی.

و همچنین فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرٍ فَاقْتُلُوهُ» (۳)

وقتی معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید!

او هرگز ایمان نیاورد و تظاهر به اسلام کرد و از هر فرصتی برای تضعیف اسلام بهره برد.

علی علیه السلام درباره عدم ایمان معاویه می‌فرماید: «سوگند به خدا آنان (معاویه و طرفدارانش) اسلام نیاوردند بلکه تظاهر به مسلمانی کردند و کفر خود را پنهان داشتند چون یارانی یافتند به دشمنی خود با ما برگشتند...» (۴)

و امام حسن علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید علی علیه السلام از لحاظ ایمان اولین فرد مسلمان است و تو ای معاویه و پدرت در زمره کسانی هستی که با پول جذب قلوب شده و به طرف اسلام کشانیده شدید. همیشه

کفرتان را پوشانده به اسلام تظاهر می‌کردید و به وسیله پول و اموال تمایل به اسلام می‌نمودید.

آیا به یاد داری روزی را که پدرت سوار بر شتر سرخ رنگ آمد و تو او را می‌راندی و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۴

این برادرت عتبه جلودارش بود پیغمبر صلی الله علیه و آله شما را مشاهده فرمود و لب به این نفرین گشود: خداوندا، سوار و جلودار و راننده را لعنت کن و از رحمت خود دور مدار. «۱»

و علی علیه السلام در جواب نامه معاویه که درباره امتیازات مهاجران و طبقات آنها مطالبی آمده بود نوشت:

«وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَابْنَاءِ الطُّلُقَاءِ وَالتَّمِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَىٰ وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ» «۲»

اسیران آزاد شده کفار جاهلیت و فرزندانشان را با امتیازات بین مهاجران نخستین و درجاتشان چه نسبت؟ هیئات خود را در صفی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای.

و امام حسن علیه السلام درباره معاویه خطاب به او فرمود: «ای معاویه آیا شعری را که به پدرت نوشتی (در آن زمان که او می‌خواست اسلام بیاورد) فراموش کردی؟ شعرت این بود:

ای صخر (نام ابوسفیان) مبدا روزی اسلام را قبول کنی که ما را رسوا و بی‌آبرو خواهی کرد! آن‌هم بعد از اینکه تعدادی از ما در جنگ بدر قطعه قطعه شدند. آنها دایی و عموی من و عموی مادرم بودند و حنظله نیک نام که با کشته شدن خود بیخوابی شب را برای ما به ارمغان آورد ... سپس امام علیه السلام فرمود: آنچه از سوابق ننگین تو پوشاندم بزرگ‌تر از مقداری است که آشکار ساختم. «۳»

معاویه همانند پدرش شرب خمر می‌کرد «۴» و معاصی کبیره مرتکب می‌شد. با حاکمیت بیست ساله او جهان اسلام خسارات زیادی دید. احکام اسلام دگرگون؛ و بدعت‌ها فراوان گردید.

معاویه از اینکه نام ابوبکر، عمر و عثمان برده نمی‌شد و در شبانه‌روز پنج بار نام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در اذان ذکر می‌شد. شدیداً متأثر بود و می‌گفت: به خدا سوگند از

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۵

پا ننشینم تا آن را دفن کنم (از زبانها بیندازم).

علت اینکه مأمون دستور داد (در سال ۲۱۲ هجری قمری) معاویه را بالای منبرها لعن کنند نیز همین مطلب بوده است. «۱»

حتی کسانی که خلفاء قبل از معاویه را قبول داشتند معاویه را فاسق می‌دانستند؛ بعنوان مثال ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

«به استادم ابوجعفر نقیب گفتم: آیا معتقدی ابوبکر و عمر اهل بهشتند؟ گفت: آری ... گفتم:

آیا معاویه نیز اهل بهشت است؟ گفت: اصلاً و ابداً! معاویه یقیناً اهل آتش است. البته نه برای آنکه از علی علیه السلام سرپیچی کرد و با وی به جنگ پرداخت بلکه معاویه اصولاً در اسلام بر عقیده صحیح نبود و ایمان به دیانت نداشت. او و پدرش از سران و

رؤسای منافقان بودند. و هرگز واقعاً ایمان نیاوردند و ایمان و اسلام آنها ظاهری بود و سپس می‌گوید: ابوجعفر مقداری از گفتار ناروای معاویه را که دلالت بر فساد عقیده‌اش داشت یادآوری کرد که ذکر آنها در اینجا مناسب نیست. «۲»

خاندان بنی‌امیه نه تنها با مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخورد قاطع نمی‌کردند حتی به افراد اجازه می‌دادند آن حضرت را هجو نمایند. چنانکه به ابن عایشه اجازه دادند رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو نمایند. و عمرو بن العاص راضی نمی‌شد

نصرانی‌ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله بد گفته بود تازیانه بخورد. «۳»

یزید فرزند معاویه بن ابی سفیان از کریه‌ترین چهره‌های تاریخ بشریت است. و سیاه‌ترین صفحات تاریخ بشر صفحاتی است که در آن، شرح زندگی یزید ثبت شده است. درباره ماهیت این عنصر پلید اموی در بخش زمینه‌های شخصیتی به‌طور مفصل زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۶

سخن خواهد رفت اما اجمال مطلب این است که او تربیتش تربیت مسیحی بود؛ و با مسیحیت بیش از اسلام آشنا بود. و فرزندش خالد را نیز به مسیحیان سپرد. و هرگز با آنها جنگ نکرد. (۱)

عقاد می‌گوید: «یزید جوان بدخویی بود که شب و روزش را در میگساری و اشتغال به تار می‌گذراند و از مجلس زنها و ندمایش برنمی‌خاست مگر برای شکار و روزهایی را در شکار بی‌اطلاع از جریان امور کشور سر می‌کرد.» (۲)

همچنین می‌گوید: «علاقه شدید یزید به شعر، او را به میگساری و معاشرت با شعراء و ندماء راغب کرده بود... توجه او به تربیت یوزها و بوزینگان او را در عداد و همردیف صاحبان یوز و بوزینه قرار داد. یزید بوزینه‌ای داشت که آن را ابوقیس می‌خواند، و لباس حریر به آن می‌پوشاند و آن را به طلا و نقره زینت می‌نمود و در مجالس شراب حاضر می‌ساخت و در مسابقات اسب‌دوانی بر الاغی سوارش می‌کرد و تحریص می‌نمود تا مسابقه را از اسب‌ها ببرد. او حتی در مدینه‌الرسول نیز از میگساری، و گناه خودداری نمی‌کرد.» (۳)

بلاذری می‌نویسد: «یزید آدم فوق‌العاده خودسر، بی‌تدبیر و بوالهوس بود به‌طوری که هوس هر کاری را می‌کرد حتماً آن را انجام می‌داد.» (۴) و مسعودی می‌گوید: «یزید صاحب طرب، و بازها و سگ‌های شکاری و بوزینه‌ها و یوزها و مجالس شراب بود.» (۵)

اگر درباره یزید بن معاویه هیچ مطلبی نداشتیم به جز کلام نورانی امام حسین علیه السلام که فرمود: «وَعَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامِ اذْ قَدْ بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» (۶)
در معرفی او کفایت می‌کرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۷

یزید بزرگ‌ترین جنایات تاریخ را مرتکب شده است. وی در اولین سال سلطنتش سبط پیامبر صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و فرزندانش و اصحابش را با فجیع‌ترین وضع به شهادت رساند و در سال دوم مدینه‌الرسول را غارت نموده و خون بهترین شخصیت‌های روزگار را مباح ساخت. و در سومین سال سلطنتش با هتک حرمت مسجدالحرام و به منجیق بستن خانه کعبه قبله مسلمانان و سوزاندن سقف و پرده‌های کعبه جنایات خود را به اوج رسانید. (۱)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۲۸

وَأَنَّكَ لَدَهَابٌ فِي التَّيْهِ رَوَّاعٌ عَنِ الْقُصْدِ (۱)

چگونگی به خلافت رسیدن بنی‌امیه ص: ۲۲۸

اشاره

بنی‌امیه حدود بیست سال با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگیدند و هنگامی اسلام آوردند که چاره‌ای جز آن نداشتند. آنان دارای سابقه سوء در اسلام بودند. و از جایگاه خوبی میان مسلمانان برخوردار نبودند.

عثمان بن عفان که از اموی‌ها بود، بعد از مرگ عمر توسط شورایی که عمر معین کرد به خلافت دست یافت. این کار سبب گشت اموی‌ها به دستگاه حکومت اسلامی راه پیدا کنند. گرچه معاویه در زمان عمر نیز والی سرزمین زرخیز شام و سوریه بود، اما سلطه حزب اموی بر جهان اسلام در زمان عثمان پدید آمد. عثمان در امتیاز دادن به بستگان فاسدش آنقدر افراط کرد که عده‌ای از

مسلمانان از خشم به او حمله کردند و او را از پا در آوردند. معاویه به‌عنوان خونخواهی عثمان در مقابل علی علیه السلام قرار گرفت و بدین وسیله نیروی اسلام را علیه خود اسلام تجهیز نمود.

اموی‌ها در عصر خلافت عثمان بر بیت‌المال و مناصب سیاسی دست یافتند و دو

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۲۹

عامل ثروت و قدرت را در اختیار گرفتند، فقط یک عامل قوی و نیرومند کم داشتند که «دیانت» بود. بعد از قتل عثمان، معاویه با یک طرّاری عجیبی بر این عامل هم دست یافت و توانست سپاهی علیه شخصیتی مانند علی بن ابی طالب علیه السلام تجهیز نماید. معاویه توانست نیروهای فکری-مذهبی را به خدمت گیرد. بدین ترتیب معاویه علاوه بر دو عنصر و عامل اصلی حکومت به سومین عنصر مهم حکومت یعنی «دیانت» و نیروهای فکری-مذهبی نیز دست یافت.

بنی‌امیه از سال ۴۱ ه. ق. تا سال ۱۳۳ ه. ق. بر سراسر جهان اسلام، و از ۱۳۸ ه. ق.

تا ۴۲۲ ه. ق. بر اسپانیا حکومت کردند. معاویه در سال ۴۱ ه. ق. یک دولت عربی محض در شام بنیان نهاد که ۹۰ سال دوام پیدا کرد و پس از او ۱۳ تن از خلفای خاندان وی بر جهان اسلام حکومت کردند.

حاکمیت یافتن معاویه عمدتاً به دلایل ذیل بازگشت می‌کند.

الف- وجود زمینه‌های سیاسی و اجتماعی.

ب- فقر فرهنگی جامعه اسلامی مخصوصاً شام.

ج- قدرت اقتصادی و سیاسی بنی‌امیه که عمدتاً آن را در زمان عمر و عثمان به‌دست آورده بودند.

د- داشتن سپاه قدرتمند و مطیع.

زمینه‌های اجتماعی ص: ۲۲۹

هنگامی که علی علیه السلام به خلافت رسید. با جامعه‌ای مواجه گشت که در طول ۲۵ سال پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله به تدریج از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله فاصله گرفته و در بخش‌های گوناگون دچار انحراف شده بودند. لذا وقتی امام علیه السلام زعامت جامعه اسلامی را به‌عهده گرفت قبل هر چیز به اصلاحات داخلی اقدام نمود. علی علیه السلام اصلاحات خویش را در زمینه‌های مختلف آغاز کرد. اولاً برای اجرای عدالت اقتصادی دستور داد بیت‌المال به‌طور مساوی بین افراد تقسیم شود و این قانون که مهاجران از قریش برتر از مهاجران

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۳۰

غیر قریش و مهاجران برتر از انصار و ... لغو گردد. و هرگونه تبعیض را خلاف دین اسلام دانست و فرمود: اگر اموال بیت‌المال کابین زنان نیز شده باشد باید پس گرفته شود برای اینکه حق با گذشت زمان باطل نمی‌شود.

و همچنین فرمود: «ستم‌دگانی که در نظرها ذلیل و پست هستند از نظر من عزیز و محترمند تا حقیقتشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پستند تا حق را از آنها بستانم. و در برابر فرمان خدا راضی و تسلیم امر او هستیم.» (۱)

علی علیه السلام والیانی را که از شایستگی کافی برخوردار نبودند نیز عزل نمود. و افراد متقی و با کفایت را جایگزین آنها کرد.

سیاست‌های اصلاحی علی علیه السلام موجب رنجش دنیاطلب‌ها گردید و عدالت او سبب گشت اشراف و حکام ناصالح به معاویه گرایش یابند.

به‌عنوان نمونه می‌توان روگردانی طلحه و زبیر را نام برد. که از عدالت و اصلاحات علی علیه السلام رنجیدند و با همراهی حزب اموی اولین جنگ داخلی را به‌وجود آوردند و معاویه بن ابوسفیان از فرصت بهره گرفت و جنگ صفین را پدید آورد. او با مکر و

فریب، در بین طرفداران علی علیه السلام اختلاف ایجاد کرد و زمینه پیدایش خوارج و جنگ نهروان را آماده ساخت و جنگ‌های داخلی از آن جهت که در ۴۵ سال گذشته (در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا) بی سابقه بود و مواهب مادی جنگ با کفار را دربرداشت. موجب شد جنگجویان مسلمان خستگی و دلمردگی پیدا کنند. تا آنجا که بیشتر مردم اندک اندک از علی علیه السلام فاصله گرفتند. زیرا اکثریت آنان از درک و منطق قوی و درست عاجز بودند. این آزرده‌گی را در خطبه‌های شکایت‌آمیز امام علیه السلام که پس از جنگ صفین خوانده، مشهود است. در روزهای آخر علی علیه السلام وقتی مردم را به جنگ با معاویه دعوت می‌کرد کمتر دور او جمع می‌شدند. و معاویه چون این زمینه‌ها را می‌دید بُسر بن ارطاة را به نابودی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۳۱

طرفداران علی علیه السلام به منطقه حجاز و یمن اعزام نمود. «۱»

بنابراین یکی از علل قدرت یافتن بنی‌امیه، به مسائل داخلی جامعه اسلامی در عصر حاکمیت علی علیه السلام باز می‌گردد.

فقر فرهنگی ص: ۲۳۱

بنی‌امیه از جهل و نادانی تازه مسلمانان شام به خوبی بهره جستند. مردم شام علاوه بر جدیدالاسلام بودنشان، از آگاهی بسیار کمی برخوردار بودند. آنها اهل بیت پیغمبر را نمی‌شناختند و از اسلام اطلاعات بسیار محدودی داشتند. به همین جهت معاویه هسته مرکزی تشکیلات حکومتی خود را از این مردم غافل و جاهل برگزید.

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «یکی از دوستان اهل علم گفت: ما درباره ابوبکر و عمر و علی و معاویه بحث می‌کردیم، عدّه‌ای ناظر مباحثه بودند؛ یکی از آنها که عاقل‌ترین آنها بود گفت شما درباره ابوبکر و عمر و ... چه می‌دانید من پرسیدم شما درباره آنها چه فکر می‌کنید؟ جواب داد آیا علی پدر فاطمه نبود؟ گفتم فاطمه کیست؟ گفت همسر پیغمبر و دختر عایشه خواهر معاویه. گفتم حکایت علی چه بوده است؟ گفت: در جنگ حنین با پیغمبر کشته شد.» «۲»

مردم شام چنان در بی‌خبری به سر می‌بردند که بنی‌امیه را تنها وارثان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانستند عبدالله بن علی وقتی از شام برگشت گفت: «اهل شام برای پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت و خویشاوندی که از او ارث ببرد غیر از بنی‌امیه نمی‌شناسند.» «۳»

حکومت حزب اموی، در واقع بر همین عقب‌افتادگی مردم شام پایه نهاده شده بود و به همین جهت معاویه همواره مراقب بود تا مبادا از مخالفان خلفای اموی کسی وارد شام زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۳۲ شود و وضع موجود را تغییر دهد. و هنگامی که ابوذر به شام هجرت کرد او را اخراج و با وضع رقت‌باری او را به مدینه بازگرداند. عقب‌افتادگی و جهل مردم شام دلایل متعددی داشت که دشواری راه‌ها و ارتباط و کنترل شدید امویان و ایجاد سانسور فکری از جمله آنها می‌باشد.

قدرت اقتصادی و سیاسی ص: ۲۳۲

همان‌طور که بیان شد عثمان در قدرت دادن به امویان در دو جنبه سیاسی و اقتصادی به طرز عجیبی اقدام کرد. عثمان بویژه به معاویه عنایت خاصی داشت. عجیب این است که خلیفه دوم نیز به معاویه توجه ویژه‌ای داشت. و در مقابل تشریفاتی که وی برخلاف سیره شیخین در شام بر پا کرده بود بر او خورده نگرفت بلکه او را در سیاست‌هایش خودمختاری داد. امیّا نسبت به

کارگزاران دیگر بسیار خشن بود. «۱»

چنانکه وقتی ابوهریره (حاکم بحرین) اسب‌هایی به قیمت هزار و ششصد دینار خریده بود او را احضار کرد و به او شلاق زد و اموال را به بیت‌المال برگرداند. «۲»

در مورد بخشش‌های مالی عثمان به بنی‌امیه قبلاً در بحث بدعت‌های خلیفه سوم مطالبی مطرح کردیم. آنچه مسلم است این است که امویان در خلافت عثمان از قدرت سیاسی خود برای به دست آوردن قدرت اقتصادی سوء استفاده‌های زیادی کردند و قطب‌های اقتصادی عصر خود شدند. و پس از کشته شدن عثمان با بهره‌گیری از همین اموال به یغما رفته بیت‌المال بود که توانستند در مقابل لشکر عراق به رهبری علی علیه السلام بایستند و مانع اصلاحات آن حضرت شوند. و امام حسن علیه السلام را به صلح وادارند و حکومت را به دست گیرند.

ارتش اموی ص: ۲۳۲

معاویه با قدرت اقتصادی‌ای که داشت توانست وجدان افرادی را که از اندیشه دینی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۳۳

بهره‌چندانی نداشتند خریداری نماید و مزدورانی را که سراپا مطیع او بودند به خدمت بگیرد. لشکری که معاویه آن را به وجود آورد نزدیک ۸۳ سال یعنی، در تمامی مدت حکومت اموی به منزله ستون فقرات این حکومت محسوب می‌شود. و به‌عنوان نیروی سرکوب‌گری به شمار می‌آمد که از هیچ جنایتی باک نداشت.

بسیاری از تبه‌کاران و منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در سپاه معاویه بودند. چنانکه عقیل در پاسخ معاویه که از چگونگی سپاه خود و علی علیه السلام پرسیده بود گفت: «به خدا سوگند، آنگاه که بر لشکرگاه برادرم گذشتم دیدم شبی چون شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و روزی چون روز آن حضرت صلی الله علیه و آله دارند، با این تفاوت که فقط رسول خدا صلی الله علیه و آله میان آنان نیست؛ من کسی جز نمازگزار ندیدم و آوایی جز بانگ تلاوت قرآن نشنیدم. و چون به لشکرگاه تو گذشتم گروهی از منافقان و از آنانی که می‌خواستند شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را در شب عقبه رم دهند از من استقبال کردند!» سپس عقیل از معاویه پرسید: این شخص که در سمت راست تو نشسته کیست؟ معاویه گفت: این عمرو عاص است. عقیل گفت: این همان کسی است که چون متولد شد شش نفر مدعی پدری او شدند...! این دیگری کیست؟

معاویه گفت: ضحاک بن قیس فهری است. عقیل گفت: آری به خدا سوگند پدرش [خیلی] خوب بهای نطفه بزهای نر را می‌گرفت. این دیگری کیست؟ معاویه گفت:

ابوموسی اشعری است. عقیل جواب داد: این پسر آن دزد نابکار است. «۱»

به هر حال آنچه مسلم است این است که معاویه با استفاده از امکانات مالی و تعصب قبیله‌ای سپاه مجهزی پدید آورد که در اقتدار بنی‌امیه مؤثر بوده است.

مجموع عوامل مذکور موجبات حاکمیت بنی‌امیه را پدید آوردند. امویان پس از به دست آوردن خلافت، تمام تلاش خود را در جهت مبارزه با دین و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بهره‌برداری از تمتعات مادی به کار گرفتند و بسیاری از احکام الهی را زیر پا نهادند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۳۴

الَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ

لِيُرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا. «۱»

امام حسین علیه السلام

بی‌اعتنایی کامل به فضیلت‌ها و ارزش‌های اسلامی ص: ۲۳۴

چنانکه اولیاء خدا و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش‌بینی می‌کردند و هشدار می‌دادند، با حاکمیت معاویه بسیاری از ارزش‌های اسلامی به فراموشی سپرده شد. و بار دیگر جاهلیت با همه ویژگی‌هایش جلوه‌گر شد. امام حسین علیه السلام در مورد بنی‌امیه و اوضاع فرهنگی زمان خویش فرمود:

«الْاِثْمُ هُوَ الْاِثْمُ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ اَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفِئَةِ وَ اَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ ...» (۲)

آگاه باشید اینان (بنی‌امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده‌اند فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده‌اند فیء را (که مختص خاندان

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۳۵

پیغمبر صلی الله علیه و آله است) به خود اختصاص و حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند.

معاویه به هیچ حقیقتی پایبند نبود و تلاش می‌کرد مردم را از تحت بندگی خدا به بردگی خود درآورد. او تمام خصلت‌های یک پیشوای باطل را دارا بود. فساد و تباهی از وجودش و خاندانش و حمایت‌کننده‌گانش می‌بارید. او مصداق بارز این آیات قرآن کریم بود که خدای متعال می‌فرماید: «ما آنها را (ستمگران) پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به دوزخ فرامی‌خوانند و روز قیامت یاری نخواهند شد.» (۱) «آنها قلب دارند ولی درک نمی‌کنند و چشم دارند اما نمی‌بینند. و گوش دارند لکن نمی‌شنوند آنها همانند چهارپایان بلکه بدتر از آنها هستند» (۲). «آنان کوشش می‌کنند دیگران را از راه حق باز دارند و به انحراف بکشانند. آخرت را نیز انکار کرده‌اند و نپذیرفته‌اند.» (۳)

معاویه سردمدار نیروهای مرتجع بود که با تمام وجود تلاش می‌کرد جامعه اسلامی را به عقب برگرداند. علی علیه السلام درباره او و حامیانش فرمود: «به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت بر گرفته‌اید و با تجدید رسوم جاهلیت دژ محکم الهی را در هم شکسته‌اید ...» (۴)

و امام حسین علیه السلام در آستانه قیام خود فرمود:

«پیشامد ما همین است که می‌بیند؛ جداً اوضاع زمان دگرگون گردیده، زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است از فضایل انسانی چیزی باقی نمانده است مگر اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب. مردم در زندگی ننگین و ذلت‌باری به سر می‌برند که نه به حق عمل و نه از باطل روگردانی می‌شود. شایسته است که در چنین محیط ننگین، شخص با ایمان و با فضیلت فداکاری و جان‌بازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد. من در چنین محیط ذلت‌باری مرگ را جز

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۳۶

سعادت و خوشبختی؛ و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی‌دانم.» (۱)

با مرگ معاویه و حاکمیت فرزندش یزید خلافت اسلامی انحراف افزونتری پیدا کرد (۲) و زمینه ظلم و جنایت بیشتر نسبت به اولیاء خدا و از بین رفتن احکام الهی پدید آمد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۳۷

وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ
وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ. (۱)

امام علی علیه السلام

دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام..... ص: ۲۳۷**اشاره**

چنان که در مباحث جریان نفاق در عصر رسالت گفتیم، عده‌ای از صحابه به خاطر جاه‌طلبی و عدم ایمان واقعی به قرآن و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حرمت آن حضرت صلی الله علیه و آله را حتی در محضرش رعایت نمی‌کردند و اوامرش را فرمان نمی‌بردند. در عصر حاکمیت معاویه این حرکت تشدید شد و به دشمنی جدی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام منجر گشت. معاویه با جعل احادیث کذب سعی کرد مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را از حدّ یک انسان عاقل و منظم و مسلمان هم پایین‌تر بیاورد. معاویه خود سوگند یاد کرد که نام پیامبر صلی الله علیه و آله را دفن خواهد نمود. زبیر بن بکر از مطرف فرزند مغیره بن شعبه نقل می‌کند: «من همراه پدرم مغیره به مسافرت شام رفته و بر معاویه وارد شده بودیم. پدرم هر شب به مجلس شبانه معاویه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۳۸

می‌رفت و وقتی به خانه برمی‌گشت - با این که خود از داهیان به نام عرب بود - از فراست و کیاست معاویه سخن می‌گفت. اما یک شب پس از این که از نزد معاویه به خانه برگشت، از غذا خوردن امتناع ورزید، و من او را سخت پریشان دیدم. ساعتی درنگ کردم، زیرا می‌پنداشتم ناراحتی پدرم از اعمالی است که از ما سر زده، و یا حادثه‌ای در کار ما و موقعیت ما رخ داده و کم و کاستی به وجود آمده باشد. از این رو علت ناراحتی او را پرسیدم. گفت: فرزندم! من از نزد خبیث‌ترین و پلیدترین مردم بازگشته‌ام! گفتم: هان! برای چه؟

گفت: مجلس معاویه خالی از اغیار بود، و ما با هم خیلی خصوصی و با نهایت صمیمیت سخن می‌گفتیم. من به او اظهار داشتم: ای امیرالمؤمنین! تو به آرزوهای رسیده‌ای، حال اگر با این سن کهولت به عدل و داد اقدام کنی و با دیگران به مهربانی رفتار نمایی خیلی بجا و شایسته است. اگر نظر لطفی به - بنی‌هاشم - کنی و با ایشان صلّه رحم بنمایی چه مانعی دارد؟ ... اینها عموزاده‌های تو هستند. «۱» با آنها نیکی و صلّه رحم بنما، تا در روزگاران از تو نام نیکی به یادگار بماند.

معاویه جواب داد: «وای بر تو! این آرزویی سخت دور از دسترس و انجام ناشدنی است ابوبکر به حکومت رسید، و عدالت ورزید، و آن همه سختی‌ها تحمل کرد، اما وقتی مُرد نامش نیز مُرد.

آنگاه عمر به حکومت رسید، کوشش‌ها کرد ولی وقتی کشته شد نامش نیز از میان مردم رفت. آنگاه برادر ما عثمان به خلافت رسید. مردی از نظر نسب چون او نبود! و کرد آن چه کرد اما تا کشته شد نامش فراموش گردید.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۳۹

درحالی که نام این مرد، فرزند ابوکبشه (مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و این لقبی است که کفار قریش به طعنه به آن حضرت داده بودند) «۱» را هر روز پنج بار در سراسر جهان اسلام به فریاد بانگ می‌زنند و به بزرگی یاد می‌کنند: «اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ!» تو فکر می‌کنی چه عملی در چنین شرایطی باقی خواهد ماند؟ و چه نام نیکی پایدار است، ای بی‌مادر؟

نه، به‌خدای سوگند آرام نخواهم نشست مگر این که نام او را دفن کنم؛ و این ذکر و یاد را به خاک سپارم! «۲»

معاویه به سوگند خویش وفادار ماند، و نهایت کوشش خویش را در راه انجام آن به کار برد. .. احادیثی که به دستور او درباره پیامبر صلی الله علیه و آله جعل شد. حضرت صلی الله علیه و آله را از حدّ یک انسان معمولی نیز پایین‌تر آورد. لذا متفکرانی همانند دکتر

صالح وردانی یکی از علل گرایش خود به مکتب تشیع و دور شدن از اهل سنت را تصویر نامطلوب اهل سنت و جماعت از پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می‌کنند. او می‌گوید شخصیتی که اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه کرده‌اند به هیچ وجه قابلیت عشق‌ورزی و پیروی نیست و مواردی را بعنوان نمونه ذکر کرده‌اند. ما نیز برخی از آنها را از منابع معتبر به اختصار متذکر می‌شویم.

نمونه‌هایی از احادیث مجعول ص : ۲۳۹

بخاری در کتاب صحیح خود روایتی از ام‌المؤمنین عایشه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «دو کنیزک [یا دو دخترک] آوازه‌خوان در خانه من، شعرهایی از عصر جاهلیت و جنگ‌های آن به آواز می‌خواندند. در این حال پیامبر وارد شده و بدون هیچ عکس‌العملی به روی بستر خویش دراز کشید.

در این هنگام ابوبکر وارد شد، و به محض برخورد به آوازه‌خوان با شدت و تندی به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۰

من گفت: ساز و آواز شیطانی در محضر پیامبر!؟»

در روایت دیگری بخاری می‌گوید: «ابوبکر به عده‌ای که مشغول ساز و آواز بودند گفت: ای بندگان خدا آیا به ساز و آواز شیطان مشغول شده‌اید؟

رسول خدا به ابوبکر رو کرده و فرمود: رهایشان کن، و کارشان نداشته باش! هر گروهی عیدی دارد و امروز هم عید ما می‌باشد.»

«۱»

همچنین بخاری از عایشه نقل می‌کند: «روز عیدی بود، و چند تن از مردمان سرزمین حبشه به شادمانی و رقص مشغول بودند. اینان به مسجد آمده بودند، و طبق رسوم خاص خود رقص شمشیر می‌کردند. پیامبر فرمود: آیا مایلی رقص اینها را مشاهده کنی؟

من اظهار تمایل کردم. پیامبر مرا به دوش گرفت (!!)) و درحالی که صورت من به صورت او بود مشغول تماشای داخل صحن

مسجد و رقص شمشیر افراد شدم ... و پیامبر مکرر می‌فرمود: ای حبشی‌زادگان مشغول باشید!

این صحنه آنقدر ادامه یافت، و من همچنان بر دوش پیامبر بودم تا آن هنگام که خسته شدم.

پیامبر که خستگی مرا احساس کرد گفت: آیا برایت کافی است؟ گفتم: بلی. فرمود: پس برو.» «۲»

روایات مشابه اینها در کتاب نکاح صحیح بخاری و صحیح مسلم به وفور نقل شده است که ما به همین دو روایات اکتفا می‌کنیم.

ما معتقدیم یکی از اهداف این جعالین تأمین هدف معاویه مبنی بر براندازی و فراموشی نام «محمد» و نیز توجیه مجالس لهو و لعب

خود بوده است. البته اگر قیام حسین بن علی علیه السلام، و مقاومت اولیاء خدا نبود این طرح‌های خطرناک کارساز می‌شد.

مهجوریت کامل اهل بیت علیهم السلام ص : ۲۴۰

درباره مقام ممتاز اهل بیت علیهم السلام نزد خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آغاز مهجوریت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۱

آنان بعد از جریان سقیفه - غصب خلافت - مطالبی را قبلاً متذکر شدیم. علاوه بر محدودیت‌هایی که در عصر خلفاء برای اهل بیت

علیهم السلام ایجاد کردند. معاویه ظلم‌های فراوان دیگری نمود. از جمله آنها منع نشر فضایل اهل بیت، معرفی بنی‌امیه به‌عنوان اهل

بیت پیامبر، سب علی علیه السلام و به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام و حامیان مخلص اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

منع نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام ص: ۲۴۱

ابن ابی‌الحدید از کتاب الاحداث مدائنی نقل می‌کند. «معاویه در سال عام الجماعة» (۱) فرمانی عمومی برای کارگزارانش در تمام بلاد اسلامی صادر کرد. که در آن آمده بود: هر کس که چیزی در فضیلت «ابو تراب» [علی علیه السلام] و خاندانش روایت کند خونش هدر است، و مالش حرمت ندارد، و از حوزه حفاظت حکومت بیرون خواهد بود: پس از صدور این اعلامیه، مردم کوفه، یعنی دوستان خانان علوی بیش از دیگران زجر و بلا کشیدند. «(۲) ... در این میان افرادی مثل میثم تمار و صعصعه بن صوحان و حجر بن عدی و عدی بن حاتم که با ولای علی زندگی می‌کردند بیشتر گرفتار شکنجه و قتل و غارت حاکمان شهر شدند. (در مباحث بعدی این مطلب را توضیح خواهیم داد).

معاویه در حضور تعدادی از صحابه گفت: کسی حق ندارد در فضایل علی و فرزندانش چیزی بگوید. همه سکوت کردند به جز عبدالله بن عباس که گفت: تو ما را از خواندن قرآن و عمل به قرآن نهی می‌کنی؟! «(۳)

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «این مطلب حقیقت دارد که بنی‌امیه از اظهار فضایل علی مانع شدند و راویان فضایل علی علیه السلام را مجازات می‌کردند تا آنجا که اگر کسی حدیثی از

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۲

وی نقل می‌کرد که به فضیلت او هم مربوط نبود بلکه به احکام دینی مربوط می‌شد جرأت نام بردن او را نداشت و می‌گفت: ابوزینب روایت کرده است.

بنابراین احادیثی که در فضیلت او وارد شده است اگر در شهرت و کثرت در حدّ اعلائی نمی‌باشد، به‌خاطر سیاست بنی‌امیه بوده است که اگر خدای تعالی سزای در این مرد قرار نداده بود که اهلش خوب می‌دانند، هیچ حدیثی در فضیلت او گفته نمی‌شد و از مناقب او چیزی روشن نمی‌گشت. «(۱)

معاویه به اینکه فضایل علی علیه السلام و فرزندانش منتشر نشود قانع نبود بلکه دستور داد احادیثی را در ذمّ حضرت علیه السلام جعل کنند. معاویه گروهی از اصحاب و گروهی از تابعان را گماشت تا اخبار زشتی را درباره علی علیه السلام نقل کنند که باعث دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام شود و برای این افراد امتیازاتی قائل شد تا دیگران نیز به این امر تشویق شوند. «(۲)

همین مهجوریت اهل بیت علیهم السلام یکی از دلایل عمده موفقیت معاویه در به خدمت گرفتن تازه مسلمانان شام بود. آنها اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شناختند و این بی‌اطلاعی، با سیاست‌های معاویه بیشتر شد.

در اثر تبلیغات کذب، مردم شام بنی‌امیه را اهل بیت پیغمبر می‌دانستند! عبدالله بن علی وقتی از شام برگشت گفت: «أَنَّهُمْ مَا عَلِمُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِرَابَةً وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ يَرْتُونَهُ غَيْرَ بَنِي أُمَّيَّةٍ ...» «(۳)

؛ آنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت و بستگانی غیر از بنی‌امیه نمی‌شناسند.

همچنین مسعودی می‌نویسد: «از یکی از بزرگان اهل شام که اهل رأی و عقل بود سؤال شد. این ابوتراب کیست که این خطیب او را لعن می‌کند. جواب داد: من فکر می‌کنم یکی از دزدان فتنه‌انگیز باشد.» «(۴)

اینکه بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام عده‌ای گفتند: «آیا علی [علیه السلام] هم نماز

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۳

می‌خوانده است؟» نتیجه این سیاست معاویه بوده است.

سب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله «۱» ص: ۲۴۳

معاویه در ادامه سیاست مهجور کردن علی علیه السلام و فرزندانش، برخلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، سب علی علیه

السلام، همسر فاطمه زهرا علیها السلام و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را روا شمرد! معاویه ابتدا خودش سب و بدگویی به علی علیه السلام را آغاز نمود و سپس ائمه جمعه و جماعات و مردم را به این کار وادار نمود.

طبری می‌نویسد: «معاویه بعد از طواف، همراه سعد بن ابی وقاص به دارالندوة رفتند. او وقتی روی تخت خود جلوس نمود علی علیه السلام را سب کرد. سعد گفت چگونه او را سب می‌کنی که اگر یک خصلت از خصلت‌های علی را من داشتم برایم بهتر بود از اینکه تمام عالم متعلق به من باشد!» (۲)

مؤلف اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «معاویه به کارگزاران خود نوشت: آگاه باشید امان و ذمه‌ام را برداشتم از کسی که حدیثی در مناقب و فضایل علی علیه السلام و اهل بیتش نقل کند. و خطبا و گویندگان هم در هر مجتمع و مکانی بر فراز منبرها به لعن علی بن ابی‌طالب علیه السلام و براءت و دوری از وی و تخطئه کردن اهل بیتش و لعن آنها (با افتراءهایی که در آنان نبود) می‌پرداختند.» (۳)

مغیره بن شعبه وقتی حکومت کوفه را به‌عهده گرفت بر فراز منبر علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت علیه السلام را لعن کرد که مورد اعتراض زید بن ارقم واقع شد. زید به او گفت مگر پیامبر صلی الله علیه و آله از سب اموات منع فرمود؟ به چه دلیل علی را سب می‌کنی و حال اینکه او از دنیا رفته است. و صعصعه بن صوحان نیز بر او پرخاش نمود. (۴)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۴

این بدعت زشت معاویه، تا چهل سال ادامه داشت و خطبا و گویندگان، علی علیه السلام را سب می‌کردند. تا اینکه عمر بن عبدالعزیز از انجام این عمل در خطبه‌ها و منابر جلوگیری نمود. (۱)

معاویه با دادن مال و ثروت به افرادی مثل ابوهریره، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه، عروه بن زبیر، آنها را وامی‌داشت تا فضایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام نقل شده به دیگران نسبت دهند. مثلاً به سمرة ابن جندب گفت که در مقابل هزار درهم، روایت کند که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (۲)

درباره علی علیه السلام است (!) و آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (۳) درباره ابن ملجم است (!) اما سمره قبول نکرد.

معاویه میزان مبلغ را بالا برد تا سرانجام حاضر شد در مقابل چهار هزار درهم چنین روایتی را جعل کند. (۴)

او همچنین می‌نویسد: «معاویه در اثر کینه‌ای که نسبت به علی علیه السلام داشت اجازه نمی‌داد به اسمش یا کینه‌اش او را صدا بزنند و لعن بر علی علیه السلام را واجب دانست و برخلاف دستور خدای متعال عمل کرد که فرمود: «أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۵)

دلیل سب علی علیه السلام: معاویه انتظار داشت با رحلت علی علیه السلام نفوذ او در دل‌ها و جایگاهش در بین مردم نیز از بین برود و تمام شود. امّا برخلاف انتظارش، علی علیه السلام به‌صورت یک الگوی عالی اسلامی باقی ماند. لذا معاویه از این امر بسیار ناراحت بود.

چنانکه به اعمالی خارج از تعادل دست می‌زد. وی جهت مقابله با شخصیت و نام

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۵

امام علی علیه السلام به منع نشر فضایل او، بدگویی از علی علیه السلام و جعل حدیث علیه او رو آورد و کسانی که برخلاف دستورات وی عمل می‌کردند مورد شکنجه و عذاب قرار می‌داد. به نوشته سلیم بن قیس هلالی معاویه آنقدر این سیاست را ادامه داد تا اهل شام لعنت شیطان را فراموش کردند ولی لعنت علی علیه السلام را همواره ذکر می‌کردند. (۱)

در مورد تضادّ معاویه با بنی‌هاشم در بخش زمینه‌های سیاسی مفصّلاً بحث خواهد شد. ان شاء الله توجیه این عمل خلاف: یکی از توجیّهات عوام فریبانه معاویه برای این کار زشت انتقام از علی به دلیل قتل عثمان بوده است (!) طبق نقل مورّخان معاویه به قاریان قرآن و قضات اهل شام اموال فراوانی بخشید و آنان را به نواحی مختلف شام و شهرهای آن اعزام نمود تا به مردم بگویند که علی علیه السلام قاتل عثمان است. جهت اطلاعات بیشتر درباره ابعاد مختلف این سیاست معاویه به جلد دهم «الغدیر» مراجعه فرمایید.

جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۲۴۵

قبلاً درباره مقام اهل بیت علیهم السلام مطالبی ذکر کردیم. در اینجا تبرکاً برخی از روایات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام را متذکر می‌شویم؛ تا روشن شود مخالفان علی علیه السلام همانا مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام راستین بودند و دشمنی با علی علیه السلام جز دشمنی با قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله چیز دیگر نبود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي»

کسی که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته؛ و کسی که بغض علی داشته باشد بغض مرا داراست. «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي، وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۶

کسی که علی را سب کند مرا سب نموده و کسی که مرا سب کند خدای بزرگ را سب کرده است و چنین شخصی جایگاهش آتش است. «۱»

رقیب‌تراشی برای اهل بیت علیهم السلام ص: ۲۴۶

معاویه به تمام کارگزارانش نوشت: شهادت هیچ یک از شیعیان علی و خاندانش را نپذیرفته نام آنها را از دفتر بیت‌المال محو کنید و شهادت کسی را به نفع آنان قبول نکنید.

اما دوستداران عثمان و علاقمدان وی و آن کسانی را که روایاتی در فضیلت وی نقل می‌کنند شناسایی؛ و به خود نزدیک سازید و اکرامشان کنید. آنچه را که ایشان در فضیلت عثمان نقل می‌کنند، برای من بنویسید، و اسم گوینده و نام پدر و خاندانش را ثبت کنید. و جایزه و خلعت و اموال زیاد به آنها ببخشید. «۲»

این سیاست دنیاپرستان را تشویق کرد تا در مورد عثمان و فضایل او حدیث جعل کنند و به مقام و درهم و دینار برسند. آنها به حدی حدیث جعل کردند که معاویه اعلام کرد درباره عثمان حدیث زیاد شده است، [اکنون] در مقابل هر روایتی که مردم درباره (فضایل) ابوتراب نقل کرده‌اند، روایتی را در مورد (فضایل) صحابه [جعل کنید] و برای من بیاورید. «۳»

معاویه با اجرای این سیاست جعل حدیث را وارد مرحله جدیدی نمود. و طبق نقل مورّخین بیشترین احادیث (ساختگی)، مربوط به عصر بنی‌امیه و خصوصاً معاویة بن ابی‌سفیان می‌باشد. «۴»

محاربه با اهل بیت علیهم السلام ص: ۲۴۶

معاویه با طراحی جنگ «جمل»، اولین جنگ داخلی در جهان اسلام، مشکلات

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۷

فراوانی برای خلافت اسلامی ایجاد کرد. و با سردمداری و فرماندهی جنگ صفین علاوه بر تضعیف نیروهای اسلام، هواداران علی علیه السلام را با فریب و برنیزه کردن قرآن، به دو گروه مختلف تقسیم کرد و بدین وسیله زمینه جنگ نهروان را به وجود آورد. بنابراین معاویه مسؤول ریخته شدن خون هزاران مسلمان است. او همچنین با تطمیع جعده، دختر اشعث «۱»، توانست به حضرت امام حسن علیه السلام زهر بدهد، و به این وسیله سبط اکبر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را به شهادت برساند. «۲» در منطق معاویه، هدف وسیله را توجیه کرده، هر جنایتی را برای رسیدن به مقام دنیا و خلافت و استواری آنها انجام می‌داد، به حدی که کشتن مسلمانان برای او امری سهل و آسان شده بود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۸

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا. «۱»

سرکوب شدید مخالفان حکومت، و محبتان اهل بیت علیهم السلام ص: ۲۴۸

اشاره

معاویه با کسانی که موافق کارهای او نبودند، و یا از شیعیان علی بن ابی طالب علیهم السلام به شمار می‌رفتند، با قساوت و شدت عجیبی برخورد می‌کرد؛ و از هیچ جنایتی در حق آنها دریغ نداشت از جمله به فرماندهان نظامی که به مناطق مختلف اعزام می‌کرد دستور قتل عام شیعیان را می‌داد.

او وقتی بسر بن ارطاة را به حجاز و یمن روانه کرد به او گفت: «حرکت کن هنگامی که به مدینه رسیدی اهل مدینه را پراکنده کن و آنچه سر راهت دیدی نابود ساز و اموال کسانی را که با ما بیعت نکرده‌اند، غارت کن. وقتی وارد مدینه شدی به آنها بفهمان که بقصد کشتن آنها آمده‌ای، و اعلام کن که هیچ گونه عذر و امانی ندارند...!»

سپس افزود: «به هر یک از مناطق و شهرهایی که مطیع علی هستند رسیدی مردم را

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۴۹

تهدید کن بطوری که خیال کنند راهی برای نجات ندارند. آنگاه دست از آزار آنها بردار، ولی از آنها برای من بیعت بگیر، و هر کس از بیعت خودداری کرد بکش، و شیعیان علی را در هر جا که هستند از دم تیغ بگذران!» «۱»

«بسر بن ارطاة» به مدینه و مکه حمله کرد و غیر از افرادی که سوزانید سی هزار نفر را به قتل رسانید! «۲»

همچنین «بسر» در یمن افراد زیادی را به خاک و خون کشید که از جمله آنها، فرزندان معصوم و کوچک عییدالله بن عباس بودند. «۳»

و بر اهل جیشان «۴» که از شیعیان علی علیه السلام بودند حمله برد و بسیاری از آنها را قتل عام کرد و بار دیگر به صنعاء برگشت و بیش از صد پیرمرد را به قتل رسانید. «۵»

و معاویه به سفیان بن عوف عامدی هنگام اعزام به منطقه عراق گفت: «سفیان! به عراق حمله‌ور شو؛ و اهل عراق را مرعوب ساز. هر کس را دیدی که با تو هم عقیده نیست بکش! و به هر آبادی که رسیدی ویران کن و اموال آنها را نابود ساز، چون نابودی و از بین رفتن مال و ثروت برای مردم، مانند قتل، تلخ و ناگوار، و بلکه از قتل نیز دردناک‌تر است.» «۶»

و به فرمانده دیگرش، «ضحاک بن قیس فهری»، گفت: «به منطقه کوفه برو هر عربی را دیدی که مطیع و دوستدار علی است بکش». ضحاک اموال مردم را غارت کرد و عرب‌ها را از دم تیغ گذراند تا به «ثعلبیه» رسید و در آنجا به یک کاروان حج برخورد و اموال

آنها را به غارت گرفت. در راه حجّ نزدیک «قطقطانه» به «عمر بن عمیس بن

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۵۰

مسعود» برادرزاده «عبدالله بن مسعود» برخورد و او را با عده‌ای از همراهانش کشت. «۱»

ابن ابی‌الحدید از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. سخت‌ترین زمان برای شیعیان ما زمان معاویه بود که در هر شهری آنها را یافتند به قتل رساندند و دست و پای آنها را بریدند تا زمان حاکمیت عبیدالله بن زیاد و حجّاج در کوفه رسید که مردم بیشتر دوست داشتند به آنها «کافر و زندیق» بگویند تا شیعه علی!

اوج تهدید و اختناق ص: ۲۵۰

بعد از شهادت علی علیه السلام و به خلافت رسیدن معاویه در سال چهل هجری، سیاست تهدید و قتل با شدت و قدرت بیشتری اجرا شد. مخصوصاً در کوفه پایگاه شیعیان علی علیه السلام، زیاد بن سُمیّه یاران علی علیه السلام را مورد تعقیب قرار داد و هر کس را پیدا کرد به قتل رساند یا دست‌ها و پاهای آنها را قطع نمود و بر شاخه‌های درختان خرما به دار آویخت، یا نابینا ساخت. به طوری که احدی از شخصیت‌های معروف شیعه در عراق باقی نماند.

به تعبیر ابن ابی‌الحدید آن قدر اختناق شدت یافت که افراد به خادم و همسر خودشان نیز اعتماد نداشتند و اگر می‌خواستند حرفی به آنها بزنند قبلاً آنها را قسم می‌دادند که مطالب را به حکومت منتقل نکنند. «۲»
معاویه «سیره بن جندب» را به فرمانداری بصره منصوب کرد. این مرد خون‌آشام چنان قتل و کشتاری به راه انداخت که به حساب نمی‌آید. کسی از انس بن سیرین پرسید:

سمره چند نفر را کشته بود؟ وی جواب داد: مگر قابل شمارش است!؟

سمره در مدت کوتاهی هشت هزار نفر را کشت وقتی نزد «زیاد» آمد گفت: باکی ندارم که هشت هزار نفر دیگر را نیز بکشم!! «۳»
زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۵۱

ابو سوار عدوی می‌گوید: «سمره» چهل و هفت نفر از بستگان مرا که همه حافظ قرآن بودند در یک روز به قتل رسانید! «۱»
«زیاد بن سمیّه» در اواخر عمر اهل کوفه را در دارالاماره جمع می‌کرد. و آنها را به سب علی وادار می‌کرد. هر کس از لعن علی خودداری می‌کرد می‌کشت و خانه‌اش را ویران می‌ساخت. «۲»

این سیاست وحشیانه معاویه تا آنجا پیش رفت که هر کس اهل بصیرت و تقوا بود گرفتار آن شد، درست همان‌طور که علی علیه السلام قبلاً از گسترده‌گی این فتنه خبر داده بود:

جنایت‌های فجیع ص: ۲۵۱

معاویه برای فرو نشانیدن آتش کینه‌ای که نسبت به علی علیه السلام داشت یاران مخلص و ارادتمندان خاصّ حضرت علیه السلام را به‌طور فجیع و غیر انسانی به شهادت رساند. در اینجا برخی از آنها را متذکر می‌شویم:

رشید هجری: زیاد بن نضر حارثی می‌گوید: «در حضور «زیاد» بودم «رشید هجری» را آوردند از او پرسید: مولای تو علی، به تو اطلاع داده که چگونه ما تو را خواهیم کشت، تا مطابق گفته او تو را به قتل برسانیم.
پاسخ داد مولایم فرموده نخست دست و پای مرا می‌برند، آنگاه به دار می‌آویزند.

«زیاد» گفت: سوگند به خدا هم‌اکنون جز او را تکذیب می‌کنم. پس دستور داد او را رها کنند. چون خواست از پیش «زیاد» بیرون رود. «زیاد» گفت به خدا سوگند هیچ سیاستی را بدتر و شایسته‌تر از آنچه مولای او گفته در حق او نمی‌دانم: دست و پای او را

ببرید و او را به دار بیاویزید. «رشید» گفت هنوز کار دیگری باقی مانده که مولا یم مرا از آن آگاه ساخته است. زیاد دستور داد تا زبان او را قطع کنند. رشید گفت: سوگند به خدا، اینک راستی خبر علی علیه السلام برای من آشکار شد! «۳»
زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵۲

حجر بن عدی و یارانش: حجر بن عدی از جمله اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله، از شیعیان مخلص و ثابت قدم امام علیه السلام، و در جنگ صفین از فرماندهان سپاه آن حضرت بود. «حجر» فردی زاهد و عابد و از صحابه برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت. «۱» او در مقابل بدگویی‌های مغیره از امام علی علیه السلام، اعتراض می‌کرد. و با شیعیان در کوفه جلساتی بر پا می‌داشت. معاویه که چنین دید، تصمیم به قتل حجر و یارانش گرفت. و چون نمی‌خواست رو در روی حجر قرار گیرد، «۲» دستور داد تا آنها را در «مرج عذرا» چند فرسخی دمشق نگه دارند. فرستادگان معاویه موظف بودند تا به حجر و یارانش پیشنهاد کنند، علی علیه السلام را لعن و از وی اظهار بیزاری نمایند. در این صورت، دستور کشتن آنها لغو می‌شد؛ اما حجر و یارانش نپذیرفتند و مظلومانه به شهادت رسیدند. «۳»

این سیاست بنی‌امیه در عصر یزید بن معاویه با شدت بیشتری دنبال شد و شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحابش در همین راستا صورت گرفت «۴» بنی‌امیه با سیاست تهدید و قتل، اختناق و خفقان عجیبی در جهان اسلام به وجود آوردند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵۳

و لُبِسَ الْأَسْلَامُ لُبْسَ الْفَرِّو مَقْلُوبًا. «۱»

امام علی علیه السلام

تحریک و تشدید تعصبات قومی و نژادی ص: ۲۵۳

اشاره

معاویه علاوه بر تبعیض‌هایی که در زمان خلیفه دوم و سوم در مورد مسلمانان اجرا می‌شد، به اقدامات جدیدی نیز در این زمینه دست زد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

ایجاد اختلاف بین قبایل ص: ۲۵۳

معاویه برای جلوگیری از اتحاد قبایل و مشغول ساختن آنها به یکدیگر، تعصبات قومی و نژادی را احیاء نمود. او با نفوذ زیادی که در شعرا داشت، آنها را تشویق نمود درباره موضوعاتی مانند تفاخر به امتیازات قبیله و خودستایی و هجو قبایل دیگر چنانکه در عصر جاهلیت میان قبایل مرسوم بود شعر بسرایند. «۲»

اوضاع جامعه اسلامی از نظر عصبیت قومی در عصر اموی‌ها به جایی رسید که

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵۴

همانند عصر جاهلیت یمنی‌ها بر نزاری‌ها و هر یک از آنها نسبت به قبایل دیگر تفاخر می‌کردند و بسیاری از قبایل با یکدیگر درگیر بودند. «۱»

البته عصبیت در عهد جاهلی، رمز بقای قبیله و مصلحت آن بوده است امّا عصبیت عصر اموی تفاخر به اصل و نسب و تحقیر دیگران، بوده است. «۲»

این تعصب و رزی‌ها موقعی رنگ دینی گرفت که هر یک از قبایل درباره فضیلت و شرافت خود، به حدیث پیامبر صلی الله علیه و

آله تمسک کردند، لذا بازار جعل حدیث داغ شد. معاویه نیز برای کسب فضیلت برای اموی‌ها به جعلین پول فراوان داد تا درباره خاندان او حدیث نقل کنند. (۳)

لذا ابن ابی‌الحدید از «ابی‌عرفه» معروف به «نفظویه» که از بزرگان محدثان است چنین نقل کنند: «بیشترین احادیثی که در فضایل صحابه جعل شد مربوط به زمان بنی‌امیه است زیرا، مردم برای تقرب به بنی‌امیه به جعل حدیث مشغول شدند.» (۴)

تحقیر موالی ص : ۲۵۴

در زمان حاکمیت اموی‌ها مخصوصاً عصر معاویه، مسلمانان غیر عرب آنقدر تحقیر شدند که هر وقت عربی باری همراه خود می‌برد و یکی از موالی را می‌دید، بار خود را به او می‌داد تا به مقصد برساند. این کار چنان رایج شده بود که موالی به حکم اجبار و بدون چون و چرا اطاعت می‌کردند و هرگاه عربی از غیر عرب سواره‌ای می‌خواست که پیاده شود و مرکب را به او بدهد اطاعت می‌کرد. معمولاً دختران «موالی» را از پدر و مادرشان خواستگاری نمی‌کردند بلکه از بزرگان محلی و رئیس منطقه خواستگاری می‌نمودند! (۵)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵۵

این سیاست غیر اسلامی درباره موالی، موجب بروز اختلاف، کینه و عداوت میان مسلمانان نسبت به یکدیگر گردید. و با گذشت زمان و عمیق‌تر شدن کینه‌ها ملل مختلفی که در پرتو پرستش خدای یگانه و قرآن کریم تبدیل به ملت واحدی شده بودند مجدداً از هم جدا شدند. و تشّت و اختلاف، جوامع اسلامی را فرا گرفت. این بحث در بخش زمینه‌های سیاسی بطور مفصل مطرح خواهد شد. ان شاء الله.

تخدیر افکار عمومی با نام دین ص : ۲۵۵

اشاره

معاویه بن ابی‌سفیان برای تخدیر افکار عمومی و از بین بردن سوء سابقه بنی‌امیه و حاکمیت بخشیدن آنها علاوه بر جعل حدیث در مدح بنی‌امیه و ذم دیگران و مخدوش ساختن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان بزرگوارش، دو اقدام دیگر نیز انجام داد: - پرورش مکاتب انحرافی برای توجیه خلاف‌های گذشته و آینده. - بهره‌برداری از قتل عثمان و رنگ دینی دادن به لشکرکشی‌ها و جاه‌طلبی‌های امویان.

الف- پرورش مکاتب انحرافی ص : ۲۵۵

معاویه با مهجور و خانه‌نشین ساختن کامل اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که وارثان علوم نبوی بودند، توانست رابطه اکثریت مردم را با آنها قطع نماید. نتیجه این سیاست از بین رفتن مرجعیت علمی و دینی آگاه و قابل اعتماد در پاسخگویی به مسائل کلامی و دینی شد.

لذا کسانی مثل حسن بصری به‌عنوان مرجع پاسخگویی به سؤالات کلامی شناخته شدند و جلساتی برای بحث و گفتگوی کلامی منعقد کردند اما از آنجا که صلاحیت لازم برای ایفاء این رسالت خطیر را نداشتند در پاره‌ای موارد نه تنها پاسخ‌های آنها روشنگر نبود بلکه منشأ گمراهی و انحراف و احیاناً عامل تشّت عقاید و آراء می‌گردید چنان که شیخ صدوق از عیسی بن یونس نقل کرده است که ابن ابی‌العوجاء از شاگردان حسن بصری بود. و از راه توحید منحرف شد. وقتی علّت را از او پرسیدند گفت: چون استادم

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۵۶

رای ثابتی در مسأله قدر و جبر نداشت و گاهی طرفدار قَدَر گاهی طرفدار جبر بود. «۱»

بنی‌امیه از این خلأ فرهنگی بهره‌برداری کردند و «مرجئه» را پدید آوردند. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «اولین کسانی که قائل به ارجاء محض شدند، معاویه و عمرو بن عاص بودند. اینها می‌پنداشتند، با وجود ایمان، هیچ گناهی زیان نمی‌رساند و بر این اساس وقتی به معاویه گفته شد: خودت می‌دانی با چه کسی محاربه نمودی و آگاهی چه گناهی مرتکب شدی، در جواب گفت: اطمینان و وثوق به قول خدای سبحان دارم که می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا». «۲»

بنی‌امیه این طرز تفکر را ابداع کردند و حمایت کردند تا به شکل یک گروه و فرقه دینی درآمد و در خدمت آنها قرار گرفت. فرقه مرجئه ایمان را عبارت از اعتقاد قلبی محض می‌دانستند و هیچ‌گونه عمل حاکی از این اعتقاد را، لازم نمی‌شمردند، به عقیده این فرقه کافی است که انسان قلباً مؤمن باشد. و با وجود ایمان، هیچ گناهی ضرر ندارد، چنان‌که با وجود کفر هیچ عبادتی فایده ندارد. «۳» نتیجه منطقی چنین طرز تفکری این بود که اموی‌ها هر جنایتی می‌کردند از ایمان و اسلام خارج نمی‌شدند و با هر ظلم و جرمی می‌توانستند توبه نمایند. و از سوی دیگر این مکتب، در مقابل مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت که صلاحیت بنی‌امیه را تأیید نمی‌کرد. مرجئه رهبری و خلافت بنی‌امیه را شرعی، و مبارزه با آنها را حرام می‌شمردند.

طبری در این باره می‌نویسد: «عده‌ای از مرجئه و در رأس آنها مردی بنام «ابورؤبه» به یزید بن مهلب بن ابی‌صفیره که بر ضد یزید بن عبدالملک بن مروان، قیام کرده بود، پیوستند، موقعی که مسلمة بن عبدالملک برای سرکوبی انقلاب آمد، و یزید بن مهلب، مردم را به جنگ تشویق کرد، ابورؤبه گفت: «ما آنها را به سوی کتاب خدا و روش پیامبر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۵۷

دعوت نموده‌ایم، آنها نیز به ظاهر، این دعوت را پذیرفته‌اند، بنابراین جایز نیست از در مکر و غدر وارد شویم و یا نسبت به آنها بدی روا بداریم.»

یزید بن مهلب گفت: وای بر شما چگونه تصدیق می‌کنید که بنی‌امیه به کتاب خدا و روش پیامبر عمل می‌کنند با آنکه از روز اول آیین خدا را زیر پا گذاشته‌اند...؟

مرجئه گفتند، ما با آنها جنگ نخواهیم کرد مگر آنکه عقاید خود را نزد ما انکار کنند. «۱»

جبرگرایی: از اندیشه‌هایی که مورد حمایت و تأیید بنی‌امیه و در خدمت آنها قرار گرفت تفکر و اندیشه «جبرگرایی» بود. ابو علی جبائی می‌گوید: «اولین کسی که از اندیشه جبر طرفداری کرد معاویه بود او همه کارهای خود را به قضا و قدر الهی مستند می‌ساخت و بدین وسیله در برابر مخالفان عذرخواهی می‌کرد. و پس از وی این اندیشه در میان زمامداران اموی رواج یافت.» «۲» به نقل ابن قتیبه دینوری، هنگامی که معاویه با تهدید و تطمیع، گروهی از مهاجران و انصار را به بیعت با یزید وادار نمود مورد اعتراض عایشه قرار گرفت. وی در پاسخ گفت:

خلافت یزید تقدیر الهی است؛ «إِنَّ أَمْرَ يَزِيدٍ قَضَاءٌ مِنَ الْقَضَاءِ»، معاویه در پاسخ عبدالله بن عمر نیز به همین اصل استناد کرد. «۳»

بنی‌امیه با ترویج این طرز تفکر جنایت‌ها و کارهای خلاف خودشان را برای عوام مردم به راحتی توجیه می‌کردند. به‌عنوان مثال وقتی عبدالله بن مطیع عدوی، عمر سعد را به‌خاطر اینکه حکومت ری را بر کشتن امام حسین علیه السلام ترجیح داده مورد ملامت قرار داد، او در پاسخ گفت: این کار تقدیر الهی بوده است. «۴»

و هنگامی که مردمی از جور و ستم امویان به آنها معترض بودند و از انحصارطلبی و رفاه‌زدگی آنها به ستوه آمده بودند و از فقر و تهی‌دستی مردم انتقاد نمودند پاسخی که دریافتند این بود که: «آنچه می‌گذرد تقدیر است». آنگاه به آیه ذیل استناد کردند که «وَ

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵۸

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ» (۱)

در میان آنها مردی به نام احنف بن قیس به خود جرأت داد و گفت: خدا روزی بندگان را عادلانه میان آنان تقسیم کرده و این شماست که ارزاق آنان را تصاحب نموده‌اید. (۲)

هنگامی هم که اهل بیت امام حسین علیهم السلام در شام، وارد مجلس یزید شدند، یزید با تمسک به برخی از آیات قرآن سعی کرد جنایت‌های خود را به گردن قضاء و قدر الهی بیندازد و خود را از آنها مبرا نماید. (۳)

ب- بهره‌برداری از قتل عثمان ص: ۲۵۸

زمانی که عثمان در محاصره انقلابیون بود معاویه او را یاری نکرد اما بعد از کشته شدنش به خونخواهی او برخاست و از این راه توانست به جاه‌طلبی‌ها و مخالفت‌هایش با خلیفه به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله که با رأی عمومی نیز زعامت جامعه را عهده‌دار بود، رنگ دینی ببخشد و عوام الناس را فریب بدهد. اما این حقیقت از چشم تیزبین حضرت علی علیه السلام دور نمانده و در خطبه‌ها و نامه‌ها، آن را افشا نموده است امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت: «سبحان الله چقدر به هوس‌های بدعت‌آمیز و سرگردان کننده وابسته‌ای، آن هم همراه تضييع حقایق و دور افکندن دلائل مطمئن که مطلوب خداوند است و اتمام کننده حجت! امّا اینکه تو فراوان مسأله عثمان و کشندگان او را طرح می‌کنی، تو آنجا که یاری عثمان به سود خودت بود او را یاری کردی و آنجا که یاری او به سود خود او بود او را واگذاشتی.» (۴)

و در نامه دیگری نوشت: «ای معاویه، به جانم سوگند اگر با نگاه عقلت بنگری، نه به چشم هوا و هوس، می‌یابی که (نسبت به کشته شدن عثمان) من مبرّتر از هر کس دیگری بوده‌ام جز اینکه بخوای خیانت کنی و چنین نسبتی را به من بدهی، اکنون که

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۵۹

چنین است هر جنایتی که می‌خواهی بکن!» (۱)

علی علیه السلام در نامه دیگری به عدم شایستگی بنی‌امیه برای زمامداری اشاره می‌کند و بهانه قرار دادن خونخواهی عثمان را به او یادآور می‌شود.

ای معاویه! شما (بنی‌امیه) چه وقت لیاقت فرمانروایی و حکمرانی بر مردم داشتید و کی می‌توانستید زمامدار مسلمانان باشید درحالی که نه سابقه خوبی دارید و نه هیچ فضیلت و بزرگواری برای شما به ثبت رسیده است به خدا پناه می‌بریم از گرفتاری به بدبختی و شقاوتِ دیرین! و من به تو اخطار می‌کنم از غوطه‌ور شدن در فریب آرزوها و دوگونه بودن ظاهر و باطن. ... خیال کردی برای انتقام خون عثمان آمده‌ای؟ درحالی که می‌دانی خون او کجا [و به دست چه کسی] ریخته شده. اگر راستی طالب خون او هستی از همانجا که می‌دانی طلب کن گویا تو را می‌بینم که آن چنان از رویارویی در جنگ ضجه و ناله می‌کنی که شتران زیر بارهای سنگین! و تو را مشاهده می‌کنم که با جمعیت خود از ضربات پی در پی و فرمان حتمی شکست، و کشتگانی که پشت سر هم به روی زمین می‌افتند ناله و فریاد برآورده‌ای، و مرا به کتاب خدا دعوت می‌کنی درحالی که جمعیت تو کافر و منکرند، یا از جاده حق برکنارند. (۲)

در همان آغاز به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام نیز معاویه در نامه‌ای به علی علیه السلام حکومت شام را طلب کرده بود. اما امام علی علیه السلام در پاسخ نوشت: «امّا اینکه خواسته‌ای شام را به تو واگذارم (آگاه باش) من چیزی را که دیروز از تو منع کردم امروز به تو نخواهم بخشید و امّا اینکه نوشته‌ای جنگ همه عرب را جز اندکی، به کام خود فرو برده بدان آن کسی که بر حق بوده جایگاهش بهشت است و آن کسی که به راه باطل (در کام جنگ فرو رفته) در آتش است!» (۳)

بهر حال آنچه مسلم است این است که معاویه با بهانه قرار دادن خونخواهی عثمان

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۰

توانست عوام فریبی کند و به محاربه خود با جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله رنگ دینی بدهد. و انشقاق و اختلاف جامعه اسلامی را رقم بزند. این موضوع نیز در مباحث زمینه‌های سیاسی بطور مفصل مطرح خواهد شد. ان شاء الله.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۱

ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ. «۱»

الحاق زیاد به ابوسفیان ص: ۲۶۱

از ضروریات اسلام این است که فرزند متعلق به همسر اصلی است و به تجاوزگر (عمداً یا سهواً) تعلق نمی‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مطلب را بارها بیان فرمود که «الْوَالِدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ»؛ فرزند از آن پدر است و برای تجاوزگر چیزی جز سنگ نیست و همچنین فرمود: «اگر کسی شخصی را به پدر خود نسبت دهد درحالی که می‌داند او از پدرش نیست بهشت بر او حرام خواهد بود. و از بزرگ‌ترین افتراآت این است که کسی را به غیر پدرش نسبت دهند.» «۲»

امت اسلام نیز تا سال ۴۴ هجری به این سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ملتزم بودند. و به‌عنوان اصل مسلم دینی مورد توجه قرار می‌دادند. لیکن معاویه در این سال مدعی شد پدرش

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۲

ابوسفیان، در زمان جاهلیت با «سمیه» مادر زیاد که زن «عبید» بود همبستر شده و سمیه از وی باردار شد، و «زیاد» به دنیا آمده است. «۱» معاویه ادعای خود را مستند به شهادت ابومریم شلولی، قواد زمان جاهلیت می‌نمود. «۲»

الحاق «زیاد» به ابوسفیان برخلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و یک امر جاهلی بود که علناً توسط معاویه در اسلام انجام گرفت! و مورد اعتراض مسلمانان واقع گردید امّا او به اعتراض آنها اعتنا نکرد. و اگر کسی «زیاد» را به ابوسفیان نسبت نمی‌داد، معاویه خشمگین می‌شد. بهمین جهت یزید بن ربیع گفت:

«اتَغَضِبُ انْ يُقَالَ ابُوكَ عَفٌّ وَ تَرْضَى انْ يُقَالَ ابُوكَ زَانِي» «۳»

آیا خشمناک می‌شوی که بگویند پدرت پاکدامن بود و خشنود هستی که بگویند پدرت زنا کرده است؟

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۳

ای معاویه ... ما در گذشته از هم جدا شدیم، زیرا ما ایمان آوردیم

و شما به کفر خود باقی ماندید. «۱» امام علی علیه السلام

پیمان شکنی معاویه ص: ۲۶۳

از حقوق بین‌الملل اسلام وفای به عهد و پیمان است که خدای متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» «۲»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید.

معاویه در جریان صلح با امام حسن علیه السلام نامه سفید مهر کرده‌ای برای امام علیه السلام فرستاد و در نامه جداگانه به حضرت علیه السلام نوشت هر چه می‌خواهی در این نامه که پای آن را مهر کرده‌ام شرط کن که آن را می‌پذیرم. «۳» امام حسن علیه السلام شرایط خود را برای صلح نوشت و به معاویه ارسال کرد.

معاویه همه آن شروط را که حضرت علیه السلام نوشته بود قبول کرد و پیمان‌های مؤکد و وعده‌های محکمی داد که آن را معمول

دارد، سپس همه رؤسای شام را بر آن گواه گرفت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۴

آنها نیز پای عهدنامه را مهر کردند و به وسیله عبدالله عامر برای امام علیه السلام فرستاد. «۱»

اما وقتی معاویه با حيله و غدر بر همه مسلمانان مستولی شد برخلاف قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد کوفه که مملو از جمعیت بود پیمان‌ها را زیر پا نهاد و در مقابل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به پدر بزرگوارشان اهانت کرد. «۲»

معاویه با این عمل زشت می‌خواست مردم کوفه را ذلیل کند و اهل بیت علیهم السلام را تحقیر نماید. امام حسن علیه السلام با همه بردباری و صبری که داشت نتوانست این وقاحت را تحمل کند. لذا پس از سخنان معاویه به منبر رفت و آنچه را شایسته حق و اهل حق و موجب خواری باطل و اهل باطل بود، به زبان آورد. «۳»

معاویه به تعبیر علی علیه السلام سیاستمدار نیرنگ‌بازی بود که برای رسیدن به حکومت و دنیا هر گناهی را مرتکب می‌شد. «۴» او برای فریفتن مردم مسلمان در جنگ صفین قرآن‌ها را بر سر نیزه زد و در جنگ با امام حسن علیه السلام صلحنامه را امضا نمود. هنگامی که زمام امور را به دست گرفت آن را پاره کرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۵

وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامِ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ

مِثْلِ يَزِيدٍ. «۱»

امام حسین علیه السلام

تبدیل خلافت به سلطنت ص: ۲۶۵

یکی از خیانت‌های معاویه به جهان اسلام، موروثی کردن خلافت اسلامی بود. وی بدون در نظر گرفتن معیارهای دینی فرزندش یزید را که جوانی نادان و فاسد بود به عنوان زعیم جامعه اسلامی معرفی کرد.

معاویه کوشش زیادی کرد که برای ولیعهدی یزید از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد، لذا نامه‌های متعددی در این باره به امام حسین علیه السلام و سران قبایل نوشت، امام علیه السلام در پاسخ نامه‌اش جواب کوبنده‌ای به او داد «۲» که در مبحث بعد آنرا ذکر خواهیم نمود. و در مقابل معاویه که جهت اخذ بیعت برای یزید در مدینه‌النبی سخن می‌گفت فرمود: «... مطلبی را که درباره کمالات (!) یزید و لیاقت وی برای اداره امور امت اسلامی نوشته بودی،

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۶۶

فهمیدم.

ای معاویه تو یزید را چنان توصیف کرده‌ای که گویا شخصی را می‌خواهی معرفی کنی که زندگی او بر مردم پوشیده است، و یا از غایبی خبر می‌دهی که مردم او را ندیده‌اند و یا در این مورد فقط تو علم و اطلاع به دست آورده‌ای! نه، یزید آن چنان که باید، خود را نشان داده و باطن خود را آشکار ساخته است. یزید جوان سگ‌باز و کبوترباز و بلهوسی است که عمرش با ساز و آواز و خوشگذرانی سپری می‌شود. یزید را این گونه معرفی کن و این تلاش‌های بی‌ثمر را کنار بگذار.

گناहانی که تاکنون درباره این امت بر دوش خود بار کرده‌ای بس است، کاری نکن که هنگام ملاقات پروردگار بار گناهانت از این سنگین‌تر باشد! تو آنقدر به روش باطل و ستمگرانه خود ادامه دادی و با بیخردی مرتکب ظلم شدی که کاسه صبر مردم را لبریز نمودی» «۱»

معاویه کسی را برای خلافت معرفی کرد که سراپا غرق در فساد بود. عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه بعد از آنکه از سفر شام برگشت به مردم گفت: در شام نماندم زیرا ترسیدم از آسمان سنگ باردا! وی با پسرانش بر علیه یزید قیام کرد و کشته شد. او درباره مبارزه خودش با یزید گفت: سوگند به خدا من خروج نکردم مگر اینکه می‌ترسم از آسمان سنگباران شوم چون یزید مردی است که شراب می‌نوشد و نماز را رها کرده است. «۲»

معاویه با تعیین جانشین برای خود، به غضب خلافت اسلامی قانع نشد و آن را به سلطنت تبدیل کرد و با احیاء سنن جاهلی، اصول اسلامی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا نهاد. (این موضوع در بخش زمینه‌های سیاسی به‌طور مفصل بحث خواهد شد).

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۶۷

... وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مَعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَ وِلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟

بِغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ وَ لَا شَرَفٍ بَاسِقٍ. «۱»

امام علی علیه السلام

خیانت‌های معاویه از دیدگاه امام حسین علیه السلام ص: ۲۶۷

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، برخی از خیانت‌ها و ستم‌های او را بازگو نموده پایان این بخش را به نامه آن حضرت مزین می‌کنیم. امام علیه السلام به معاویه نوشت:

«... آیا تو از روی ظلم و تجاوز، قاتلِ حجر بن عدی و یاران او که در براندازی ظلم، مخالفت با بدعت‌ها مبارزه کرده و از هیچ خطری نمی‌هراسیدند، نیستی - بعد از آنکه به آنان با عهدهای شدید امان دادی؟ آیا تو قاتل عمرو بن حمق خزاعی نیستی: کسی که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و عبادت او را ضعیف کرده، چهره او را تغییر داده و جسم او را لاغر کرده بود...؟ آیا تو کسی نیستی که مدعی اخوت زیاد بن سمیه شدی، کسی که در فراش عبید عبد ثقیف به دنیا آمده بود. و گفتی که او فرزند پدر توست درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند به دنیا آمده از کسی است که در فراش او متولد شده است؟» تو

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۶۸

سنت پیامبر را ترک کرده و فرمان او را عمداً مخالفت کردی و بدون هدایت الهی به دنبال هوای خود رفتی، آنگاه زیاد را به بصره و کوفه مسلط کردی درحالی که او دست‌های مسلمین را قطع کرده، چمشان آنها را نابینا و آنها را به شاخه‌های نخل آویزان می‌ساخت.

آیا تو قاتل آن دو حضرمی نیستی! کسانی که زیاد به تو نوشت آنها بر «دین علی» هستند و تو به او نوشتی که هر کس بر دین و رأی علی است بکش! او نیز به فرمان تو آنها را کشت و مثله کرد، درحالی که دین علی همان دین محمد صلی الله علیه و آله است، کسی که پدر تو با او مبارزه می‌کرد؛ دینی که باعث نشستن تو در جایگاه او شده و اگر این دین نبود بهترین فضیلت تو تحمیل مشقت بار سفر زمستانی و تابستانی برای به‌دست آوردن خمر بود.... من برای خود و دین خود چیزی بالاتر از جهاد با تو نمی‌دانم اگر آن را انجام دهم که به واسطه آن نزدیک به پروردگار شده‌ام و اگر انجام ندهم گناهی است که باید از کوتاهی در آن از خداوند طلب مغفرت نمایم... ای معاویه بشارت باد تو را به قصاص، به روز قیامت! یقین کن و بدان برای خدای کتابی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر این که در آن ثبت می‌شود خداوند تو را به خاطر اینکه با گمان بد به مردم، آنها را گرفته با شبهه و تهمت به قتل می‌رسانی و مردم را وادار به بیعت برای فرزند سفیه شراب خوار، سگ‌باز خود می‌کنی - آری خداوند بدین جهات - تو را فراموش نمی‌کند، من برای تو جز این نمی‌گویم که تو در حق خود خسران کرده، دینت را ضایع، و امانتی که در دست داری مورد سوء استفاده قرار داده و رعیت خود را گول زده و جایگاهت را پر از آتش می‌کنی...» «۱»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۷۰

فصل هشتم: عصر یزید؛ نفی همه اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی

اشاره

يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْرَمَةِ، مُغْلِبٌ
بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ. «۱»
امام حسین علیه السلام

مقدمه ص: ۲۷۰

انحرافات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جامعه اسلامی با رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و روز به روز گسترش پیدا کرد. و در عصر عثمان و معاویه ارزش‌های اسلامی و معنوی یکی پس از دیگری جای خود را به ارزش‌های مادی و جاهلی دادند و این روند انحرافی در اواخر عمر معاویه به اوج خود رسید. با حاکمیت یزید بن معاویه، مبارزه با مبانی و ارزش‌های اسلامی شکل علنی به خود گرفت و بار دیگر جاهلیت با همه ویژگی‌هایش ظهور یافت و دین اسلام در معرض نابودی قرار گرفت.

امام حسین علیه السلام در پاسخ مروان که از امام علیه السلام برای یزید بیعت می‌خواست فرمود:

«أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا لِلَّهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامِ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ» «۲»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۷۱

اینک باید فاتحه اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده‌اند.

هنگامی که یزید متجاهر به فسق و جور در مسند خلافت نشست؛ مبارزه با قرآن کریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرحله جدیدی وارد شد؛ و شکل علنی به خود گرفت.

لذا خطر اضمحلال دین، جدی شد. شهید مطهری قدس سره در این زمینه می‌گوید: «فرق است بین خلیفه‌ای که شخصاً ناصالح است ولی امور را درست می‌چرخاند و بین خلیفه‌ای که وجودش علیه مصالح مسلمانان است. در زمان امام حسین علیه السلام عمده این بود که مدار خلافت اسلامی تبدیل به سلطنت جائزانه و ظالمانه و مترفانه و فاسقانه عربی شده بود و اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی‌کرد خطر این بود که بساط اسلام از طرف مردم با انقلاب ممالک فتح شده برچیده شود.» «۱»

فرق یزید با پدرش معاویه در این بود که آنچه معاویه مخفیانه انجام می‌داد او آشکارا مرتکب می‌شد؛ لذا تأثیر اجتماعی آن به مراتب بیشتر بود. مسعودی می‌نویسد: «در اثر تظاهر یزید به گناه در بین مردم و عمال و کارمندان حکومت در عصر وی فسق و فجور شایع گردیده بود حتی در مکه و مدینه (که دو شهر مذهبی و مقدس بودند) غنا و استعمال آلات لهو و نوشیدن شراب علناً انجام می‌گردید.» «۲»

با سلطنت یزید بن معاویه بدعت‌ها و گمراهی‌ها آشکار گردید. و قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شد. به همین جهت امام حسین علیه السلام در نامه خود به مردم بصره می‌فرماید:

«أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَ الْبِدْعَةُ قَدْ أَحْيَيْتْ ...» «۳»

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم. زیرا در شرایطی واقع شده‌ایم که دیگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله (یکسره) از میان رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۷۲

است.

در این مجال به اختصار، درباره یزید بن معاویه و اوضاع عصر او مطالبی را متذکر می‌شویم.

انحراف آشکار در خلافت اسلامی ص: ۲۷۲

اشاره

فلسفه رهبری و زعامت در اسلام بر پایه «رهبر برای مردم، نه مردم برای رهبر» مبتنی است. لذا رهبر جامعه اسلامی باید در حق مردم خیرخواهی کند و آنها را مانند اجزا و عناصر شخصیت خود تلقی نماید؛ و از تقوای کامل و درک وظایف خطیر رهبری برخوردار باشد تا جامعه اسلامی را چنان که شایسته است به سعادت رهنمون گردد.

تأثیر رهبران اجتماعی در اصلاح جامعه به حدی بالاست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«دو گروه از امت من هستند که اگر فاسد شدند امت من فاسد می‌شوند و اگر به صلاح و نیکی گرایش داشتند امت من اصلاح

گشته و صالح می‌شوند و آنها عبارتند از دانشمندان و مجریان و مدیران. «۱»

و علی علیه السلام فرمود: «ملت اصلاح نمی‌شوند مگر والیان امور اصلاح شوند.» «۲»

بنی‌امیه رهبری و خلافت اسلامی را مانند بسیاری از مبانی دینی وارونه کردند.

معاویه برای انجام دستور پدرش که گفت: «تَلَقَّوْهَا يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ تَلَقَّفَ الْكُرَّةَ فَوَاللَّهِ مَا مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَ مَا زَلْتُ اَرْجُوها لَكُمْ الی ابْنائِكُمْ وراثته» «۳»

همه چیز را در خدمت بنی‌امیه قرار داد و نه تنها خیرخواهی برای امت اسلامی نکرد بلکه بهترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شهادت رساند و بدعت‌های زیادی در دین ایجاد کرد و با معرفی یزید به عنوان ولیعهد خود، همه مقدسات دینی را به سخره گرفت. این کار معاویه آن قدر زشت و ناپسند بود که شخصی همانند زیاد بن ابیه که خود از فاسقان روزگار است نیز به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۷۳

او اعتراض کرد.

او پس از دریافت نامه معاویه مبنی بر اخذ بیعت برای یزید، مردی را که به فضل و فهم او اعتماد داشت نزد خود خواند و به او گفت: من می‌خواهم تو را بر موضوعی امین گردانم که بر صفحات نامه بر آن موضوع اعتماد نکردم! آنگاه گفت: نزد معاویه به شام برو و به او بگو اگر ما مردم را برای بیعت با فرزندت دعوت کنیم آنها به ما چه خواهند گفت؟ با آنکه یزید با سگ‌ها و بوزینه‌ها بازی می‌کند و لباس‌های الوان می‌پوشد و به نوشیدن خمر معتاد است و با آلات موسیقی روز را به پایان می‌رساند!! چگونه می‌توان مردم را به بیعت با چنین کسی دعوت کرد با آنکه در میان اجتماع مانند حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر هستند؟! ولی اگر تصمیم داری برای یزید برای خلافت بیعت بگیری امر کن فرزندت را یک سال یا دو سال مانند آن چهار تن رفتار کند و اخلاق و روش آنها را در پیش گیرد. تا ما بتوانیم از این راه امر را بر مردم مشتبه سازیم و از آنها برای او بیعت بگیریم.» «۱»

فضاحت و ننگ یزید تا آنجا بالا گرفته بود که حتی فرد ظالم و فاسدی مانند زیاد بن ابیه او را شایسته زمامداری نمی‌دانست! معاویه خود بهتر از هر کس دیگری فرزندش را می‌شناخت و به مفساد اعتقادی و اخلاقی وی واقف بود. او به خوبی می‌دانست یزید شایستگی زعامت و رهبری جهان اسلام را ندارد اما از آنجا که معاویه اساساً اعتقادی به مصالح مردم و منافع عمومی نداشت و

شيفته فرزندش بود او را به وليعهدی معزّفی کرد. «۲»

يزيد حتى آن هنگامی که به‌عنوان وليعهد معزّفی شده بود نیز به مصالح اجتماعی و ملت اسلامی بی‌اعتنا بود و دردناکترین حادثه برای امت مسلمان کوچک‌ترین تأسف و تأثیری در او به‌وجود نمی‌آورد و او را لحظه‌ای از سوگلی‌هایش جدا نمی‌ساخت!

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۷۴

يعقوبی می‌نویسد: «در سال چهل و نه هجری معاویه عدّه زیادی از مسلمانان را برای جنگ به‌سوی روم فرستاد و سفیان بن عوف را فرمانده آنان قرار داد و به يزید فرزند خود گفت: با آنها در جنگ شرکت کن. يزید کوتاهی کرد و تمارض نمود، لذا معاویه او را معذور داشت. اتفاقاً در آن جنگ مسلمانان به گرسنگی، تب و سینه درد شدیدی مبتلا شدند. هنگامی که این خبر به يزید رسید، وی در «دیرمزان» با یکی از معشوقه‌هایش معروف به ام کلثوم به عیاشی سرگرم بود. در آنجا این اشعار را سرود: «مرا باک نیست اگر مسلمانان گرفتار تب و سینه درد شده‌اند درحالی که در دیر مزان بر بالش‌ها تکیه زده‌ام و ام کلثوم نزد من است!» «۱»

همت و دورنمای فکری زمامدار اموی این است که اگر کنار معشوقه‌اش بود هیچ غمی ندارد. حتی اگر مسلمانان در منطقه جنگی گرفتار شدیدترین عذاب و شکنجه باشند!

امام حسین علیه السلام يزید را فردی ستمکار و منحرف معزّفی کرد که هیچ‌گونه صلاحیت و شایستگی برای خلافت در او وجود ندارد و سکوت در برابر او را ناروا و غیر قابل قبول خواند و فرمود:

«... مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قدرت حاکمه منحرف و ستمکاری را ببیند که آنچه را خدا حرام دانسته حلال و روا می‌داند، تعهداتی را که در برابر خدا سپرده شده است نقض می‌کند، مخالف سنت و رویه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند و سیاستش نسبت به بندگان خدا گناهکارانه و تجاوزکارانه است؛ و با اینهمه نه عملاً و نه از راه تبلیغات بر آن نشورد، سزاوار است که خدا او را به سرنوشت و کیفر صاحب آن قدرت حاکمه دچار گرداند. آگاه باشید! اینک هیأت حاکمه سر به فرمان شیطان فرود آورده و فرمان خدای رحمان را فرو گذاشته‌اند، درآمد عمومی را به انحصار خویش درآورده و در مصرف آن راه تبعیض را می‌پیمایند آنچه را خدا حرام شمرده روا گردانیده‌اند و آنچه را حلال و روا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۷۵

شمرده ناروا ساخته‌اند. من در این میان از هر کس سزاوارتر به مبارزه دگرگون کننده و مخالفت آمیزم ...» «۱»

همانطور که از سخنان امام حسین علیه السلام برمی‌آید معاویه تمام معیارهای دینی را درباره رهبر و زمامدار جهان اسلام، به بوته فراموشی سپرد و براساس قانون جاهلیت فرزندش يزید را بعنوان جانشین خود معزّفی کرد. «۲»

شرک و کفر يزید ص: ۲۷۵

يزید بن معاویه برخلاف پدرش که خود را مسلمان وانمود می‌کرد پرده از روی چهره پرتزویر و کفر آلود بنی‌امیه برداشت و هدف اصلی خاندان بنی‌امیه از حکومت را آشکار ساخت. يزید که در فکر خام خود کار دین‌داران و اسلام را تمام شده تلقی می‌کرد یکسره به فکر شراب و عیاشی بود. در جریان کربلا، آشکارا از شکست کفار قریش در برابر مسلمانان در جنگ بدر اظهار تأثر و اندوه نمود و کشتن فرزندان پیغمبر و خاندان وحی را به حساب انتقام از پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان کرد و آرزو کرد اجداد و پدران وی بودند و شهادت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌دیدند و به او می‌گفتند ای يزید دست تو شل مباد و در پایان گفت: بنی‌هاشم با ملک و قدرت بازی کردند. پس باید دانست نه خبری آمده و نه وحی نازل گردیده است. «۳»

از شواهد دیگری که بر کفر يزید دلالت می‌کند، قصیده‌ای است که ابن جوزی از وی نقل کرده است؛ يزید قصیده را چنین سروده است: ای علیّه «۴» نزد من بیا و مرا شراب

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۷۶

بنوشان و نغمه بخوان چرا که مرا با مناجات (خدا) دوستی و الفتی نیست. ای علیّه داستان جد بزرگوارم ابوسفیان برای من بخوان، آن هنگامی که (برای جنگ با مسلمانان) به اُخِد رفته بود (و آن چنان در برابر محمّد صلی الله علیه و آله مقاومت کرد و از مسلمانان کشت) که محمد عده‌ای را گماشت که بر کشتگان مسلمانان بگریند! ای علیّه، نزد من آی و به من می بنوشان، همان می که تشنگان را خوش آید و از انگورهای شام باشد! ای علیّه، آنگاه که ما به گذشته [در دوران جاهلیت] واپس می‌نگریم. شراب را پی در پی حلال می‌بینیم! ای ام‌احیم «۱» پس از مرگم، شوهر اختیار کن و آرزوی ملاقات مرا [در دنیای دیگر] در دل مدار؛ زیرا آنچه درباره قیامت و روز رستاخیز گفته‌اند، سخنان تاریک و باطلی است...» «۲»

علاوه بر اینکه یزید در موارد متعدّد علناً شرک و کفر خود را اظهار می‌دارد رفتار و کردار او نیز گواه این مدّعاست. یزید بیش از سه سال حکومت کرده است. سال اوّل خاندان امام حسین علیه السلام و آن حجت خدا را به شهادت رساند. سال دوّم مدینه الرسول را قتل عام و غارت نمود و سال سوّم کعبه (خانه خدا) را به منجیق بست. «۳» بدون تردید هیچ یک از این جنایت‌های فجیع از انسان موحد و مسلمان صادر نمی‌شود.

سبط بن جوزی در این باره می‌نویسد: «صالح فرزند احمد بن حنبل می‌گوید: من به پدرم گفتم که مردم ما را به دوستی یزید نسبت می‌دهند. پدرم گفت: فرزندم آیا ممکن است کسی دارای ایمان باشد و با این حال یزید را دوست بدارد؟! گفتم: پس چرا او را لعن نمی‌کنی؟ پدرم گفت: چگونه او را لعن نکنم کسی را که خداوند در کتاب خود او را لعن کرده است؟! گفتم: در کجای قرآن خدای متعال یزید را لعن نموده؟ پاسخ داد آنجا که می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ اَنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا اَرْحَامَكُمْ اُولٰئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْمُوْهُمْ وَاَعْمُوْا اَبْصَارَهُمْ» «۴»

فرزندم آیا فسادی بزرگ‌تر از قتل نفس و کشتن (بر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۷۷

خلاف حق) وجود دارد؟! «۱»

یزید اهل فسق و فجور ص: ۲۷۷

یکی از ویژگی‌های یزید بن معاویه که نزد مورّخین مشهور است این است که او اهل لهو و لعب و اهل مُسکرات بوده است. امام حسین علیه السلام در یکی از نامه‌های خود به معاویه، بعد از یادآوری بدعت‌های او می‌نویسد:

«ثُمَّ وَلَّيْتَ اَبْنَكَ وَ هُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْهُو بِالْكَلَابِ فَخُنْتَ اَمَانَتَكَ وَ اَحْرَبْتَ رَعِيَّتَكَ وَ لَمْ تُؤَدِّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ فَكَيْفَ تُوَلِّيَ عَلِيَّ اُمَّةٍ مُحَمَّدٍ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسِيْرَ؟ وَ شَارِبُ الْمُسِيْرِ مِنَ الْفَاسِقِيْنَ وَ شَارِبُ الْمُسِيْرِ مِنَ الْاَشْرَارِ وَ لَيْسَ شَارِبُ الْمُسِيْرِ بِاَمِيْنٍ عَلٰى دِرْهَمٍ فَكَيْفَ عَلٰى الْاُمَّةِ؟» «۲»

سپس فرزندت یزید را ولیعهد خود نمودی او جوانی است که شراب می‌خورد و اهل بازی با سگ‌هاست. تو در امانت خیانت کردی و امور رعیت را به تباهی کشاندی و به خیرخواهی و (اوامر) پروردگارت بی‌توجهی نمودی. (ای معاویه) چگونه (وجدانت قبول کرد) شخص شراب‌خمر را بر امت محمّد صلی الله علیه و آله ولایت بدهی؟! درحالی که شراب‌خوار از فاسقان و از اشرار شمرده می‌شود. شراب‌خوار بر درهمی امین نیست چگونه می‌تواند بر امتی امین باشد؟! و در بیان دیگری حضرت فرمود:

«وَ يَزِيْدُ شَارِبُ الْخُمُوْرِ ... وَ مِثْلِيْ لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» «۳»

شخصیتی چون من با یزید شراب‌خوار بیعت نمی‌کند.

یزید علناً شراب می‌خورد و غنا گوش می‌داد و در مدح غنا و شراب شعر می‌سرود و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۷۸

دیگران را به این امور ترغیب می‌کرد. او در یکی از اشعار خود چنین سروده است:

«ای دوستان برخیزید و صدای موسیقی را بشنوید و پیاله‌ها را بنوشید و مسائل معنوی را فراموش کنید، ... نغمه‌های تار، مرا از شنیدن

اذان بازداشته است و من شراب کهنه مانده در ته ظرف را با حورالعین (بهشتی) معاوضه نمی‌کنم.» (۱)

همچنین ابن جوزی می‌نویسد: «بعد از حادثه کربلا، شبی یزید مست بود، در آن هنگام به نغمه سرایان و نوازندگان گفت بنوازید و

برای ما غنا بخوانید و خود شعری را سرود که در آن چنین آمده است: «ای ساقی به من شراب بنوشان تا قلب مرا نشاط بخشد و

سیراب گرداند؛ سپس جام را پر از همان شراب پر کن و به پسر زیاد بده؛ آن کسی که صاحب سِرّ و راز دار من است همان کس که

کار خلافت را برای من محکم ساخت» (۲)

با توجه به این خصوصیات یزید بن معاویه، کلام نورانی امام حسین علیه السلام در پاسخ برادرش محمد حنفیه روشن می‌شود که

فرمود:

«یا اخی لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَا لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ» (۳)

ای برادر اگر در تمام دنیای وسیع هیچ پناهگاهی نباشد باز هم با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

وقتی خلیفه مسلمانان گرفتار چنین بی‌بند و باری باشد آیا ممکن است رعیت و مردم زیر دست او به سمت صلاح و رستگاری

حرکت کنند؟!

اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر یزید ص: ۲۷۸

معاویه بن ابی سفیان با استخدام ابزار دینی و دنیوی، جامعه را از ارزش‌های الهی و معنوی تهی ساخت و به سوی ارزش‌های مادی و

جاهلی سوق داد. و در نهایت یک شراب‌خوار را به‌عنوان جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۷۹

بنی‌امیه عده‌ای را با تطمیع و جماعتی را با تهدید، مطیع خود ساخته بودند. خواصّ امت در مقابل ستم ستمکاران سکوت کرده؛ و

عوام امت هر یک به طریقی گرفتار بدبختی و تباهی شده بودند. درحالی که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی بعد از دیگری از

بین می‌رفت، کسی فریاد نمی‌کشید و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی تعطیل شده بود؛ سرسپردگی به دنیا فخر

شمرده می‌شد؛ ارزش‌های دینی و معنوی رنگ باخته بودند، اولیاء خدا در رنج و شکنجه گرفتار آمده بودند؛ فقر و بی‌چیزی،

جماعتی از خلق را به ستوه آورده بود؛ سنت‌های جاهلی بار دیگر در جامعه اسلامی رخ می‌نمود و جماعتی به احیای آن سنت‌ها

فخر می‌فروختند. حکام با هوسبازی و خودخواهی در منجلاّب سلطنت غوطه می‌خوردند و در برابر خدای متعال گستاخی

می‌کردند. فحشا و منکرات آشکارا انجام می‌گرفت؛ حتی در مقدّس‌ترین شهرها استعمال آلات لهو و لعب و شرابخواری رواج یافته

بود. بهترین گواه و سند برای بررسی جامعه آن عصر، نامه‌ها و بیانات نورانی اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً امام حسین علیه

السلام می‌باشد. که برخی از آنها را در مباحث قبل ذکر کردیم.

دنیاگرایی خواص ص: ۲۷۹

از بیانات امام حسین علیه السلام استفاده می‌شود که خواصّ در اثر گرایش به دنیا، وظایف دینی خود را فراموش کرده و هر یک به

نحوی در خدمت بنی‌امیه بودند.

بنی‌امیه با استخدام همین خواص توانست به حکومت خود وجه قانونی و شرعی بدهد و هر ستمی را در حق مردم روا دارد و اسلام را دگرگون نماید.

انحرافات دینی که معاویه ایجاد کرد و بدعت‌های فراوانی که در دین به‌وجود آورد عمدتاً با همدستی علماء درباری و دانشمندان مزدور بود. حتی مجوز قتل فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیز آنان صادر کردند. امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که برای خواص در «منا» ایراد فرمود از منبری‌های مزدور نیز نام برد. «۱» اگر متنفذین در کوفه از مسلم بن عقیل زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۰

حمایت کرده بودند بنی‌امیه نمی‌توانستند او را با آن طرز فجیع به شهادت برسانند. و یقیناً جنایات بعدی نیز رخ نمی‌داد.

اوضاع سیاسی جامعه ص: ۲۸۰

در اواخر عمر معاویه جامعه اسلامی از نظر سیاسی به بدترین وضع خود رسیده بود و اگر قیام اصلاحگر امام حسین علیه السلام نبود خطر نابودی دین به دست آن حکام فاسق امری اجتناب‌ناپذیر بود. قبلاً در این زمینه سخن گفتیم. در اینجا تنها به یکی از سخنان ولی زمان حسین بن علی علیه السلام در این زمینه اشاره می‌کنیم. امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از منزل «بیضه» فرمود:

«... اِنَّ هُوَ لَآءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعِيَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكُوا طَاعِيَةَ الرَّحْمَنِ وَ اَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفِئِيءِ وَ اَحْلَوْا حَرَامَ اللّٰهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ» «۱»

مردم آگاه باشید! اینان (بنی‌امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده‌اند؛ فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده و فیء را به خود اختصاص داده‌اند؛ حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند ...

با توجه به اینکه ائمه علیهم السلام در تبیین جریان‌ات اجتماعی و سیاسی، حقیقت را بدون کم و زیاد بیان داشته‌اند، این سخن امام حسین علیه السلام نشان دهنده اوج تباهی و فساد حکام اموی می‌باشد.

به هر حال در عصر یزید تباهی و فساد دستگاه سیاسی به جایی رسید که در ظرف سه سال حاکمیت یزید بزرگ‌ترین جنایات تاریخ تحقق یافت. معنویت رنگ باخت و گرایش به دنیا و هواپرستی رایج گشت.

وضع پریشان امت پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۲۸۰

مردم در طول بیست سال زمامداری معاویه طعم تلخ تبعیض‌ها و ستم‌ها را چشیده

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۱

بودند و بسیاری از آنها در فقر و فلاکت مادی و معنوی به سر می‌بردند لذا وقتی که مردم کوفه مطلع شدند امام حسین علیه السلام بر ضد دستگاه اموی قیام نموده است سیل نامه‌ها به سوی مکه روانه شد و از امام حسین علیه السلام خواستند تا اوضاع پریشان آنان را سامان دهد.

اما دل‌بستگی مردم به دنیا و اختناقی که حزب اموی ایجاد کرده بود مانع فداکاری و ایستادگی آنان در مقابل ستمگران شد. چنانکه امام حسین علیه السلام در مورد آن مردم فرمود:

«النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعِقُّ عَلَى السِّتِّهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَابِئُهُمْ فَاذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» «۱»

مردم بندگان دنیا می‌باشند و دین لقلقه زبانشان، حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آنجا است که زندگی‌شان در رفاه است و آنگاه که در بوته امتحان قرار گرفتند دینداران کم خواهند بود.

و در بیان دیگری خطاب به اشراف کوفه نوشت:

«اگر بیعت شکنی و نقض بیعت کنی، به جانم سوگند که، این نخستین بار نیست که چنین ننگی را مرتکب می‌شوی، زیرا شما با پدر و برادرم و پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز چنین بی‌وفایی کردید. فریب خورده کسی است که به وعده‌های پوچ شما دل ببندد. شما با این سستی و ترس، خود را بدبخت کردید، و بهره خود را ضایع نمودید.»^(۲)

چنانکه از سخنان و بیانات امام حسین علیه السلام فهمیده می‌شود، مردم در عین حالی که گرفتار تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های حزب اموی بودند جرأت قیام نداشتند. و ظلم و ستم آنان را تحمل می‌کردند.

به همین جهت فرزدق به امام علیه السلام گفت: «قَلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ سَيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ»^(۳) مردم دل‌هایشان با تو است و شمشیرهایشان با بنی‌امیه و علیه تو!

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۲

شهید مطهری می‌نویسد: «فرزدق نظر عامه را گفت، عامه‌ای که محکوم روش کبرا و رؤسا بودند و از خود اراده‌ای نداشتند ولی «مجمع بن عبید»، بین اشراف بی‌ایمان و عامه ضعیف مقلد، فرق گذاشت. «مجمع بن عبید» گفت: «اشراف به‌خاطر رشوه‌هایی که گرفته‌اند همه علیه تو هستند اما سایر مردم دل‌هایشان مایل به شماست و شمشیرهایشان فردا علیه شما کشیده خواهد شد.»^(۱)

اساساً یکی از علل جاودانه شدن قیام سالار شهیدان درخشش آن در این محیط رعب و وحشتی بود که بنی‌امیه ایجاد کرده بودند. قیام امام علیه السلام امیدی بود در میان یأس‌ها و ناامیدی‌های مطلق؛ حرکتی بود در میان سکون‌ها و ندایی بود در سکوت مرگبار. تلاشی بود برای نجات بشریت از چنگال عفریت جهل و ضلالت و هیولای ظلم و استبداد و استثمار؛ «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكُ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»^(۲)

[امام حسین علیه السلام] خون قلبش را در راه خدا نثار کرد تا بندگان خدا را از جهل و سرگردانی در وادی حیرت نجات دهد.

رجعت همه‌جانبه ارزش‌های جاهلی ص: ۲۸۲

چنان‌که از فرمایشات امام حسین علیه السلام در موارد مختلف استنباط می‌شود و کتاب‌های تاریخ نیز آن را تأیید می‌کند، جامعه عصر یزید از جهات مختلف به عقب برگشته بود.

امام علیه السلام هرگز از گناهان و کارهای ناروای کوچکی که میان عامه مردم شایع بود سخن نگفت بلکه از تغییر رویه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و بازگشت آنها از حالت اسلامی به حالت جاهلی شکوه می‌کرد. حتی اگر گروه بی‌شماری از مردم به قانون اسلام عمل نمی‌کردند باز نمی‌توانست چنان شرایط و اوضاع ناگواری به وجود بیاورد که ولی خدا و حجت حق را به ستوه آورده و آرزومند شهادت سازد. آنچه تأثر فرزند رسول خدا را برمی‌انگیخت، ترک سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم در تمام شؤون فردی و اجتماعی بود

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۳

که در عصر یزید تحقق پیدا کرده بود.

«سقیفه بنی‌ساعده» اولین بدعت و انحرافی بود که بدعت‌ها و انحراف‌های دیگر را به دنبال آورد و مجموع بدعت‌هایی که در عصر خلفای سه‌گانه، معاویه و یزید بن معاویه به وجود آمد، بار دیگر جاهلیت را با همه ویژگی‌هایش زنده کرد و ارزش‌ها و سنت‌های الهی را نابود ساخت: تبعیض نژادی در عصر خلیفه دوم پایه‌گذاری، و در زمان معاویه به اوج خود رسید. و بدین طریق نظام طبقاتی عصر جاهلیت دوباره تحقق یافت؛ تعصبات قبیله‌ای در زمان عمر و عثمان شروع شد و در عصر یزید به اوج خود رسید به نحوی که اموی‌ها خود را از همه افراد جامعه بالاتر می‌دانستند و به چیزی جز منافع خود فکر نمی‌کردند؛ زمامداری لجام‌گسیخته در عصر خلفای سه‌گانه پایه‌گذاری شد، و با سلطنت یزید گسترش یافت. در این راه خون هزاران بی‌گناه به زمین ریخته شد؛ شرب خمر و

لهو و لعب از زمان معاویه آغاز، و در زمان یزید در کل جامعه شیوع یافت. به نحوی که مردم در شهرهای مکه و مدینه نیز گرفتار لهو و لعب شدند! اموی‌ها بجای سفارش مردم به تدبیر و قرائت قرآن کریم، آنها را به خواندن شعر توجه دادند و با مکتب تراشی و سرکوب عالمان و ارسته و دین‌شناس، جامعه را به سرگردانی معنوی مبتلا ساختند؛ با ترویج دنیاگرایی مردم را از آخرت و خدای جهان آفرین غافل نمودند.

طبیعی بود که در چنین محیطی، انسان آزاده و با ایمانی همچون حسین بن علی علیه السلام، آرزوی مرگ کند و برای بیدار ساختن مردم با تمام وجود به پا خیزد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۸۴

سلسله جلیله بنی‌هاشم ص : ۲۸۴

قصی بن کلاب

عبد مناف ص : ۲۸۴

هاشم عبدالمطلب ص : ۲۸۴

حارث ابوطالب ابولهب عبدالله عباس حمزه

طالب علی علیه السلام جعفر عقیل محمد صلی الله علیه و آله

فاطمه علیها السلام

حسن بن علی علیه السلام حسین بن علی علیه السلام

علی بن الحسین علیه السلام

محمد بن علی علیه السلام

جعفر بن محمد علیه السلام

موسی بن جعفر علیه السلام

علی بن موسی علیه السلام

محمد بن علی علیه السلام

علی بن محمد علیه السلام

حسن بن علی علیه السلام

م ح م د بن الحسن علیه السلام

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۸۶

فصل نهم تلاش مؤمنان راستین جهت حفظ و احیای اسلام ناب محمدی (ص)

مقدمه ۱ «۱» ص : ۲۸۶

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله با عنایات الهیه و فداکاری بی‌نظیر خود و یاران مخلص و ایثار گرش، در مدت کوتاهی جامعه منحط بدوی حجاز را در ابعاد مختلف متحول ساخت. لیکن هنوز زمینه بازگشت جامعه از عقاید دینی و ارزش‌های اسلامی به سنت‌های

گذشته وجود داشت.

با رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، عناصر رجعت طلب منافع با استفاده از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی زمام امور را به دست گرفتند و علی بن ابی طالب علیه السلام را که خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله، اولین مؤمن به اسلام و آگاه‌ترین امت به شریعت بود، از صحنه حذف نمودند.

با خروج خلافت از محور اصلی خود، قدرت سیاسی در اختیار مرتجعین قرار گرفت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۷

و زمینه رجعت فرهنگی و اجتماعی پدید آمد. جامعه اسلامی هر چه از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دور شد ارزش‌های اسلامی بیشتر رنگ باخت. و انحرافات زیادتر گردید. تا در اواخر حکومت معاویه به اوج خود رسید. با سلطنت یزید بن معاویه رجعت همه‌جانبه ارزش‌های جاهلی خودنمایی؛ و قرآن و سنت در معرض فراموشی کامل قرار گرفت.

در این دوران حدیث‌اس، «بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله» اهل بیت علیهم السلام «۱» با تمام وجود برای حفظ و حراست اسلام از تحریف و تأویل، و تبیین و اجرای احکام الهی کوشش کردند.

آنان در هر مقطع، بنا به شرایط و مقتضیات آن عصر، بهترین سیاست و موضع را اتخاذ نموده در این راه از ایثار و بذل جان و مال دریغ نوزیدند، قبل از اینکه مواضع اختصاصی هر یک از ائمه علیهم السلام را به صورت مجزا مورد بحث قرار دهیم، لازم است سیاست‌های کلی آن بزرگان را اجمالاً مطرح کنیم.

اصول مشترک در سیره ائمه علیهم السلام ص: ۲۸۷

اشاره

اصولی که در سیره همه رهبران نور (ائمه علیهم السلام) ملاحظه می‌شود عبارتند از:

الف- کرامت در استخدام وسیله

ب- عدم مدهانه و سازشکاری با دشمنان اسلام

ج- مبارزه با فساد و تباهی

د- از خود گذشتگی در راه نشر احکام اسلام

الف- کرامت در استخدام وسیله ص: ۲۸۷

یکی از سیاست‌های کلی اهل بیت علیهم السلام این بود که برای رسیدن به هدف از وسایل باطل بهره نمی‌گرفتند. این مطلب موارد عینی فراوانی در زندگی آن بزرگواران دارد. در

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۸

اینجا به‌عنوان نمونه برخی از آنها را متذکر می‌شویم.

عدم پذیرش ابوسفیان: هنگامی که تعدادی از مسلمانان در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر به‌عنوان خلیفه مسلمین بیعت کردند. عده‌ای دیگر مخالفت نمودند و ولایت او را قبول نکردند. اما اغراض مخالفان یکسان نبود. عده‌ای چون خلافت او را مخالف وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند از بیعت سرباز زدند و عده‌ای دیگر برای ایجاد تشتت و تفرقه در میان مسلمانان و سوء استفاده از اوضاع آشفته جامعه اسلامی. ابوسفیان و بنی‌امیه جزء دسته دوم بودند.

ابوسفیان بعد از جریان سقیفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: «یا علی اُمِّدُ بِدَعْوَتِكَ اَبَايُغَكَّ»؛ یا علی دستت را بده تا با تو بیعت کنم.» و این قصیده را سرود:

بَنِي هَاشِمٍ لَا تَطْمَعُوا النَّاسَ فِيكُمْ وَلَا سَيِّمَاتِيمَ بِنِ مَرَّةٍ أَوْ عَدِي
فَمَا الْأَمْرَ إِلَّا فِيكُمْ وَالْيَكُومَ وَ لَيْسَ لَهَا إِلَّا أَبُو حَسَنِ عَلِي
أَبَا حَسَنِ، فَاشْدُدْ بِهَا كَفَّ حَازِمٍ فَاتَّكَبَ بِالْأَمْرِ الَّذِي يُرْتَجَى مَلِي ... «۱»

امریا از آنجا که علی علیه السلام نیت سوء ابوسفیان را می‌دانست و به فساد عقیده او یقین داشت حاضر نشد دستش را در دست ابوسفیان قرار دهد؛ گرچه ممکن بود به خلافت که حق خود می‌دانست برسد.

رفض دروغ: بعد از کشته شدن عمر، در شورایی که با نظر وی تعیین شده بود تا رهبر آینده را مشخص کند به علی علیه السلام گفتند: با تو بیعت می‌کنیم بشرط اینکه به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره ابوبکر و عمر عمل کنی.

علی علیه السلام در پاسخ فرمود: «اسِيرُ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مَا اسْتَطَعْتُ» «۲»
من براساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تا حدّ توان عمل خواهم کرد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۸۹

به عثمان پیشنهاد شد، قبول کرد. مجدداً به علی علیه السلام گفتند. حضرت علیه السلام قول سابق خود را تکرار کرد و در نتیجه عثمان انتخاب شد.

اگر امام یک سیاستمدار، بدون اصول مشخص و مقدّس بود می‌بایست ظاهراً در جلسه قبول کند و پس از اینکه زمام قدرت را به دست گرفت نفی نماید. اما محال است علی علیه السلام برای رسیدن به هدف از دروغ استفاده کند.

ن بستن آب به روی دشمن: در جنگ صفین وقتی معاویه بر کرانه‌های فرات مسلط شد آب را به روی سپاهیان علی علیه السلام بست و پیشنهاد حضرت را برای مذاکره قبول نکرد.

اما هنگامی که سپاهیان حضرت علیه السلام قهرمانانه کرانه‌ها را در اختیار گرفتند و علی علیه السلام بر فرات مسلط شد آب را به روی سپاه معاویه بست؛ زیرا این عمل را خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و خلاف شهادت و فتوت می‌دانست. و پیروزی را از راه صحیح و مجاز طلب می‌کرد.

همچنین وقتی امام حسین علیه السلام با سپاه تشنه حرّ بن یزید ریاحی برخورد کرد به اصحاب خود دستور داد: آبهایی که در اختیار دارید به سپاهیان حرّ بدهید. حتی حیوانات آنها را نیز سیراب کردند. درحالی که می‌توانستند با محاصره، آنان را از تشنگی هلاک سازند و سپاه حرّ را نابود کنند.

برخورد منفی ائمه علیهم السلام با بسیاری از قیام‌ها و سردمداران آنها نیز از همین قبیل می‌باشد. گرچه آنها نیز دشمن امامان را هدف قرار می‌دادند، اما چون در خط قرآن و ولایت نبودند، امامان علیهم السلام، آنان را از خود طرد می‌کردند. بنابراین سنت و سیره ائمه علیهم السلام این بود که از وسایل نامشروع برای رسیدن به حق بهره نگیرند.

ب- عدم مداهنه و سازش با منافقان و مشرکان ص: ۲۸۹

ائمه علیهم السلام برای تربیت مردم و حفظ دین، گاهی با آنان مدارا می‌کردند امیّا مداهنه و سازش هرگز در کارشان وجود نداشت. زیرا مدارا یعنی صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین و دنیای مردم، اما سازش و مداهنه، یعنی صرف نظر کردن از گوشه‌ای از برنامه‌های دین و مکتب برای حفظ خود و یا رسیدن به مقام. مداهنه یعنی

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۹۰

خط نداشتن و با همه گروه‌ها کنار آمدن، سازشکاری و محافظه‌کاری کردن.

ائمہ علیہم السلام چون دارای استراتژی مشخصی بودند هرگز درباره دینشان با کسی سازش نمی‌کردند. «۱» علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ عَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يَسْتَقِيلُ مِنْهُ بِالْمَعْوَلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِيلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ». «۲»

مؤمن از کوه محکم‌تر است، زیرا کوه به وسیله کلنگ کنده می‌شود ولی از دین مؤمن ذره‌ای نمی‌شود کند.

علی علیه السلام در میدان عمل این مطلب را ثابت کرد. پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با حضرت علیه السلام و استنکاف معاویه از بیعت، به او نوشت:

ایمّا اینکه خواسته‌ای شام را به تو واگذارم! (آگاه باش) من چیزی را که دیروز از تو منع کردم امروز به تو نخواهم داد. و اما اینکه نوشته‌ای جنگ همه عرب را جز اندکی به کام خود فرو برده بدان آن کس که بر حق بوده جایگاهش بهشت است و آنکس که براه باطل (در کام جنگ فرو رفته) در آتش است. «۳»

مغیره بن شعبه و ابن عباس به علی علیه السلام گفتند: «کارگزاران عثمان را باقی بگذار تا قدرت یابی، آنگاه آنان را عزل کن.»

اما حضرت علیه السلام فرمود: «سازش با منافق و فاسد یک لحظه هم ممکن نیست.» «۴»

به همین جهت علی علیه السلام کلیه عمال عثمان را از شهرها و استان‌ها عزل کرد. یعقوبی می‌نویسد: «عَزَلَ عَلِيُّ عُمَّالَ عُثْمَانَ عَنِ الْبُلْدَانِ إِلَّا أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ». «۵»

عدم سازش با کفر و نفاق و صلابت در هدف، شیوه پیامبران و اولیای الهی بوده‌است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۹۱

قرآن کریم می‌فرماید:

«چه بسیار پیامبرانی که مردانی الهی همراه آنان جنگیدند و با باطل نبرد کردند و هرگز سستی نکردند و ضعف نشان ندادند و خداوند مقاومت کنندگان را دوست دارد.» «۱»

همچنین علی علیه السلام در جواب نامه معاویه که مجدداً «شام» را از او خواسته بود. نوشت:

«آنچه قبلاً حرام بود بر تو، الان نیز ممکن نیست به تو تعلق گیرد و ممکن نیست علی با تو سازش کند.» «۲»

و حسین بن علی علیه السلام نبرد با کفر و نفاق بنی امیه را بر خود لازم می‌داند و می‌فرماید:

«اینک که بنی‌امیه اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود فرض نموده‌اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده‌اند.

حلال و حرام خداوند بزرگ را تغییر داده‌اند من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام علیه این همه فساد و مفسدین از دیگران

شایسته‌ترم.» «۳»

ج- مبارزه با ستمگران ص: ۲۹۱

یکی دیگر از سیاست‌های اصولی در زندگی ائمه علیهم السلام، مقاومت در مقابل ستمگران و جنایتکاران و افشاندن بذر آزادگی در جان توده امت اسلامی بوده است. گواه این مطلب حرکت‌های نظامی و غیر نظامی ائمه علیهم السلام و رهبری جنبش‌های آزادی بخش می‌باشد که تحت سرپرستی آنان انجام گرفته است. شهادت مظلومانه همه ائمه علیهم السلام نیز در همین راستا بوده است. «۴»

علی علیه السلام فرمود:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۹۲

«كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» «۱»

دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

گاهی پیشوایان معصوم علیهم السلام ظلم و انحراف را به قدری شدید می‌دانستند که لازم می‌دیدند آشکارا به میدان بیایند و با خلفای جور درگیر شوند و تمام هستی خویش را فدا نمایند تا مردم را از جهالت و ظلم نجات دهند. حرکت سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام از این نوع است.

و گاهی مبارزه به صورت رو در رو نبوده بلکه به شکل مبارزه منفی انجام گرفته است. زیرا:

۱- جامعه از نابودی و زوال نهایی حفظ شود و به عبارت دیگر هدف ائمه علیهم السلام حفظ کورسویی بوده که از نور حق برجا مانده بود. شعاعی که تنها در وجود خود آنها و دوستان و پایگاه‌های مردمی آنها جلوه‌ای داشت. مبارزه منفی امام حسن علیه السلام و صلح او با معاویه از این قبیل می‌باشد.

۲- مبارزه منفی را تلاشی می‌دانستند برای پی‌ریزی بنای جامعه بیدار و آگاه اسلامی و بالا بردن سطح ایمان در افراد آن، و در نتیجه آماده سازی زمینه مناسب برای خلافت حقّه و پیاده ساختن رهبری الهی که خود لایق آن بودند.

این همان علت اصلی مبارزه منفی بسیاری از ائمه علیهم السلام در برابر قدرت‌های حاکم می‌باشد.

بنابراین همه ائمه علیهم السلام در برابر ظلم و ستم طاغوت‌های زمان خویش ایستاده‌اند لکن شیوه آنان، با توجه به مقتضیات و شرایط زمان متفاوت بوده و هدف اصلی مبارزه، حفظ مکتب اسلام از بدعت‌ها و انحرافات، و نجات مؤمنان و جامعه اسلامی از ستم ستمکاران بوده است.

د- از خود گذشتگی در راه نشر احکام اسلام ص: ۲۹۲

یکی از اصول مورد توجه اهل بیت علیهم السلام، معرفی اسلام و تبیین معارف قرآن کریم

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۲۹۳

می‌باشد. آن بزرگواران با تمام وجود در این راه قدم برداشته و هیچ اجری از مردم طلب نکرده‌اند.

امام هادی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«... وَ نَصِيحَتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ دَعْوَتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ ... وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى اغْلَبْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ احْكَامِهِ»

پنهان و آشکارا خلق را نصیحت، و آنان را با برهان، موعظه و حکمت به راه حق دعوت کردید. و در راه رضای خدا از جان گذشتید و بر هر مصیبتی به خاطر خدا صبر کردید ...

امر به معروف و نهی از منکر نمودید و حق جهاد را در دین خدا به جا آوردید تا آنکه دعوت دین را آشکار ساخته و فرائض و احکامش را تبیین؛ و حدود الهی را به پا داشتید و احکام الهی را منتشر نمودید.

ائمه علیهم السلام علاوه بر معرفی عاملان اصلی انحرافات و بدعت‌ها، (بنی‌امیه و بنی‌عباس) از هر فرصتی برای معرفی اسلام محمدی استفاده می‌کردند. گواه این مطلب احادیث نورانی ایشان در زمینه‌های مختلف معارف اسلامی است. معارفی که می‌تواند بشریت را از سرگردانی معنوی نجات دهد. و تشیع به برکت دعاها و احادیث شریفه اهل بیت علیهم السلام از نظر معنوی غنی‌تر از هر ملتی است. البته اگر اصحاب ائمه علیهم السلام شایستگی بیشتری نشان می‌دادند، به یقین آن چشمه‌های حکمت و معرفت معارف زیاده‌تر و بلندتری ارزانی می‌داشتند.

ائمه علیهم السلام در سخت‌ترین شرایط سیاسی، انسان‌های آگاه و اندیشمند تربیت کردند و معارف دین را به آنها آموختند. کتب اربعه شیعه؛ بحار الانوار، وسائل الشیعه، نهج البلاغه و ...

مشحون است از احادیثی که آن بزرگواران برای یاران و شاگردان خود بیان کرده و بدین وسیله احکام الهی را برای نجات مسلمانان از گمراهی و ضلالت، تا روز رستاخیز، تبیین نموده‌اند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۹۴

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتٍ

اللَّهُ ... «۱»

قرآن کریم

نقش علی علیه السلام در حفظ و احیای اسلام ص: ۲۹۴

علی بن ابی طالب علیه السلام اولین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و تا رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره به عنوان سربازی فداکار در کنار حضرتش باقی ماند و کمتر زمانی می‌توان یافت که علی علیه السلام جدای از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد. در این باره خود ایشان فرمود:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ ابْتِغَاءَ الْفَصِيلِ اثْرًا مَّهِ» «۲»

من همچون نوزاد شتر که به دنبال مادرش می‌رود پیرو و دنباله‌رو پیامبر بودم.

طبق گزارش همه مورخان شخصیتی که بیشترین فداکاری را در جنگ‌های صدر اسلام از خود نشان داده و برای رشد و گسترش اسلام از تمام هستی خود گذشته، علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۹۵

علی علیه السلام کسی بود که در توطئه دارالندوة و جنگ اُحُد جان خود را سپر بلای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نمود. و خداوند متعال از اینثار و گذشت او تجلیل فرمود. «۱»

علی علیه السلام، جان رسول الله صلی الله علیه و آله بود نه فقط به خاطر این که در جریان مباحله خدای متعال او را جان پیامبر صلی الله علیه و آله خواند. «۲» بلکه از آن جهت که علی علیه السلام گفت:

«نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم، و هنگام نزول وحی ناله شیطان را می‌شنیدم به حضرت صلی الله علیه و آله عرض کردم این ناله چیست؟ حضرت فرمود ناله شیطان است که مأیوس می‌شود از اینکه اطاعت شود. یا علی تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم الا این که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر پیامبری.» «۳»

این مطلب وقتی ضمیمه شود به آیه شریفه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» «۴»

نتیجه این می‌شود که علی علیه السلام چون جان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و اصالتاً یک نور بوده‌اند دریافت‌های قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله را متوجه می‌شده است.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام عالم‌ترین و آگاه‌ترین فرد روی زمین بوده است. و این حقیقتی است که اکثریت قریب به اتفاق محققان و مورخان به آن تصریح کرده‌اند. «۵» به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله او را بعنوان مبلغ و مبین اسلام و قرآن معرفی فرمود.

یقیناً بررسی زندگی پر برکت علی بن ابی طالب علیه السلام و نقش حضرتش در حفظ و احیای اسلام فراتر از آن است که بتوانیم از عهده آن برآیم. اما از باب اینکه «ما لا يُدْرِكُ كُلهُ لا يُتْرَكُ كُلهُ» و

«آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید»

شمه‌ای از برکات وجودی آن حضرت علیه السلام در مبارزه با انحرافات و حفظ اسلام، را تیمناً و تبرکاً نقل می‌کنیم.

محققین بزرگوار، زندگی سیاسی و اجتماعی علی علیه السلام را به سه دوره تقسیم نموده‌اند.

الف- عصر رسالت

ب- عصر خلافت خلفاء سه گانه

ج- دوران حاکمیت

بخش نخست از زندگی حضرت علیه السلام را به جهت ضیق مجال و محوریت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن دوره مطرح نمی‌کنیم و صرفاً درباره بخش‌های دوم و سوم که علی علیه السلام مسئولیت مستقیم حفظ و حراست دین اسلام را به عهده داشته، مطالبی را متذکر می‌شویم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۹۷

مَعَنَا رَأْيُهُ الْحَقُّ مَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ
عَنْهَا غَرِقَ. «۱»

امام علی علیه السلام

زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام در عصر خلفا ص: ۲۹۷

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنگاه که علی علیه السلام از مصوبات سقیفه آگاهی یافت، مخالفت خود را صریحاً اعلام فرمود. و از رفتن به مسجد، جهت بیعت با ابوبکر خودداری کرد. خلیفه به خاطر ترس از واکنش علی علیه السلام و پیروانش کسانی را به منزل امام علیه السلام فرستاد تا حضرت علیه السلام را با زور به مسجد بیاورند.

علی علیه السلام نه تنها با ابوبکر بیعت نکرد، بلکه خلافت را از حقوق خود دانست که غاصبانه تصاحب شده است. و در جاهای مختلف، به مناسبت‌های گوناگون این حقیقت را بازگو نمود. حضرت علیه السلام در جواب کسی که می‌گفت چقدر علی بر حکومت حریص است فرمود: «أَتَمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي» «۲»

؛ من در مطالبه حقی هستم که برای من ثابت است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۹۸

همچنین فرمود: «أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا» «۱»

جایگاه من در حکومت و خلافت جایگاه استوانه (وسط) سنگ آسیاست.

امّا وقتی خلافت ابوبکر را ثابت شده دانست به خاطر مصالحی که در جامعه نوپای اسلامی وجود داشت از مطالبه حق خویش صرف نظر نمود و سکوت اختیار کرد. البته سکوتی همراه با درد و رنج که درکش برای ما ممکن نیست. امام علیه السلام در این باره فرمود:

«پس من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن در پیچیدم درحالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که با دست تنها (با بی‌یاری) به پا خیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط اختناق و ظلمتی که پدید آوردند صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وامی‌دارد.

عاقبت دیدم بردباری و صبر بر عقل و خرد نزدیک‌تر است لذا شکیبایی ورزیدم ولی به کسی می‌ماندم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته، با چشم خود می‌دیدم میراثم را به غارت می‌برند.» «۲»

و در شورای شش نفری، پس از تعیین و انتخاب عثمان از طرف عبدالرحمن بن عوف فرمود:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي» «۳»

شما می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۲۹۹
 ... فَدَعَّ عَنْكَ قُرَيْشًا وَ تَرَ كَاضِبَهُمْ فِي الضَّلَالِ وَ تَجَوَّلَهُمْ فِي
 الشَّقَاقِ وَ جَمَّاحَهُمْ فِي التَّيِّهِ ... (۱)
 امام علی علیه السلام

انتقاد از خلفا ص: ۲۹۹

اشاره

امام علی علیه السلام از بدعت‌ها و انحرافات که به دست خلفاء یا عمال آنها ایجاد می‌گردید انتقاد می‌کرد و از آنها می‌خواست تا حدود و قوانین الهی را رعایت نمایند. خود نیز در حد امکان تلاش می‌کرد جلوی انحرافات را بگیرد اما موفقیت چندانی در این زمینه کسب نکرد.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: شکایت و انتقاد امام از خلفاء ولو به صورت ضمنی و کلی متواتر است. من از یکی از معاصرین مورد اعتماد خویش معروف به «ابن عالی» شنیدم که می‌گفت: در خدمت اسماعیل بن علی حنبلی، امام حنابله عصر بودم که مسافری از کوفه به بغداد مراجعت کرده بود و اسماعیل از مسافرتش و از آنچه در کوفه دیده بود از او می‌پرسید. او در ضمن نقل وقایع با تأسف زیاد جریان انتقادهای شدید شیعه را از زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۰۰

خلفا اظهار می‌کرد. فقیه حنبلی گفت: تقصیر آن مردم چیست؟ این در را خود علی علیه السلام باز کرده است. (۱)
 چنانکه قبلاً گفتیم حضرت علی علیه السلام علاوه بر اظهار حقانیت اهل بیت علیهم السلام برای خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از خلفا به دلیل غصب خلافت و غصب فدک انتقاد نمود و به خلیفه سوم به سبب تندروی‌ها و انحرافات وی هشدارهای فراوان داد و با تمام وجود در جلوگیری از انحرافات مجاهدت نمود.
 حضرت علیه السلام به عثمان فرمود:

«ترا به خدا، ترا به خدا، درباره خویش بیندیش. تو ناینایی نیستی تا تو را بینا سازیم و نادانی نیستی تا تو را علم آموزیم.»
 «راهها آشکارند و علم‌های دین بر پا. بدان که برترین بنده نزد خدا پیشوای دادگراست که هم هدایت شده باشد و هم هدایت کند و سنت معلوم را بر پای دارد و بدعت‌های ناشناخته را بمیراند. سنت‌ها روشن و نورانیند و نشانه‌های مشخص دارند. بدعت‌ها نیز آشکارند و علامت‌هایی دارند. بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و مردم را نیز گمراه می‌نماید ... پس تو با این سن و سال آلت دست «مروان» مباش تا هر جا که دلش بخواهد تو را به دنبال خود ببرد!» (۲)
 اما عثمان متنبه نشد و عاقبت گرفتار خشم مسلمانان گردید.

به هر حال آنچه مسلم است این است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام از سر خیرخواهی برای امت اسلام مطالب لازم را به خلفا متذکر می‌شد اما از آنجا که امام علیه السلام قدرتی نداشت نمی‌توانست جلوی آن بدعت‌ها و انحرافات را عملاً بگیرد.

مماشات با نظام حاکم ص: ۳۰۰

امام علی علیه السلام احساسات عاشقانه، تعهد، صمیمیت و وفاداری خلل‌ناپذیر نسبت به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۰۱

اسلام داشت. نزد او «اسلام» بالاتر از همه ملاحظات دیگر بود. علی علیه السلام که هستی خود را وقف رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده بود. وقتی مشاهده کرد از عدم همکاری او با نظام حاکم، اسلام نوپای محمدی صلی الله علیه و آله آسیب می‌بیند و مسلمانان متفرق می‌شوند جهت تقویت دین و حفظ وحدت لازم دید با شیخین همکاری نماید و ظاهراً با آنها مصالحه نماید. البته فعالیت او در عصر خلفا به هیچ وجه قابل قیاس با عصر رسالت نبود؛ زیرا علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فعال‌ترین و غیرتمندترین یاور حضرت صلی الله علیه و آله بود و در غالب کارهای بزرگی که برای اسلام صورت می‌گرفت نقش اول داشت. اما در زمان خلفا در حدّ ضرورت در صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور می‌یافت و عمده وقت خویش را صرف مسائل غیر سیاسی و اجتماعی می‌نمود.

امام علی علیه السلام در مورد علت مماشات با خلفا و همکاری اش با آنها، به اهل مصر چنین نوشت:

«من اول دستم را پس کشیدم تا آن که دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند (مرتد شدند) و مردم را به محو دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. ترسیدم که اگر در این لحظات حساس اسلام و مسلمین را یاری نکنم خرابی یا شکافی در اساس اسلام بینم که مصیبت آن بر من از مصیبت از دست رفتن چند روز خلافت پس از پیغمبر بیشتر باشد.» (۱)

و هنگامی که شنید یکی از فرزندان ابولهب اشعاری مبنی بر فضیلت و ذی حق بودن او و ذمّ مخالفانش سروده است: «وی را نهی کرد و فرمود: «سَلَامَةُ الدِّينِ احْبُ الْاَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ» (۲) سلامت دین نزد ما محبوب‌تر از هر چیز دیگری است.

و در روزهای اول خلافتش خطابه‌ای ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین گفت:

«پس از وفات رسول خدا ما خاندان باور نمی‌کردیم که امت در حق ما طمع کنند. اما آنچه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۰۲

انتظار نمی‌رفت واقع شد: حق ما را غصب کردند و ما در ردیف توده بازاری قرار گرفتیم.

چشم‌هایی از ما گریست و ناراحتی به وجود آمد. و اگر ترس این نبود که مسلمانان متفرق شوند و دین خدا تضعیف شود (در مقابل خلفاء) غیر از این بودیم.» (۱)

و در جواب ابوسفیان آنگاه که ظاهراً به قصد حمایت می‌خواست با حضرت علیه السلام بیعت کند. فرمود:

«دریای فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید.» (۲)

راهنمایی خلفاء در امور فکری و علمی ص: ۳۰۲

امام علیه السلام گرچه حضور فعال در جریانات سیاسی و جنگ‌های زمان خلفا نداشت اما از جهت فکری و علمی آنها را یاری می‌داد. مخصوصاً در بیان احکام الهی درباره قضاوت و مباحثات دینی با اهل کتاب نقش مؤثر داشت. یقیناً بررسی تفصیلی این مطلب و ذکر همه موارد عینی آن مجال دیگری می‌طلبد. لکن برای اینکه آنچه گفته شد صرف ادعا نباشد مواردی را متذکر می‌شویم.

نهی عمر از رفتن به میدان جنگ ص: ۳۰۲

وقتی عمر در مورد رفتن به جنگ با روم با حضرت امیر علیه السلام مشورت کرد. امام علیه السلام به خوبی او را راهنمایی کرد و

فرمود:

«... ولی تو اگر شخصاً به سوی دشمن حرکت کنی و مغلوب گردی برای شهرهای دوردست مسلمانان پناهی نمی‌ماند. (اگر تو در میدان جنگ کشته شدی پیش از آن که مردم با دیگری بیعت کنند) کسی نیست که به او مراجعه کنند. پس مرد جنگ آزموده‌ای را به سوی آنها بفرست و گروهی که مشکلات و سختی‌های جنگ‌ها را دیده‌اند و خیرخواه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰۳

و نصیحت‌پذیرند با او همراه ساز. پس اگر خدا پیروزی داد همان است که تو می‌خواهی و اگر نشد تو مدافع مردم و پناه آنها خواهی بود.» (۱)

همچنین در مورد حضور عمر در جنگ با ایران مطالبی اظهار داشت که برای جهان اسلام بسیار مفید است. علی علیه السلام به او فرمود:

«اگر شخصاً از این سرزمین خارج شوی عرب از اطراف و اکناف سر از فرمانت بیرون خواهند برد (و آن‌گاه خواهی فهمید) که آنچه پشت سر گذاشته‌ای مهم‌تر از آن است که در پیش رو داری. اگر چشم عجم‌ها فردا بر تو افتد خواهند گفت این اساس و ریشه عرب است اگر قطعش کنی راحت می‌گردید و این فکر آنها را در مبارزه با تو و طمع در نابودیت حریص‌تر و سرسخت‌تر خواهد ساخت ...» (۲)

نقش هدایتی علی علیه السلام نسبت به خلفا آنقدر مهم و حساس بوده است که خلیفه دوم بارها گفته است: «لَا اِثْقَانِي اللَّهُ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا اَبُو الْحَسَنِ»؛ خداوند مرا با مشکلی که علی برای حل آن نباشد باقی نگذارد! همچنین گفت: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ» (۳) اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

پاسخ به سؤالات کعب الاحبار ص: ۳۰۳

سید رضی جواب‌های قاطعانه علی علیه السلام را به کعب الاحبار چنین نقل کرده است.

«عده‌ای از اصحاب در خانه عثمان اجتماع کرده بودند، کعب الاحبار (که پاسخ مسائل خودش را نگرفته بود) گفت: دوست داشتم آگاه‌ترین اصحاب محمد نزد من بود و از او چیزهایی می‌پرسیدم که احدی جز یکی دو نفر کسی در عالم به آنها آگاهی ندارد. در این لحظه علی بن ابی‌طالب علیه السلام از راه رسید و به جمع آنان وارد شد. اصحاب تبسم کردند. گویا علی علیه السلام از این کار آنها متأثر شد، لذا پرسید: چرا خندیدید؟ گفتند غرضی نداشتیم؛

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰۴

کعب الاحبار آرزویی کرد بلافاصله اجابت گردید! حضرت علیه السلام از آرزوی کعب سؤال نمود گفتند او آرزو کرد نزد آگاه‌ترین اصحاب محمد صلی الله علیه و آله باشد تا سؤالاتی نماید که احدی در روی زمین به آنها آگاهی ندارد. امام علی علیه السلام نشست و فرمود: «هَاتِي يَا كَعْبُ مَسَائِلَكَ» (ای کعب سؤالات خود را مطرح کن).

کعب گفت: یا ابالحسن اولین درختی که روی زمین روید کدام درخت است؟

حضرت پاسخ داد: در نظر شما یا در نظر ما؟ گفت: هر دو را بیان کن. فرمود: به گمان شما اولین درخت، آن درختی بود که کشتی نوح از آن ساخته شد. که این دروغ است.

اولین درخت آن نخلی بود که خداوند متعال همراه حضرت آدم از بهشت فرود آورد تا «آدم» از خرماي آن بخورد و در سایه‌اش استراحت کند.

کعب پرسید: اولین چشمه‌ای که در روی زمین جاری شد کدام چشمه بود؟

حضرت علیه السلام فرمود: به نظر شما چشمه‌ای است که در صخره بیت‌المقدس جوشید.

لکن این سخن باطلی است. اولین چشمه، چشمه‌ای بود که حضرت خضر از آن نوشید و در دنیا باقی ماند. کعب پرسید: یا ابالحسن از کسی که پدر نداشت و از کسی که قبیله نداشت و از جایی که قبله ندارد ما را آگاه ساز.

حضرت علیه السلام فرمود: کسی که پدر نداشت عیسی بن مریم علیه السلام بود، و شخصی که فامیل و قبیله نداشت حضرت آدم بود و جایی که قبله ندارد بیت‌الله الحرام است که خود قبله است و قبله ندارد.

کعب پرسید: یا ابالحسن یک سؤال دیگر هست که اگر پاسخ دهی می‌دانم که تو خودت هستی. (یعنی تو خلیفه پیامبری). بگو کدام شخص بود که قبرش، او را حرکت می‌داد؟

حضرت علیه السلام فرمود: آن شخص یونس بن مَتی بود که خداوند متعال در شکم ماهی او را زندانی ساخته بود. «۱»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰۵

راهنمایی خلفا در امر قضاوت ص: ۳۰۵

در مورد راهنمایی خلفا در امر قضاوت علی علیه السلام نقش به‌سزایی ایفا می‌کرد که به‌عنوان نمونه یک مورد از آنها را نقل می‌کنیم.

در زمان خلیفه دوم نوجوانی نزد او آمد و ادعا کرد بعد از اینکه خودش را شناخته است (بزرگ شده است) مادرش وی را از خود رانده و فرزندی او را انکار کرده است.

عمر دستور داد آن زن را (که متهم به مادری بود) آوردند. چهار برادر او شهادت دادند که خواهرشان دختر باکره است و هرگز ازدواج نکرده، و این نوجوان در صدد بی‌آبرو ساختن قبیله آنهاست.

عمر دستور داد موقتاً جوان را زندانی کنند تا قضیه را بیشتر بررسی کنند. در این حال علی علیه السلام از راه رسید، و از قضیه مطلع شد.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا این زن ولی و سرپرست دارد؟ گفتند: برادرانش حاضرند و ولایت این زن برعهده آنهاست. به آنها فرمود: آیا امر و قضاوت مرا در مورد خودتان و خواهرتان قبول دارید؟ گفتند: آری شما وکیل هستید. آنگاه حضرت علیه السلام خلیفه دوم و حاضرین را بر این وکالت گواه گرفت و فرمود: «أَنْتِي قَدْ زَوَّجْتُ هَذِهِ الْمِرْأَةَ مِنْ هَذَا الْغُلَامِ عَلَى أَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمٍ وَالْمَهْرُ مِنْ مَالِي» (این زن را به ازدواج این نوجوان در آوردم و مهر آن را چهارصد درهم قرار دادم که خودم پرداخت می‌نمایم).

سپس به غلام خود، قنبر دستور داد «درهم‌ها» را آوردند و به نوجوان تحویل داد و از او خواست تا آنها را به‌عنوان مهر به همسرش پرداخت کند و فرمود: نزد ما برنگرد مگر بعد از اینکه اثر نکاح در تو باشد (یعنی غسل کرده باشی).

جوان برخاست و آنها را در دامن آن زن ریخت. ناگهان زن فریاد کشید: آتش آتش! یا علی می‌خواهی مرا به نکاح فرزندم در آوری؟! سوگند به خدا برادرم کار خلاف با من

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰۶

انجام داد. برای تبرئه خودش به من چنین پیشنهادی کرد که او را از خودم برانم! در اینجا بود که عمر گفت: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» «۱»

در مورد کمک‌های فکری علی علیه السلام به خلفا حکایت‌های فراوانی نقل شده است که ما به جهت ضیق مجال به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. و خوانندگان محترم را به مطالعه کتاب گرانسنگ الغدير، در این زمینه، توصیه می‌نمایم.

جمع آوری قرآن کریم ص: ۳۰۶

علی علیه السلام از کودکی در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تربیت شده و اکثر اوقات همراه آن حضرت صلی الله علیه و آله بود و معارف دین را مستقیماً از او فرا می‌گرفت، تا آنجا که فرمود: «سوگند به خدا آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه دانستم درباره چه و کجا نازل شده است. همانا پروردگرم قلبی فراگیر معانی به من عنایت فرموده است.» (۲)

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اولین کسی که به دستور آن حضرت صلی الله علیه و آله جمع‌آوری قرآن را همراه تفسیر و بیان شأن نزول آیات و بیان ناسخ و منسوخ آنها آغاز نمود علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. (۳)

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: علی علیه السلام اولین کسی بود که قرآن کریم را جمع‌آوری نمود و همه پیشوایان قرائت همانند ابوعمرو بن العلاء و عاصم بن ابی‌النجود و غیر اینها از ابوعبدالرحمن السلمی نقل می‌کنند و ابوعبدالرحمن شاگرد علی علیه السلام بوده است. (۴)

سلیم بن قیس می‌گوید: «وقتی علی علیه السلام بی‌وفایی امت را دید، در منزل خود نشست و مشغول جمع‌آوری قرآن گردید و از منزل خارج نشد تا قرآن را جمع‌آوری نمود.» (۵)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰۷

این مطلب قابل ذکر است که مصحف علی علیه السلام یعنی قرآن همراه با شأن نزول و تفسیر آن، هرگز به دست توده مردم نیفتاد بلکه بعد از حضرت علیه السلام نزد فرزندان بزرگوار او بوده است و آنان به‌طور گسترده از آن بهره می‌گرفتند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «عِنْدَنَا كِتَابٌ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام ... مَا عَلَى الْأَرْضِ شَيْءٌ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ فِيهِ» (۱)

کتاب علی علیه السلام ... نزد ما می‌باشد و مسأله‌ای وجود ندارد که مورد نیاز باشد و در این کتاب یافت نشود.

فعالیت‌های اقتصادی ص: ۳۰۷

علی علیه السلام در عصر خلفا علاوه بر تبلیغ و نشر احکام اسلام در حدّ توان برای تأمین زندگی بنی هاشم و اهل بیت علیهم السلام که بعد از غصب فدک و محدودیت‌های مالی که خلفا ایجاد کرده بودند دچار مشکل شده بود تلاش مستمر و پی‌گیری داشت. ثمره آن فعالیت‌ها، احداث چندین حلقه چاه و یک نخلستان بزرگ در اطراف مدینه بود. که امروزه به منطقه «آبار علی» (۲) معروف است.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۰۸

الَّذِينَ أَنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (۱)

قرآن کریم

استقرار حاکمیت سیاسی امیر مؤمنان علی علیه السلام ص: ۳۰۸

وقتی عثمان در اثر سیاست‌های غلط و انحرافات بزرگ خود توسط مسلمانان کشته شد. شخصیتی که مورد قبول اکثریت انقلابیون قرار داشت علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. لذا گرد خانه حضرت علیه السلام جمع شدند و از او خواستند زعامت امت اسلام را به‌عهده گیرد.

امام علیه السلام می‌فرماید: «ناگهان دیدم مردم مثل مور و ملخ از هر طرف به سویم می‌شتابند و پیرامونم گرد می‌آیند با چنان ازدحامی که چیزی نمانده بود که حسنان، زیر پا له شوند.» (۳)

به آنان گفتم: «مرا به حال خودم بگذارید و سراغ دیگری بروید. زیرا ما با اموری روبرویم که جنبه‌های گوناگون دارد و مایه اختلاف آراء می‌شود؛ و همه درباره آنها

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۰۹

یکرأی و هم نظر نیستند. وانگهی، اوضاع، بحرانی و تیره و تار است و راه راست ناشناخته و ناآموخته است. و بدانید اگر من تقاضای شما را اجابت کرده ولایت امرتان را قبول کنم برحسب علم و دین‌شناسی خود عمل خواهم کرد و گوش به حرف این و آن نمی‌سپارم و اعتراض و رنجش دیگران در رویه‌ام اثر نمی‌گذارد.» (۱)
علی علیه السلام خلافت را حقّ خود می‌دانست، اما ابتدا از قبول آن خودداری نمود. عدم پذیرش حضرت علیه السلام به دلایل زیر برمی‌گردد.

الف- جامعه‌ای که قریب ۲۵ سال به دست خلفا اداره شده بود از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در حد قابل توجهی دور شده. و بسیاری از ارزش‌های دینی به فراموشی سپرده شده بود. لذا اجرای سیاست‌های اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی در چنین جامعه‌ای کار آسانی نبود. و اجرای عدالت اسلامی منافع عده زیادی را به خطر می‌انداخت و درگیری داخلی، امری حتمی بود.
ب- امام علیه السلام برای اینکه عدم دخالت خود در جریان شورش بر عثمان را ثابت کند، لازم دید با تأمل حکومت را قبول نماید تا جلوی سوء استفاده فتنه‌گرها را بگیرد.

ج- از آنجا که انقلابیون به‌عنوان نفرات اولی بودند که گرد حضرت علیه السلام جمع شده بودند ممکن بود، بعدها منتی بر امام علیه السلام بنهند و پادشاهی جهت این کارشان طلب نمایند. لذا برای دفع توقعات بی‌جا و تحکیم موضع خود، امام علیه السلام بلافاصله دعوت آنها را نپذیرفت.

تأسیس حکومت مکتبی ص: ۳۰۹

جامعه‌ای که امام علیه السلام رهبری آن را برعهده گرفت از جهات مختلف دچار انحراف شده بود و با اسلام ناب فاصله گرفته بود. علی علیه السلام برای حاکمیت بخشیدن و برقرار ساختن دوباره معیارها و ارزش‌های اسلام، لازم بود سیاست‌گذاری جدیدی برای اجرای

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۱۰

برنامه‌های دینی داشته باشد. او خود در این باره فرمود:

«خدایا تو خود می‌دانی که آنچه ما کرده‌ایم رقابت بر سر اقتدار سیاسی نبوده است، برای به دست آوردن متاع دنیا نیز نبوده است؛ بلکه خواسته‌ایم ارزش‌ها و معیارهای ارزشی دینت را به محیط اجتماعی مسلمانان بازگردانیم و در کشور و سرزمین‌های «اصلاح» را به ظهور آوریم تا بندگان ستم‌دیده‌ات از تعدی ستمگران در امان باشند و بیاسایند و قوانین کیفری‌ات از تعطیلی بیرون آمده اجرا گردد.» (۱)

امام علی علیه السلام برای تحقق این سیاست به دو صورت اقدام نمود:

الف- تقویت جریان‌های مثبت و سازنده: زمینه‌سازی، تقویت و تحرک برای جریان‌ها، سازمان‌ها و گروه‌هایی که در جهت مثبت و خیر می‌باشند یکی از سیاست‌های مهم در حکومت حضرت علیه السلام بود. زیرا لازمه حاکمیت و گسترش معروف وجود شرایط مساعد و حمایت‌کننده می‌باشد. بنابراین حضرت علیه السلام به‌طور مستمر از لحاظ مادی و اداری موضوع را مورد توجه قرار داد. از طرف دیگر با نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها و مدیران اجرایی و به کارگیری خدمتگزاران لایق در امور حساس و کلیدی در جهت تقویت و گسترش ارزش‌های دینی حرکت اصلاحی خود را ادامه داد. موارد عینی این مطلب بعداً خواهد آمد.

ب- مبارزه مستمر با جریان‌های مخرب و منفی: در هر حرکت اجتماعی به‌طور طبیعی گروه‌هایی مخالف می‌باشند، این گروه‌ها در یک نظام اسلامی اگر به شکل معمول و منطقی خود عمل نمایند طبعاً حکومت آنها را تحمّل خواهد کرد؛ اما اگر بخواهند در مقابل اصلاحات و اقدامات نظام اسلامی بایستند قطعاً باید در مقابل آنها ایستاد. در غیر این صورت به تدریج با تبلیغات و نفوذ در ارکان حکومت، مشکلات متعددی ایجاد خواهند کرد.

علی علیه السلام برای زدودن دستگاه اجرایی کشور از افراد منحرف که عمده‌ترین مشکل برای اجرای احکام الهی بودند حرکت جدی آغاز کرد و با گروه‌های اجتماعی که سعی می‌کردند برنامه‌های اصلاحی حضرت علیه السلام را مختل نمایند برخوردی قاطع نمود.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۱۱

و ما اَرَدْتُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ. «۱»

اصلاحات امیر مؤمنان علی علیه السلام ص: ۳۱۱

اشاره

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام زعامت جامعه را به‌عهده گرفت، برای گسترش حوزه دینی لازم دید به اصلاحات داخلی بپردازد. مهم‌ترین محورهای اصلاحی در چهار زمینه بود:

۱- فرهنگی

۲- حقوقی

۳- مالی

۴- اداری

۱- اصلاحات فرهنگی ص: ۳۱۱

یکی از مسؤولیت‌های اصلی ائمه علیهم السلام به‌عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله، حفظ و تبیین دین الهی است که حضرت امیر علیه السلام پس از به‌دست گرفتن حکومت، به‌خوبی آن را ایفا نمود. علی علیه السلام برای نشر اسلام از دو راه اقدام کرد: الف- تبلیغ و معرفی اسلام ناب

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۱۲

محمدی صلی الله علیه و آله؛ ب- تربیت شاگردان شایسته.

الف- تبلیغ و معرفی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله: حضرت امیر علیه السلام به‌خاطر مقام و منزلتی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. از روز اول بعثت با وحی الهی و تفسیرهای پیامبر صلی الله علیه و آله از وحی آشنا شد و تا آخرین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در کسب معارف از آن چشمه‌سار حکمت و علم کوشید. چنان‌که خود فرمود:

«برای من منزلتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که برای هیچ کس نبود: هر روز صبح زود به خانه آن حضرت می‌رفتم و از پشت در به حضرت صلی الله علیه و آله سلام می‌کردم، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آمادگی داشت وارد حجره حضرت صلی الله علیه و آله می‌شدم.» «۱»

در سنن ابن ماجه روایت شده است که حضرت امیر علیه السلام روزی دو بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شد: یکی اول

شب و یکی اول صبح و در مورد معارف قرآن کریم از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بهره می‌برد. «۲»

علی علیه السلام با این منزلت بلند علمی، در زمان حکومت خویش در تبلیغ و تبیین قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش فراوان نمود و توانست بخشی از معارف الهی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت کرده بود به مسلمانان انتقال دهد او تفسیر قرآن کریم را در جامعه گسترش داد. به نحوی که بیشتر تفاسیر شیعه و سنی که مشتمل بر بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله است از این طریق نقل شده است.

علی بن ابی طالب علیه السلام علاوه بر تفسیر صحیح قرآن و حفظ آن از تحریف و تأویل، برای تلفظ صحیح کلمات علم نحو را ابداع نمود و از این طریق به فهم قرآن و سنت و حفظ آنها از برداشت‌های غلط کمک قابل توجهی نمود.

امیر مؤمنان علیه السلام منع کتابت و نشر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را که در عصر خلفا اعلام شده بود از میان برداشت و با تمام وجود در نشر احادیث نبوی تلاش کرد که بخشی از آنها در

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۳

خطبه‌های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه آمده است. گرچه آنچه سید رضی قدس سره جمع آوری نموده، تمام خطبه‌های حضرت علیه السلام نیست؛ بلکه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلماتی است که به نظر خودش از بلاغت و زیبایی خاصی برخوردار بوده است، و متأسفانه بسیاری از فرمایشات آن حضرت در دست نیست.

خطبه‌هایی که سید رضی گردآوری نمود. حدوداً ۲۳۶ خطبه می‌باشد در حالی که مسعودی می‌گوید: «آنچه مردم از سخنان حضرت امیر علیه السلام در حفظ دارند ۴۸۳ خطبه است.» «۱»

در عین حال این مقداری که سید رضی تحت عنوان نهج البلاغه گرد آورده است.

دریای بیکران معارف اسلامی می‌باشد که اصول دین و اخلاق اسلامی در آن گنجینه بزرگ به خوبی تبیین شده است.

حضرت امیر علیه السلام اصحاب خود را به تدوین و انتشار حدیث سفارش کردند و خود نیز مصحفی به یادگار گذاشت.

ب- تربیت شاگردان شایسته: علی علیه السلام علاوه بر تبیین معارف اسلامی و سنت نبوی برای مردم، شاگردانی لایق و شایسته نیز تربیت کرد و معارف دین را به آنها آموخت. و بعضی از آنها را برای تبلیغ آن معارف، به شهرها و ولایت‌های دیگر فرستاد، اینان سنگ زیربنای فرهنگ تشیع شدند؛ که از جمله آنها، ابن عباس، کمیل بن زیاد، مالک اشتر، میثم تمار، ابوالاسود دثلی، رشید هجری، حجر بن عدی ... می‌باشند.

۲- اصلاحات حقوقی ص: ۳۱۳

یکی از انحرافات به وجود آمده در عصر خلفا، احیای تعصبات قومی و نژادی و از بین رفتن مساوات اسلامی بود که باعث ظلم و فساد در روابط اجتماعی شده بود. خلفا بر خلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و نص قرآن کریم، قریش را بر دیگر عرب‌ها مقدم داشتند و عرب را بر عجم برتری بخشیدند. اموی‌ها قبیله خودشان را برتر و بالاتر از همه مسلمانان

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۴

دیگر تلقی کردند و اموال بیت‌المال و جایگاه‌های سیاسی را در اختیار آنها قرار دادند.

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام به حکومت رسید همه امتیازات موهوم را لغو کرد و فرمود:

«همه مسلمانان سهم مساوی از بیت‌المال دارند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد.» «۱» همچنین اعلام کرد:

«الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ» «۲»

ستم‌دیدگانی که در نظرها ذلیل و پستند از نظر من عزیز و محترمند تا حقیقتشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پستند

تا حق را از آنها بستانم در برابر فرمان خدا راضی و تسلیم امر او هستیم.

حضرت امیر علیه السلام با تبعیض‌های ناروا و بی‌عدالتی‌ها شدیداً مبارزه کرد. و به «مصقله بن هبیره شیبانی» فرماندار یکی از شهرهای فارس که احتمالاً از اصول اسلامی تخلف کرده بود نوشت:

«به من درباره تو گزارشی رسیده که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده و امامت را عصیان کرده‌ای. گزارش رسیده که غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب‌هایشان به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده در بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای تقسیم می‌کنی! سوگند به خدایی که دانه‌ها را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید اگر این گزارش درست باشد تو در نزد من خوار شده و ارزش و مقدرات کم خواهد بود!

آگاه باش حق مسلمانانی که نزد من یا تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است همه آنها به نزد من می‌آیند و سهمیه خود را از من می‌گیرند.» (۳)

و با برادرش عقیل که برای دریافت سهم بیشتر از بیت‌المال نزد وی آمده بود،

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۵

برخورد شدیدی کرد که دیگران راه به حساب خودشان بردند.

امام علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«عقیل برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندم‌های شما را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود.

عقیل باز هم اصرار کرد، به او گوش فرا دادم خیال کرد من دینم را به او می‌فروشم و به دلخواه او قدم برمی‌دارم و از راه و رسم خویش دست می‌کشم. آهنی را در آتش گذاختم سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با حرارت آن عبرت گیرد ناله‌ای سر داد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. گفتم هان ای عقیل از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده است ناله می‌کنی اما مرا به سوی آتش می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را فروخته است.» (۱)

برای نابودی تعصب قومی و نژادی و برقراری مساوات اسلامی با تمام وجود قیام نمود و در نامه‌ای که به یکی از فرماندهان متخلف نوشت چنین یادآور شد:

«به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند. و در اراده من اثر نمی‌گذاشتند تا آنگاه که حق را از آنان بستانم، و ستم‌های ناروایی را که انجام داده‌اند دور سازم.» (۲)

علی بن ابی‌طالب علیه السلام با برقراری عدالت اجتماعی سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را احیاء نمود و احکام الهی را به اجرا درآورد و مساوات اسلامی را تحقق بخشید.

۲- اصلاحات مالی ص: ۳۱۵

حضرت امیر علیه السلام سیاست‌های مالی خویش را در دو زمینه انجام داد.

الف- مصادره ثروت‌های حرام: چون در دوره عثمان، زمین‌های کشاورزی متعلق به

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۶

دولت به تنی چند از خویشاوندان و دوستان خلیفه بخشیده شده بود و اموال زیادی از بیت‌المال به طبقه اشراف هبه گردیده بود.

امام علیه السلام بسیاری از آنها را به وضع اولیه و مشروعش برگردانید (۱) و در نطقی صریحاً اعلام فرمود:

«ای مردم، من یکی از شمایم، هر چه من داشته باشم شما نیز دارید و هر وظیفه برعهده شما باشد برعهده من نیز هست. من شما را به راه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌برم و هر چه را که او فرمان داده است، در دل شما رسوخ می‌دهم. جز اینکه هر قطاع که عثمان آنرا به دیگران داد و هر مالی که از مال خدا عطا کرد باید به بیت‌المال بازگردانیده شود همانا که هیچ چیز حق را از میان نمی‌برد. هر چند مالی بیابم که با آن زنی را به همسری گرفته باشند و کنیزی خریده باشند و مالی که در شهرها پراکنده باشد، آنها را باز می‌گردانم. در عدل گشایش است و کسی که عدل بر او تنگ باشد ستم بر او تنگ تر است.» (۲)

طبقه اشراف و توانگر گمان کرد اگر سر به فرمان امام بسپارد، امام علیه السلام از گذشته‌های آنان در می‌گذرد. آنان ولید بن عقبه را به نزد امام فرستادند. ولید به امام گفت: «ای ابوالحسن تو به همه ما آسیب رسانیده‌ای. ما برادران و همنوعان تو از فرزندان عبد مناف هستیم. امروز ما با تو بیعت می‌کنیم. به شرط آنکه از آنچه در ایام عثمان از اموال (بیت‌المال) به دست آوردیم در گذری و قاتلان او را به قتل برسانی؛ و ما اگر از تو بیمناک گردیم به شام می‌پیوندم.» (۳)

امام علیه السلام در کمال صراحت اعلام کرد: «حق با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و شما باید اموال را به بیت‌المال برگردانید.» (۴)
ب- جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال: امام علی علیه السلام شخصاً به اموال بیت‌المال دست نمی‌آلود، و به هیچ کس هم اجازه حیف و میل آن را نمی‌داد. با برقراری یک شبکه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۷

نظارت، بازرسی، پیگرد، و کیفر کارمندان دولت، راه هر گونه سوء استفاده مالی را بسته بود.

و در نطقی فرمود:

«به خدا اگر شب به جای بستر بر پشته خار بخوابم و مرا در بند و زنجیر کرده به این سو و آن سو بکشاندن برایم خوش تر از آن است که در روز رستاخیز، در حالی با خدا و پیامبرش روبرو شوم که به یکی از بندگان خدا ظلم کرده یا چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم. و چرا و چگونه به کسی ستم روا دارم، آنهم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی پوسیدن پیش می‌رود؟!» (۱)
آنگاه پس از بیان برخوردش با برادر بزرگوارش (عقیل)، می‌فرماید:

«عجیب تر از آن این بود که یکی (اشعث بن قیس) در خانه ما را زد و ظرف حلوی تر و تازه‌ای با شیرهای آورد که نفرتم را برانگیخت: گویا با زهر مار یا آب دهان مار آمیخته‌اند.

از او پرسیدم: انعامی است یا زکاتی، یا صدقه‌ای که آن هم برای ما خاندان پیامبر، حرام است؟ گفت: هیچ یک، بلکه هدیه‌ای است. به او گفتم: زنان بچه مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا فریب دهی؟ خرد آشفته‌ای، یا دیوانه شده‌ای. یا یاوه می‌گویی؟ به خدا اگر هفت اقلیم زمین را با فضایی که تا افلاک فاصله دارد به من بدهند تا امر خدا را در مورد مورچه‌ای زیر پا گذارم و سبوس گندمی را که در دهانش حمل می‌کند برابیم، نخواهم پذیرفت.» (۲)

و در مورد تقسیم بیت‌المال و جلوگیری از حیف و میل آن اقدامات مؤثری انجام داد.

مسعودی می‌نویسد: «علی املاکی را که عثمان به تملک شخصی عده‌ای از اشراف در آورده بود از تملک آنان خارج کرده به حالت اولیه بازگردانید؛ و هر چه در خزانه عمومی بود میان مردم توزیع کرد و هیچ کس را بر دیگری ترجیح نداد و به همه سهم مساوی داد.» (۳)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۸

صاحب الغارات می‌نویسد: «مجمع گوید: علی علیه السلام هر روز جمعه بیت‌المال را جاروب می‌کرد و آب می‌پاشید، سپس دو رکعت نماز به جای می‌آورد و می‌گفت شما در روز قیامت شهادت دهید که این انبار را به حق پر کردم و به حق تقسیم نمودم.»

و به عثمان بن حنیف نوشت:

«آگاه باش! هر مأمومی پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند. و از نور دانشش بهره گیرد بدان امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است...» (۲)

و ابن ابی‌الحدید در وصف علی علیه السلام می‌نویسد: «تنها علی علیه السلام بود که اموال بیت‌المال را تقسیم می‌کرد و در جای آن نماز می‌خواند و او بود که می‌گفت: ای زرد و سفید (درهم و دینار) غیر مرا فریب دهید. و او بود که از خود چیزی به ارث نگذاشت درحالی که تمام جهان اسلام به جز شام در اختیار او بود.» (۳)

۴- اصلاح نظام مدیریت ص: ۳۱۸

جایگاه‌های سیاسی در دوران عثمان، در اختیار افرادی قرار گرفته بود که به هیچ وجه شایستگی هدایت و رهبری مردم را دارا نبودند. وقتی حضرت علی علیه السلام به حکومت رسید همه والیان آن دوران را عزل نمود و به جای آنها زمامدارانی جدید منصوب کرد.

یعقوبی می‌نویسد: «عَزَلَ عَلِيُّ عَمَالَ عُثْمَانَ عَنِ الْبُلْدَانِ خَلَا ابِي مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ» (۴)

علی علیه السلام وقتی به خلافت رسید به جز ابوموسی اشعری، کلیه کارگزاران زمان عثمان را عزل نمود.

زیرا امام علیه السلام معتقد بود بدون اصلاح مدیریت جامعه، اصلاح توده مردم کار بسیار دشواری خواهد بود. (۵)

ابن عباس و مغیره بن شعبه و ... نزد امام علیه السلام آمدند و از حضرت علیه السلام خواستند تا

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۱۹

استوار شدن پایه‌های حکومت اسلامی از عزل معاویه خودداری نمایند؛ اما علی علیه السلام پذیرفت. (۱) و شایستگی او را برای استانداری شام تأیید نکرد.

به همین جهت معاویه با اعتماد به قدرت نظامی و اقتصادی شام با امام علی علیه السلام بیعت نکرد و استانداری شام را از حضرت علیه السلام طلب کرد.

امام علیه السلام با رد تقاضای معاویه به او نوشت: «یا تسلیم شو و بیعت کن و یا آماده جنگ باش.» (۲)

حضرت امیر علیه السلام علاوه بر انتخاب افراد مؤمن و متعهد برای زمامداری، تشکیلات ویژه‌ای برای کنترل و نظارت فعالیت‌های آنها گماشت و آموزش‌های لازم را نیز در این زمینه به آنان داد. از دیدگاه علی علیه السلام مدیر و حکمران جامعه اسلامی می‌بایست شرایطی را دارا باشد که آن شرایط و ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- خدمتگزار بودن: امام علی علیه السلام در نامه‌ای به عامل آذربایجان نوشت:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَّ فِي رَعِيَّتِهِ» (۳)

مبادا گمان کنی حکومتی که به تو سپرده شده است یک شکار است که به چنگ تو افتاده است. خیر، امانتی است بر گردنت گذاشته شده است و ما فوق تو از تو رعایت و نگهداری و حفظ حقوق مردم را می‌خواهد درباره رعیت حق نداری استبداد به‌خرج دهی.»

دوری از نیرنگ و خدعه: علی علیه السلام صداقت در کار و دوری از فریب کاری را از شرایط دیگر رهبری اسلامی دانست و در مذمت معاویه فرمود:

«آیا او نیرنگ‌باز و حيله‌گر است و برای وصول به ریاست و قدرت به هر وسیله نامشروعی چنگ می‌زند اگر این امور زشت و

نامشروع نبود من زیرک‌ترین مردم بودم!» (۴)

۲- دوری از تشریفات: امام علیه السلام سادگی رهبر و دوری از تشریفات را از ویژگی‌های

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۲۰

لازم برای رهبری اسلامی شمرده، و فرمود:

«با من آن سان که با جباران و ستمگران سخن می‌گویند سخن نگویند. القاب پرطننه برایم به کار نبرید. آن ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارند در برابر من اظهار مدارید با من به سبک سازشکاری معاشرت نکنید! گمان میرید که اگر به حق سخنی به من گفته شود بر من سنگینی آید. و یا از کسی بخواهم مرا تجلیل و تعظیم کند...» (۱)

تعهد و تخصیص: امتیاز دیگری که امام علیه السلام برای یک مدیر ضروری دانست تعهد و تخصیص بود. چنان که در حکم فرمانداری مصر، به مالک اشتر نخعی چنین نوشت:

«... در وضع مَنشیان و کارمندان دقت کن و کارهایت را به بهترین آنها بسپار و نامه‌های سزی و نقشه‌ها و طرح‌های مخفی خود را

در اختیار کسی بگذار که دارای اساسی‌ترین اصول اخلاقی باشد! از کسانی که موقعیت و مقام آنها را مست و مغرور نسازد.» (۲)

۳- حکومت بر قلمرو فکری: رهبر و حکمران جامعه اسلامی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام باید بر یک مملکت فکری حکومت کند که عناصر ملیت، نژاد، زبان و خاک در ایجاد یا ترکیب آن سهمی ندارد. بلکه سازنده آن، اشتراک انسان‌ها در عقاید و افکار و مبادی و عنایات انسانی معین است؛ و معیار و ملاک اصلی، تقوای الهی می‌باشد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۲۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَشْكُوا عَلَيَّ فَإِنَّ اللَّهَ أَنَّهُ لَا خَشْنَ فِي ذَاتِ اللَّهِ

أَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُشَكِيَ. «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مشکلات علی علیه السلام در برقراری حکومت اسلامی ص: ۳۲۱

اشاره

همان‌طور که قبلاً گفتیم، در طول بیست و پنج سال حکومت خلفا، انحرافات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی در جامعه نوپای اسلامی پدید آمده بود.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر کار آمد این انحرافات به‌عنوان موانع بزرگ در مقابل امام علیه السلام قرار گرفتند؛ هرگونه اصلاحی را با معضل و دشواری روبه‌رو کردند. علی علیه السلام برای برداشتن همین موانع بود که مجبور شد در کمتر از چهار سال سه جنگ داخلی را پشت سر بگذارد.

مرتجعان و مخالفان سیاست‌های اصلاحی حضرت امیر علیه السلام، با ایجاد موانع و نهایتاً با به شهادت رساندن او، تلاش‌های اصلاح طلبانه را ناتمام گذاشتند.

مشکلاتی که علی علیه السلام در دوران حکومتش با آنها روبرو بود عبارتند بودند از:

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۲۲

الف- گستردگی انحرافات فرهنگی ص: ۳۲۲

در اثر سیاست‌های غلط فرهنگی و گسترش بدون برنامه حوزه اسلامی به‌وسیله فتوحات، انحرافات عمیق فرهنگی در جهان اسلام

خودنمایی می‌کرد.

مسلمانان علاوه بر ناآگاهی از مبانی دین اسلام، بسیاری از بدعت‌های خود را جزئی از اسلام می‌دانستند و عده‌ای از عالم نماها حق تشریح و اجتهاد برای خویش قایل بودند.

سیره خلفا مخصوصاً سیره شیخین (ابوبکر و عمر) به‌عنوان حجت شرعی تلقی می‌شد و احکام اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله معطل مانده بود. مردم اسلام را به شکل دولتی و تابع دولت می‌دیدند و روح دینی در آنها ضعیف شده بود.

بنابراین احیاء و مطرح کردن احکام قرآن و سنت و اجرای آنها با معضلات جدی روبه‌رو و نیازمند کار فرهنگی بود که هم وقت زیاد می‌طلبد و هم نیروی آگاه و مؤمن لازم داشت که هیچ یک برای حضرت امیر علیه السلام فراهم نشد. لذا با شهادت آن حضرت علیه السلام افراد رجعت طلب با استفاده از همین زمینه‌ها مجدداً حاکمیت را به دست گرفتند. موارد عینی این انحرافات را در عصر خلفا بررسی کردیم.

ب- تبعیض نژادی ص: ۳۲۲

یکی از سنت‌ها غلطی که خلفا از خود به جای گذاشتند مسأله تبعیض نژادی بود.

وقتی علی علیه السلام به حکومت رسید اعلام فرمود:

«حضرت آدم نه غلام به دنیا آورده و نه کنیز، مردم همه آزادند... اکنون مالی نزد من است و من آن را به‌طور مساوی تقسیم خواهم کرد.»

و بین قریش و غیر قریش فرقی قائل نبود و فرمود: «در کتاب خدا فرزندان اسماعیل بر اسحاق برتری ندارند» و در پاسخ اشعث که به سیاست مالی حضرت علیه السلام معترض بود، فرمود: «اگر فرقی بین بندگان خدا در تقسیم بیت‌المال بگذارم از جاهلین خواهم بود.» (۲)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۲۳

بهر حال این سیاست حضرت علیه السلام منافع عده‌ای از اشراف را به‌خطر انداخت و لذا در تضعیف حکومت امام علیه السلام به پا خاستند.

ج- تبعیض‌های حقوقی و مالی ص: ۳۲۳

خلفا مهاجران را برتر از انصار و انصار اولیه را برتر از دیگر مسلمانان می‌دانستند و اموی‌ها، بنی‌امیه را بالاتر از بقیه مسلمانان می‌شمردند. و در پرداخت‌های مالی و جایگاه‌های سیاسی، این موارد را در نظر می‌گرفتند. وقتی حضرت امیر علیه السلام حکومت را در دست گرفت. تمام امتیازات موهوم را کنار گذاشت. و جایگاه‌های سیاسی را در اختیار افراد لایق و مؤمن قرار داد. و پرداخت‌های مالی را همسان و همگون نمود.

به‌همین جهت اشراف و زورداران و زورداران علیه این سیاست حضرت علیه السلام برخاستند و جنگ جمل - اولین جنگ داخلی - را پدید آوردند که پیامدهایی بسیار مخرب در جهان اسلام به‌جای گذارد.

د- حزب اموی ص: ۳۲۳

حزب اموی، به سرکردگی معاویه، به چند علت با اسلام و مظهر اسلام یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام مخالف بودند:

۱- رقابت قومی که در سه نسل متوالی متراکم شده بود.

۲- کینه شخصی که نسبت به علی علیه السلام داشتند؛ زیرا حضرت علیه السلام برادر و دایی معاویه و سردمداران قریش را در جنگ‌ها به هلاکت رسانده بود.

۳- تباین قوانین اسلام با زندگی اجتماعی رؤسای قریش مخصوصاً اموی‌ها.

۴- طینت و مزاج منفعت پرستانه و مادی حزب اموی که اسلام و سیاست علی علیه السلام با آن مخالف بود.

بنابراین اختلاف معاویه با علی علیه السلام یک اختلاف عمیق بود در ابعاد گوناگون: اختلاف قومی، رقابت سیاسی، کینه شخصی، اختلاف در طرز تفکر، ادراک و احساسات.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۲۴

به همین جهت وقتی حضرت امیر علیه السلام به خلافت رسید، بنی‌امیه سخت متأثر شدند.

معاویه با طرح این شبهه که علی از یاری عثمان خودداری کرده است تمام گناه آن را به گردن امام علیه السلام گذاشت. و از حماقت سپاهیان خود و سستی تازه مسلمانان عراق بهره جست. و به‌بهانه خونخواهی عثمان مشکلات عدیده‌ای را در جهان اسلام به‌وجود آورد.

بنابراین یکی از مشکلات عمده حضرت علی علیه السلام بنی‌امیه بودند که از قدرت نظامی و اقتصادی نسبتاً زیادی برخوردار بودند.

علی علیه السلام، قهرمان مبارزه با شرک و جهل که حیات خود را وقف اصلاح جامعه مسلمانان کرده بود در ۱۹ رمضان سال ۴۰ ه. ق. در محراب عبادت مجروح گشت و در روز ۲۱ رمضان همان سال به شهادت رسید.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۲۵

وَاللَّهِ مَا سَلَّمْتُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ إِلَّا لِأَنِّي لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا وَلَا وَجَدْتُ

أَنْصَارًا لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَنَهَارِي. «۱»

امام مجتبی علیه السلام

تلاش‌های امام حسن مجتبی علیه السلام برای حفظ و احیای اسلام ص: ۳۲۵

اشاره

پس از شهادت مظلومانه علی بن ابی‌طالب علیه السلام، فرزند بزرگوار او، امام حسن علیه السلام به خلافت رسید و مدت ۶ ماه در مسند حکومت بود. امام حسن علیه السلام در شرایطی زعامت جامعه اسلامی را برعهده گرفت که فضای سیاسی و اجتماعی عراق به‌دنبال جنگ‌های جمل، صفین و نهروان از یک سو گرفته و غم‌آلود و از سوی دیگر پر از وسوسه و نگرانی شده بود. اصلاحات علی علیه السلام برای اهل دنیا سخت گران آمد؛ و کوفی‌ها که قبلاً در نبردهای پیروزمندان با مشرکین صاحب ثروت فراوان شده بودند در جنگ‌های داخلی بسیار آسیب دیدند و لذا حاضر به همکاری با اهل بیت علیهم السلام نبودند. البته بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام مردم برای نجات خود از دست معاویه و اهل شام چاره‌ای جز بیعت با امام مجتبی علیه السلام نداشتند. اما وقتی از تهدیدها و تطمیع‌های معاویه با اطلاع شدند دور

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۲۶

حضرت علیه السلام را خالی گذاشتند.

برخورد دوگانه مردم عراق دور از انتظار نبود چرا که در اواخر حکومت علی علیه السلام نیز نه‌تنها حاضر نبودند معاویه متحد

شوند و به جنگ او بروند بلکه برای دفاع از خود عراق نیز تلاشی نمی‌کردند لذا امام علی علیه السلام زبان به ملامت می‌گشاید و می‌فرماید:

«ای گروهی که وقتی دستور می‌دهم اطاعت نکرده و وقتی دعوت می‌کنم اجابت نمی‌کنید...! شما را به خدا قسم آیا دینی نیست که شما را وحدت بخشد، آیا حمیتی نیست که شما را تحریک کند آیا تعجب نیست که معاویه، بیابان گردان جاهل را بدون هزینه و عطا فرامی‌خواند او را متابعت می‌کنند و من شما را دعوت می‌کنم درحالی که باقیمانده اسلام هستید اما... نسبت به هیچ یک از دستورات رضایتبخش من رضایت نمی‌دهید...»

تنها چیزی که دوست دارم ملاقات مرگ است.» (۱)

این اوصاف مردم سست‌عنصری است که به ظاهر پیرو علی علیه السلام بودند و با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. درحالی که گروه‌های دیگری نیز در عراق بودند که اعتقادی به امامت امام حسن علیه السلام نداشتند، از جمله آنها خوارج و هواداران معاویه بودند.

اما اوضاع شام در این دوره بسیار متفاوت از عراق بود. مردم تا قبل از حکمیت، معاویه را «امیر» می‌خواندند. ولی در این زمان او را «امیرالمؤمنین» صدا می‌زدند. آنان جایگاه سیاسی و دینی معاویه و حزب اموی را بسیار رفیع می‌دانستند. معاویه همانطور که قبلاً گفتیم با استخدام نیروهای سیاسی، نظامی و دینی قدرت زیادی کسب کرده بود. لذا بعد از شهادت علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و به عراق لشکرکشی نمود.

موضع امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه ص: ۳۲۶

امام مجتبی علیه السلام که در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان جزو مبارزان خط اول جبهه بود، پس از رسیدن به خلافت، سیاست‌های اصلاحی پدر بزرگوارشان را ادامه دادند و برای برداشتن موانع با تمام وجود قیام کردند.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۲۷

امام علیه السلام وقتی از تجاوز معاویه به قلمرو حکومت اسلامی مطلع شد، اعلام جهاد کرد و حجر بن عدی را جهت اعلام فرمان جهاد به سوی فرمانداران و کارگزاران فرستاد و خود در کوفه به بسیج مردم پرداخت. «۱» حقوق سپاهیان خود را نیز دو برابر نمود تا آمادگی دفاعی داشته باشند. «۲»

اما فرمان عمومی جهاد از طرف امام علیه السلام (به‌خاطر همان مسائلی که قبلاً یادآور شدیم) پذیرفته نشد. لذا آنها را ملامت کرد و فرمود:

«چه رفتار زشتی! چرا به پیشوا و فرزند پیامبران پاسخ نمی‌دهید؟ ... مگر از خشم خدا نمی‌ترسید و از ننگ و عار اندیشه ندارید؟!» (۳)

عده‌ای از مردم چون سخنان حضرت علیه السلام را شنیدند حرکت کردند و به «نخيله» رفتند و ده روز در آنجا ماندند. در این مدت تنها چهارهزار نفر گرد آمدند. تلاش‌های بعدی امام علیه السلام برای جمع‌آوری نیرو چندان مفید واقع نشد. و با نیروهای موجود خود را برای جنگ آماده ساخت و هنگامی که معاویه پیشنهاد صلح داد امام علیه السلام مخالفت کرد و در سخنرانی خود به مردم فرمود:

«الَا وَ انَّ مُعَاوِيَةَ دَعَانَا لِامْرِ لَيْسَ فِيهِ عِزٌّ وَلَا نَصِيْفَةٌ فَانْ ارْدْتُمْ الْمَوْتَ رَدَدْنَا عَلَيْهِ وَ حَاكَمْنَا اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِطَبِي السُّيُوفِ وَ انْ ارْدْتُمْ الْحَيَاةَ قَبْلَنَا وَ اخَذْنَا لَكُمْ الرِّضْي» (۴)

بدانید معاویه ما را به امری (صلح) دعوت کرده که در آن نه عزتی برای ما و شما وجود دارد و نه ذره‌ای رعایت انصاف شده است،

پس اگر از مرگ هراسی ندارید آن را به‌سوی او بازگردانده و او را با شمشیرهای بزبان به حکم خدا فراخوانیم و اگر در پی زندگی هستید ما هم قبول می‌کنیم و رضایت شما را فراهم می‌آوریم.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۲۸

و در توبیخ مردمی که طرفدار صلح بودند فرمودند: «شما همان کسانی هستید که حکمیت را در صفین بر پدرم تحمیل کردید.» «۱» بنابراین موضع اولیه امام علیه السلام در مقابل معاویه، جنگ بود و این حقیقت تاریخی، غیر قابل انکار است.

پیمان صلح ص: ۳۲۸

معاویه با به‌کارگیری هواداران و وابستگان خود در عراق علاوه بر تهدید و تطمیع مردم، با تبلیغات وسیع زمینه صلح (و به‌دست آوردن عراق بدون خونریزی) را آماده ساخت. معاویه با زیرکی و حيله‌گری که داشت در میان سپاه عراق شایعاتی مبنی بر صلح امام حسن علیه السلام مطرح کرد و نهایتاً به خود حضرت علیه السلام پیشنهاد نمود.

امام حسن علیه السلام با آگاهی از شرایط بد سپاه خویش پیشنهاد معاویه را با مردم در میان گذاشت و اکثریت آنها را موافق صلح یافت. چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید:

«دیدم که اکثریت عظیم مردم متمایل به صلح بوده و از جنگ کراهت دارند من نیز نخواستم آنها را بر چیزی که کراهت دارند وادارم.» «۲»

وقتی امام علیه السلام سستی مردم را دید، احساس کرد اگر با معاویه درگیر شود ثمره جنگ چیزی به جز کشته شدن یاران مخلصش و نابودی بقیه‌السلف نخواهد بود.

امام حسن علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«وَلَوْلَا مَا آتَيْتُ لَمَا تُرِكَ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ» «۳»

اگر چنین نمی‌کردم احدی از شیعیان ما در روی زمین باقی نمی‌ماند و همه کشته می‌شدند.

مکر و خدعه دیگر معاویه این بود که کاغذ سفید امضاء شده برای امام حسن علیه السلام فرستاد. «۴» و هرگونه تعهدی را پذیرفت. گفت: هدف تو از خلافت چیست؟ مگر

زمینه‌های قیام امام حسین(ع)(ج ۱)، ص: ۳۲۹

نمی‌خواهی به مقررات اسلامی عمل شود؟ من مجری منویات تو هستم. بنابراین، شما برای اینکه خودت می‌خواهی مجری احکام باشی حاضری چنین جنگ خونین به پا کنی!؟

اگر امام حسن علیه السلام در چنین شرایط صلح را نمی‌پذیرفت یقیناً ده‌ها هزار نفر کشته می‌شدند و سرانجام هم مردم شام پیروز می‌شدند و تاریخ، امام حسن علیه السلام را ملامت می‌کرد. از پیروان راستین مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز کسی باقی نمی‌ماند. امام حسن علیه السلام با امضای صلحنامه، چهره کریه اموی‌ها را بر ملا کرد و زمینه قیام خونین کربلا را مهیا نمود.

معاویه در مسند قدرت ص: ۳۲۹

معاویه با قدرت سپاه شام و دسیسه‌های غیر انسانی به خلافت دست یافت. او پس از به‌دست گرفتن حکومت، تمام شرایط و بندهای قرارداد را علناً زیر پا نهاد. و در خطبه‌ای که در همان ساعات اولیه در کوفه ایراد کرد، صریحاً به این مطلب اقرار نمود، او گفت:

«من تنها به خاطر دفع فتنه آن شروط را پذیرفتم و اکنون که فتنه برطرف شده به هیچ وجه آن شروط را قبول ندارم.» «۱»

معاویه با زیر پا نهادن عهدنامه، حکومت استبدادی خود را آغاز نمود و عداوت خارج از حدّ خودش را نسبت به دودمان پیامبر

صلی الله علیه و آله و فرزندان علی علیه السلام به طرق مختلف ابراز کرد. و آنها را از صحنه فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشت؛ حتی در مسائل علمی و دینی نیز رابطه مردم با آنان قطع شد. چون هرگونه ارتباط با اهل بیت علیهم السلام از ناحیه امویها جرم تلقی می‌شد و با خشونت روبرو می‌گردید.

نتیجه این خشونت‌ها و قطع ارتباط مردم با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله، انحرافات وسیع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بود که قبلاً بطور مفصل درباره آنها سخن گفتیم. و بحث انحرافات سیاسی، در بخش زمینه‌های سیاسی نهضت امام حسین علیه السلام مطرح خواهد شد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۰

تلاش‌های امام حسن علیه السلام پس از امضای صلحنامه ص: ۳۳۰

امام مجتبی علیه السلام پس از امضای صلحنامه نیز با تمام وجود از حقانیت اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله دفاع کرد. «۱»

امام علیه السلام پس از بیانات دیکتاتور مآبانه معاویه در کوفه، سخنرانی کرد. ضمن بیان حقانیت خویش، ویژگی‌های یک حاکم جائز و ستمگر را بیان داشت و به‌طور کنایه روش معاویه را ستمگرانه معرفی نمود. امام علیه السلام فرمود:

«مردم! زیرک‌ترین زیرک‌ها فرد با تقوا و پرهیزکار، و بی‌خردترین بی‌خردان زشت کار و خیانتکار است. اگر شما بین جابلقا و جابربصا (شرق و غرب) بگردید کسی که جدش رسول الله باشد جز من و برادرم حسین پیدا نخواهید کرد. می‌دانید که خداوند شما را به‌وسیله جدم محمد صلی الله علیه و آله هدایت کرد و از گمراهی نجات داد.

خوار بودید عزیزتان کرد، و اندک بودید افزونتان ساخت. و می‌دانید که معاویه بر سر حقی با من به نزاع پرداخته که از آن من است نه او، ولی من مصلحت امت را در نظر گرفتم. قرارداد صلح را پذیرفتم ... خلیفه کسی است که مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کند، خلیفه آن نیست که با مردم رفتاری ستمگرانه داشته باشد. چنین شخصی پادشاهی و سلطنتی به‌دست آورد. و مدت کوتاهی از آن بهره‌برداری می‌کند سپس لذت‌های آن از بین رفته و زحمت‌هایش بر جای می‌ماند.» «۲»

امام علیه السلام با این بیانات فهماند که کناره‌گیری‌اش به معنای استعفای از خلافت و معرفی جایگزین نیست، بلکه هنوز هم خود را محق می‌داند، اما به‌خاطر مصالح مسلمانان از حق خود صرف نظر نموده است و تلویحاً ستمگری معاویه را نیز بیان کرد.

امام حسن علیه السلام با انحرافات که از ناحیه بنی‌امیه ایجاد می‌شد در حدّ توان مبارزه می‌کرد؛ از جمله آنها، مبارزه حضرت علیه السلام با جبرگرایی است که معاویه مروج آن بود و

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۱

قبلاً در این باره صحبت شد.

امام علیه السلام در پاسخ حسن بصری که درباره قضا و قدر سؤال کرده بود صریحاً اعلام کرد که اندیشه جبر و تفویض به کلی مردود است و نوشت:

«فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ، فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ أَحَالَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ فَقَدْ فَجَرَ ...» «۱»

کسی که معتقد نیست که تقدیر خیر و شرّ به‌دست خدا می‌باشد و خدا عالم به آنهاست کافر است و کسی که معاصی را به خدا نسبت دهد فاجر است.

گواه اینکه امام حسن علیه السلام هرگز دست از مبارزه با شرک و نفاق برنداشته و دین خدا را حمایت می‌کرد توطئه معاویه برای شهادت آن بزرگوار می‌باشد.

«اللَّهُمَّ الْعَرُّ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ» (۲)

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۲

فَأَنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى أَحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَآمَاتِهِ الْبِدْعَةِ فَإِنَّ
تُجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ. (۱)

امام حسین علیه السلام

تلاش‌های امام حسین علیه السلام جهت حفظ و احیای اسلام ص: ۳۳۲

امام حسین علیه السلام، سرور آزادگان جهان، بعد از شهادت برادر بزرگوارش، امام مجتبی علیه السلام، حدود ده سال با معاویه معاصر بود. در این مدت، سیاست آن حضرت علیه السلام در مورد مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همانند برادرش بود. و قیام به شمشیر را در برابر مفسد و جنایات معاویه در آن شرایط به مصلحت اسلام نمی‌دید. ولی عدم جنگ به معنای بی تفاوت بودن نسبت به جریان‌ها حاکم نبود. چه اینکه امام حسین علیه السلام در این مدت با ارسال نامه‌های متعدد به معاویه بدعت‌ها و انحراف‌های او را یادآوری می‌کرد و مصرّاً از او می‌خواست که مرتکب این خلاف‌ها نشود. نامه‌های حضرت علیه السلام به معاویه را قبلاً در بحث بدعت‌های معاویه نقل کردیم. و در این مدت امام حسین علیه السلام جهت آگاهی بخشیدن به مردم و معرفی چهره کریمه اموی‌ها نیز تلاش مستمرّ داشت به عنوان نمونه

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۳

سخنرانی حضرت علیه السلام در مینا را متذکر می‌شویم.

امام حسین علیه السلام در سخنرانی خود برای افراد متنفذ و دانشمندانی که در «مینا» گرد هم آمده بودند ضمن اینکه آنها را مقصّر اصلی دانست که زمینه را برای حکومت بنی‌امیه فراهم کرده‌اند، خیانت‌های معاویه را یادآوری نمود. امام علیه السلام معاویه را دیکتاتوری خواند که از ارزش‌های اسلامی فاصله گرفته است. و فرمود:

«... جریان اداری کشور و صدور احکام دادگاهی و تصویب برنامه‌های کشور باید به دست دانشمندان روحانی که امین حقوق الهی و دانای حلال و حرامند سپرده شود امّا اینک مقامتان را از شما باز گرفته و ربوده‌اند. اگر شما مردانی بودید که بر شکنجه و ناراحتی شکیبا بودید و در راه خدا حاضر به تحمل ناگواری می‌شدید مقرّرات برای تصویب پیش شما آورده می‌شد و به دست شما صادر می‌گردید و مرجع کارها بودید. اما به ستمکاران مجال دادید این مقام را از شما بستانند، و گذاشتید حکومتی که قانوناً مقید به شرع است به دست ایشان افتد تا براساس حدس و گمان به حکومت پردازند و طریقه خود کامگی و اقناع شهوت را پیشه سازند. مایه تسلط آنان بر حکومت، فرار شما از کشته شدن بود و دل‌بستگی‌تان به زندگی گریزان دنیا. شما با این روحیه و رویه، توده ناتوان را به چنگال این ستمگران گرفتار کردید تا یکی برده‌وار سرکوفته باشد و دیگری بیچاره‌وار سرگرم تأمین آب و نان. حکام خودسرانه در منجلاط سلطنت غوطه‌ورند و با هوسبازی خویش ننگ و رسوایی به بار می‌آورند، در هر شهر، سخنوری مزدور بر منبر می‌رود. خاک وطن زیر پایشان پراکنده و دستشان در آن گشاده است. مردم بنده ایشان‌اند و ناتوان از دفاع خویش.

حاکمی دیکتاتور است و حاکمی دیگر کینه‌ورز و بدخواه و آن دیگری کوبنده بیچارگان، و فرمانروایی مسلط که نه خدا را می‌شناسد و نه روز جزا را شگفتا که جامعه در تصرف مرد دغلباز و ستمکار است...!» (۱)

امام حسین علیه السلام برای هدایت امت اسلام و مخالفت با انحرافات حزب اموی تلاش

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۴

مستمر داشت اما اینکه چرا حضرت علیه السلام علناً وارد صحنه کارزار و نبرد با معاویه نشد و پس از مرگ وی قیام کرد مطلبی

است که اجماً آن را بررسی می‌کنیم.

علل سکوت امام حسین علیه السلام در عصر معاویه ص: ۳۳۴

۱- شرایط سیاسی و اجتماعی عراق ص: ۳۳۴

یکی از علل عدم قیام امام حسین علیه السلام در عصر معاویه، اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی حاکم بر عراق بود. عراق به‌عنوان مرکز خلافت علی علیه السلام و پایگاه طرفداران اهل بیت علیهم السلام همانند عصر امام حسن علیه السلام گرفتار دنیاطلبی و مرعوب قدرت اموی‌ها بود و آمادگی برای قیام و انقلاب را نداشت. لذا امام حسین علیه السلام انقلاب در دوران معاویه را چیدن میوه قبل از رسیدن آن تلقی می‌کند و به کسانی که بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام از او خواستند تا قیام ضد معاویه را رهبری نماید فرمود:

«... امّیا رأی من این است که امروز موقع انقلاب نیست، مادامی که معاویه زنده است سر جای خود بنشینید، در خانه‌ها را به روی خود ببندید و خود را از موارد اتهام دور سازید.» (۱)

در این دوران، شیعیان به رهبری امام حسین علیه السلام در بازگو نمودن جنایت‌های معاویه و آماده کردن زمینه‌های اجتماعی برای انقلاب همواره تلاش می‌کردند. چنانکه خبر شهادت حجر بن عدی و همراهانش به سرعت از شام و عراق به مدینه رسید و امام حسین علیه السلام با دوستانش در این باره سخن گفت. لذا «مروان بن حکم» احتمال شورش شیعیان را قوی دانست و به معاویه نوشت: «اما بعد، عمر بن عثمان» به من اطلاع داد که عده‌ای از اهل عراق و رجال، نزد حسین بن علی رفت و آمد می‌کنند. من این موضوع را تحقیق نمودم، اطلاع رسید که حسین، هم‌اکنون مصمم به شورش و سرپیچی از اطاعت

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۵

شماست نظر خود را در این باره ابلاغ کن.» (۱)

۲- شخصیت معاویه ص: ۳۳۵

عامل دیگری که مانع قیام امام حسین علیه السلام در دوران معاویه بود زرنگی و زیرکی او در حل مسائل سیاسی و اجتماعی و جایگاه دینی او در جامعه بود.

معاویه با گماشتن مأموران مخفی تمام حرکات امام حسین علیه السلام را با دقت کنترل می‌کرد.

اگر حضرت علیه السلام در زمان او نهضت خود را آغاز می‌کرد به احتمال قوی قبل از اینکه انقلاب او به جایی برسد و در جامعه مطرح شود آن حضرت علیه السلام را به شهادت می‌رساند چنانکه امام حسن علیه السلام و مالک اشتر به‌طور مرموز توسط معاویه به شهادت رسیدند.

و از سوی دیگر معاویه آدم ظاهرالصلاحی بود و هرگز علناً مرتکب خلاف نمی‌شد.

و سعی می‌کرد به بدعت‌ها و جنایت‌های خود رنگ دینی بدهد. چنانکه او برای مخالفت با علی علیه السلام قتل عثمان را بهانه قرار داد و در جریان حکمیت موقعیت خود را به نام دین محکم ساخت. لذا هرگونه مبارزه و جنگ با معاویه نه تنها شکست نظامی در پی داشت بلکه شکست اجتماعی و معنوی را نیز نزد مردمی که چهره کریه معاویه را نمی‌شناختند به‌همراه داشت. بنابراین قیام به نفع اسلام و مسلمانان نبود.

قرارداد صلح ص: ۳۳۵

مانع دیگری که در دوران معاویه برای قیام وجود داشت پیمان صلحی بود که معاویه با امام حسن علیه السلام بسته بود. گرچه معاویه از روز نخست احترامی به صلحنامه قایل نبود امّا هر موقع لازم می‌دید از آن علیه اهل بیت علیهم السلام بهره می‌گرفت. بعنوان نمونه نامه معاویه به امام حسین علیه السلام را می‌توان ذکر کرد. او وقتی متوجه شد امام علیه السلام اقداماتی برای آمادگی مردم برای قیام بر ضد حکومت می‌نماید نوشت: «گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۶

است که اگر صحت داشته باشد، من آنها را شایسته تو نمی‌دانم. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده‌ای بندد باید به آن وفا کند، مخصوصاً شخص بزرگ و شریفی مثل تو، با آن مقام و منزلتی که نزد خدا داری، حتماً باید به پیمان خود پایبند باشی، اینک مواظب خود باش و به عهد خود وفا کن. اگر با من مخالفت کنی، با مخالفت روبه‌رو می‌شوی و اگر بدی کنی بدی می‌بینی از ایجاد اختلاف میان این امت پرهیز.» (۱)

بنابراین قیام امام حسین علیه السلام در زمان معاویه ظاهراً نوعی مخالفت با قرارداد صلح نیز به‌شمار می‌رفت.

سلطنت یزید بن معاویه ص: ۳۳۶

مرگ معاویه در ماه رجب سال ۶۰ هـ. به وقوع پیوست؛ و یزید بن معاویه طبق طرح قبلی به خلافت رسید. یزید تمامی همت خود را صرف اخذ بیعت از مخالفان جدی خود به‌ویژه حسین بن علی علیه السلام نمود. او از «ولید بن عتبّه بن ابی سفیان» خواست تا به سرعت از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد. ولید نیز شبانه آنان را به دارالاماره احضار نمود. (۲)

هنگامی که پیام والی مدینه به امام حسین علیه السلام رسید امام علیه السلام متوجه مرگ معاویه گردید، لذا جمعی از نزدیکان خود را، مسلح همراه خود به قصر برد تا در صورت لزوم خطر را از امام علیه السلام دفع نمایند. ولید مسأله بیعت با یزید را مطرح کرد، امّا حضرت علیه السلام فرمود: شخصی چون من نمی‌بایست در خفا بیعت کند. ولید پذیرفت و امام حسین علیه السلام شب بعد مدینه را به قصد مکه ترک کرد.

قیام امام حسین علیه السلام بر ضد ظلم و فساد ص: ۳۳۶

با آغاز سلطنت یزید، علاوه بر بدعت‌ها و مفاصد قبلی و از بین رفتن موانع قیام، امام

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۷

حسین علیه السلام در شرایط خاصی قرار گرفت: از طرفی مجبور شده بود با یک فرد فاسد بی‌بند و بار به‌عنوان خلیفه پیغمبر، بیعت کند، و از طرفی فساد در دستگاه اموی، به اوج رسیده و نظام ارزشی جامعه را مبدل ساخته و آنها را به سنت‌ها و باورهای جاهلی نزدیک کرده بود. و از طرف دیگر عده‌ای از مردم عراق برای بیعت با حضرت علیه السلام اعلام آمادگی کرده بودند. لذا امام حسین علیه السلام موضع جدیدی اتخاذ نمود و با تمام هستی علیه خاندان فاسد اموی قیام کرد.

امام حسین علیه السلام در پاسخ مروان که از او برای یزید بیعت می‌خواست فرمود:

«عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ ... وَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ ...» (۱)

با اسلام باید وداع نمود زیرا امت گرفتار رهبری همانند یزید شده است ... و از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.

امام حسین علیه السلام علاوه بر بدعت‌ها و انحراف‌های عصر معاویه، با بدعت بسیار بزرگی روبه‌رو بود و آن حکومت فرد فاسق و

فاجری مثل یزید بود که به هیچ وجه صلاحیت و شایستگی برای خلافت اسلامی نداشت؛ او علناً شراب می‌خورد و میمون‌بازی و سگ‌بازی می‌کرد و با سوگلی‌های خود مشغول عیش و نوش بود. امام علیه السلام در پاسخ مروان اولین انگیزه مبارزه و مخالفت خویش را عدم شایستگی یزید اعلام فرمود و هنگام حرکت از مدینه، در وصیتنامه خویش به مهمترین علت قیام خود که همانا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با مفساد وسیع و نابسامانی‌های فراوان اجتماعی و دینی بود تصریح فرمود:

«اريدُ انْ اَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ اَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ» «۲»

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۸

برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم و به راه و رسم جدّم و پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام حرکت می‌کنم.

امام حسین علیه السلام در یکی از منازل بین راه در مورد اهداف قیام خود فرمود:

«ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطانی زورگو مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده پیمان الهی را در هم شکنند، با قانون پیامبر مخالفت کند، در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی را ترویج نماید. ولی او در مقابل چنین سلطانی، با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت ننماید بر خداوند است که این فرد را به محلّ همان طغیانگر در آتش جهنّم داخل کند. ای مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده‌اند فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده و حلال و حرام خداوند را تغییر داده‌اند و من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین که دین جدّم را تغییر داده‌اند از دیگران شایسته‌ترم.» «۱»

بنابراین «نجات اسلام» هدف غایی امام حسین علیه السلام از نهضت خونبار سال ۶۱ هجری بود. که اگر قیام آن حضرت نبود بنی‌امیه نام اسلام و مسلمانان را می‌سوزاندند. درود خدا و بندگان صالح خدا به ارواح شهدای کربلا به‌ویژه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام باد.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۳۹

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه آقایان امامی و آشتیانی. (در مواردی از ترجمه دکتر شهیدی نیز سود جسته شده است) ابوالشهداء، عباس محمود عقّاد، مصر.

الاجتهاد فی مقابل النص، سید عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب الطبرسی، اسوه، ایران.

احقاق الحق و ازهاق الباطل، سید نورالدین الحسینی المرعشی، انتشارات اسلامیة، تهران.

الاحبار الطّوال، ابوحنیفه بن داود الدینوری، منشورات الشریف الرضی، ترجمه مهدوی دامغانی، چاپ نشر نو.

الاحبار الموقّیات، الزبیر بکار، تحقیق سامی مکی، انتشارات الشریف الرضی.

الاختصاص، شیخ مفید، تحقیق علی‌اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، قم ۱۴۱۸ ه. ق.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۴۰

الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (مفید)، موسسه الاعلمی للمطبوعات، لبنان و با ترجمه ساعدی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.

الاستیعاب، ابن عبدالبرّ القراطی، دارالمعارف، مصر.

اسد الغابه، ابن اثیر، المكتبة الاسلامیة، ریاض.

اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، سلیم بن قیس، بی‌نام.

ارشاد الفحول، الشوکانی، دارالمعرفه، بیروت.

الاصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلانی، المكتبة التجارية، مصر.

الاصنام، ابومنذر هشام بن محمد کلبی، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، نشر نو.

اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، تهران.

اعلام الوری باعلام الهدی، الطبرسی، تحقیق مؤسسه ال بیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۷.

اعیان الشیعة، السید محسن الامین، دارالتعارف، بیروت.

الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، مؤسسه جمال، بیروت.

امالی، محمد بن حسن طوسی، نعمان، نجف ۱۳۸۴ ه. ق.

امالی، شیخ مفید، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد ۱۳۶۴.

الامام علی اسد الاسلام، روکس بن زاید العزیزی، دارالکتاب العربی بیروت.

الامامة والسیاسة، ابن قتیبه الدینوری، تحقیق علی شیری، منشورات الشریف الرضی، قم.

انساب الاشراف، بلاذری، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

الایضاح، فضل بن شاذان نیشابوری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت.

بحار الانوار، علامه مجلسی، تهران.

البدع والنهی عنها، محمد بن رضاح القرطبی، تحقیق محمد احمد دهمان، دار البصائر، دمشق.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی،

قم، ۱۴۰۴ ه. ق.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۴۱

البيان والتبيين، جاحظ، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر ۱۹۴۸.

بيت الاحزان، شیخ عباس قمی، ترجمه اشتهااردی، ناصر، قم.

پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۲.

تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)، شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی، سپهر، ایران، ۱۳۶۴.

تاریخ الجاهلیة، عمر فروخ، دارالعلم، بیروت.

تاریخ دمشق، ابوالقاسم علی بن الحسن، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت.

تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، تحقیق عبدالحمید، انتشارات الشریف الرضی، قم، سال ۱۳۷۰.

تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه پاینده، انتشارات جاویدان.

تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران- ۱۳۶۹.

تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، جواد علی، ترجمه حسین روحانی، نشر مشهد.

تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، دار صادر، بیروت.

تحف العقول، حسن بن علی بن الحسن بن شعبه الحزّانی، کتابخانه اسلامیّه، تهران.

- تذکره الحفاظ، ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴.
- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، مکتبه نینوی، تهران.
- الترايب الاداريه، الکتانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- تهذيب تاريخ دمشق، عبدالقادر بدران، دارالمسیره، بیروت.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلانی، دار صادر، بیروت.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، مکتبه الصدوق، قم.
- الحماسه، ابی عباده الولید بن عبید البختری، بیروت.
- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، صدرای، تهران، ۱۳۶۴.
- زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۴۲
- حیاه الصحابه، کاندهلوی، دارالقلم، بیروت ۱۹۶۸.
- الخطط والاثار، المقریزی، مصر، ۱۲۷۰ هـ. ق.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ۱۳۷۷ هـ. ق.
- ده گفتار، مرتضی مطهری، صدرای، ۱۳۶۸.
- دیوان، مهدی الهی قمشه‌ای.
- الروض المعطار فی خبر الاقطار، محمد بن عبدالمنعم، الحمیری، تحقیق احسان عباس، بیروت.
- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، کتابه سنایی، تهران.
- سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت.
- سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- السیره النبویه، ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- سیره الحلبيه، الحلبي الشافعي، دارالفکر، بیروت.
- سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، صدرای، تهران، ۱۳۶۵.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، احیاء التراث العربی، بیروت.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، انتشارات آیه‌الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، دارالطباعه العامره باستانبول.
- الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه و آله، جعفر مرتضى عاملی، دار الهادی، بیروت.
- ضحی الاسلام، احمد امین، مصر.
- طبقات الكبرى، ابن سعد، لیدن.
- العقد الفريد، ابن عبد ربّه، دارالکتب، بیروت، ۱۹۸۳.
- الغارات، ابن هلال الثقفی، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۹۹۰.
- الغدير فی الكتاب والسنة والادب، عبدالحسین احمد الامینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- الفتوح، ابن اعثم، هند، ۱۳۹۵.
- فجر الاسلام، احمد امین، مصر.
- زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۴۳

فستلوا اهل الذکر، محمد التیجانی، مؤسسه الفجر، لندن.

الفصول المائة فی حیاة ابی الائمة علی بن ابی طالب علیه السلام، اصغر ناظم زاده، انتشارات اهل البيت عليهم السلام، قم ۱۴۱۱ ه. ق. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامی.

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

کنز العمال، متقی هندی، هند. ۱۳۸۱ ه. ق.

اللہوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ترجمه صحفی، انتشارات اهل البيت، قم.

مبارزه برای آزادی بیان و عقیده در عصر شیخ مفید، سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

مثنوی معنوی، مولوی.

مجمع البحرين، فخرالدین الطریحی، تحقیق احمد الحسینی، مؤسسه الوفاء، بیروت.

مجمع بیان، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مکتبه آیه الله نجفی مرعشی، قم.

مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر الهیثمی، دارالکتب، بیروت.

المحیر، ابو جعفر محمد بن حبیب، دارالافاق الجدیدة، بیروت.

المراجعات، سید عبدالحسین، شرف الدین الموسوی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

مروج الذهب و معادن الجوهر، المسعودی، تحقیق عبدالامیر مهنا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - ۱۹۹۱.

مستدرک الصحیحین، النیشابوری، حیدرآباد، ۱۳۳۴ ه.

المصنف، صنعانی، ۱۳۹۰ ه. ق.

معالم المدرستین، السید مرتضی العسکری، المجمع العلمی الاسلامی، چاپ سوم.

معراج السعادة، ملا احمد نراقی، سازمان انتشارات جاویدان.

معلقات السبع، ترجمه عبدالحمید آیتی، اشرافی، تهران.

المغنی، قاضی عبدالجبار، دارالکتب، بیروت.

زمینه‌های قیام امام حسین(ع) (ج ۱)، ص: ۳۴۴

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، کتابخانه مرتضویه.

مقاتل الطالیین، ابی الفرج الاصفهانی، قاهره، ۱۳۶۵.

مقتل الحسین، خوارزمی، تحقیق محمد السماوی، انوار الهدی، قم.

مقتل الحسین او حدیث کربلا، عبدالرزاق الموسوی المقرم، بصیرتی، قم، ۱۳۸۲ ه. ق.

الملل والنحل، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، تحقیق محمدرضا جلالی، تهران.

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات اسلامیته.

موسوعه التاریخ الاسلامی، الیوسفی الغروی، مجمع فکر الاسلامی.

موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، معهد تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، دارالمعروف، قم.

میزان الاعتدال، ذهبی، دارالمعرفه، بیروت.

المیزان، علامه محمدحسین طباطبائی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

النصایح الکافیة، محمد بن عقیل علوی حصرمی، ترجمه عطاردی، انتشارات عطاردی، ۱۳۷۳.
 نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، الشیخ المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
 نهج الفصاحة، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان.
 وسائل الشیعه، شیخ حرّ العاملی، احیاء التراث العربی، بیروت.
 الهجاء والهجاؤن فی الجاهلیة، م، محمدحسین، مکتبه الادب، مصر، ۱۹۴۷.
 هداية الکبری، حسین بن حمدان الخصی، دارالکتاب العربی، بیروت.
 ینایع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، اسوه، تهران، ۱۴۱۶ ه. ق.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

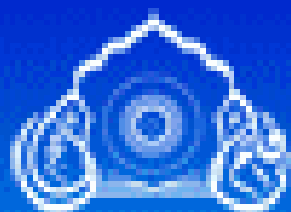
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

